سازمانهای جاسوسی دنیا

احمد ساجدی



بسم الله الرحمن الرحیم

چاپ نهم: بهار ۱۳۷۱، تعداد ۵۵۰۰ نسخه

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

محراب قلم

سازمانهای جاسوسی دنیا

نویسنده: احمد ساجدی

چاپ هفتم: تابستان ۱۳۶۸، تعداد ۵۵۰۰ نسخه

توزیع: تهران ـ میدان حسن آباد ـ خیابان استخر ـ شماره ۳

تلفن: ۶۷۲۶۰۶ و ۶۷۵۸۸۲ و ۶۷۱۴۵۹ ص. پ ۱۵۸۱۵/۱۳۱۱

سازمانهای جاسوسی دنیا

احمد ساجدی

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه چاپ پنجم

قرن معاصر بیش از تمامی ادوار تاریخ در چنگال شبکه‌های نامرئی سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی گرفتار آمده است. دلیل این پدیده نیز روشن است. زیرا از یکسو اکثر سازمانهای جاسوسی جهان در قرن معاصر شکل گرفتند و بوجود آمدند و از سوی دیگر پیشرفت علوم و اختراعات و اکتشافات جدید که خود مولد ابزار جدید و روشهای نوین در امر جاسوسی می‌گردد، همه منحصر به همین قرن می‌باشد. به این دو عامل باید پدیده دیگری را نیز افزود و آن اینکه در هیچ مقطع تاریخ بشر، جهان به اندازه قرن معاصر تجزیه نشده و به کشورهای متعدد تبدیل نگردیده است. جنگهای جهانی که در این قرن بوقوع پیوستند عامل ظهور بسیاری از کشورهای جدید و دولتهای جدید و مرزهای جغرافیائی جدید و حرکتها و نهضتها و انقلابهای جدید در پهنه جهان شدند و این امر که موجب دگرگونیهای عمیق در صحنه سیاسی و اقتصادی و نظامی جوامع بشری گردیده است، خود بخود فلسفه ظهور **وتوسعه سازمانهای اطلاعاتی ولزوم فعالیتها** و

ابتکارات پیچیده آنها را بمنظور کنترل تحولات جهانی، توجیه میکند.

از جانب دیگر حوادث و رویدادهای بزرگ و کوچکی که در سالهای قرن معاصر بوقوع پیوسته است تجربه‌ای برای ارزیابی نقش تعیین کننده و ویرانگر سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی بوده و دولتهای صاحب این سازمانها این تجربیات را همواره در جهت توسعه و تکمیل شبکه های جاسوسی خویش علیه ملت ها و کشورهای جهان سوم بکار بسته اند. هر حادثه سیاسی در جهان زمینه مساعدی برای بررسی نقاط ضعف و قوت سازمانهای جاسوسی است و در بستر حادثه ها و رخدادهای گوناگون جهان است که شگردها و فنون و رموز جدید جاسوسی خلق میگردند و بکار گرفته میشوند.

کتابی که پیش روی خوانندگان گرامی است شرحی بر همین حقیقت است. اگر چه تعداد سازمانهای جاسوسی جهان بمراتب بیش از آن چیزی است که در این کتاب معرفی شده و هر کشوری برای خود دارای سازمان اطلاعاتی و جاسوسی است لیکن این کتاب به بررسی سازمانهائی پرداخته **که فعالیتهای برون‌مرزی** و جهانی آنها بیش از فعالیتهای داخلیشان می‌باشد و اساساً فعالیت برون‌مرزی و جاسوسی بین‌المللی آنها دلیل اصلی شکل گیریشان بوده است.

این کتاب در فاصله تیر سال ۱۳٦٤ تا اسفند سال ۱۳٦۵ یعنی در فاصله تقریباً یکسال ونیم چهار بار تجدید چاپ شدودو- ماه ونیم پس از انتشار چاپ چهارم کتاب، انتشارات محراب قلم که ناشر این مجموعه است، خواستار نگارش مقدمه‌ای برای چاپ پنجم آن شد.

بهرحال همانگونه که در پیشگفتار این کتاب هم اشاره کرده‌ایم اعتراف می‌کنیم که کتاب حاضر نمی‌تواند در برگیرنده تمامی واقعیتهای مربوط به سازمانهای جاسوسی عمده جهان باشد. زیرا اساساً پنهان کاری و مخفی نگاه داشتن فعالیت این سازمانها از خواص وجودی آنهاست و آنچه در این مجموعه ارائه می‌شود گوشه هائی از حقائق، رازها، شگردها و سوابق سازمانهای جاسوسی جهان می‌باشد. باشد تا از این طریق در جهت شناساندن ماهیت واقعی این سازمانها که در اکثر فتنه ها و تشنجات و بحرانهای سیاسی جهان دخالت دارند قدمی برداشته باشیم.

احمد ساجدی

خرداد ۱۳٦٦

پیشگفتار

شناخت سازمانهای جاسوسی و پلیسی و مطالعه در تاریخچه و اهداف و عملکرد آنها و همچنین آشنائی با اسرار، شگردها و روشهای جاسوسی آنها برای هر کشور و هر نظام سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا اصولا استقلال و ثبات سیاسی هر کشور بمقیاس وسیعی به میزان و کیفیت و کمیت فعالیت این سازمانها بستگی دارد. سازمانهائی که بصورت دولتهای نامرئی در تمام تحولات و حوادث و آشوبهای سیاسی بزرگ و کوچك جهان دخالت دارند.

یك سازمان جاسوسی به همان اندازه که میتواند در تحکیم موقعیت یك کشور و حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن ایفاءنقش کند و عامل بقا و دوام آن در تمام زمینه‌ها گردد به همان اندازه میتواند وسیله مناسبی برای نابود ساختن یك نظام سیاسی و سرنگون ساختن یك حکومت و از هم پاشیدن شیرازه یك کشور گردد. این واقعیت بویژه اگر سازمان جاسوسی مورد نظر از قدرت و شهرتی جهانی برخوردار باشد، اهمیت بیشتر به خود میگیرد.

البته تردیدی وجود ندارد که سهم ملتها را در این رهگذر به هیچ وجه نمی‌توان نادیده گرفت و به

روایت تاریخ تنها دولتهائی در مسیر سیاستهاو توطئه های سازمانهای جاسوسی جهان قربانی شده اند که یا از هیچگونه پشتوانه مردمی برخوردار نبوده و کشور را به دو جناح متمایز حاکم و محکوم مبدل ساخته اند و یا همواره سعی کرده اند تا به هر ترتیب مردم را در استخدام و تحت انقیاد و بردگی سیاست خود در آورند. دسته اخیر نظامهائی هستند که تلاش میکنند همواره عملکرد خود را در جامعه بعنوان معیار حق و باطل و ملاك خدمت و خیانت شاخص گردانند و مردم را از توجه به الگوها، معیارها و ارزشهای متعالی باز دارند. و الا در جامعه ایکه در ان دولت و ملت در سایه حق وحقیقت با یکدیگر متحد گردند نه تنها هیچ توطئه ای موثر نخواهد افتاد بلکه هیچ سازمان جاسوسی توان دخالت در آن را در وجود خود احساس نخواهد کرد.

امروزه سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی عمده جهان یعنی سازمان جاسوسی اتحاد جماهیرشوروی موسوم به«کا. گ. ب.» وسازمان جاسوسی آمریکا موسوم به «سیا» و سازمان جاسوسی ۴۰۰ ساله انگلستان موسوم به «اینتلیجنت سرویس» و..... هر یك به نوبه خود عامل و زاینده بخشی از تنشها، تشنجات و بحرانهای موجود در روابط شرق و غرب بشمار می آیند واخراج پی در پی جاسوسان دیپلمات نما از کشورهای جهان خود گویای حضور فعال این سازمانها در روابط بین المللی و در جهت دادن به این روابط است.

در این کتاب کوشش شده است تاحتی الامکان تصویر روشنی از تاریخچه، سوابق، تشکیلات و

عملکرد سازمانهای جاسوسی آمریکا، شوروی، انگلیس، اسرائیل و فرانسه که بزرگترین سازمانهای اطلاعاتی جهان بشمار می‌آیند ارائه گرددو خصوصیات و ویژگیهای ممیزه هر یك از آنان در مقایسه با دیگری بازشناخته شود. در این راه علاوه بر منابع و مآخذی که در متن کتاب و یا بطور فهرست‌وار در پیشگفتار به آنها اشاره شده است، اظهارات و افشاگریهای دیپلماتهای فراری و جاسوسان پناهنده نیز از لابلای صفحات جرائد استخراج گردیده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. همچنین مسافرت اینجانب (نویسنده کتاب) به اتحاد جماهیر شوروی در زمستان سال ۱۳٦۱ و مشاهداتی که از مسکو و چند جمهوری شوروی داشته‌ام به تحقیقات مربوط به سازمان جاسوسی «کا. گ. ب.» کمك شایانی کرده است.

بی‌مناسبت نیست یادآوری شود که قبل از انتشار این مجموعه متن خلاصه شده‌ای از آن (باستثنای سازمان جاسوسی فرانسه) را در اختیار روزنامه جمهوری اسلامی قرار دادم و این روزنامه نیز آنرا در ٤ دوره بچاپ رسانید.

در عین حال باید پیشاپیش اعتراف کنیم که نوشتار ما نمیتواند دربرگیرنده تمامی واقعیتهاو حقائق مربوط به این سازمانها باشد. زیرا اصولا کتمان کردن و پنهان نگاه داشتن اسرار هر سازمان جاسوسی یکی از مهمترین خواص وجودی آنهاست. هر سازمان نهایت کوشش خود را برای حفظ اسرار درونی خود و جلوگیری از افشاء آن بکار می‌بندد و هر بار که یکی از شیوه‌ها و شگردهای جاسوسی آنها

فاش شود فوراً رموز و فنون دیگری جایگزین آن خواهد شد و لذا در هر مقطع زمانی بسیاری از حقائق پشت پرده و فاش نشده درباره هریك از این سازمانها وجود خواهد داشت. طبعاً نوشتار ما نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. لیکن ما معتقدیم که بررسی سوابق و کارنامه سازمانهای جاسوسی جهان و آشنائی با اسرار و شگردها وحقائق فاش شده آنها نیز خود حائز اهمیت است و میتواند تا حدودی پرده از ظاهر آرام و باطن درنده و مخوف آنها بردارد.

در تألیف این کتاب از منابع زیر نیز استفاده شده است:

— المخابرات والعالم	نویسنده سعید الصالح الجزائری
— لنین بدون نقاب	« دیوید شوب
— حکومت مصادره شده	« هلن کارر دانکوس
— اسرار سازمان سیا	« آندر یوتولی
— ترور بزرگ	« آناتولی کوزنتسف
— سازمان پلیس مخفی شوروی	« الکساندر الکسیوویچ میاگوف
— کا. گ. ب	« جان بارون
— سازمانهای جاسوسی جهان	« مایکل ترگنزر
— موساد پلیس مخفی اسرائیل	« پاورقی مجله آلمانی اشترن سال ۱۳۵۸

— گیتاشناسی کشورها

— **خاطرات همفر جاسوس انگلیس در ممالك اسلامی**

— آرشیو جراید

احمد ساجدی

شهریور ۱۳۶۳

فصل اول

سازمان جاسوسی شوروی

پرده آهنین

در مساحتی معادل ۲۲/٤۰۲/۲۰۰ کیلومتر مربع، جمعیتی بالغ بر ۲۷۲ میلیون نفر زندگی می‌کنند. این جمعیت از هر جهت با یکدیگر متفاوت هستند. پاره‌ای از آنها از تیره روس، پاره‌ای از تیره ترکمن، پاره‌ای از تیره ازبك و پاره‌ای از تیره تاجیك، و..... همچنین بخشی از این جمعیت، مسلمان و بخشی مسیحی و بخشی یهود و گروهی فاقد هرگونه دین و مذهب و جماعتی نیز کاملاً جدا از همه این ادیان و مذاهب، پیرو آداب و سنن قومی و قبیله‌ای و بومی خویش هستند. گروهی از این جمعیت در آسمانخراشهای سر بفلك کشیده مسکو و لنینگراد و گروهی نیز در زاغه‌ها و بیغوله‌های اطراف بخارا و تاشکند زندگی می کنند و...

اما همه این جمعیت متفاوت، از یك نظر کاملاً به یکدیگر شباهت دارند و هیچ تفاوتی بین آنها نیست و آن اینکه همه بطور مساوی در یك حصار سیاسی نظامی به وسعت خاك اتحاد جماهیر شوروی قرار دارند و همه به یك میزان تحت شدیدترین و دقیقترین مراقبتهای مخفیانه پلیسی قرار دارند و این نظارت و کنترل نه تنها تا به اعماق زوایای زندگی فرد فرد مردم شوروی رسوخ کرده، بلکه سایه خود را در بسیاری از کشورهای متحد شوروی در بلوك شرق نیز گسترانده و آنها را در داخل پرده‌ای آهنین محصور نموده است.

«جان بارون» نویسنده آمریکائی درکتابی که سال ۱۹۷۳ پیرامون وضع اجتماعی و سیاسی شوروی انتشار داده مینویسد:

«سازمان جاسوسی شوروی و حزب کمونیست حاکم بر این کشور برای یکدیگر حکم شمشیر و سپر را دارند. هم می‌توان سازمان مزبور را سپر حزب کمونیست شوروی و مدافع بی قید و شرط این حزب و مجری دستورات آن

دانست و حزب کمونیست را بعنوان شمشیری بحساب آورد که بالای سر مردم شوروی قرار داده شده است و هم میتوان عکس این قضیه را پذیرفت. یعنی سازمان جاسوسی شوروی که تمامی اقدامات و عملکردها و برنامه‌های خود را تحت پوشش دستورات حزب کمونیست توجیه کرده است در واقع حزب را سپر قرار داده و خود حکم شمشیر را دارد و.....»

تشکیلات پلیس مخفی شوروی یکی از پدیده‌های منحصر بفرد دنیای معاصر میباشد. زیرا در تاریخ و در جهان امروز سازمانی را نمی‌توان یافت که از نظر نفرات، تشکیلات، عملکرد و سازماندهی و وسعت حیطه فعالیت خود بتواند با سازمان اطلاعاتی و جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی برابری کند. سازمان مزبور از جمله کانونهائی است که با تعاریف معکوس باید آنرا معرفی کرد. یعنی باید گفت که تنها در صورتیکه این سازمان وجود نداشته باشد میتوان به اهمیت آن در زندگی مردم شوروی پی برد. در صورت از بین رفتن سازمان جاسوسی شوروی راههای اصلی کنترل فکر و اندیشه، بیان، رفتار، هنر، علم، مذهب، تحصیل، مطبوعات، پلیس و ارتش نیز از بین خواهد رفت و موثرترین وسیله سرکوب کردن اقلیتهای نژادی نابود خواهد شد و همچنین موانع فرار اتباع شوروی، نیروی مراقبت کننده افراد و نیروی وادار کننده مردم به اطاعت از افکار و اندیشه‌های بی پایه کمونیسم نیز از میان برداشته خواهد شد. تعداد کارمندان سفارتخانه‌های شوروی در سراسر جهان بشدت تقلیل خواهد یافت و در برخی از پایتخت‌ها به ندرت نمایندگانی از شوروی باقی خواهد ماند. اتحاد جماهیر شوروی قدرت جاسوسی خود را در خارج، قدرت منحرف ساختن مقامات دولتی، توان جوسازیهای کاذب، نیروی تحریک به اعتصابات و تظاهرات و شورشها و قدرت ایجاد خفقان سیاسی را از دست خواهد داد. در حقیقت با برچیده شدن سازمان جاسوسی شوروی اساس جامعه این کشور که بیش از نیم قرن پیش توسط لنین پایه گذاری شد، درهم می ریزد. در سال ۱۹۲۰ لنین اعلام کرد:

«مفهوم علمی دیکتاتوری چیزی جز قدرت نامحدودی که مستقیماً مبتنی بر قوه قهریه است، نمی‌باشد»[1].

امروز سازمان امنیت شوروی همان قدرت مورد نظر لنین است.

ستاد مرکزی کا. گ. ب.

کا. گ. ب. واژه اختصاری یك عبارت سه کلمه ای بزبان روسی است. این عبارت که مفهوم آن «کمیته امنیت دولتی» میباشد با حروف انگلیسی چنین نشان داده می‌شود.

KOMITET GOSUDARSTVENNOY BEZOPANSNOSTI .(K.G.B)

و«کمیته امنیت دولتی» نام رسمی سازمان اطلاعاتی و جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی است که در نخستین سالهای پس از انقلاب بلشویکی و روی کار آمدن «ولادیمیر ایلیچ لنین» در روسیه در سال ۱۹۱۷ بوجود آمد.

این سازمان از دو اداره تشکیل شده است. یکی اداره سیاسی امنیتی «کا. گ. ب» که مسئول حفظ امنیت داخلی و جاسوسی خارجی است و دیگری اداره کل اطلاعاتی ارتش سرخ یا «گ. آر. یو» (G.R.U) نـــام دارد که وظیفه‌اش نظارت و کنترل دقیق ارتش و یکپارچه نگاه داشتن آن است.

ستاد مرکزی «کا. گ.ب.» در فاصله ۲ خیابان از کاخ کرملین و در یکی از میدانهای بزرگ مسکو بنام میدان «زرزینسکی» قراردارد.

زرزینسکی چنانکه شرح خواهیم داد اولین رئیس سازمان جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۱۷ بوده است. سنگ بنای ساختمان ستاد، خاکستری متمایل به قهوه‌ای است.

این ستاد در دوره روسیه تزاری مقر یك شرکت بیمه بوده که در مسکو مصادره شده است و در حال حاضر اتاقهای آن را دیوارهای زره پوش و دربهای قطور و آهنین پوشانده است. ساختمان مزبور به دو قسمت تقسیم شده است.

یکی قسمت اداری و دیگری محل نگهداری زندانیان سیاسی. محل هواخوری زندانیان سیاسی نیز بام همان ساختمان می‌باشد که با دیوارهای بسیار بلند محصور شده است. ساختمان ستاد (G.R.U) نیز در همین میدان و در مقابل ساختمان «کا. گ. ب» واقع میباشد.

پس از جنگ دوم جهانی افزایش زندانیان سیاسی و بالا رفتن آمار اسرای آلمانی باعث شد که مقامات روسی چند طبقه دیگر بتدریج به این ساختمان اضافه کنند.

ساختمان «کا. گ. ب» دارای یك حیاط بزرگ می‌باشد که در یکطرف آن زندان «لوبیانکا» قرار دارد و در سمت دیگر حیاط، باشگاه «کا. گ.ب» واقع شده است. این باشگاه سالن غذاخوری مسئولان زندان و محل تفریح و ورزش آنان است. دفتر مدیر داخلی «کا. گ.ب» در همین ساختمان واقع است ولی بسیاری از ادارات عملیاتی در ساختمانهای نامشخص و در آپارتمانهائی در مسکو پراکنده‌اند. در تابستان سال ۱۹۷۲ ادارات بسیاری از واحدهائیکه با عملیات خارجی سر و کار داشتند به ساختمان جدیدی که در یکی از اتوبانهای خارج مسکو قرار دارد منتقل گردید. «یوری ولادیمیر و یچ آندرو پوف» رهبر پیشین شوروی که در نیمه دوم بهمن‌ماه ۱۳٦۱ در اثر بیماری در مسکو درگذشت بمدت ۱۵ سال یعنی ۱۹٦۷ تا ۱۹۸۲ ریاست «کا. گ.ب» را عهده‌دار بوده است. وی در ۱۵ ژوئن ۱۹۱٤ در روسیه متولد شد و قبل از ورود به دانشکده فنی به کار او پراتوری تلگراف و کارآموزی در آپارات فیلم اشتغال داشت. وی در جنگ دوم جهانی با پارتیزانها در پشت جبهه آلمان جنگید و به هنگام جنگ داخلی مجارستان (۱۹٦۵) که وی در آنموقع سفیر شوروی در آن کشور بود، با بدام انداختن رهبران شورش و قتل‌عام آنان قدرت فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد.(۲)

خانه آندرو پوف و خانه برژنف هردودر بلواری بنام «کوتازانف» و محله «کوتوزو وسکی» قرار داشت. (اگر چه ساختمان کرملین که مقر فرمانروائی حاکمان شوروی بشمار می‌آید بنائی از هر جهت مجلل و پر زرق‌وبرق است اما بر خلاف کاخ سفید واشنگتن، کاخ کرملین اقامتگاه رسمی رهبران

شوروی بحساب نمی‌آید. این رهبران هر کدام به تناسب رتبه و مقام خود صاحب آپارتمانهائی مسکونی در داخل و یلاهای اختصاصی خود در حومه مسکو هستند و اغلب باتفاق اعضای خانواده خود در این و یلاها زندگی می کنند)

بسیاری از اشیاء لوکس خانه آندرو پوف را دولت مجارستان در سال ۱۹۵۷ بپاس قدردانی از کمکهای وی که موجب نجات دولت آن کشور از شورش مردم گردید به وی هدیه کرده بود.

دفتر کار آندرو پوف (تا قبل از احراز مقام رهبری شوروی) در طبقه سوم ساختمان «کا. گ. ب» در میدان زرزینسکی واقع شده بود و وی تا قبل از مرگ برژنف همه روزه با اتومبیل لیموزین سیاه رنگی که راننده آن از افراد مطمئن و شناخته شده سازمان مزبور بود بسوی این ساختمان می رفت.

آندرو پوف به هنگام ریاست سازمان یادشده دارای ۸ معاون بوده است و ماموران مذکور به شدیدترین وجه ممکن از وی و معاونانش که عموماً اعضای عالیرتبه حزب کمونیست شوروی بودند حفاظت می کردند. عملیات عمده «کا. گ. ب» را معمولاً حزب کمونیست تصویب می کند و در بسیاری از موارد نیز خود ابتکار عمل را بدست می گیرد. حزب کمونیست شوروی از طریق قسمتهای اداری خود کارهای روزانه «کا. گ. ب» را همواره تحت نظر دارد.

باین ترتیب کارمند «کا. گ. ب» در کلیه مراحل خدمتی خود از زمان استخدام تا هنگام بازنشستگی از نظر سیاسی تحت نظر قرار دارد. بعلاوه اکثر کارمندان عضو حزب کمونیست هستند و باید از انضباط حزبی برخوردار باشند و در جلسات مداوم آموزشی حزب شرکت کنند.

تشکیلات داخلی کا. گ. ب

سازمان جاسوسی «کا. گ.ب» به چهار اداره کل، ۷ اداره مستقل و شش بخش کوچکتر که هریك تقسیمات بیشتری را نیز دارد تقسیم می گردد.

اولین اداره کل مسئول عملیات خارجی است — دومین اداره کل بر خارجیان در داخل شوروی نظارت دارد — سومین اداره کل متعلق به گاردهای مرزی است و بر رفتار مرزداران شوروی نظارت دارد — چهارمین اداره کل نیز بر عملیات علیه مردم شوروی و حفظ امنیت سیاسی کشور نظارت دارد.

ادارات هفتگانه مستقل نیز عبارتند از اداره نیروهای مسلح — عملیات فنی— واحد اداری— واحد تعقیب— واحد مخابرات— واحد رمز و نگهبان.

بخشهای ششگانه مستقل نیز عبارتند از تحقیقات و یژه— امور مالی— تجز یه و تحلیل عملیاتی— مخابرات دولتی— حفاظت فیز یکی و بایگانی.

اکنون به تشر یح وظایف و اختیارات هر یك از ادارات و بخشهای فوق می‌پرداز یم.

ادارات کل

۱ــ اداره کل یکم

این اداره عمدتاً فعالیتهای پنهانی شوروی در خارج از کشور را بر عهده دارد. این اداره کل از ۵ اداره کوچکتر به نامهای «اداره غیرقانونیها» (که بعداً در مورد این نام توضیح خواهیم داد) «اداره علمی وفنی» ــ«اداره طرح ر یزی و تجز یه وتحلیل» ــ«اداره انحراف افکار عمومی» و «اداره عملیات اجرائی» و

همچنین دو سرویس اطلاعات و ضد اطلاعات تشکیل شده است.

الف— اداره غیرقانونیها (اداره S) یعنی اداره‌ای که برای مأموران مخفی شوروی در خارج از کشور هویتهای جعلی می‌سازد تا شناسائی نشوند. شوروی تعداد زیادی از این مأموران را با نامها و مشخصات جعلی برای فعالیتهای پنهانی در خارج از کشور دارد. منظور از «غیرقانونیها» این است که افراد این اداره خارج از قوانین متعارف و دیپلماتیك شوروی در کشورهای خارجی فعالیت دارند. از «غیرقانونیها» ی معروف شوروی میتوان «ویلیام فیشر» و «سرهنگ رودلف ابل» را نام برد که پس از آنکه در آمریکا بعنوان جاسوس شناسائی شدند و هویت جعلی آنان فاش شد دستگیر و زندانی گردیدند و بعدها با یك آمریکائی که در شوروی زندانی بود مبادله گردیدند.

ب — اداره علمی و فنی (اداره T) وظیفه این اداره جمع‌آوری اطلاعات لازم در زمینه تکنولوژی غیر نظامی، اسرار علمی و فنی، پیشرفتهای کامپیوتری و تکنیکی و روشهای نوین صنعتی از سراسر جهان است. انتخاب دانشمندان برای شرکت در کنفرانسهای علمی و صنعتی جهان از طرف این اداره صورت می گیرد.

یادآوری میشود جاسوسی در امور نظامی و کسب اطلاعات پیرامون پیشرفتهای تکنیکی مربوط به سلاحها، صرفا وظیفه سازمان « G.R.U » میباشد که در فصل دیگری تحت عنوان «سلطه کا. گ. ب بر ارتش سرخ» درباره آن بتفصیل توضیح خواهیم داد.

ج— اداره طرح ریزی و تجزیه و تحلیل (اداره I) — وظیفه این اداره که مستقیماً زیر نظر رئیس «کا. گ. ب» فعالیت می کند طرح ریزی برای برنامه هاو فعالیتهای آینده سازمان جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای خارجی است.

د— اداره انحراف افکار عمومی (اداره A) — مسئولیت این اداره که به نوبه خود نقش تعیین کننده ای در «کا. گ. ب» و نهایتاً در سیاست خارجی شوروی دارد، نشر اخبار دروغ و جوسازی برای اجرای برنامه ها و اقدامات نهائی شوروی است.

در سال ١٩٦٤ این اداره اسناد و مدارکی جعلی و دروغی تهیه کرد و

بکمك شبکه ماموران مخفی خود در اختیار تعداد زیادی ازسفیران اندونزی در کشورهای مختلف قرار داد. در این اسناد عاملان چندین مورد سؤ قصد به سوکارنو، آمریکائی معرفی شده بودند و یا اینکه ادعا شده بود آمریکائیان بکمك انگلیس قصد اشغال اندونزی را دارند (۳) این اقدام «کا. گ. ب» چنان موثر بود که سوکارنو فوراً سیاست ضد امریکائی در پیش گرفت و روزنامه های اندونزی نیز همگام و همصدا با رادیو مسکو تبلیغات ضد آمریکائی را افزایش دادند. در نتیجه این تبلیغات،مردم به هیجان آمده و ادارات آمریکائی در جاکارتا را محاصره کردند و خشم ضد آمریکائی در کشور بالا گرفت و نفوذ امریکائیان در اندونزی لااقل برای چند سالی کاهش یافت.

توسل روسها به نیرنگ و حیله و دروغ برای تحقق اهداف و مقاصد سیاسی چیزی نیست که صرفاً ساخته و پرداخته «کا. گ. ب» باشد بلکه این همان سیاست خارجی مورد نظر لنین است. لنین در یکی از نوشته های خود اشاره می کند:

در صورتیکه ضرورت ایجاب کند باید به هر کاری دست زد و تمام حیله گریها، رندیها، کارهای غیر قانونی و پرده‌پوشی و کتمان را بکار برد. باید یاد بگیریم که چگونه در رده های دشمن و در نهادهای سیاسی و اجتماعی آنان رخنه کنیم. حتی اگر ضرورت ایجاب کند باید به دروغ و حیله و ترور متوسل شویم. (مجموعه آثار لنین — چاپ سوم — جلد ۲۵)

از دیگر نمونه اقدامات «اداره انحراف افکار عمومی» میتوان به تشنجاتی که روسها در ۱۹۷۰ بر سر مساله قبرس در ترکیه بوجود آورده بودند اشاره کرد.

در اوایل سال ۱۹۷۰ «فدروو یچ گروبایکوف» سفیر شوروی در ترکیه که خود یکی از کارمندان قدیمی سازمان جاسوسی شوروی بوده است، به وزارت خارجه ترکیه اطلاع داد که حکومت نظامی حاکم بر یونان قصد دارد در قبرس دست به یك کودتا بزند و این جزیره را که بخشی از آن ترك نشین و تحت سلطه حکومت ترکیه قرار دارد تماماً اشغال نماید. سفیر شوروی با دلائل و شواهد ساختگی و جعلی، توانست دولت ترکیه را متقاعد کند که یونانیها درصدد الحاق قبرس به کشور خود از طریق کودتای نظامی هستند.

مقامات ترکیه که بخصوص بخاطر اختلافات دیرینه خود با یونانیها برسر مسأله قبرس، از چنین حادثه احتمالی متوحش شده بودند، در مصاحبه های مطبوعاتی و در اظهارنظرهای بعدی خود بطور مکرر آمریکا و یونان را مسئول هر گونه بحران موهومی که در قبرس اتفاق افتد معرفی کردند ولی مقامات یونانی و آمریکائی همواره اظهارات مقامات ترك را تکذیب کردند.

در این اثنا روزنامه های ترکیه که خود اخبار و گزارشهائی را در باره تغییرات و انتصابات وسیع در کادر رهبری یونان دریافت کرده بودند بیکار ننشسته و شروع به نوشتن مقالات و تفسیرهائی علیه یونان و آمریکا کردند و وقوع کودتای قریب الوقوع در قبرس را ناشی از یك تصمیم ناتو تلقی کردند. روزنامه های لهستانی و بلغارستانی نیز همصدا با ترکیه (!) آمریکا و یونان را مسئول دخالت اوضاع در منطقه مدیترانه معرفی کردند و متعاقبا تظاهراتی در ترکیه علیه تصمیم ناتو برای الحاق قبرس به یونان انجام گرفت.

این جوسازیها تماما شایعه پراکنیهای دروغین روسها بود و هرگز کودتائی در قبرس در آن زمان صورت نگرفت (۴) اما بعدا مقامات سفارت شوروی در ترکیه به وزارت خارجه آن کشور اطلاع دادند که «هوشیاری و قاطعیت مقامات ترك موجب خنثی شدن طرح کودتای نظامی در قبرس گردیده است»

مقامات ترك نیز براستی تصور کردند هشیاری آنان باعث عقیم ماندن طرح موهوم ناتو گردیده است. شوروی با این اقدام به ۲ هدف ازپیش تعیین شده خود دست یافت. این دو هدف عبارت بود از:

۱ــ تشدید اختلاف میان ترکیه و یونان و طبعا تشدید اختلاف در داخل سازمان پیمان آتلانتیك شمالی (ناتو).

۲ ــ کاستن از تیرگی روابط ترکیه و شوروی و نزدیك کردن آنان به یکدیگر (چنانچه دولت ترکیه بعدها از روسها بخاطر اطلاعاتی که در باره طرح تجزیه قبرس در اختیار مقامات ترك قرار داده بودند تشکر کرد).

«اداره انحراف افکار عمومی» قسمت عمده برنامه ها و نقشه هایش را از طریق توزیع اسناد و نامه های ساختگی، نوشته های بظاهر مستند خطی، عکسهای جعلی، تبلیغ شایعات گمراه کننده، انتشار دروغ توسط ماموران و یا

حتی اغفال مسافرانی که از شوروی دیدن می کنند، و....باجرا می گذارد.

از این روشها برای نفوذ در سیاست دولتهای خارجی، تیره کردن روابط سایر کشورها و بقول لنین «ایجاد شکاف در رده های آنان» ، تضعیف اعتماد و اطمینان مردم سایر کشورها نسبت به رهبران و نظام حاکم بر جامعه آنها، بی اعتبار کردن افراد و گروههای مخالف سیاستهای شوروی، فریب خارجیان در باره مقاصد شوروی و شرائط موجود در اتحاد جماهیر شوروی و گاهی فقط برای مخفی کردن مقاصد و یا اشتباهات «کا. گ. ب» استفاده می شود.

به یك نمونه دیگر از فعالیتهای «اداره انحراف افکار عمومی» توجه فرمائید:

در بهار سال ۱۹۵۷ چهار تن از کارمندان سازمان جاسوسی چکسلواکی (که تحت نظر کا. گ.ب فعالیت می کنند) یك بمب نسبتا قوی اما سبك را در داخل یك بسته سیگار جاسازی کرده و سپس عازم فرانسه شدند و پاکت را در داخل پاکت دیگری شبیه یك نامه به آدرس منزل رئیس شهربانی استان «رن سفلی» پست کردند. این پاکت هنگامی تحویل خانه رئیس شهربانی شد که وی و همسرش جمعی از نمایندگان مجلس فرانسه را در خانه خود به میهمانی دعوت کرده بودند و هدف این بود که رئیس شهربانی و نمایندگان مجلس با انفجار به موقع این بمب کشته شوند. اما محموله پستی قبل از آنکه بدست رئیس شهربانی برسد، همسرش جلو آمد و آن را از مامور پست گرفت و به محض آنکه در پاکت سیگار را باز کرد بمب منفجر شد و وی به هلاکت رسید. یکروز پس از این حادثه اعلامیه هائی جعلی در سطح شهر پخش شد و گروهی موهوم به نام «سازمان مبارزین برای استقلال آلمان» مسئولیت این قتل را بر عهده گرفتند. بدنبال این واقعه روزنامه های اروپای شرقی نیز همصدا با روزنامه های اروپای غربی بر علیه تروریستهای آلمان غربی تبلیغات براه انداختند. در آن سال برای مدتی رابطه فرانسه و آلمان دو عضو پیمان ناتو تیره گشت. (هدف هم همین بود) ولی بعدها در تحقیقات مشخص شد که این اعلامیه توسط ماموران مخفی «کا. گ. ب» منتشر و تکثیر شده و بطور مخفیانه از طریق چکسلواکی به فرانسه منتقل شده

بود و اساساً آلمان غربی کوچکترین اطلاعی از این موضوع نداشت و گروه موسوم به «سازمان مبارزین برای استقلال آلمان» نیز هرگز وجود خارجی نداشته است.

هـ—اداره‌عملیات اجرائی (اداره V)— این اداره که بیش از سایر ادارات سعی شده است تا از دید جهانیان مخفی بماند وظیفه‌اش ترورهای سیاسی است. ماموریت این اداره معمولا با خونریزی توام است هرچند که فعالیت این اداره ظرف دهه هفتاد به این طرف بسیار کم و محدود شده است.

ماموران «کا. گ. ب» بهنگام ترور معمولا از سلاحهای آتشین کمتر استفاده میکنند و درعوض سلاحهائی را که محصول ادارات ویژه این سازمان است مورد استفاده قرار میدهند. یکی از این نوع سلاحها قلم خودنویس است. مامور، نوک قلم را بطرف شخص مورد نظر گرفته و با چرخاندن سر قلم گلوله کالیبر ۲۲ با ضرب زیاد و صدای کم از آن شلیك میشود. این سلاح در ۱۹۶۰ ابتدا در شوروی تولید شد ولی در حال حاضر شبکه‌های جاسوسی غرب نیز دارای انواع پیشرفته‌تری از آن هستند. نوع دیگری از سلاحهای کشنده ماموران «کا. گ. ب» درداخل پاکتهای سیگار قرار دارد. باین ترتیب که هر یك از مامورین پاکتهائی با قالب و رنگ بسته‌های سیگار را با خود بهمراه دارند. این پاکتها کاملا طبیعی است و بهنگام بازشدن درب آن نیز فقط فیلترهای زردرنگ سیگارها نمایان می‌شود. ماموری که قصد کشتن کسی را دارد از قبل با او طرح دوستی میریزد و در فرصت مقتضی به او سیگار تعارف میکند. بمحض اصابت انگشتان فرد مورد نظر به فیلتر سیگار گلوله‌ای بی‌صدا و سمی از داخل پاکت بطرفش شلیك می‌شود. این گلوله شبیه کپسول است و به هنگام اصابت به صورت شخص منفجر می‌شود و گاز متصاعد شده آن که بشدت سمی است با اولین تنفس وی را از پای درمیآورد و مامور نیز که خود را در مقابل این گاز ضد عفونی کرده است آسیبی نمی‌بیند.

«استفان باندورا» رهبر ناسیونالیستهای اوکرائین در ۱۹۶۱ بوسیله همین گازها توسط یکی از ماموران «کا. گ. ب» بنام «استاشینسکی» در مونیخ بقتل رسید و پزشکان آلمان غربی که هیچگونه آثار ضرب و جرح در

بدن وی ندیده بودند اظهار کردند که سکته قلبی ناگهانی موجب مرگ نامبرده شده است.

سرویسهای ویژه اطلاعات وضداطلاعات:

همانطور که اشاره شد در تقسیمات اداره کل یکم دو سرویس ویژه اطلاعات و ضد اطلاعات نیز وجود دارد. سرویس ویژه اطلاعات مسئولیت تنظیم اخبار واصله از ادارات و تهیه بولتن خبری برای سران حزب کمونیست و سرویس ویژه ضد اطلاعات نیز مسئولیت جلوگیری از جاسوسی سرویسهای امنیتی و اطلاعاتی خارجی در شوروی و شناسائی آنان و یا نفوذ در این سرویسها و کشف اسرار جاسوسی آنان را بر عهده دارد.

نکته‌ایکه در پایان این فصل لازم است اشاره شود، موضوع ارتباط و هماهنگی و همکاری هر یك از ادارات و بخشهای یاد شده با یکدیگر در انجام ماموریتهای محوله است. برای مثال گاهی مامورین «اداره غیرقانونیها» برای به پایان رساندن یك ماموریت جاسوسی لازم میدانند از مامورین «اداره انحراف افکار عمومی» یاری جویند و یا اینکه ماموریت خود را همزمان و با اطلاع یکدیگر انجام دهند. همچنین ممکن است این هر دو اداره مجری طرحهای «اداره طرح‌ریزی و تجزیه‌وتحلیل» باشند و ممکن است اداره اخیر خود طرحهایش منبعث از آخرین اطلاعات و کشفیات «اداره علمی و فنی» و در راستای این اطلاعات باشد. بعبارت دیگر یك عملیات جاسوسی از دیدگاه «کا. گ. ب» در صورتی به موفقیت نهائی خود نائل می گردد که حاصل دخالت موثر هر یك از ادارات به مقتضای وظیفه آنان باشد و هر اداره در به ثمر رساندن بخشی از ماموریت دخالت داشته باشد.

«کا. گ. ب» و اتباع خارجی مقیم شوروی

۲ ــ اداره کل دوم

در تقسیم بندی ادارات کل سازمان جاسوسی شوروی پس از تشریح تقسیمات اداره کل یکم، به بررسی وظائف و اختیارات اداره کل دوم

می‌پردازیم:

اداره کل دوم سازمان جاسوسی شوروی بطور کلی مسئول تحت نظر قرار دادن و کنترل خارجیان این کشور میباشد. اختیارات این اداره با اختیارات سرویس ویژه ضد اطلاعاتی وابسته به اداره کل یکم متفاوت است. سرویس مزبور وظیفه اش صرفاً شناسائی شبکه‌های جاسوسی و نفوذ در آنهاست ولی اداره کل دوم مسئولیتش کنترل تمامی اتباع خارجی مقیم شوروی است. کنترل خارجیانی که باهواپیما و یاباترن و یاباتومبیل واردشوروی میشوند، کنترل نویسندگان و خبرنگاران خارجی، کنترل دانشجویان خارجی مقیم شوروی، جلوگیری از تماسهای غیر مجاز خارجیان با اتباع شوروی، نظارت بر استخدام خارجیان در مراکز دولتی، کنترل دقیق مسافرت اتباع شوروی به خارج از کشور و... از جمله وظائف ماموران اداره کل دوم سازمان جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی است.

مقر این اداره در ۷۵۰ متری (نیم مایلی) سفارت امریکا در مسکو و در یك بنای ۵ طبقه قرار گرفته است. ماموران اداره مزبور معمولاً در هتلها، رستورانها، مغازه‌ها و محلهای رفت و آمد خارجیان رخنه می کنند. هرگونه تماس با اتباع شوروی بوسیله «کا. گ. ب» ترتیب داده می‌شود، و چنانچه یك خارجی بدون برنامه قبلی با یکی از اتباع شوروی تماس بگیرد، آن تبعه فوراً مورد بازپرسی قرار می گیرد و اگر سازمان جاسوسی شوروی به رفت و آمد یک خارجی مشکوک شود، در اتاق محل اقامت او نه تنها امکان دارد میکروفونهای استاندارد و دوربینهای بسیار کوچك تلویزیونی نصب نماید، بلکه حتی از دوربینهای اشعه قرمز که می‌تواند حرکات شخص را در تاریکی نیز ثبت کند استفاده نماید.

اداره یاد شده، خارجیهای مقیم آن کشور را به انحاء مختلف که کنترل مکالمات تلفنی رائج‌ترین آنهاست، تحت مراقبت دائمی دارد. در مسکو اتباع خارجی عموماً در مناطق بخصوصی که از سوی دولت تعیین شده است زندگی می کنند و این مناطق نیز اغلب بوسیله شبکه‌های امنیتی گوناگون از مناطق مسکونی مجاور خود مجزا شده و رفت و آمد افراد به آنها شدیداً تحت مراقبت قرار دارد. علاوه بر این مقامات شوروی برای تامین

مایحتاج خارجیهای مقیم، فروشگاههای ویژه‌ای ایجاد کرده است که خرید ازاین فروشگاهها منحصراً باارزخارجی صورت می گیردودرنتیجه مردم عادی قادر به خریدازاین فروشگاهها که مایحتاج وموادمصرفی وکالاهای آن ارزانتر ازسایرفروشگاهها وسوپرمارکتهای عمومی کشوراست نمی باشند. حسن این کار برای سازمان جاسوسی شوروی آن است که خارجیها را از مخلوط شدن با افراد شوروی در فروشگاههای عمومی باز میدارد و برای خارجیها هم وجود این فروشگاهها با اجناس و کالاهای ارزانی که عرضه می کند امتیاز بزرگی بشمارمی آید. درمسافرتهای برون شهری نیزمردم شوروی بااتباع خارجی هیچگونه تماسی ندارند. فرزندان اتباع خارجی مقیم شوروی نیز ازداشتن ارتباط با فرزندان وکودکان روسی محروم هستند. درمسکومدارس ویژه‌ای برای فرزندان خارجی مقیم، ایجاد شده که آنها را در محیط تحصیلی از اختلاط با کودکان روسی باز میدارد. حتی تفرجگاههای ییلاقی و پلاژهای ساحلی افراد خارجی و دیپلماتهای مقیم شوروی هم در نقاطی مشخص و مجزا ایجاد شده که افراد عادی شوروی را به آنها راهی نیست. با این همه تماس و ارتباط خارجی‌های مقیم شوروی با اتباع این کشوربگونه دیگری تامین شده است. باین ترتیب که سازمان جاسوسی شوروی هزاران تن از افراد دوره دیده و مورد اعتماد خود را در قالب مترجم، راهنما، روزنامه‌نگار، دوست دختر، دوست پسر و..... مامور کرده است تا به هرترتیب در همه جا سایه به سایه دنبال آنها باشند و از تماس بیش ازحد و خارج از متعارف آنان با جامعه و مردم شوروی جلوگیری کنند.

در سازمان توریسم شوروی، وزارت تجارت خارجی، اتاق بازرگانی و سایر نمایندگی‌هائی که در این کشور با خارجیان تماس زیاد دارند، از وجود افسران «کا. گ.ب» استفاده می‌شود. با وجود آنکه ترس و وحشت دوران استالین از بین رفته است، دستگاه رهبری شوروی هنوز خارجیان را ناشرین عقائد مضر و خطرناك برای رژیم می‌پندارد. ماموران اداره کل دوم «کا. گ.ب» جامعه دیپلماتیك مقیم مسکو را نیز بصورت دقیق و مخفیانه محاصره کرده‌اند. اکنون تمام سازمانهای امنیتی غربی متوجه شده‌اند که «کا. گ.ب» در طول سالهای گذشته به عناوین مختلف در

...ی سفارتخانه های مهـــم در مسکو نفوذ کرده‌اند. دزدهای حرفه‌ای این ...ان به کرّات سفارتخانه های عمده مسکو را مورد دستبرد قرار داده‌اند. در ...سی از سفـارتـخـانـه‌هـا مـتـخـصـصـین روسی گاوصندوقها را باز کرده و از محتویات آنها عکسبرداری کرده‌اند. گاهی نیز برای کشف رمز صندوق از وسائل رادیواکتیو مخصوصی استفاده نموده‌اند. از غنائمی که روسها از این شیوه بدست آورده‌اند اطلاع چندانی در دست نیست. در اوائل سالهای ۱۹۶۰ «لار یسافدر ونادو بانووا» که یکی از عوامل «کا. گ.ب» بود توانست با فریب و استخدام مسئول رمز یکی از سفارتخانه های کانادا رمزهای این کشور را در اختیار سازمان مز بور قرار دهد.

سازمان جاسوسی «کا. گ.ب» در سال ۱۹٦٤ توانسته بود از مهمترین اسناد دیپلماتیک سفارت سوئد در مسکو رونوشت برداری کند بدون آنکه هیچیک از کارمندان و مقامات سفارتخانه متوجه موضوع شوند. قضیه به این شکل بود که ازمدتها قبل یک زن فاحشه روسی که برای «کا. گ.ب» کار می کرد با مامور نگهبان درب ورودی سفارت بتدریج رابطه نامشروع برقرار کرده بود و روزی که قرار بود مأموران «کا. گ.ب» برای رونوشت برداری از اسناد محرمانه داخل سفارت عازم محل شوند مصادف بود با روزیکه کلیه کارکنان سفارت به یک جشن میهمانی دعوت شده بودند. بهمین خاطر زن فاحشه برای مدت کمتر از یکساعت با نگهبان سفارتخانه در نقطه نامعلومی قرار ملاقات گذاشته و موضوع را مخفیانه به ماموران عملیاتی اداره کل دوم «کا. گ.ب» اطلاع داده بود.

در طول این یکساعت نگهبانی از درب ورودی سفارت به سگهای بزرگ و درنده وتربیت شده که متعلق به سفارتخانه بود سپرده شد. ماموران «کا. گ.ب» که باین ترتیب در لحظه عملیات تنها با مقاومت سگها مواجه بودند، با کمال آرامی و خونسردی به آنها نزدیک شده و گوشت زیادی را که از قبل به همین خاطر تهیه کرده بودند به سگها دادند و آنان را بتدریج رام کردند. سپس ۱۲ مامور (در حالیکه چند تن دیگر از مامورین مشغول سرگرم کردن سگها بودند) وارد سفارتخانه شدند و در ظرف کمتر از یکربع ساعت اقداماتی را که باید انجام دهند با موفقیت بپایان رساندند.

در سال ۱۹۶۹ عوامل سازمان جاسوسی شوروی توانسته بودند در داخل پاشنه کفش یکی از مقامات بلند پایه سفارت امریکا در رومانی (رومانی یکی از کشورهای بلوك شرق است) یك فرستنده قوی را جاسازی کنند. با این اقدام که با همکاری یکی از مستخدمین سفارت صورت گرفت «کا. گ. ب» از تمام مکالمات روزمره شخص امریکائی آگاه می‌شد، یکی از شعب وابسته به «اداره کل دوم» مرکزی با نام اختصاری «NN» می باشد. مامورین این بخش در مسافرت هیاتهای علمی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی، هنری، و.... شوروی به خارج از کشور همراه این هیاتها می‌روند تا از تماس خارج از حد متعارف آنها با خارجیان جلوگیری نمایند.

۳ــ اداره کل گاردهای مرزی

این اداره در سال ۱۹۱۸ و در زمان لنین ایجاد شد مامورین این اداره با کمك سگهاــ برجهای مراقبتــ وسائل الکترونیکی درنوارحدفاصل مرزها پاسداری میدهند و از آنها حفاظت بعمل می‌آورند. مامورین این اداره به مدرن‌ترین سلاحها مجهز هستند و در سواحل آبی خود بر واحدهای گشتی نظارت دارند.

۴ــ اداره ویژه پنجم

چهارمین اداره سازمان جاسوسی شوروی موسوم به «اداره ویژه پنجم» در سال ۱۹۶۹ برای از بین بردن مخالفتهای سیاسی و تشدید کنترل مردم بوجود آمد.

کنترل روشنفکران و دانشجویان، کنترل مذهب در شوروی، سرکوب ملیت خواهی و مبارزه با نژادگرائی، کنترل کسانی که بیشتر اقوام و خویشانشان در خارج از شوروی است، جلوگیری از نشر مطالب غیرمجاز در مطبوعات و جلوگیری از مهاجرت یهودیان از جمله وظائف این اداره است. سازمان جاسوسی شوروی یهودیان مقیم این کشور را بشدت تحت کنترل دائمی خود دارد. مبارزه علیه یهودیان و کنترل دقیق و شدید این نژاد توسط مامورین اداره ویژه پنجم اعمال میشود. شدت عمل دولت شوروی علیه

یهودیان ریشه‌های تاریخی دارد و به سالهای آخر قرن نوزدهم باز میگردد. در ۱۸۸۱ میلادی بدنبال ترور الکساندر دوم تزار روسیه بدست یك یهودی، کشتار وسیعی علیه یهودیان توسط الکساندر سوم که پسر نامبرده بود و تزار پس از وی بشمار می‌آمد صورت گرفت. این کشتار که مهاجرت موج وسیعی از یهودیان روسیه به کشورهای جهان را بهمراه داشت، آغازی بر مبارزه پیگیر سلاطین و حاکمان روسیه شوروی علیه یهودیان این کشور بوده است. این مبارزه در سالهای بعد از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه نیز بدلیل پیوستن سازمانهای انقلابی یهودی به جبهه رقیبان و مخالفان ایدئولوژیکی لنین همچنان با شدت و ضعف دنبال شد. در سال ۱۹۷۱ عملاً بخش ویژه‌ای در اداره کل پنجم سازمان جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی برای مبارزه پیگیر علیه یهودیان این کشور و محدود ساختن آزادیهای آنان بوجود آمد و کار رخنه در محافل یهودی، تشویق یهودیان تحصیلکرده به صرف‌نظر نمودن از مهاجرت و خاموش کردن اعتراضات آنان را آغاز نمود. اعمال فشار علیه یهودیان مقیم شوروی بخصوص از جنگ جهانی دوم به این سو که رژیم صهیونیستی در خاورمیانه تشکیل یافت و یهودیان جهان برای مهاجرت به فلسطین اشغالی ترغیب گردیدند، تشدید گردید و از خروج اتباع یهودی از شوروی به شدت جلوگیری بعمل آمد. این امر همواره بخاطر ترس روسها از افشاگری یهودیان علیه خفقان داخل شوروی بوده است، ترسی که بسته بودن دائمی مرزهای عریض و طویل شوروی و ممانعت مقامات روسی از خروج مردم این کشور خود تا حدود زیادی مولد آن میباشد. در اوائل تیرماه سال ۱۳۶۳ «ایفرایم کاتریز» رئیس جمهوری سابق اسرائیل که برای شرکت در یك کنفرانس علمی بین‌المللی وارد لنینگراد شده بود در مقابل اقامتگاه یهودیان، توسط مأموران «کا. گ. ب» دستگیر و بمدت ۴۸ ساعت در بازداشت بسر برد. نامبرده از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ رئیس جمهور بوده است. این حادثه نشان دهنده تداوم مبارزه حکومت اتحاد جماهیر شوروی علیه یهودیان مقیم این کشور میباشد.

سختگیری و شدت عمل روسها علیه یهودیان در حقیقت ناشی از موج آنتی‌سمی‌تیسم (ANTICEMITISM) یا «ضد یهودیت» است که از اوائل قرن اخیر علیه یهودیان در سراسر جهان براه افتاد. هیتلر در آلمان، خشن‌ترین رفتار

را علیه یهودیان انجام می داد. هزاران تن از یهودیان آلمان در کوره های آدم سوزی هیتلر به خاکستر تبدیل شدند. یهودیان از حقوق مدنی خود محروم بودند و از تجارب و کار و کسب منع شده بودند. مطیع ترین آنان کسانی بودند که گروه گروه در اردوگاههای کار اجباری به کارهای کمرشکن و طاقت فرسا مشغول بودند بگفتهٔ برخی مورخین در دوران زمامداری هیتلر در آلمان متجاوز از ۲ میلیون یهودی در اروپا قتل عام شدند. اروپای شرقی بطور کلی در اوائل قرن بیستم مرکز «ضد یهودیت» بوده و روزنامه های لهستان و رومانی و چکسلواکی و مجارستان همواره بیشترین حملات تبلیغاتی را علیه یهودیان داشته اند.

در اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم درصد پستهائی که در هیات وزیران ورده‌های تابعه به یهودیان تعلق داشت بشدت کاهش یافت. در این کشور پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تعداد ۲/۲۰۰/۰۰۰ نفر یهودی زندگی میکردند و دولت بلشویکی که قول تشکیل یك ایالت خودمختار را به یهودیان داده بود بتدریج در این تصمیم تجدید نظر کرد. کتابها و نشریات یهودیان توقیف و بسیاری از آنان بازداشت و یا دستگیر و به اردوگاههای کار اجباری اعزام گردیدند. موج تبلیغات ضدیهودی در شوروی بخصوص از سال ۱۹۷۱ که رسماً اداره‌ای در سازمان جاسوسی شوروی برای مبارزه با یهودیان تاسیس شد شدت بیشتری بخود گرفت.

تعداد ماموران «کا. گ. ب»

تعداد ماموران سازمان جاسوسی شوروی دقیقاً مشخص نیست ولی مسلم است که این سازمان در سراسر جهان با قوت و ضعف فعالیت دارد. بگفته یکی از جاسوسان شوروی که در سال ۱۹۸۱ به کشورهای غرب پناهنده شد، سازمان جاسوسی «کا. گ. ب» تنها ۲۵۰۰۰ مامور روسی حقوق بگیر دارد که در خارج از کشور به جاسوسی اشتغال دارند و معمولاً در کشورهای حوزه ماموریت خود دارای شبکه های جاسوسی به کمك اتباع مزدور هر کشور نیز هستند. روسای ادارات «کا. گ. ب» معمولاً از ۵۰ تا ۱۰۰ هزار مامور در اختیار دارند که کار این ماموران در سراسر خاك اتحاد جماهیر شوروی مراقبت از مخالفان و کنترل امنیتی کشور، کنترل دانشجویان و روزنامه نگاران و تحت نظر گرفتن دیپلماتهای خارجی درمسکو می باشد.

کارشناسان و افسران امنیتی آمریکا که در سال ۱۹۸۰ خانه دیپلماتهای امریکائی درمسکو را کاوش می کردند تعداد ٤۲ عدد میکروفیلم پیدا کردند که ماموران «کا. گ. ب» در زاویه های مختلف کار گذاشته بودند تا از حرکات آنان فیلمبرداری کنند.

کارشناسان غربی تعداد اعضای «کا. گ. ب» را نیم میلیون نفر تخمین زده اند و معتقدند که از این تعداد ۹۰ هزار نفر در رابطه مستقیم با عملیات جاسوسی در داخل و خارج شوروی هستند. و هریك عاملان مزدور را نیز در اختیار دارند. اما دیپلماتهای فراری و افسران ارتش سرخ که به کشورهای غربی پناهنده شده اند مدعی هستند که «کا. گ. ب» حداقل ۲۰۰ هزار عضو رسمی ثابت در اختیار دارد. هم چنین ۳۰۰ هزار نفر نیز مسئولیت حفظ مرزها و حفاظت جان مقامات و رهبران مملکتی را برعهده

دارند و بقیه ماموران در قسمتهای اداری از جمله اداره زندانهاواردوگاههای مجرمین سیاسی مشغول کار هستند.

روسها اعتقاد دارند که هر فرد باهوش را می‌توان با آموزشهای لازم ولو در مدت طولانی به یك جاسوس درجه یك بدل ساخت تا در خارج از کشور به ماموریت ادامه دهد. بر این اعتقاد جاسوسها باید به زبان و به اوضاع کشور مورد نظر چنان آشنا شوند که نتوان آنان را از مردم اصلی آن کشور بازشناخت. جاسوسها درسهای ویژه جاسوسی را در آموزشگاههای متعدد در نقاط مختلف شوروی می‌آموزند. معروفترین آموزشگاههای جاسوسی برای تربیت ماموران ویژه خدمت در کشورهای انگلیسی زبان در شهری بنام «گاژینا» قرار دارد. جاسوسان باید در جریان آموزش به لهجه‌های محلی مردم کشورهای خارجی آشنا شوند، بطوریکه بتوانند مانند همه مردم این کشورها سخن بگویند و معاشرت نمایند. آنها باید همواره از نظر شکل و لباس ظاهری از مردم معمولی آن کشورها تقلید کنند و باید رفتار محلی مردم را درپیش گیرند و عادت خود سازند و مانند آنها زندگی کنند. در اتحاد جماهیر شوروی ۸ مدرسه جاسوسی و ٤ اردوگاه «کا. گ. ب» وجود دارد که از مرز مغولستان تا کرانه دریای بالتیك و دریای سیاه پراکنده‌اند.

در سال ۱۹۷۱ دانشکده ویژه‌ای در شوروی برای فراگیری روشهای جاسوسی درچین، توسط «کا. گ. ب» دائر گردید. ماموران ویژه‌ای که در عملیات گوناگون علیه چین عمل خواهند کرد، در این دانشکده تعلیم می‌بینند جالب اینکه برای آموزش ماموران «کا. گ. ب» در بخش چین، حتی در کشورهای خاوردور که تحت سلطه مسکو هستند نیز آموزشگاههائی از سوی «کا. گ. ب» تاسیس شده است. این مراکز در شوروی و در مرز این کشور با چین قرار دارند. بطور کلی از اول دهه ٦٠ که روابط چین و شوروی رو به تیرگی نهاد (۵) فعالیت اصلی «کا. گ. ب» متوجه ایجاد یك سیستم گسترده و مطمئن کسب خبر در زمینه‌های سیاسی و نظامی در سراسر خاك چین بوده است. تا قبل ازآنکه امکان استخدام ماموردرچین برای «کا. گ. ب» وجود نداشت، این سازمان از چینی‌های مقیم سیبری استفاده می‌کرد. سازمان جاسوسی شوروی یك آموزشگاه عالی در سمرقند دارد که در آن

گردانندگان احزاب کمونیست کشورهای جهان سوم تربیت می‌شوند. محصلین این آموزشگاه را اتباع کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای جنوبی تشکیل میدهد و دوره آموزش در آن ۱۰ سال است.

«الکساندر الکسیوویچ میاگوف» افسر ارتش سرخ شوروی که از ۱۹۶۹ تا پایان ۱۹۷۳ مامور خدمت در آلمان شرقی بوده و در فوریه ۱۹۷٤ به غرب پناهنده شد، در کتاب خود می‌نویسد:

«... کا. گ. ب درآلمان شرقی دارای حدود ٦۰ اداره می‌باشد و قریب ۱۵۰۰ مامور تعلیم دیده و مجرب روسی در استخدام این ٦۰ اداره هستند و در سراسر خاك آلمان شرقی پراکنده می‌باشند. مامورین عملیاتی کا. گ. ب در خاك آلمان شرقی از همان قدرت و نیروی بی حدوحصر ماموران این سازمان در خاك شوروی برخوردارند. فقط با این تفاوت که نمی‌توانند اتباع آلمان شرقی را راساً بازداشت کنند و این اقدام توسط ماموران سازمان امنیتی آلمان شرقی موسوم به (S.F.M.) صورت می گیرد. کا. گ. ب رسماً از اتباع مطمئن آلمان شرقی برای عملیات جاسوسی در کشور استفاده می کند و سازمان امنیتی آلمان شرقی بصورت ابزاری‌دردست کا گ.ب قراردارد و بصورت پلیس این سازمان عمل می کند بطوریکه پاره‌ای از افسران کا. گ. ب علناً آلمان شرقی را شانزدهمین جمهوری شوروی می‌نامند.......» در میان کشورهای عضو پیمان نظامی ورشو (٦) آلمان شرقی بیشترین رقم ماموران و کارشناسان روسی را در خود جای داده است. شاید علت این امر تلاش شوروی برای کسب اطلاعات از آلمان غربی است که یکی از کشورهای عمده سازمان پیمان آتلانتیك شمالی (ناتو) (۷) بشمار می‌آید. شوروی زبده‌ترین ماموران خود را معمولاً در کشورهای متحد غرب بخصوص در کشورهای عضو پیمان ناتو مستقر کرده است و چنانچه در فصل دیگر کتاب شرح خواهیم داد، اکثر ماموران اخراجی روسی در دهه ۷۰ را جاسوسانی تشکیل داده‌اند که در کشورهای عضو پیمان ناتو مامور خدمت بوده‌اند. در سال ۱۹٦۸ پلیس بلژیك یك تبعه ترك بنام «ناهید ایمر» را که از ماموران سازمان ضداطلاعاتی رومانی بود و توانسته بود وارد تشکیلات مالی سازمان پیمان آتلانتیك شمالی (ناتو) شود در پیاده رو یکی از خیابانهای

بروکسل دستگیر کرد. از کیف این زن جاسوس ۱۴۴۰ میکروفیلم از مدارك سری ناتو بدست آمد.

در سال ۱۹۶۹ فرانسو یها یك شبکه جاسوسی رومانی را کشف کردند که در برنامه انرژی اتمی، کاخ ریاست جمهوری، سرو یس اطلاعات خارجی و ناتو رخنه کرده بود. سه سال بعد در ۱۹۷۲ «کنستانتین ملنیك» رئیس سازمان جاسوسی فرانسه اظهار داشت در سال ۱۹۷۱ از میان حدود هزار نفر از نمایندگان کشورهای بلوك شوروی که مامور خدمت در کشورهای غرب بودند، جمعاً ۶۰۰ نفر آنها جاسوسان حرفه ای بوده اند و در استخدام سیاستهای شوروی فعالیت می کرده اند.

شوروی در سالهای اخیر حاضر شده است میلیونها دلار در فعالیتهای تجاری خرج کند تا فقط بتواند برای نگه داشتن کارمندان «کا. گ.ب» در خارج از کشور بو یژه در کشورهای بلوك غرب که فعالیت در آنها خطرناکتر و نیازمند مهارت بیشتری می‌باشد، بهانه های مناسبی داشته باشد. در سال ۱۹۷۴ پس از انتقال مقر سازمان پیمان نظامی ناتو به بروکسل (پایتخت بلژیك) روسها معادل ۲/۵ میلیون دلار برای ایجاد کارخانه مونتاژ اتومبیل «مسکوو یچ» در نزدیکی این مرکز خرج کردند. این کارخانه در نزدیکی مرکز سازمان ناتو دائر شد و بزودی یك آنتن رادیوئی درنقطه ای درپشت‌بام آن نصب گردید و متعاقباً فروشندگان روسی به وارد کردن اتومبیل مسکوو یچ و عرضه آن به مردم پرداختند. اتومبیلها در آن زمان بقیمت ۱۱۰۰ دلار یعنی یك چهارم قیمت اصلی آن در شوروی، بفروش رسید. بطور یکه یکی از کارمندان بلژیکی این کارخانه بعدها فاش ساخت، روسها سالانه بالغ بر ۲ الی ۴ میلیون دلار از فروش این اتومبیلها متضرر می‌شدند. اما پائین بودن قیمت اتومبیلها باعث جلب مشتر یان ز یاد می شد و این خود عامل بقای این باصطلاح کارخانه که مرکز جمع آوری اطلاعات رادیوئی از سازمان ناتو بوده است می گردید.

در اکتبر ۱۹۷۱ یك کارمند «کا. گ. ب» بنام «آناتولی چبوتارف» از بروکسل به امر یکا گر یخت و در یک مصاحبه مشخصات ۳۲ افسر اطلاعاتی شوروی را که در لباس کارگر و کارفرما و مهندس در مراکز

ایرفلوت، اسکالیدیا و لوازم یدکی اتومبیل ولگا و چند شرکت روسی در بلژیك کار می کردند، در اختیار مقامات آمریکائی قرارداد.

ادارات مستقل هفتگانه

همانطور که اشاره شد، سازمان جاسوسی شوروی علاوه برچهار اداره کل دارای ۷ اداره مستقل نیز هست. این ۷ اداره عبارتند از:

۱ــ اداره عملیات فنی که مسئولیت آن ساخت و تهیه وسائل موردنیاز «کا. گ. ب» برای استفاده در مامورینها، ساخت مواد شیمیائی فلج کننده و ساخت سموم بدون پادزهر مرگزا برای استفاده در مواقع ضروری و در صورت لزوم فروش به کشورهای جهان میباشد.

۲ــ اداره کل کارگزینی که مسئول تامین نیازهای پرسنلی و مسئول تصویب ترفیعات کارمندان است. کارمندان «کا. گ. ب» بیشتر استخدام شوندگان را ازمیان دوستان خود انتخاب میکنند.

۳ــ اداره تعقیب که مسئول آموزش نحوه تعقیب مجرمین سیاسی و تدریس عملیات ضد تعقیب به کارمندان خود میباشد.

٤ــ اداره تحقیقات ویژه که مسئول کنترل افکار کارمندان رسمی «کا. گ. ب» و جلوگیری از نفوذ سرویسهای اطلاعاتی خارجی در این سازمان میباشد.

۵ــ اداره حفاظت فیزیکی که بصورت گاردهای منظم مسئول حفاظت از ادارات «کا. گ. ب» میباشد. تطبیق افراد و کارمندان با کارت شناسائی آنان از جمله وظائف این اداره است. این گاردها در خاتمه کار روزانه کلیه اتاقها و دفاتر را بازدید نموده و از بسته بودن پنجره ها و قرار داشتن کلیه کاغذها و مدارك و اسناد در گاوصندوقها و بسته بودن آنها مطمئن میشوند.

٦ــ اداره مخابرات که مسئول کشف رمز مکالمات مخابراتی در سراسر جهان است. بهمین خاطر درپشت بام سفارتخانه های شوروی در سراسر

جهان آنتن های رادیوئی نصب شده است.

۷ــ اداره گارد ــ اعضای این اداره در حقیقت محافظان مسلح رهبران حزب کمونیست شوروی هستند و تنها افرادی هستند که میتوانند اسلحه را در جوار رهبران شوروی با خود حمل نمایند.

سیر تغییر و تحولات کا.گ.ب

سازمان جاسوسی شوروی از بدو تاسیس تاکنون بارها نام خود را تغییر داده است. این سازمان در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۱۷ (۶۷ سال پیش) زیر نام «چکا» که واژه اختصاری عبارت روسی «کمیته فوق‌العاده مبارزه با ضدانقلاب، خرابکاری و نفوذ غیرمجاز» است تشکیل شد. اولین رئیس این سازمان شخصی بنام «فلیکس ادموند زرزینسکی» (در بعضی کتابها عبارت زرژینسکی را صحیح میدانند) از یک خانواده اشرافی لهستانی بود که در شقاوت و بیرحمی همتا نداشت. وی در سال ۱۹۱۸ گفته بود «چکا، یک دادگاه نیست یک سازمان مسلح زیرزمینی است. ما طرفدار ترور متشکل هستیم. ما بخاطر شرائط خود ناگزیر هستیم حتی اگر گاهی لبه شمشیرمان تصادفاً بر سر بیگناهی فرود آمد، از انقلاب دفاع کنیم». «زرزینسکی» دارای قیافه‌ای غیرعادی، اندامی لاغر، چشمانی از حدقه درآمده و ریشی تیز و کوتاه بود. کمترین احساس عطوفت و رحم و شفقت در وی یافت نمی‌شد. او بیشتر جوانی خود را در زندانهای تزارها بسر برده و خدمات زیادی را برای به پیروزی رساندن انقلاب بلشویکها به رهبری لنین در روسیه انجام داده بود. وی تا قبل از احراز مقام ریاست سازمان نوبنیاد «چکا» فرماندهی گارد محافظ مقر حکومت بلشویکی شوروی را عهده‌دار بود و خشونت و نظامیگری وی نظر مساعد لنین را جلب کرده بود. او اعضای «چکا» را از عناصر عقده‌ای و بیرحم انتخاب می کرد. نقل میکنند که «زرزینسکی» در هریک از مراکز پلیس، محوطه‌ای را برای اعدام متهمین در نظر گرفته بود. هر شب که قرار بود افرادی به جوخه آتش سپرده شوند در بیرون این محوطه و در اطراف آن کامیونهائی قراضه و پرسر و صدا بی‌جهت رفت و آمد می کردند تا صدای رگبار مسلسل در داخل محوطه با صدای گوشخراش کامیونها درهم بیامیزد و کسی متوجه اعدامهای پی درپی مردم نشود.

از نظر «زرزینسکی» همه این خشونتها و جنایات که با تایید مستقیم لنین صورت می گرفت، برای تحکیم اساس حکومت نوبنیاد بلشو یکی در شوروی لازم بود. «زرزینسکی» بعنوان مسئول امورامنیتی کشور در جلسات هیات دولت شرکت می کرد.

از زمان مرگ این شخص تاکنون میدان بزرگی که ساختمان ستاد مرکزی «کا. گ. ب» در مجاور آن واقع شده است به اسم میدان زرزینسکی نامگذاری شده است. به هنگام تشکیل «چکا» اختیارات یا هدفهای آن اعلام نشد. ولی بر طبق توضیحاتی که مدتها بعد در این زمینه داده شد، معلوم شد بنیانگذاران این سازمان در ابتداء قصد داشتند که چکا یك سازمان تحقیقاتی باشد اما از اوائل سال ۱۹۱۸ این سازمان به سرعت به یك سازمان تروریستی تبدیل شد و شروع به قلع و قمع مخالفان کمونیسم کرد. چکیستها در نتیجه انقلاب بلشو یکی تنها در زمان سلطه جابرانه لنین بیش از ۳۰۰ هزار نفر را تیر باران و یا غرق کردند و یا با ضرب و جرح به زندگی آنها پایان دادند. (این ارقام رسمی است که قطعاً با تحریف و سانسور نیز توام است) و اینها همه غیر از میلیونها نفری بود که در سیاهچالهای حکومت کارگری لنین به بند کشیده شده بودند. لنین مدعی بود که «چکا» تنها برای محو «بورژوازی» بوجود آمده است. ولی مامورین «چکا» هر فرد غیر بلشو یك و هر کسی را که مظنون به مخالفت با رژیم تشخیص میدادند به نام ضد انقلاب یا «بورژوا» بازداشت و سربه نیست میکردند. یکی از روسای چکا بنام «لاتسیس» در دستورالعملی خطاب به ماموران پلیس مخفی شوروی مینویسد «هدف، از میان بردن بورژوازی بعنوان یک طبقه است. برای دستگیری اشخاص ضرورتی ندارد دلیل و مدرکی در باره فعالیت آنها علیه حکومت شوروی یا اظهار مطلبی بر ضد حکومت داشته باشید، اولین سؤال شما از بازداشت شدگان باید این باشد که از کدام طبقه است فرزند کیست کجا تحصیل کرده و چه شغلی داشته است. پاسخ به این سؤالات برای تعیین سرنوشت شخص کافی است.»

لنین در برابر انتقاداتی که از جنایات «چکا» میشد حساسیت زیادی نشان میداد. اودر یکی ازسخنرانیهای خود در اواخر ۱۹۱۸ گفت: «.... من

از شنیدن اینهمه شکایت و انتقاد از چکا متحیرم و نمیدانم چرا بعضی‌ها ناخودآگاه تحت تاثیر تبلیغات بورژوازی قرارگرفته لزوم چنین شدت عملی را در یك جامعه انقلابی درك نمیکنند. ممکنست چکا مرتکب اشتباهاتی هم شده باشد ولی این اشتباهات در مقابل خدمات چکا در راه استقرار دیکتاتوری پرولتاریا که هدف نهائی ماست ناچیز بنظر میرسد....»

با وجود این لنین انتقادات خارجی از خشونت و ترور در روسیه شوروی را رد میکرد و آنرا تبلیغات دروغ سرمایه‌داری جهانی علیه نخستین حکومت سوسیالیستی در جهان می‌نامید. او در یکی از نطق‌های خود در اکتبر ۱۹۱۸ و همچنین طی سخنرانی خود در هفتمین کنگره شوراها گفت «تروریسم و خشونت بما تحمیل شده و شدت عمل ما واکنش تحریکات و تهاجم سرمایه‌داری جهانی برای سرنگونی حکومت شوروی است...»

در سپتامبر سال ۱۹۱۸ چکا پس از اعلان فرمان «ترور سرخ» اختیار یافت که مظنونین را به میل خود و بدون مراجعه به دادگاه اعدام و یا زندانی کند. اقدامات مخفیانه و خشونت آمیز چکا اثرات روانی بسیار بدی بر مردم داشت.«چکا» کم کم از صورت یك سازمان پلیسی بصورت یك تشکیلات نظامی درآمد و گاردهای ضربت این سازمان علاوه بر شرکت در عملیات پلیسی و سرکوبی تظاهرات و اعتراضات واعتصابات در موارد لزوم درعملیات نظامی هم شرکت می‌کرد. تعداد کسانی که طی سه سال اول عمرچکا یعنی تا اواخر سال ۱۹۲۰ به دست مامورین این سازمان کشته شدند بین ۲۰۰/۰۰۰ تا نیم میلیون نفر تخمین زده شده است.

این سازمان مشتمل بر یك اداره اسرار سیاسی برای مراقبت از مردم و اداره ویژه‌ای برای کنترل ارتش بود. سازمان مزبور بر حمل و نقل و ارتباطات نیز نظارت داشت. سیستم اردوگاههای کاراجباری درزمان چکا تشکیل شد. در سال ۱۹۲۲ نام این سازمان به «گ. پ. او» تغییر کرد (G.P.U) که بمعنای «اداره سیاسی دولتی» است. سپس این نام به «او. گ. پ. او» بدل گشت(O.G.P.U) که بمعنای «اداره سیاسی دولت متحده» است، و این زمانی بود که جمهوریهای مختلف شوروی دولت متحده «اتحاد جماهیر شوروی» را تشکیل دادند.

«چکا» فقط نام خود را تغییر میداد و هیچ تغییری در عملکرد جنایتکارانه آن دیده نمیشد. هیچکس به اندازه لنین باعث تقویت تشکیلات جاسوسی جکومت شوروی و تشدید خفقان حاکم بر این کشور نشده بود. لنین در داخل حزب کمونیست شوروی حق بحث کردن، اظهار نظر کردن، مخالفت کردن و هر گونه موضعگیری سیاسی را از اعضای کادر مرکزی حزب سلب کرده بود. حزب بصورت یك نظام انحصاری درآمده بود که فقط افرادی که از امتیازاتی خاص برخوردار بودند میتوانستند در مقابل اطاعت محض به وضع بهتری دست یابند. این اعضاء به قول لنین و دارودسته اش، همان «طبقه جدید» هستند و چون بر خلاف سایر مردم در سایه حزب کمونیست، ازدرآمد، موقعیت، منزل، غذا، و وسائل تفریح برخوردار بودند. علاقه شدیدی به حفظ حزب و اصالت آن در ایشان بوجود آمده بود.

«رابرت کانوکواست» نویسنده انگلیسی در کتاب خود بنام «ترور بزرگ» مینویسد: «تا سال ۱۹۲٤ که لنین در اثر آسیبهای وارده بیمار و ناتوان شده و بحال مرگ افتاده بود، ساختار جامعه آینده شوروی را پی ریزی کرده بود و نظام دیکتاتوری در کشور را توسط یك گروه متنفذ که از حمایت طبقه جدید ممتاز، بهره‌مند بود و کاملاً به یك پلیس مخفی اتکاء داشت به ارث گذاشت. وی با اطمینان، اساس و مکانیزم نیروی پلیس سیاسی را بر اساس دیکتاتوری قرار داد. اردوگاههای کار اجباری، دستگیریها، مجازاتها و اعدامهای بدون محاکمه، گرفتن اعترافات دروغ، سیستم مخبرین مخفی و ترور بیرحمانه توده ها و..... همه از دستاوردهای لنین بوده است، نه استالین. سالها بعد بهنگام تقبیح روشهای سرکوب دوران استالین گفته شد که استالینیسم همان لنینیسم است که در مقیاس وسیعتر و وحشیانه تر به اجرا گذارده می‌شود. در حقیقت استالین مردم را به همان راهی کشید که مسیرش را از قبل لنین تعیین کرده بود.»

لنین در ۲۱ ژانویه ۱۹۲٤ در گذشت و استالین با کنار زدن و کشتن رقبای خود قدرت را با حمایت بیدریغ سازمان پلیس مخفی شوروی در دست گرفت.

در دوره کشتار استالین در دهه ۱۹۳۰ سازمان جاسوسی وقت شوروی

که زیر نظر شخصی بنام «لاورنتی بریا» به «ان. کا. و. د» (کمیسری خلق برای امور داخلی) معـروف بـود (N.K.V.D) تبـدیل به منفورترین و سهمناکترین سازمانهای پلیسی جهان شد (این شخص قبلاً رئیس حزب کمونیست گرجستان شوروی بوده است).

همین سازمان بود که تصفیه های خونین استالینی را انجام داد و طی آن صدها هزار تن از مردم روسیه را بقتل رساند و چندین میلیون تن از آنان را به اردوگاههای کار اجباری در سیبری و اراضی قطبی روسیه گسیل داشت. تقریباً از تمامی اقشار جامعه و حتی بسیاری از مقامات میانه رو حزب کمونیست شوروی در آن زمان در میان قتل عام شدگان بودند. در فاصله سالهای ۱۹۳۹ــ ۱۹۳۳ قریب ۵ میلیون تن از اعضای حزب کمونیست شوروی مورد تصفیه قرار گرفتند. کنگره هفدهم حزب کمونیست شوروی که در ژانویه ۱۹۳٤ تشکیل گردید و همچنین کنگره هجدهم این حزب که در مارس ۱۹۳۹ تشکیل یافت هر دو در بحبوحه تصفیه های خونین استالینیستی تشکیل شدند. از مجموع ۱۳۹ عضو کمیته مرکزی منتخب کنگره هفدهم، ۹۸ عضو یعنی نزدیك ۷۰ درصد اعضای آن مشمول تصفیه قرار گرفته و اعدام شده بودند.

در این سال همچنین از مجموع ۱۹٦٦ عضو کنگره حزب کمونیست شوروی تعداد ۱۱۰۸ تن یعنی بیش از نیمی از اعضای کنگره معدوم گشتند بطوریکه در میان ۱۳۹ عضو کمیته مرکزی سال ۱۹۳۹ تقریبا هیچیك از اعضای منتخب کنگره ۱۹۳٤ دیده نمی‌شد.(۸)

استالین اعمال قدرت مستبدانه و تصفیه های خونین خود را به اعتماد به قدرت خارق العاده‌ای که پلیس مخفی شوروی در اختیارش گذاشته بود دنبال میکرد. کارگران و دهقانان رقم بزرگی از قربانیان را در اجرای سیاست سلب مالکیت زمین و اشتراکی کردن مزارع متحمل شدند. همه این سلاخیها و قصابیها در شرائطی صورت میگرفت که اتحاد جماهیر شوروی بخاطر سابقه سیاهی که «چکا» برایش به یادگار گذارده بود، شدیداً سعی در جلب حمایت سازمانها و جوامع بین المللی را داشت.

«لاورنتی بریا» ۲۰ سال تمام در سمت رئیس سازمان مخفی

شوروی و یا در وزارت کشور به رژیم استالین خدمت کرد. وی در مسکو کاخی داشت که با تونلی از زیر به زندان لوبیانکا در مقر «کا. گ. ب» که البته آنزمان «ان. کا. و. د» نام داشت وصل شده بود و در برخی مواقع با قطار کوچکی از طریق آن تونل برای دیدن شکنجه زندانیان و یا برای بازجویی‌های شخصی از آنان به آنجا می‌رفت و گاه استالین را نیز برای مشاهده صحنه های شکنجه و بازجوئی به آن کاخ می‌آورد. «بریا» در سال ۱۹۴۴ ارتقاء مقام یافت و به عضویت پلیت بورو (دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی) در آمد و سپس وزیر کشور شد. در آنزمان وزارت کشور شوروی در حقیقت شکل تکامل یافته (N.K.V.D) بوده است. «بریا» ۸ ماه پس از مرگ استالین در زمان خروشچف دستگیر و باتهام تلاش برای نابود کردن دست‌آوردها و اصالتهای انقلاب پرولتاریائی لنین اعدام شد. (دسامبر ۱۹۵۳)

«نیکیتا خروشچف» که پس از استالین روی کار آمد در ۲۵ فوریه ۱۹۵۶ در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی در سخنرانی خود به تشریح جزئیات وحشتناک شکنجه، اسارتها و قتل‌عامهای مردم بیگناه در زمان استالین پرداخت و از قساوتهائی که روسها سالیان دراز سرسختانه در انکار آن کوشیده بودند پرده برداشت. خروشچف در مرحله بعد بسیاری از اردوگاههای کار اجباری را بست و زندانیان سیاسی را گروه گروه آزاد کرد و بودجه ارتش را نیز به نحو بیسابقه‌ای کاهش داد و تا حدودی به تامین رفاه و آسایش سیاسی و اجتماعی مردم پرداخت. وی به مطبوعات نیز آزادی نسبی اعطا کرد و به آنان اجازه داد گهگاه از دولت انتقاد کنند.

در فاصله سالهای ۶ــ ۱۹۵۳ دبیر اولهای حزب کمونیست ۷ جمهوری شوروی و ۴۱ بخش جمهوری روسیه از ۶۹ بخش آن یعنی ۴۸ دبیر اول از مجموع ۸۴ تن آنان در اجرای سیاستهای «استالین زدائی» در زمان خروشچف برکنار شدند. بسیاری از مردم شوروی اقدامات و اعترافات خروشچف را نوید پایان استبداد اسفناک و آغاز زندگانی آرام و مسالمت آمیز تعبیر کردند.

پس از مرگ استالین (۶ مارس ۱۹۵۳) به این طرف بتدریج با

درآمد تصفیه وسیع طرفداران استالین بوده است، نه محو سازمان جاسوسی شوروی. به همین دلیل وی در دوران حکومتش راساً افراد مورد اطمینان خویش را به ریاست «کا. گ. ب» منصوب کرد و از قدرت این سازمان بعنوان وسیله‌ای برای شناسائی مخالفان خود که عمدتاً از هواداران استالین بودند استفاده کرد.

«ژنرال سروف» در سال ۱۹۵۴ از سوی خروشچف بعنوان اولین رئیس سازمان جاسوسی شوروی پس از «بریا» انتخاب گردید.

وی تا ۱۹۵۸ در این سمت باقی ماند. پس از او «شلپین» عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ این سمت را از سوی خروشچف بر عهده گرفت. در سال ۱۹۶۱ خروشچف یکی دیگر از نزدیکان مورد وثوق خود را بنام «سیمچانسی» به ریاست «کا. گ. ب» منصوب کرد. نامبرده تا سال ۱۹۶۷ که «یوری آندروپوف» ریاست «کا. گ. ب» را برعهده گرفت، بر این سازمان حکمرانی کرد. در واقع «سیمچانسی» در دوران خرشچف به ریاست «کا. گ. ب» دست یافت و در دوران برژنف از این سمت استعفا کرد. (خروشچف در ۱۹۶۴رهبری شوروی را به برژنف و دار ودسته اش تحویل داد.) «ولادیمیر یوری آندروپوف» که در ۱۹۸۳ بر اثر بیماری قلبی در گذشت پرقدرت ترین رئیس سازمان جاسوسی شوروی پس از «لاورنتی بریا» بوده است. وی پس از آن که در نوامبر ۱۹۸۲ (اواخر آبان ۱۳۶۱) رسماً قدرت را در شوروی در دست گرفت «ویتالی فیودورچوك» را که یکی از دوستان خود بود به ریاست «کا. گ. ب» منصوب کرد. اما این انتصاب تنها یکماه دوام آورد و نامبرده ماه بعد به وزارت کشور شوروی انتخاب شد و ریاست «کا. گ. ب» به «ویکتورچبریکوف» یکی از یاران قدیمی آندروپوف که تا آن زمان معاونت این سازمان را بر عهده داشت، محول گردید.

یکی از عمده‌ترین اقدامات آندروپوف در زمان ریاست خود بر «کا. گ. ب» گستراندن سلطه حزب کمونیست بر این سازمان بود. این اقدام وی برای جلوگیری از قدرت طلبی پلیس مخفی شوروی نظیر آنچه که در دوران استالین رخ داد، بوده است.

تحولاتی که در کادر رهبری شوروی بوجود آمد سازمان امنیت کشور و پلیس سیاسی در یکدیگر ادغام شدند و ادارات و بخشهای زائد آنها حذف گردید و نام «کا. گ. ب» که واژه اختصاری «کمیته امنیت دولتی» است برای سازمان اطلاعاتی و جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی انتخاب گردید. «بریا» نیز که عاملی در راه قدرت طلبی رهبران جدید شوروی بحساب می آمد همانگونه که اشاره شد پس از مرگ استالین همراه با ۲۴ تن دیگر تیرباران گردیدند.

اما بزودی دوران کوتاه نقاهت ناشی از مرگ استالین سپری شد و با تثبیت پایه های حکومت خروشچف سلطه سازمان پلیس مخفی شوروی که این بار با چهره جدیدتری پای به عرصه وجود نهاده بود برقرار گردید. روسای سازمان پلیس مخفی شوروی تغییر کرده بودند اما رفتار و خط مشی این سازمان کمتر دستخوش تغییر گردید. خروشچف در تقدیر از «کا. گ. ب» ابتدا دستور داد مجسمه ای از «زرزینسکی» در خارج از زندان «لوبیانکا» ساخته شود و سپس در سال ۱۹۶۱ برای افزایش عملیات «کا. گ. ب» در داخل و خارج کشور بر بودجه و پرسنل و تدارکات آن افزود.

خروشچف اگر چه مبارزه سیاسی وسیعی را علیه طرفداران استالین در هیات حاکمه و در داخل نهادهای سیاسی و اجتماعی کشور بخاطر سوابق سیاهی که داشتند آغاز کرد، اما این مبارزه بازهم به مدد «کا. گ. ب» صورت گرفت. بعبارت دیگر آنچه که خرشچف با آن به مبارزه پرداخته بود، «استالینیسم» بود نه سازمان جاسوسی شوروی.

سابقه سیاه استالین در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی اگرچه ناشی از اقدام سرکوبگرانه وی در مسلط ساختن سازمان پلیس مخفی شوروی علیه مردم و تمامی ارگانهای رسمی کشور بوده است، اما همین امر خود بخود مبارزه خروشچف با استالینیسم را که در اصل مبارزه علیه یك گروه رقیب (و نه یك گروه جنایتکار) بشمار می آمد، توجیه می کرد و اگر خروشچف در ۱۹۵۶ در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی، استالین و سابقه سیاهش را مورد نکوهش قرار داد و به جنایات هیات حاکمه شوروی علیه مردم در دوران فرمانروائی وی اعتراف کرد و آن را محکوم ساخت، این اقدام پیش

اختناق و خفقان در داخل شوروی

«آناتولی کوزنتسف» نویسنده با استعداد روسی در سال ۱۹۶۹ (۹ مرداد ۱۳۴۸) پس از فرار به انگلستان کتابی به نام «ترور و وحشت در روسیه» انتشار داد و در آن گوشه‌هایی از خفقان و اختناق حاکم بر این کشور را تشریح کرد. وی در این کتاب نوشته است: «همه میدانند تعداد افرادی که توسط پلیس مخفی شوروی بقتل رسیده‌اند به میلیونها نفر می‌رسد اما اگر بخواهیم تعداد افرادی که توسط این سازمان از انقلاب اکتبر تاکنون دچار ترس و وحشت شده و یا مورد تهدید قرار گرفته‌اند را نیز بحساب بیاوریم آنوقت باید همه مردم شوروی را نام ببریم».

برای کسانی که مختصر شناختی از جامعه شوروی و اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دارند باور کردن سخنان «کوزنتسف» بسیار آسان است.

مردم شوروی در یك محاصره شدید سیاسی اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی زندگی می‌کنند. مرزهای کشور بروی آنان بسته است. کسی جرأت ندارد در شوروی با اتباع خارجی تماس حاصل کند و کسی اجازه خروج از کشور را نیز ندارد، مگر آنکه از طرف دولت و تشکیلات وابسته به هیات حاکمه مامور باشد.

شهروندان شوروی کاملاً جدا از مردم جهان زندگی می‌کنند و دنیا اطلاع چندانی از آنچه در داخل شوروی میگذرد ندارد. شهروند روسی از بدو تولد تحت بمباران شدید تبلیغاتی قرار دارد. این تبلیغات او را متقاعد می‌کند که تنها سیستمی که در جهان آزادی و رفاه واقعی را برای مردم فراهم آورده است سیستم مارکسیسم لنینیسم موجود در اتحاد جماهیر شوروی است و سایر نظامهای سیاسی جهان فاقد آزادی و دمکراسی واقعی هستند. مذاهب بعنوان

خرافات و بت‌پرستی و وسیله استثمار فرد از فرد و بعنوان «افیون بشر» به شهروندان شوروی معرفی میشوند و صریحاً مردم به بدبینی و الحاد دعوت می گردند.

یك شهروند شوروی آگاهی چندانی از جهان خارج ندارد زیرا وسیله‌ای برای کسب اینگونه آگاهیها در اختیار او نیست. آنها به روزنامه‌ها و مجلات سایر کشورهای جهان دسترسی ندارند. هر یك از رادیوهاي موجود در شوروی تنها صدای همان شهر وهمان جمهوری را پخش می کنند و فاقد امواج رادیوئی هستند. این رادیوها شبیه قوطی‌های ساده‌ای هستند که تنها وسیله کوچکی برای روشن نمودن آن بر رو یشان نصب شده است و فقط برنامه‌های رادیوئی همان ایالت و همان جمهوری را منتشر می‌سازند و رادیوهاي آزاد تنها در اختیار سفارتخانه‌های خارجی و رهبران دولتی قرار دارد و بدین ترتیب آگاهی مردم عادی شوروی از جهان خارج فقط در همان اطلاعات بسیار محدود و سانسور شده‌ای خلاصه می‌شود که از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های دولتی‌شوروی پخش میشود. در این رسانه‌های دولتی نیز فقط بر نکات منفی موجود در جهان خارج نظیر گرانی و تورم و بیکاری و جنایت و نظائر آن تاکید می گردد. این خلاء خبری و این اختناق موجب میشود که شهروندان شوروی موفق نشوند زندگی فردی و خانوادگی خود را با زندگی مشابه در جهان آزاد مقایسه نمایند و نتیجتاً همواره بر این باورند که خوشبخت‌ترین مردم جهان هستند.

تعجب آور است اگر بگوئیم در شوروی خروج اتباع هریـك از جمهوریها و ورود آنان به جمهوری دیگر نیازمند به پاسپورت،و یزا و اجازه‌نامه کتبی ازحوزه حزبی محلی می باشد.یك شهروند تاجیکستانی برای ورود به ازبکستان شوروی باید دارای گذرنامه و اجازه عبور باشد و دلائل کافی برای علت سفر خود ارائه دهد.

در ژوئن سال ۱۹۷۲ «آندره دیمترو یچ ساخارف» که شاید بزرگترین فیزیکدان اتمی اتحاد جماهیر شوروی باشد با بررسی تجدید سیاست اختناق «کا. گ. ب» نامه‌ای باین شرح به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نوشت:

«ناگزیرم با ناراحتی و اضطراب به آزادی موهوم، تشدید جلوگیری از آزادی ایدئولوژیکی، فعالیت در راه جلوگیری از آزادی ایدئولوژیکی، فعالیت در راه جلوگیری از افشای اخبار صحیح، آزار و اذیت مردم بدلائل سیاسی و ایدئولوژیکی و تشدید سرکوب اقلیتهای داخلی اشاره کنم. نتائج استفاده از روشهای روانکاوی با هدفهای سیاسی برای جامعه فوق‌العاده خطرناك و غیر قابل تحمل است. آزار مذهبی و نابودی مذهب بشدت و با قساوت انجام میشود.»

ساخاروف اشاره می کند «کسانی که تحت سرکوبیهای خاص قرار گرفتند، آنانکه در بیمارستانهای امراض روحی شکنجه شدند ودراردوگاههای کار اجباری گرفتار شدند تنها قربانیان سازمان‌پلیس مخفی کشور نیستند زیرا تمام مردم شوروی قربانیهائی هستند که باید نسبت به یکدیگر در ترس و بی اعتمادی زندگی کنند.»

در شهرهای بزرگ شوروی نظیر مسکو و لنینگراد و کیف و... معمولاً بجای خانه های مسکونی جداگانه آپارتمانهای مسکونی عظیمی وجود دارد. در هر آپارتمان یك فرد کمونیست معروف به «او پرادم» بمعنای رئیس خانه وجود دارد که سرپرستی کلیه افرادی که در داخل آپارتمان زندگی می کنند به وی واگذار شده است. وی معمولاً رفت و آمدها و تماسهای مشکوکی را که در داخل آپارتمان انجام می گیرد به مقامات انتظامی گزارش می دهد. اگر «کا. گ. ب» نظر خاصی بر روی یکی از ساکنین آپارتمان داشته باشد، گزارش لازم را از شخص مورد نظر تهیه می کند و در اختیار سازمان قرار می دهد. چنانچه یکی از ساکنان بر خلاف شبهای گذشته دو الی سه ساعت دیر به خانه آید، این موضوع بعنوان یک پدیده غیر منتظره گزارش می شود. اگر کودکی بدنیا آید مشخصات کودك گزارش می‌شود. هر «او پرادم» دفتری را که نام و شغل کلیه ساکنان آپارتمان در آن ثبت شده است در اختیار مقامات محلی «کا. گ. ب» قرار میدهد. بدین ترتیب کلیه افراد شوروی بطور دقیق تحت نظر و کنترل «کا. گ. ب» قرار دارند. سازمان جاسوسی شوروی در داخل کشوریك شبکه وسیع خبرگیری تشکیل داده است که به کلیه قسمتهای جامعه از ستاد کل ارتش سرخ تا کوچکترین قصبه کشور کشیده شده است.

این سازمان تمام قسمتهای جامعه را که برای حزب کمونیست حساس است، مراقبت و کنترل می کند. افسران سازمان جاسوسی شوروی مراقب مردم، خانواده‌ها، خانه‌ها و دفاتر رهبران حزب هستند. نیروی مخابراتی این سازمان وسائل خاص تلفنی و الکترونیکی را که رهبران حزب بدان وسیله با یکدیگر تماس می گیرند تامین و از آنها حفاظت می کند.

ماموران «کا. گ. ب». معمولاً در پستهای مهم ارتش، پلیس، ادارات دولتی، کارخانه‌ها، دانشگاهها و دیگر موسسات شوروی بطور رسمی گمارده شده‌اند. درشوروی جوجاسوسی و خبرچینی بسیار شدید است. افراد «کا. گ. ب» معمولاً با لباس عادی در کوچه و خیابان رفت و آمد دارند. و هیچکس نمیتواند آنها را از دیگر شهروندان شوروی تشخیص دهد. در این کشور یك سیستم عظیم حفاظتی پست و تلگراف و تلفن وجود دارد که برای کمك به شبکه جاسوسان کار می کند. این شبکه معمولاً تلفن و یا نامه هر کس را که کوچکترین سؤظنی نزد ماموران داشته باشد کنترل میکند و این سیستمها در سالهای اخیر بدلیل استفاده از شبکه‌های کامپیوتری آسانتر نیز شده است. سازمان جاسوسی شوروی بیش از ۴۱۵۹۵ مایل مرز زمینی و دریائی را کنترل می کنند. بر اساس جزوه آموزشی که در مدرسه عالی نگهبانان مرزی تدریس میشود در سال ۱۹۶۵ نگهبانان مرزی این سازمان بیش از ۲ هزار نفر را که قصد فرار داشتند، دستگیر کردند. طبق قوانین شوروی مجازات کسانیکه در حین فرار دستگیر شوند از یك سال زندان تا مرگ است و این بستگی به نوع جرمی دارد که وی را مجبور به فرار ساخته است. سازمان مزبور مراقب اقتصاد کشور نیز می‌باشد و در باره جرائم اقتصادی از قبیل طرح ریزی ناصحیح، عدم تولید منظم، فعالیتهای خصوصی غیر مجاز، بازار سیاه و بازار قاچاق ارز تحقیق می کند. گاهی مجرمین اقتصادی که توسط این سازمان دستگیر می شوند در حکم خرابکار محسوب شده و درباره آنها شدیداً رفتار میشود.

در اتحاد جماهیر شوروی افرادی که ذیلاً به آنها اشاره میشود همواره تحت مراقبتهای امنیتی بوده و رفتار و حرکات آنان زیرنظر قرار دارد.

۱ـ ماموران یا کارمندانی که مدتی را برای انجام ماموریت در

کشورهای غربی و سرمایه داری گذرانیده اند. (کارمندان سیاسی، اقتصادی و کسانی که به هر دلیلی تاکنون به کشورهای سرمایه داری مسافرت نموده اند.)

۲ــ افرادی که مسلماً دارای عقاید ضد شوروی هستند لیکن از نظر افکار عمومی جهان دولت شوروی قادر به بازداشت آنها نمی‌باشد. نظیر دانشمندانی که در سطح بین المللی شناخته شده و یا نویسندگانی که احترام جهانیان را بخود اختصاص داده اند. (ساخارف دانشمند ناراضی شوروی که هم اکنون در داخل این کشور به حالت تبعید بسر میبرد یك نمونه از این افراد است.)

۳ــ پناهندگان از کشورهای سرمایه‌داری به اتحاد شوروی که فعلاً در این کشور اقامت دارند.

٤ــ اعضای سابق دولت و اعضای سابق «پولیت بورو» (دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی) و سایر مقامات مملکتی که اکنون مصدر کار نیستند.

۵ــ رئیس و اعضای موثر سازمانهای مذهبی و تشکیلاتی که دارای ایدئولوژی خلاف مارکسیسم هستند.

٦ــ طرفداران سابق تروتسکی و مارکسیست‌هائی که توسط دولت فعلی شوروی مرتد و خائن شناخته شده اند.

۷ــ افراد و مقاماتی که با بیگانگان بر حسب ضرورت شغلی خود در تماس دائم هستند.

۸ــ تمامی اتباع خارجی با هر عنوان و ملیت.

در صورتیکه هر یك از شهروندان اتحاد شوروی مشمول مقررات پیگیری گردند، حداقل بمدت یك سال تمام تحت مراقبت کامل و مخفیانه «کا. گ. ب» واقع می‌شوند و در صورتیکه فرد مورد نظر بار دیگر مرتکب عمل سابق خود شود، مجرم شناخته شده و دستگیر و زندانی می‌شود و حداقل مدت زندان وی در این شرایط ۲ سال خواهد بود. بعلاوه نام و مشخصات و سوابق وی در بایگانی های «کا. گ. ب» به عنوان یك فرد غیر قابل اعتماد از لحاظ سیاسی و ملی ثبت می گردد.

در شوروی بیمارستانهای روانی متعددی وجود دارد که در داخل

زندانها بنا شده و صرفاً محل نگهداری کسانی است که بعنوان «بیماران سیاسی» متهم به دیوانگی می‌شوند و به خاطر همین تهمت اغلب از شرکت دادن این باصطلاح افراد روانی درجلسات دادگاه خودداری بعمل می‌آید و در مورد آنها احکام غیابی صادر می‌شود. کسانی که به رفتار «کا. گ. ب» انتقاد داشته باشند، در صورتیکه حرمشان سنگین نباشد به این بیمارستانها منتقل می‌شوند. در فاصله سالهای ۷۲ تا ۷۵ صدها کارگر، دانشجو، هنرمند و روشنفکر که از سلامت عقل برخوردار بودند بعلت مخالفتهای سیاسی به موسسات و بیمارستانهای روانی «کا. گ. ب» انتقال داده شدند.

منابع غربی معتقدند در شهرهای سربسکی، لنینگراد، کازان، چرنیا کوفسک، مینسک، اورل، کیف و پولتاوا نمونه های متعددی از اینگونه باصطلاح آسایشگاههای روانی که مخصوص شکنجه‌های روحی و روانی مخالفان‌سیاسی حکومت شوروی است، وجود دارد.

ژنرال «پیوترگریگورنکو» افسر ارشد ارتش سرخ از جمله کسانی است که در ۱۹۶۸ بخاطر انتقاد از سیستم حاکم بر شوروی بازداشت شد و چون از عقائدخود دست برنداشت پس‌از۲سال به یکی از همین بیمارستانهای روانی اعزام گردید و تحت آزارها و شکنجه‌های ویژه روانی قرار گرفت.

وی بخاطر سرسختی در عقاید خود درماه فوریه ۱۹۷۰ به تیمارستان مخصوص نگهداری از دیوانگان خطرناك در «قازان» شوروی فرستاده شد و پس از ٤ سال اقامت اجباری در این تیمارستان تحت تاثیر محیط اطرافش بتدریج به یك بیماری روانی مبتلا شد. مطبوعات جهان در آن زمان درباره آزار و اذیت «گریگورنکو» مطالب زیادی نوشتند و دولت شوروی نیز هربار درپاسخ می گفت نامبرده یك بیمار روانی است و نمی‌توان او را درمیان مردم شوروی رها کرد.

سرانجام سازمان جاسوسی «کا. گ. ب» وی را درژوئن ۱۹۷٤ در یك کنفرانس مطبوعاتی به خبرنگاران نشان داد تا برجهانیان ثابت شود که نامبرده یك دیوانه روانی بیش نیست. در آن زمان «گریگورنکو» شدیداً وضع غیرعادی داشت و تحت تاثیر فشارناشی از ٤ سال زندان درمیان دیوانگان، کاملاً دچارنوعی بیماری خطرناك روانی شده بود.

سلطه «کا. گ. ب» بر ارتش سرخ

یکی از مهمترین قسمتهای سازمان جاسوسی شوروی اداره نظارت بر نیروهای مسلح است که اصطلاحا (G.R.U) (اداره کل اطلاعاتی ستاد ارتش) نام دارد و به ۱۲ اداره کوچکتر تقسیم شده است که به ترتیب بر سازمان دفاع نظامی، ستاد ارتش، نیروی زمینی، نیروی دریائی، نیروی هوائی، نیروی ضد هوائی، گاردهای مرزی، نیروهای دفاعی فضائی، واحدهای نظامی و انتظامی داخلی تحت نظارت وزارت کشور، نیروهای موشکی، نیروهای اتمی، سازمان هواپیمائی کشوری و... نظارت می کنند.

ماموران (G.R.U) گر چه اونیفورم نظامی به تن دارند ولی گزارشات خود را از مجاری اداری به ستاد سازمان خود ارسال می کنند. گاهی فرماندهان واحدهای نظامی نیز از عضویت عناصر زیردست خود در (G.R.U) بی اطلاع هستند. یك مامور (G.R.U) در واحد نظامی یا انتظامی خود ممکن است شبکه ای از مخبرین را نیز برای تسهیل در انجام وظایف خود بوجود آورد. بدین ترتیب جاسوسان در کلیه رده های نیروهای مسلح شوروی طوری نفوذ کرده اند که بطور مداوم برآورد ایدئولوژیکی افسران و ارزیابی سیاسی هر واحد و رفتار غیر عادی پرسنل را در اختیار سازمان قرار میدهند.

سرهنگ «جیمز. ت. رتیس» افسر بازنشسته امریکائی در بررسی جامعی که از سازمان جاسوسی شوروی بعمل آورده در کتاب خود نوشته است «بیشتر وقت کا. گ. ب صرف از بین بردن فعالیتها یا افکار و حرکات حقیقی یا تصوری ضد شوروی می‌شود. تعلیمات ضعیف و ظاهر نامرتب، تمرینات ناقص، غفلت، اصراف و کمبود، همه از جمله فعالیتها یا رفتار ضد

شوروی بحساب می‌آید و از شعاع دید ماموران (G.R.U) پنهان نمی‌ماند.

اداره کل اطلاعات ستاد ارتش دارای مدارس مخصوص به خود می‌باشدودر سفارتخانه های شوروی در سراسر جهان مشاغل مخصوص بخود را دارد. کلیه وابستگان نظامی شوروی در سفارتخانه ها و همچنین تعداد زیادی از اتباع شوروی که کارمند شرکت هوائی «ایرفلوت» در خارج هستند، عضو این اداره می‌باشند. اما با این وصف امروزه رهبری اطلاعات نظامی شوروی را کارمندان با استعداد و حرفه ای بر عهده دارند نه افراد نظامی.

اداره (G.R.U) هیچ کارمند یا ماموری را بدون دریافت صلاحیت قبلی از «کا. گ. ب» استخدام نمی کند. از جمله اقدامات اداره کل اطلاعات ارتش در سازمان جاسوسی شوروی، جمع آوری اطلاعات در زمینه ساختمان نظامی و سطح تکنولوژی ارتش کشورهای جهان می‌باشد. این اطلاعات دو گونه است. بخشی از این اطلاعات مربوط به توان فیزیکی ارتش و عوامل بازدارنده و یا محرك در آن و مطالعه روحیه و طرز فکر فرماندهان و مسائل مربوط به قابلیت کیفی و کمی نیروهای مسلح یك کشور است ولی بخش دوم صرفاً جمع آوری اطلاعات در باره خصوصیات فنی و فیزیکی سلاحهای استراتژیك و تکنولوژی پیشرفته کشورهای غربی است. اداره (G.R.U) این اطلاعات‌را با کمک و راهنمائی اداره علمی و فنی (اداره)وابسته به اداره کل یکم سازمان جاسوسی شوروی که قبلاً در باره آن شرح دادیم، بدست می آورد و مسلماً این اطلاعات در کشورهائی که ماموران و جاسوسان روسی و غیر روسی (منظور از غیر روسی عوامل مزدور می‌باشد) فعالیت بیشتری دارند آسانتر و مستندتر خواهد بود. در ایران حزب منحله توده از دهها سال پیش در این جهت ایفاء نقش کرده و در حد توانائی خود با نفوذ در نیروهای مسلح، اطلاعات کیفی و کمی درباره وضع ارتش ایران و قابلیتهای آن را مخفیانه در اختیار روسها قرار داده است.

حادثه خونینی که در سال ۱۹۶۹ در بیروت بین ماموران مسلح روسی و افراد ضد اطلاعاتی لبنان اتفاق افتاد نمونه کوچکی از تلاش (G.R.U) برای دستیابی به سلاحهای استراتژیك غربی بوده است.

در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۶۹ ناگهان تمام خبرگزاریهای جهان و

سپس روزنامه ها (از جمله روزنامه کیهان در تهران مورخه ۷ مهرماه ۱۳٤۸) خبر دادند که ۲ دیپلمات روسی بخاطر تلاش برای ربودن یك هواپیمای مدرن میراژ فرانسوی از لبنان با مامورین امنیتی این کشور در بیروت درگیر شدند. طی این گزارش ۲ دیپلمات روسی بشدت مجروح شدند.

در باره این خبر جزئیات بیشتری منتشر نشد. اما ٤ روز بعد گزارشی کوتاه و مختصر مبنی بر اینکه «۲ دیپلمات شوروی که اخیراً در درگیری با مامورین امنیتی لبنان مجروح شده بودند، صبح امروز با یك هواپیمای ایر فلوت متعلق به خطوط هوائی شوروی، بیروت را بمقصد مسکو ترك کردند» انتشار یافت و طبعاً این حادثه و چگونگی آن در بوته ابهام باقی ماند.

بسیاری از مردم جهان بخصوص مردم لبنان مایل بودند بدانند چه اتفاقی افتاده است و موضوع زد و خورد مسلحانه دیپلماتهای روسی با ماموران امنیتی بیروت و ماجرای ربودن هواپیما چه بوده و چگونه اتفاق افتاده وعلت آن چه بود و...

حقیقت این است که این اقدام یعنی تلاش روسها برای ربودن یك هواپیمای میراژ فرانسوی، یکی از برنامه های از پیش طراحی شده (G.R.U) بوده است که البته با شکست مواجه گردید.

ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که یکی از خلبانان لبنانی بنام حسن البداوی که مدتها قبل بخاطر قاچاق مواد مخدر و تخلفات دیگر از نیروی هوائی این کشور اخراج شده بود، بطور مخفیانه تحت استخدام ماموران «کا. گ. ب» که در پوشش کارمندانْ سفارت شوروی در بیروت فعالیت می کردند، درآمد.

وی در یکی از شبهای اواخر اوت ۱۹٦۹ با یکی از خلبانان چیره‌دست نیروی هوائی لبنان بنام «ستوان متار» که از دوستان خود بود در آپارتمان مسکونی خویش صحبت می کرد. این دو از دوستان صمیمی و قدیمی یکدیگر بودند و مرتب در خانه و محل کار یکدیگر در رفت و آمد بودند.

در این شب «البداوی» به «ستوان متار» گفت:

— مایلی پول خوبی بدست آوری؟

— آری، ولی از کجا و چگونه...؟

البداوی نقشه وسیعی را که مقامات روسی برای ربودن هواپیماهای جنگنده بمب افکن میراژ فرانسوی از لبنان طراحی کرده بودند به اطلاع «ستوان متار» رساند و به او گفت «درصورتی که بتوانی عامل اجرای این نقشه شوی یك میلیون دلار انعام مخفیانه دریافت خواهی کرد.»

«ستوان متار» ابتدا مخالفت کرد ولی بعداً تحت شرائطی از جمله افزایش مبلغ پیشنهاد شده، آن را پذیرفت. یکهفته بعد در یك فرصت معین «ستوان متار» باتفاق «البداوی» بسوی یکی از شرکتهای تجارتی شوروی در بیروت براه افتادند.

البداوی، ستوان متار را به مسئول شرکت تجارتی و بازرگانی شوروی که «ولادیمیر واسیلیو» نام داشت، معرفی کرد.

«واسیلیو» که قبلاً از طریق البداوی نسبت به ستوان متار اطمینان حاصل کرده بود، یك مجلس دوستانه با وی ترتیب داد و در این مجلس ماجرا را به او گفت:

— نقشه ما ساده است. شما برطبق پروازهای عادی و تمرینی خود پرواز می کنید و از روی دریای مدیترانه می گذرید پس از آنکه ارتفاع شما به ۳۰۰۰ مایلی زمین رسید به برج مراقبت فرودگاه بیروت اطلاع می دهید که هواپیما دچار نقص فنی شده است. کمی بعد مجددا با فرودگاه بیروت تماس می گیرید و وضع خود را بحرانی و خطرناك وانمود می کنید. سپس رابطه رادیوئی خود را با فرودگاه کاملا قطع می کنید. در این هنگام فرودگاه بیروت تصور می کند که شما با هواپیمای میراژ خود که دچار نقص فنی شده است، در دریا سقوط کرده‌اید. آنگاه هواپیما را با سرعت به طرف شوروی و به مقصد باکو در آذربایجان تغییر مسیر می‌دهید. پس از ورود شما به حریم هوایی شوروی ۳ فروند میگ روسی شما را از سه جهت اسکورت کرده و به فرودگاه آذربایجان شوروی هدایت خواهند کرد. پس از ورود شما به خاك شوروی مبلغ مقرر به شما پرداخت خواهد شد و از آن پس میتوانید تا پایان عمر در اتحاد جماهیر شوروی زندگی سعادتمندانه ای را داشته باشید. برای انتقال همسر و فرزندانتان نیز از طریق زمینی ترتیبات لازم داده شده است و....

«ستوان متار» که با وحشت و ترس سخنان «واسیلیو» را گوش

می‌داد کمی مکث کرد و گفت:

— بخشی از انعام را قبل ازاجرای عملیات می‌خواهم.

— بله مسلماً همینطور است. یك پنجم از مبلغ تعیین شده یعنی ۲۰۰ هزار دلار قبل ازپرواز به شما داده خواهد شد.

— موافقم... الان چه کار باید بکنم؟

— پروازتمرینی شما با هواپیماهای میراژ چه روزی است؟

— سوم اکتبر(۱۱ مهرماه)

— پانزده سپتامبر(۲٤ شهریور) مجددا شما را درهمین مکان می‌بینم و البته می‌بایستی تا آن زمان با هیچکس در این خصوص حرفی نزنید.

چند روز بعد در نهم سپتامبر «واسیلیو» با یکی ازپروازهای مسافری راهی مسکو شد و ۳ روزبعد با یك دیپلمات جدید روسی به نام «کومیاکوف» مجددا به بیروت بازگشت. روز ۱۵ سپتامبر فرا رسید. ستوان متار خلبان لبنانی با «واسیلیو» و «کومیاکوف» درمکان تعیین شده که دریك آپارتمان در مجاورت سفارت شوروی قرار داشت با یکدیگر دیدار کردند.

کومیاکوف: ما مقدمات لازم را برای استقبال از شما در باکو آماده کرده‌ایم.

ستوان متار: من با همسرم در این رابطه صحبت کرده‌ایم و ترجیح می‌دهیم که پس از عملیات در سوئیس زندگی کنیم.

کومیاکوف: اشکالی ندارد. این به شما مربوط است که در کجا زندگی کنید.

ستوان متار: توجه دارید که من تا ۲۰ درصد انعام را قبلا نگیرم اقدامی نخواهم کرد.

کومیاکوف: یکروز قبل ازپرواز یعنی دوم اکتبر(۱۰ مهرماه) مجددا با هم ملاقات خواهیم کرد وپول شما درآن روزپرداخت خواهد شد.

.....دوم اکتبر فرا رسید «واسیلیو» ۲۰۰ هزار دلار پول نقد را به ستوان متار داد و سپس «کومیاکوف» نقشه‌ای را که مسیرپرواز ستوان متار در آن ترسیم شده بود به وی نشان داد.

در حالیکه ۲ دیپلمات روسی و خلبان لبنانی مشغول بررسی نقشه

بودند، ناگهان درب آپارتمان بصدا در آمد.

این سه تن که گویی شنیدن صدای در کاملا برایشان غیر منتظره بود به یکدیگر خیره شده بودند که درب اتاق اندکی بعد فورا باز شد و ٤ تن از مامورین لبنانی که هریك سلاح کمری را در دست داشتند وارد اتاق شدند و از ساکنان اتاق خواستند همراه آنان بیایند. دیپلماتهای روسی که متوجه شدند نقشه‌هایشان لو رفته است، از پاسخ دادن به مامورین خودداری کردند و بلافاصله سلاحهای خود را از کمر بیرون کشیده و از مامورین خواستند تا از اتاق خارج شوند.

مامورین لبنانی با مشاهده اسلحه دیپلماتهای روسی فورا بر روی آنان آتش گشوده و یکی از آنان را از ناحیه پا بشدت مجروح ساختند. دیپلماتهای مسلح شوروی نیز از هر زاویه اتاق بعنوان سنگر استفاده کردند و با مامورین که در بیرون اتاق در راهرو موضع گرفته بودند تا دقایقی به تبادل آتش پرداختند ستوان متار نیز قبل از شروع درگیری توسط مامورین لبنانی به بیرون ساختمان منتقل شده بود. هر ۲ دیپلمات روسی در این درگیری به شدت از ناحیه دست و پا و پهلو مجروح شدند و توسط مامورین لبنانی به بیمارستان انتقال یافتند. چند دقیقه پس از انتقال دیپلماتهای مجروح روسی به بیمارستان یك اتومبیل نمره سیاسی سفارت شوروی در بیروت با ۲ سرنشین بسرعت به سوی بیمارستان به راه افتاد و هر دو بیمار مجروح روسی را از بیم آنکه مبادا در حین مداوا و یا در زیر ضرب و شتم ماموران لبنان اسرار ربودن هواپیما را فاش سازند، از بیمارستان خارج کرده و به داخل سفارت انتقال دادند. موضوع شکست ماموریت ربودن هواپیما و حوادث بعدی آن توسط سفارت شوروی به وزارت خارجه مسکو اطلاع داده شد و دو روز بعد یك هواپیمای ایرفلوت خطوط هوائی شوروی از مسکو وارد بیروت شد و ۲ دیپلمات مجروح روسی را که هر دو از اعضای فعال سازمان جاسوسی شوروی بودند و در این فاصله تحت مداوای پزشکان روسی مستقر در سفارت قرار داشتند، به شوروی بازگرداند. بعدا معلوم شد که ستوان متار خلبان لبنانی خود یك عضو سازمان ضد اطلاعات ارتش لبنان بوده و از اولین روزی که با «حسن البداوی» و سپس با «واسیلیو» تماس برقرار کرده بود، گزارش دیدارها و اظهارات رد و بدل شده را

مخفیانه به اطلاع مقامات لبنانی رسانده بود و دولت لبنان نیز از ستوان متار خواسته بود لحظه به لحظه تا آخرین مرحله اجرای توطئه با روسها همکاری کند تا در فرصت مناسب جاسوسان مسلحی که به نام دیپلمات در لبنان به کار توطئه و جاسوسی اشتغال داشتند، به دام افتند. هنوز ۲٤ ساعت از این حادثه نگذشته و جزئیات این جاسوسی بدرستی در لبنان فاش نشده بود که مطبوعات شوروی و مقامات آن کشور دولت لبنان را مورد انتقاد شدید قرار دادند. روزنامه پراوادا یکروز پس از این حادثه نوشت:

«شایعه دروغینی که در مورد دزدیدن میراژ فرانسوی از لبنان از سوی رژیم این کشور به اتحاد جماهیر شوروی نسبت داده شده است از ابتدا تا انتها یك تحریك آمریکائی بوده و به منظور اخلال در روابط شوروی و جمهوری عربی لبنان صورت گرفته است.»

داستانی که روسها برای فرار از اتهام خود ساخته بودند این بود که این حادثه ساخته و پرداخته آمریکائیها بود که با کمك عوامل خود فروخته و مزدور تبعه شوروی قرار بود انجام گیرد و سفارت شوروی قبل از آنکه این دو مزدور بتوانند از بیمارستان فرار کنند و با استفاده از هرج و مرج لبنان متواری شوند، دست بکار شده و این دو تن را در بیمارستان دستگیر و با هواپیمای اعزامی از مسکو آنان را به شوروی بازگرداند.

سفارتخانه های شوروی در عراق، سوریه و مصر نیز همزمان در تلاشهای خود سعی کردند که دولتهای حاکم بر این کشورها را به کذب بودن این شایعات متقاعد سازند.

روزنامه رسمی الاهرام چاپ قاهره در چهارم اکتبر نوشت «تمامی قرائن بر یك توطئه اطلاعاتی خارجی دلالت می کند. توطئه ای که بار گناه را موذیانه بر گردن اتحاد جماهیر شوروی انداخته است و....» کمال جنبلاط (پدر ولید جنبلاط) که یکی از اعضای مهم جناح دست چپی لبنان موسوم به «دوروزیها» بود حادثه را یك توطئه آمریکائی برای تخریب روابط لبنان و شوروی نامید و رادیو دمشق نیز این حادثه را یك «تحریك جعل شده» خواند و.....

روز پنجم اکتبر وزارت خارجه مسکو اخطار کرد که اگر لبنان

حملات تبلیغاتی خود علیه شوروی را متوقف نسازد، این کشور تمام دیپلماتهای خود را از بیروت فرا خواهد خواند.

این تهدیدهای موذیگرانه و زیرکانه توام با تبلیغات ضد آمریکائی دولتهای عربی متمایل به شوروی چندان هم بی نتیجه نبود و دولت لبنان تحت فشار دولتهای عربی، از روزنامه های کشور خواست تا مطلبی از این پس در ارتباط با حادثه فوق برله یا علیه شخصی یا دولت خاصی نوشته نشود.

درسال ۱۹۵۸ مامورین (G.R.U) بکمك دو سازمان اطلاعاتی آلمان شرقی و چکسلواکی طی یك عملیات مشترك که بمدت ۷ سال تا ۱۹۶۵ بطول انجامید موفق شدند در مراکز تولیدی هواپیماهای مافوق صوت کنکورد که محصول مشترك فرانسه و انگلیس است نفوذ کرده و از چگونگی تولید، خصوصیات فنی و مراحل تاسیس آن آگاهی یابند. اما درپی دستگیری یکی از مامورین ورزیده این عملیات در ۱۹۶۵ اعضای شبکه جاسوسی روسها در آلمان غربی، فرانسه، انگلیس و بلژیك شناسائی و دستگیر شدند. روسها در جریان این جاسوسی موفق شدند با استفاده از خصوصیات فنی هواپیماهای یاد شده مبادرت به ساخت هواپیماهای مشابهی تحت عنوان «تی— ۱۴۴» موسوم به توپولوف نمایند. گفته می‌شود هواپیماهای توپولوف که تقلیدی از هواپیماهای کنکورد بود زودتر از آن تکمیل و به هوا فرستاده شد.

گذشته از آن که مطالعه خصوصیات فنی سلاحهای استراتژیك و پیشرفته غربی برای روسها حائز اهمیت بسزائی می‌باشد، آزمایش سلاحهای تولیدی شوروی نیز برای روسها اهمیت ویژه‌ای دارد و لذا بخش دیگری از وظیفه (G.R.U) جمع آوری اطلاعات محرمانه پیرامون مرغوبیت یا نامرغوبیت سلاحهای ساخت شوروی از طریق فروش آن به کشورها میباشد. بدیهی است هر جنگی که دریك نقطه از جهان روی دهد معمولا سلاحهای روسی نیز به آزمایش در میآید و شوروی به همین خاطر در جریان جنگهای متعدد اعراب و اسرائیل اطلاعات زیادی در مورد موشکهای «سام» هوا به هوا، موشکهای ضد تانك مجهز به سیستم کنترل از راه دور که خود تولید و ارسال کرده بود بدست آورد. مشابه این اطلاعات را روسها در جنگ خونین ۱۹۷۷ اتیوپی و سومالی برسرصحرای اوگادن (۹) جنگهای ویتنام و آمریکا و

بالاخره جنگ تحمیلی عراق با جمهوری اسلامی ایران بــدسـت آورده‌انـد. موشکهای دوربرد زمین به زمین «فراگ» و «اسکاد– بی» ساخت شوروی برای اولین بار در فاصله ٤٠ سال پس از جنگ جهانی دوم در ایران و در جنگ تحمیلی مورد آزمایش قرار گرفت و سلاحهای شیمیایی روسی که زیر نظر «اداره عملیات فنی» وابسته به ادارات مستقل هفتگانه «کا. گ. ب» تهیه و تولید می‌شود، بکرات در ایران و افغانستان مورد آزمایش قرار گرفت و روسها اطلاعات کافی از مکانیزم این بمبها و آن موشکها را در جریان این آزمایشات بدست آوردند.

سفارتخانه‌های شوروی مجری سیاستهای «کا. گ. ب»

ماموران سازمان جاسوسی شوروی به تعداد زیاد در هر یک از سفارتخانه‌های شوروی در جهان مستقر هستند و درلباس دیپلمات، وابسته نظامی، وابسته فرهنگی، وابسته اقتصادی و... سیاست هر سفارتخانه را تعیین می کنند.

اکثر مشاغل سفارتخانه‌ها را کارمندان «کا. گ. ب» و شعبه نظامی آن (G.R.U) اشغال می کنند و معمولاً ۸۰ درصد پرسنل سفارتخانه‌های شوروی در کشورهای جهان سوم وابسته به آنها هستند. چون معمولاً «کا. گ. ب» تعداد زیادی از کارمندان خود را در سفارتخانه‌ها بکار می گمارد لذا همیشه تعداد کارمندان این سفارتخانه‌ها برای انجام کارهای عادی بیش از حد لزوم میباشد. برای مثال در سال ۱۹۷۱ پنج دیپلمات مکزیکی در مسکو در برابر ۶۰ دیپلمات روسی در مکزیك– ۱۰۸ دیپلمات آمریکائی در مسکو در برابر ۱۸۹ دیپلمات روسی با مزایای سیاسی در امریکا– ۲ نفر لبنانی در مسکو در برابر ۳۱ روسی در بیروت– ٤ نفر دانمارکی در مسکو برابر ۳۱ روسی در کپنهاك – ۵ نفر نروژی در مسکو در برابر ۲۵ روسی در اسلو – ۲۰ نفر از آلمان غربی در مسکو در برابر ۵۰ نفر روسی در بن فعالیت می کردند. تعداد دیپلماتهای معرفی شده از سوی ۸۷ کشور غیرکمونیست در این سال در شوروی بالغ بر ۸۰۹ نفر بود. در حالیکه شوروی در همین سال ۱۹۶۹ دیپلمات معرفی شده در این کشورها داشته است.

سازمان پلیس «اف– بی– آی» (F.B.I) امریکا نسبت نمایندگان شوروی در واشنگتن که دارای ماموریتهای پنهانی هستند را بیش

از ۵۰ در صد ذکر کرده و گفته است که بدون شك اگر «کا. گ. ب» میتوانست از نیو یورک و مکز یکوسیتی نیز بعنوان پایگاههای مهم عملیات جاسوسی علیه امر یکا استفاده کند، این نسبت بیش از این رقم میشد.

اکثر افرادی که بعنوان دیپلماتهای واقعی مسکو را ترک می کنند بمحض آنکه به خارج می‌روند بحکم اجبار باید در مسیر سیاستهای «کا. گ. ب» فعالیت کنند. این کارمندان مامور اغلب بیش از افسران اطلاعاتی حرفه‌ای به افراد عملیاتی تبدیل میشوند. امروزه بسیار از سفرای شوروی در خارج، اعضای سازمان جاسوسی این کشور هستند.

سازمان اطلاعاتی و جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی گاهی از عوامل مزدور در کشورهای خارجی بیش از ماموران رسمی و مخفی خود استفاده می کند. در سال ۱۹۸۰ سازمان ضداطلاعاتی آلمان غربی یک زن را بجرم جاسوسی برای «کا. گ. ب» در بن پایتخت این کشور دستگیر کرد. این زن مدت ۳سال بصورت یک فاحشه با دیپلماتها و سیاستمدارانی که اطلاعات سیاسی ونظامی محرمانه‌ای دارند رابطه برقرار می کرد و به اطلاعات آنها دست مییافت و سپس این اطلاعات را به سفارت شوروی در آلمان غربی میداد.

یک بررسی محرمانه دولت امر یکا نشان میدهد که بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ماموران شوروی در ۷۸ کشور پیشنهادهای خرابکارانه به دیپلماتهای امر یکائی کرده‌اند. تنها در هندوستان روسها در دهه فوق به هفتاد دیپلمات و ۲۵ کارمند سفارت امر یکا نزدیک شده‌اند.

جالب است گفته شود مشاور خصوصی «اوتانت» دبیر کل سابق سازمان ملل (از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱) سالها یکی از جاسوسان روسی بنام «و یکتور لسیووسکی» بود و «اوتانت» از اینکه وی کارمند عالیرتبه «کا. گ. ب» بود کوچکترین اطلاعی نداشت. «اوتانت» نامبرده را بحدی برای خود محرم اسرار می‌دانست که همواره در تمامی تصمیم گیر یهای عمده جهانی با وی مشورت می کرد و غالباً دیدگاههای وی را در مسائل مختلف سیاست جهانی، در اقدامات خود دخالت میداد. اوتانت اولین بار در ۱۹۵۰ با وی در برمه آشنا شد وآن هنگامی بود که «لسیووسکی» کارمند سیاسی سفارت

شوروی در رانگون (پایتخت برمه) بوده است. این دو تن بحدی به یکدیگر نزدیک شدند که اوتانت خود شخصاً یک نام برمه‌ای برای دختر کوچک «لسیووسکی» برگزید.

لسیووسکی سپس کارمند سفارت شوروی در تایلند گردید و بعد از آن عازم مسکو شد و در آنجا بهنگامی که در ۱۹۶۱ اوتانت به دبیر کلی سازمان ملل انتخاب شد، بدرخواست رسمی او به عضویت در دبیرخانه سازمان ملل انتحاب شد و کمی بعد مشاور ویژه دبیر کل سازمان ملل گردید و این در حالی بود که نامبرده در تمام مدت ماموریت خود و در تمام دوران آشنائی و نزدیکی خود با اوتانت همواره عضو برجسته «کا. گ. ب» سازمان پلیس مخفی شوروی بوده و تمامی تحولات، مسائل پشت پرده، مذاکرات و دیدارها و اسرار مخفی سازمان ملل را به مسکو می‌فرستاده است.

از اوائل سالهای ۱۹۶۰ حدود فعالیتهای جاسوسی شوروی برعلیه سایر کشورها مرتباً افزایش یافته است. در یک بررسی که در سال ۱۹۷۳ از طرف «موسسه بررسی اختلافات جهانی» در لندن بعمل آمد چنین نتیجه‌گیری شد «افزایش فعالیتهای اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی ناشی از ازدیاد نمایندگان رسمی شوروی در ۱۰ سال گذشته بوده است» در سال ۱۹۷۹ جمع کل دیپلماتهای شوروی در اروپای غربی بالغ بر ۱۴۸۵ نفر بود. در حالیکه این تعداد دو سال بعد یعنی در ۱۹۸۱ بتدریج ۵۰درصد افزایش یافت و به ۲۱۴۶ تن رسید. در کشورهای عضو پیمان ناتو از هر ۴ مقام روسی که عنوان دیپلمات دارند سه نفر آنها به نحوی از انحاء جاسوس می‌باشند. خصوصیتی که سازمان جاسوسی شوروی را از سایر سازمانهای مخفی متمایز میسازد، اتکاء کامل رهبران حزب به قدرت و پشتیبانی آن است. زیرا حفظ قدرت رهبران شوروی به این سازمان بستگی دارد و بهمین جهت آنها منابع و مسئولیتها و اختیاراتی را که قبلاً در اختیار هیچ سازمانی نبوده است در اختیار این سازمان گذارده‌اند. سازمان امنیت شوروی امروزه بسیاری از سازمانهای ضدجاسوسی کشورهای خارجی را تحت اختیار و کنترل خود دارد بطوریکه سرویسهای اطلاعاتی و ضدجاسوسی کوبا، چکسلواکی، آلمان شرقی، لهستان، مجارستان و تا حدی رومانی را میتوان جزء منابع رسمی و غیررسمی

«کا. گ. ب» در خارج بشمار آورد. اتحاد جماهیر شوروی بر این سازمانها آنچنان تسلط دارد که عملاً میتوان این سازمانها را جزئی از «کا. گ. ب» بحساب آورد. شوروی خواسته ها و سیاستهای خود را به سه طریق به کشورهای مذکور تزریق و تحمیل میکند:

۱ــ از طریق دستوراتی که از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست کشورهای اقمار صادر می کند.

۲ــ از طریق کارمندان سازمانهای جاسوسی کشورهای اقمار که بعنوان مأموران «کا. گ. ب» استخدام شده‌اند.

۳ــ از طریق کارمندان رسمی «کا. گ. ب» که در ستاد سازمانهای اقمار گمارده شده‌اند.

سازمان جاسوسی شوروی هم در کشورهای بلوک شرق و هم در کشورهای بلوک غرب فعالیت دارد ولیکن در کشورهای بلوک شرق جاسوسی ماموران روسی معمولاً آسانتر و با حمایت دولت و یا احزاب کمونیست حاکم صورت می گیرد. جاسوسی ماموران روسی در کشورهای شرقی معمولاً برای شناسائی کارمندان رده دوم و سوم دولتی، شناسائی اتحادیه ها، گروههای سیاسی و احزاب و همچنین نفوذ در آنهاست. ولی جاسوسی «کا. گ. ب» در کشورهای غربی و بخصوص کشورهائی که متحد آمریکا هستند بسیار مشکل‌تر و مخفیانه‌تر صورت می گیرد و دولتهای غربی معمولاً از رفتار اتباع شوروی شدیداً مراقبت بعمل می آورند.

در ۱۹۶۳ کلیه کارمندان سفارت شوروی در کنگو (زئیر) که مشتمل بر ۱۰۰ نفر بودند بجرم جاسوسی از این کشور اخراج شدند. در سال ۱۹۶۹ دولت دانمارك وابسته مطبوعاتی شوروی در سازمان بهداشت جهانی را که عضو برجسته سازمان جاسوسی شوروی بود. از کشور اخراج کرد. در سالهای دهه ۱۹۶۰ چهل و شش دولت جمعاً ۲۲۶ نماینده شوروی را از کشورهای خود اخراج کردند. در ۱۹۷۰ در پی تجدید روابط زئیر و شوروی مجدداً ٤ جاسوس شوروی از این کشور اخراج شدند.

دولت مکزیك در مارس ۱۹۷۱ کاردار و ٤ عضو سفارت شوروی را

بدلیل تحریک دانشجویان چپگرای مکزیک و سازمان دادن تظاهرات و اعتصاب در کشور، از مکزیکوسیتی اخراج کرد.

در ژوئیه ۱۹۷۱ بدنبال یک کودتای نافرجام طرفدار شوروی در سودان، سفرای شوروی و بلغارستان و صدها کارمند و تکنسین روسی از این کشور اخراج گردیدند و ۱۱ افسر سودانی و سه غیر نظامی که با شورویها در امر جاسوسی همکاری می کردند، تیر باران شدند.

دولت انگلیس در سال ۱۹۷۱ رسما ۱۰۵ کارمند «کا. گ. ب» را که بعنوان دیپلمات به کار جاسوسی در این کشور اشتغال داشتند اخراج کرد. در همان سال دولت بلژیك ۹ کارمند اطلاعاتی شوروی را اخراج نمود. آلمان غربی نیز در همین سال ٤٧ نفر از اتباع روسی را بجرم جاسوسی و خیانت از کشور اخراج کرد. آلمان غربی سال بعد اعلام کرد که «در سال گذشته تعداد افرادی که از دولت آلمان غربی مخفیانه با سازمان جاسوسی شوروی رابطه برقرار کرده و تطمیع آنها شده بودند، ۲۲ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است.»

در سال ۱۹۷۲ دولت بولیوی ٦٩ نماینده شوروی را باتهام «فعالیتهای خرابکارانه» از کشور اخراج کرد. در فاصله سالهای ۷۳— ۱۹۷۰ بیست دولت، اخراج ١٦٤ مقام روسی را بعلت فعالیتهای غیر قانونی و پنهانی آنها ضروری تشخیص دادند.

در حقیقت اخراج کارمندان شوروی در کشاکش عملیات جاسوسی نمایانگر شکست «کا. گ. ب» است. اما هیچیك از این شکستها فعالیتهای مخفیانه روسها را متوقف نساخته و دستگاه رهبری اتحاد جماهیر شوروی با صراحت و بطور رسمی بر ادامه این کار سوگند یاد کرده است.

در ۲۷ ژوئن سال ۱۹۷۲ لئونید برژنف چندی پس از مذاکره با نیکسون موکداً ادعا کرد که «اتحاد جماهیر شوروی همچنان مصمم است که از کلیه نیروهای انقلابی عصر حاضر حمایت نماید.» وی اعلام کرد «بهبود روابط با اتحاد جماهیر شوروی به هیچ وجه دلیل امکان تضعیف مبارزه ایدئولوژیکی علیه غرب نیست و بر عکس ما باید برای تشدید این مبارزه آماده باشیم.»

در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ بیش از ٤٠٠ تن از اتباع روسی که در پستهای سفارت، شرکت هواپیمائی، بازرگان و تاجر به امر جاسوسی اشتغال داشتند از اروپا و امریکای جنوبی اخراج شدند.

در سپتامبر ۱۹۸۰ دبیر اول سفارت شوروی در تهران بجرم جاسوسی از کشور اخراج و کنسولگری شوروی در اصفهان تعطیل شد. در ۱۹۸۲ یك دیپلمات روسی از آفریقای جنوبی بجرم جاسوسی اخراج گردید. در این سال همچنین پس از آنکه یکی ازدیپلماتهای سفارت شوروی در تهران به انگلیس پناهنده شد و اسرار جاسوسی دیپلماتهای روسی را فاش ساخت ۲ دیپلمات شوروی از لندن اخراج گردیدند (سال ٦١)

در ١٦ فروردین ٦٢ تعداد ٣٤ نفر از دیپلماتهای روسی بجرم جاسوسی از پاریس اخراج شدند که دبیراول سفارت شوروی ورئیس دفترخبرگزاری تاس در فرانسه نیز جزو اخراج شدگان بودند. در همین ماه ۲ دیپلمات و یك خبرنگار روسی از لندن و ٤ دیپلمات از اسپانیا بجرم جاسوسی اخراج گردیدند. در ٢٦ فروردین ٦٢ همچنین دبیرسوم سفارت شوروی در لندن و رئیس دفتر خبرگزاری شوروی در سوئد بجرم جاسوسی اخراج شدند. در اردیبهشت ماه ٦٢ در پی اعترافات اعضای دستگیر شده حزب منحله توده ١٨ تن از اعضای سفارت شوروی در تهران که در میان آنان ٤ دبیراول، ٤ وابسته نظامی، یك کنسول و سه کارمند بازرگانی وجود داشت بجرم جاسوسی و دخالت در امور داخلی ایران اخراج گردیدند. در اواخر همان ماه یکی از بازرگانان شوروی باتهام جاسوسی از بلژیك اخرج گردید.

در نهم آذرماه سال ٦٢ تعداد ١٨ دیپلمات شوروی از بنگلادش و در اول دیماه همان سال سه دیپلمات روسی از سوئیس و دو روز بعد ١٢ دیپلمات دیگر شوروی از بنگلادش بجرم جاسوسی اخراج شدند. در ١٣ بهمن ماه ٦٢ تعداد ٥ دیپلمات شوروی از نروژ و سپس در ٢٢ بهمن ٦٢ یك دیپلمات روسی از نروژ و در ٢١ اسفند ماه همان سال وابسته نظامی شوروی در هند باتهام جاسوسی اخراج گردیدند.

در تاریخ ٢٠ اردیبهشت ماه ٦٣ نیز ٣ بازرگان روسی بجرم جاسوسی از زئیر اخراج گردید.

نمونه‌های فوق همه از مواردی هستند که در مطبوعات و رسانه‌های گروهی جهان اعلام شده است در حالیکه مسلماً گاهی کشورهای جهان بعلت ملاحظات سیاسی دستگیری جاسوسان شوروی و یا اخراج آنها را اعلام نمی‌کنند و گاهی هم سرویسهای امنیتی با کشف یك شبکه جاسوسی «کا. گ. ب» سعی می کنند بعوض دستگیر کردن و یا اخراج اعضای آن و از بین بردن شبکه، درصدد نفوذ در آن برآیند.

بنابراین می‌توان باور کرد که تعداد شبکه‌های فعال جاسوسی شوروی همواره بیشتر از تعداد شبکه‌هایی است که کشف و فاش شده است. این اخراجهای پی در پی نشان میدهد که فعالیتهای جاسوسی شوروی در دوران ریاست ۱۵ ساله «یوری آندروپوف» بر «کا. گ. ب» و ریاست ۱۵ ماهه وی در مقام رهبری شوروی تشدید شده و سیاستهای تدافعی علی الظاهر مسالمت جویانه لئونید برژنف را به یك سیاست تهاجمی در صحنه بین‌المللی تبدیل کرده است. در واقع در دوران حکومت ۱۸ ساله لئونید برژنف (۱۹٦٤ــ ۱۹۸۲) مواضع انفعالی اتحاد جماهیر شوروی در برخورد با رویدادهای سیاسی جهان همواره زیر شعار «همزیستی مسالمت آمیز» و یا «تشنج زدائی» و «دتانت» خود بخود توجیه میشد در حالیکه این سیاست در دوران فرمانروائی کوتاه مدت آندروپوف عملاً دنبال نشد و مسلماً هم عوامل درونی و هم عوامل بیرونی در این تغییر سیاست تاثیر داشته است.

در حال حاضر رهبران شوروی از سازمان جاسوسی خود با خشونت کمتر و مهارت بیشتر از دوران استالین استفاده می کنند و نقش اساسی و فوق‌العاده این سازمان در امور داخلی و خارجی شوروی کاهش نیافته است و با وجود تغییرات مداومی که در روابط بین‌المللی حاصل شده است، احتمال کاهش فعالیت آن در آینده نیز بعید بنظر می رسد.

پاورقیهای فصل اول (سازمان جاسوسی شوروی)

۱ــ مجموعه آثار لنین ــچاپ سوم ــ جلد ۲۵

۲ــ جنگ داخلی مجارستان هنگامی اتفاق افتاد که در اثر گسترش نارضائی عموم مردم نسبت به ظلم و ستم حکومت وابسته به شوروی در این کشور یکی از رهبران مخالف به نام «ایمره ناگی» در سال ۱۹۵۳ یعنی ٤ سال پس از آنکه مجارستان صاحب یك رژیم کمونیستی طرفدار روسها گردیده بود، با حمایت مردم رهبری کشور را در پی یك شورش عمومی در دست گرفت. وی قبلاً بخاطر تفکرات ضدروسی خود مدتی را در زندان بسر برده بود. نامبرده پس از بقدرت رسیدن آزادیها را گسترش داد و قانون حاکمیت مطلق حزب کمونیست را لغو نمود. کمونیستهای وابسته به شوروی را از کار برکنار ساخت و دولت جدید بی‌طرفی را تشکیل داد.

یکسال بعد در ۱۹۵٤ یك سازمان کمونیستی بریاست شخصی بنام «یانوش کادار» که سخت طرفدار شوروی بود در مجارستان تاسیس گردید و از روسها درخواست کمك نظامی برای تقویت موضع خود و بازگرداندن کشور به دامان شوروی نمود. با فعالیتهای تروریستی این سازمان موجی از شورشهای ضدکمونیستی مردمی در مجارستان و بخصوص در بوداپست پایتخت این کشور آغاز شد. این شورشها در ۱۹۵٦ به اوج خود رسید. دولت «ایمره ناگی» نیز به پیروی از خواست مردم در این سال از عضویت در پیمان ورشو کناره‌گیری کرد و سرانجام نیروهای شوروی در اواخر همان سال با تجهیزات کامل به خاك مجارستان هجوم بردند و تحت رهبری یوری آندروپوف که در آن زمان سفیر شوروی در «بوداپست» بود به سرکوب خونین مردم پرداختند. در این هجوم نظامی «ایمره ناگی» وعده‌ای از وزرایش دستگیر و اعدام شدند و «یانوش کادار» به ریاست کشور منصوب شد. جنگ مجارستان جمعاً ۳۰ هزار کشته برجای نهاده است.

۳ــ اصولاً سوکارنو سیاستی مستقل از شرق و غرب داشت. سوکارنو در سال ۱۹۵٦ پس از آنکه موفق شد استعمارگران هلندی را از کشور بیرون براند کشور اندونزی را مستقل خواند و خود بعنوان اولین رئیس جمهور آن شروع به کار نمود اما در سال ۱۹٦۵ وی در جریان یك کودتای نظامی آمریکائی که با خونریزی فراوانی توام بود برکنار شد و ۲ سال بعد در فوریه ۱۹٦۷ سوهارتو که از طرف قدرتهای غربی حمایت میشد، قدرت را بدست گرفت. سوهارتو سپس حزب کمونیست اندونزی را نیز غیرقانونی اعلام کرد وی از آن تاریخ تاکنون ریاست جمهوری اندونزی را برعهده داشته است. سوکارنو در ۱۹۷۰

در گذشت.

٤– کودتای یونانیان در قبرس چهار سال پس از این تحولات در بخش یونانی‌نشین قبرس اتفاق افتاد. رهبر این کودتا که خود یکی از نظامیان یونانی بود «نیکوس سامسون» نام داشت. یکهفته پس از این کودتا ارتش ترکیه (زمان نخست وزیری بلنداجویت) ۲۵۰۰۰ سرباز ترك را با سلاحهای سبك و سنگین از طریق دریا و هوا به بخش ترك‌نشین قبرس (شمال جزیره) گسیل کرد و بتدریج تا ٤۰ درصد خاك این جزیره را به تصرف خود درآورد.

ترکیه اقدام خود را با استناد به متن موافقتنامه سه‌جانبه لندن و زوریخ که در سال۱۹۵۹ بامضای نمایندگان یونان، ترکیه وانگلیس‌رسیده بود انجام داد. با ورود نیروهای ترکیه به قبرس، کنگره آمریکا حمایتهای خود را از رژیم ترکیه به مدت ٤ سال تا ۱۹۷۸ میلادی قطع کرد و دولت ترکیه نیز به تلافی آن پایگاههای آمریکا در شهر «آدانا» را تعطیل و آمریکائیان مستقر در آن را از کشور اخراج کرد.

درحال حاضر حدود ۱۸۰۰۰ سرباز ترك در بخش شمالی قبرس مستقر می‌باشد و یونان نیز ٦۰ درصد جنوب این جزیره را تحت کنترل خود دارد. ترکهای قبرس عموما در شمال جزیره در بخش ترك‌نشین و یونانیهای مقیم جزیره نیز در جنوب آن که تحت کنترل حکومت دست‌نشانده یونان میباشد بسر می‌برند. رئیس بخش ترك‌نشین قبرس «رئوف دنکتاش» و رئیس بخش یونانی آن «اسپیریوس کیپریانو» نام دارند. مساله قبرس همواره در طول تاریخ عامل اختلاف اساسی دو کشور یونان و ترکیه بوده و این اختلاف همچنان بقوت خود باقی است. سفارتخانه‌های قبرس در کشورهای خارجی عمدتاً مروج سیاستهای بخش یونانی‌نشین آن هستند و دولت «رئوف دنکتاش» را برسمیت نمی‌شناسند

٥– اختلاف چین و شوروی دلائل گوناگونی دارد. تصویب قانون منع آزمایشهای هسته‌ای که بدرخواست شوروی در تاریخ پنجم اوت ۱۹٦۳ بامضای بیش از یکصد کشور جهان رسید، از نظر چینیها اقدامی برای جلوگیری از آزمایشات هسته‌ای چین بوده است (آمریکا و شوروی نخستین آزمایشات هسته‌ای خود را بترتیب در۱۹٤٥ و ۱۹٤۹ بانجام رساندند و چین چند ماه پس از تصویب قانون فوق‌الذکر در اوائل ۱۹٦٤ اولین آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد).

دومین دلیل تیرگی روابط چین و شوروی جنبه عقیدتی دارد و آن فاصله گرفتن تدریجی مائو از شوروی و ظهور «مائوئیسم» بوده است. این فاصله ایدئولوژیکی بتدریج در احزاب کمونیست کشورهای جهان دو دستگیهائی را بوجود آورد که در یك طرف مارکسیسم لنینیسم و در طرف دیگر مائوئیسم قرار داشت. انقلاب فرهنگی چین نیز سیاست استقلال طلبانه مائو را تثبیت کرد و موجب تشدید این اختلافات شد. این اختلاف در حقیقت شکست اندیشه کمونیسم بین‌المللی و تجزیه و انشعاب در عقاید لنین بشمار می‌آید. پس از مرگ مائو رهبران چین با اتخاذ سیاست «مائوزدائی» بتدریج به غرب نزدیك شده و از روسها فاصله بیشتری گرفتند.

ضمناً چینیها از دیرباز اختلافات مرزی با روسها داشته‌اند و چین مدعی است اراضی «ولادی وستك»، «خاربارفسك»، «کامچاتکا» و چند نقطه دیگر از نوار مرزی شوروی از مدتها قبل جزو نقشه جغرافیائی چین بوده است. در فاصله سالهای دهه هفتاد چین و شوروی درگیریهای نظامی پراکنده‌ای نیز در مرزهای خود داشته‌اند.

۶ــ «ورشو» پایتخت کشور لهستان است و پیمان ورشو پیمانی است که بین شوروی و متحدانش در اروپای شرقی در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۴ (۱۴ مه ۱۹۵۵) بامضا رسید و همزمان «اتحادیه نظامی پیمان ورشو» اعلام موجودیت کرد.

هدف از انعقاد پیمان ورشو که ۶ سال پس از انعقاد پیمان ناتو بامضا رسید، متقابلا ایستادگی در برابر زیاده‌طلبیهای نظامی آمریکا و متحدان اروپائیش در ناتو و جلوگیری از رشد سیاسی نظامی آنان بوده است. کشورهای عضو پیمان نظامی ورشو عبارتند از: آلمان شرقی، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، لهستان و مجارستان. کشور آلبانی تا سال ۱۳۴۰ به مدت ۶ سال درپیمان ورشو عضویت داشت ولی حمایت آلبانی از چین کمونیست به تدریج باعث تیرگی روابط این کشور با شوروی گردید. در سال ۱۳۴۰ شوروی سفیر خود را از آلبانی فراخواند و روابط دیپلماتیك خود را با این کشور قطع کرد. دولت آلبانی نیز اقدام متقابلی انجام داد نتیجتاً در این سال آلبانی از پیمان ورشو اخراج گردید. بنابر این در حال حاضر تنها ۷ کشور اروپائی در پیمان ورشو عضویت دارند. مقرپیمان ورشو در مسکو واقع است و فرمانده کل نیروهای این پیمان را تا لحظه انتشار کتاب یك مارشال روسی به‌نام «و یکتور کولیکوف» عهده‌دار بوده است. کنفرانس سران کشورهای عضوپیمان ورشو هر دو سال یکبار درپایتخت یکی از

کشورهای عضو تشکیل می گردد.

سرکوبی خونین انقلابها و شورشهای ضدکمونیستی در آلمان شرقی (۱۹۵۲)، مجارستان (۱۹۵۶) و چکسلواکی (۱۹۶۸) از جمله اقدامات عمده پیمان ورشو بشمار می‌آید که با همکاری ودخالت‌مستقیم و موثر ارتش سرخ شوروی صورت گرفته است. بدنبال هجوم نظامی روسها به مجارستان در ۱۹۵۶ و بالا گرفتن موج تهدیدات محافل غربی و تبلیغات شدید آنان علیه شوروی، دولت خروشچف اظهار تمایل کرد که در صورت انحلال سازمان پیمان آتلانتیك شمالی (ناتو) پیمان ورشو نیز لغو گردد. دریکی از مواد اساسنامه پیمان ورشو گفته شده است که اگر یك پیمان امنیتی عدم تعرض بین ناتو و ورشو بامضاء برسد، سازمانهای ناتو و ورشو نیز طبعاً حالت تهاجمی خود را علیه یکدیگر از دست میدهند و از خطر بالقوه خود به نحو قابل ملاحظه ای می کاهند.

۷ــ ناتو نام اختصاری «سازمان پیمان آتلانتیك شمالی» است.

NORTH ATLANTIC TREATY ORGANIZATION (NATO)

آتلانتیك شمالی نام بخش وسیعی از اقیانوس اطلس است که در مجاورت اروپای غربی و در حدفاصل کشورهای آن قرار دارد و پیمان آتلانتیك شمالی بمعنی پیمانی است که در این منطقه بین کشورهای اروپای غربی به امضا رسیده است.

سازمان ناتو در پی امضای پیمان آتلانتیك شمالی در سال ۱۹۴۹ میلادی (۱۳۲۸ شمسی) رسماً تاسیس یافت.

هدف از تاسیس این سازمان ایجاد یك اتحاد سیاسی نظامی قدرتمند در برابر رشد کمونیسم در اروپا می‌باشد. بنابر این درپیمان ناتو صرفاً کشورهای اروپائی عضویت دارند. کشورهای موسس این پیمان عبارتند از ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه، کانادا، بلژیك، هلند، لوکزامبورگ، ایتالیا، دانمارك، نروژ، ایسلند و پرتقال. اعضای بعدی آن به ترتیب با تاریخ عضویت عبارتند از ترکیه و یونان (۱۹۵۲)، آلمان غربی (۱۹۵۵) و اسپانیا (۱۹۸۲) دولت فرانسه در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۴۵ در زمان ژنرال دوگل از شاخه نظامی سازمان ناتو خارج شد لیکن درعضویت آن باقی ماند.

دولت یونان نیز بدنبال هجوم نظامی نیروهای ترکیه به جزیره قبرس در ۱۳۵۳ به نشانه اعتراض نسبت به سکوت ناتو در قبال این تهاجم نظامی، از شاخه نظامی این

سازمان خارج شد ولی ۶ سال بعد در ۱۳۵۹ با انتخاب «کارامانلیس» به ریاست جمهوری یونان، مجدداً به آن پیوست. بنابراین در حال حاضر ۱۶ کشور اروپائی در سازمان ناتو عضویت دارند.

مقر ناتو تا سال ۱۳۴۶ درپاریس بوده ولی بدنبال خروج فرانسه از شاخه نظامی ناتو مقر این سازمان به بروکسل (بلژیك) انتقال یافت ولی الزاماً تمام جلسات ناتو درمقر آن تشکیل نمی‌شود. دبیرکلی ناتو را تا لحظه انتشار کتاب، یك سیاستمدار انگلیسی بنام «لردکارینگتون» برعهده داشت. نامبرده قبلاً وزیر امور خارجه انگلیس بوده و هنگام اشغال جزائرمالوِیناس(فالك لند) از سوی ارتش آرژانتین از مقام خود کناره گیری کرده بود.

۸ـ پس از کنگره هجدهم، استالین تنها تا کنگره نوزدهم که در اکتبر ۱۹۵۲ تشکیل شد، زنده بود و یکسال بعد وی درگذشت. در کنگره نوزدهم که آخرین کنگره حزب کمونیست شوروی در دوران حیات استالین بشمارمیآمد، اعضای کمیته مرکزی ۲۳۵ نفر و اعضای حزب ۶/۰۱۳/۲۵۹ تن بودند. اما پس ازمرگ استالین که آغاز دوران «استالین زدائی» بشمار میآمد، بتدریج عناصر طرفدار استالین از داخل حزب پاکسازی شده و دیگران جایگزین گردیدند.

۹ـ مهمترین مساله مورد اختلاف سومالی و اتیوپی مساله «صحرای اوگادن» می‌باشد. منطقه‌ای که هر یك از دو کشور مدعی مالکیت آن هستند. در سال ۱۹۷۷ جنگ خونینی بین دو کشور سومالی و اتیوپی بر سر صحرای اوگادن در گرفت. این جنگ ۸ ماه بطول انجامید. در این جنگ علاوه بر آنکه مستشاران روسی و سربازان کوبائی به نیروهای اتیوپی کمك می‌کردند، مأموران مخفی «کا.گ.ب» در داخل سومالی نیز اطلاعات جامعی درباره وضع ارتش این کشوردراختیار اتیوپی قرارمیدادند. درنتیجه این جنگ صحرای اوگادن بطور کامل بتصرف نیروهای اتیوپی درآمد و ارتش سومالی با دادن تلفات سنگین از صحرای مزبور عقب‌نشینی کرد. درپی این جنگ سومالی بسیاری از اتباع و مستشاران روسی را از خاك خود اخراج کرد. یك کودتای نظامی نیز بدنبال شکست این کشور در جنگ کشف شد که در جریان آن بیش از ۶۰ تن کشته شدند. دولت اتیوپی درپی پیروزی در این جنگ یك پیمان دوستی ۲۰ ساله با شوروی منعقد کرد و روابط اقتصادی روسها با اتیوپی نیز توسعه یافت. جنگ ۸ ماهه

سومالی و اتیوپی، بموجب آمارهای واصله ۳۰ هزار نفر تلفات داشته است که از این رقم متجاوز از ۲۰ هزار تن متعلق به نیروهای سومالی بوده است. صحرای اوگادن هم اکنون در اشغال نیروهای اتیوپی قرار دارد (اتیوپی و سومالی هر دو در شمال شرقی قاره آفریقا واقع شده‌اند).

فصل دوم

سازمان جاسوسی آمریکا

ماهیت و موقعیت سیا

«با کشتن من هیچ دردی دوا نمی‌شود.... با مرگ من فعالیت سازمان سیا در کشور شما متوقف نمیشود و بلکه با وسعت بیشتری ادامه خواهد یافت...
سازمان سیا نه تنها در کشور شما بلکه در همه جهان چه در ممالك کمونیستی و وابسته به اردوی شرق و چه در ممالك سرمایه‌داری و وابسته به اردوی غرب فعالیت وسیعی دارد... اگر میخواهید از شر این سازمان راحت شوید باید ایالت ویرجینیای آمریکا را که حافظ مقر آن میباشد نابود کنید.....»

عبارات فوق آخرین جملات از دفاعیات «باندا» است. جاسوسه‌ایکه در سال ۱۹۵۲ از جانب سازمان سیا در کشاکش جنگ خونین دو کره به کشور کمونیستی کره شمالی فرستاده شده بود. وی که مادرش نیز ۱۰ سال پیش از آن بجرم جاسوسی به نفع آلمان نازی توسط فرانسویان دستگیر و اعدام شده بود پس از این محاکمه در شهر پیونگ‌یانگ (پایتخت کره شمالی) به جوخه آتش سپرده شد.

اظهارات «باندا» کاملا منطبق بر واقعیت است. سازمان جاسوسی «سیا» یك تشکیلات مخوف پلیسی است که در اقصی نقاط جهان فعالیت دارد و تاریخ حیات ۴۰ ساله‌اش مملو از ترور و کودتا و تطمیع و جنایت و آدمکشی است. سازمان جاسوسی آمریکا اگرچه ۳۰ سال جوانتر از سازمان جاسوسی شوروی است ولیکن اکنون این دو سازمان در تمامی جهات با یکدیگر رقابت دارند و حضور هر یك در صحنه بین‌المللی همواره توجیهی برای

تشدید فعالیت دیگری بوده است.

سیا یک عبارت انگلیسی است که معنای آن «آژانس تحقیقات مرکزی» می باشد.

CENTRAL INTELEGENCE AGENCY «C.I.A»

این سازمان که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمد، با کلیه ادارات وابسته در منطقه‌ای که تقریبا ۵۰ هکتار وسعت دارد در ایالت ویرجینیای امریکا در نزدیکی مزارع سرسبز «لانگلی» واقع شده است. ساختمان ادارات مرکزی سیا که ۸ طبقه می‌باشد و به شکل H بنا شده است تقریبا بیست دقیقه راه با کاخ سفید و پنتاگون (محل جلسات روسای ستاد مشترك و فرماندهان نیروهای مسلح آمریکا) فاصله دارد. این ساختمان با صدها درخت بزرگ محصور شده است. مساحت ساختمان سازمان مرکزی سیا ۵۰/۰۰۰ مترمربع میباشد. در جوار این ساختمان یك منطقه وسیع آسفالته وجود دارد که کارمندان اتومبیلهای خود را در آن پارك میکنند. این منطقه ظرفیت پارك ۳۰۰۰ اتومبیل را دارد. ساختمان دارای ٤ دستگاه آسانسور میباشد. هر یك از آسانسورها مجهز به سیستمهای «اعلان خطر فوری» هستند. ساختمان این سازمان بیش از ٤٦ میلیون دلار برای آمریکا خرج داشته است. این ساختمان که در ظاهر ساده و زیباست، فعل و انفعالات کوچکترین جنبنده‌ای را از مرکز خود تا شعاع ٦ کیلومتری تحت کنترل دارد و در داخل ساختمان در محلی بنام «اتاق کنترل» چهره کامل هر کس که از درب ورودی وارد ساختمان میشود بر روی صفحات تلویزیونی نشان داده میشود. دور تا دور ساختمان ماموران مسلح به نگهبانی مشغولند و کارمندان قبل از نزدیك شدن به این نگهبانان در مقطع دورتری بوسیله کارت شناسائی، تشخیص هویت می شوند.

تعداد اعضای سازمان جاسوسی آمریکا بدرستی مشخص نیست و گزارشها در این باره متفاوت است. ولی بر اساس یکی از آخرین آمارهای منتشره این سازمان تعداد ۵۰/۰۰۰ نفر پرسنل حقوق بگیر آمریکایی دارد که تقریبا یك سوم آنها در داخل آمریکا و بقیه در خارج مستقر هستند و هریك در کشورهای خارجی شبکه های گسترده جاسوسی را تشکیل داده‌اند.

ستاد سازمان سیا در سال ۱۹٤۷ در زمان «ترومن» بنیان نهاده شد.

این سازمان ابتدا طی جنگ دوم جهانی بصورت «اداره خدمات استراتژیك» (O.S.S) فعالیت میکردوسپس بتدریج درپرتو جومناسب «جنگ سرد» توسعه و گسترش یافت و با تصویب قانون امنیت ملی در اواخر سال ۱۹٤۷ رسما نام سیا را بخود گرفت. سازمان سیا، تا حد زیادی با وزارتخانه‌ها و مراکز حساسی چون دفاع و امور خارجه در ارتباط میباشد. از این رو اخیرا به این سازمان لقب «حکومت نامرئی» داده‌اند.

ستاد مرکزی سازمان جاسوسی سیا که بیش از ۱۰ هزار کارمند دارد دارای دستگـاههایی بنـام «اوردیناتور» می‌باشد. این دستگاه کامپیوتری قادر است کلیه اطلاعات و اخبار محرمانه‌ای که عوامل این سازمان از سراسر جهان به زبانهای گوناگون به مرکز ارسال کرده‌اند با سرعت و بطور اتوماتیك ترجمه کند. ترجمه روزنامه‌هائی که به زبانهای مختلف ازچهار گوشه جهان میرسد نیز از وظایف این دستگاه است.

شش درصد کارمندان ستاد مرکزی سیا دکتر درعلوم هستند و هجده درصد آنان دارای تحصیلات عالی دانشگاهی می‌باشند وبسیاری از آنان دست کم به چهار زبان حرف می‌زنند. (این آمار مربوط به سال ۱۹۸۳ است) ستاد مرکزی سیا به منظور تسهیل کار به چهار بخش تقسیم شده است که هر بخش زیر نظر یك معاون فعالیت می‌کند. این تقسیمات بشرح زیر است:

۱ــ بخش علوم و تکنولوژی ــ که باید همیشه در جریان آخرین اطلاعات لازم در زمینه علوم تسلیحات اتمی باشد. عکسهائی که بوسیله هواپیماهای جاسوسی و ماهواره‌های فضائی آمریکا برداشته میشود در اختیار این بخش قرار میگیرد.

۲ــ بخش لجستیکی که مسئول تدارکات و ارتباطات است.

۳ــ بخش اطلاعات ــ که بایدهمه اخبار و اطلاعاتی را که از منابع گوناگون میرسد گردآوری، ارزیابی و برآورد کند. هر خبری که می‌رسد، نظامی باشد یا سیاسی، یا اقتصادی، یا علمی و یا صنعتی، در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش اطلاعات دارای انواع کارمند با انواع پیشه‌ها، از زبانشناس، شیمی دان، و فیزکدان گرفته تا زیست شناس، جغرافیدان،

مهندس، روانشناس، مهندس کشاورزی، زمین شناسی و حتی کارشناس آب و جنگل میباشد. تعداد این رابط ها از دو یست هزار نفر تجاوز می کند.

٤ــ بخش نقشه ها و طرح ها ــ این بخش، اطلاعات تهیه شده را مورد استفاده قرار می دهد و طرح و نقشه تهیه می کند. در واقع بخش نقشه ها و اطلاعات حکم مغز و دست سیا را دارند و هر دو مکمل هم هستند.

در دهه ۱۹٦۰ بودجه سازمان سیا رقمی معادل چهار برابر بودجه وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا بوده است. دولت امریکا در سالهای اخیر بودجه رفاهی و اجتماعی امریکا را تا سر حد امکان کاهش داده و متقابلاً بودجه وزارت دفاع و سازمان سیا را به نحوچشمگیری افزایش داده است. بر اساس اطلاعات واصله رقم وجوهی که در سال مالی ۱۹۸۲ برای فعالیتهای سازمان سیا اختصاص داده شده است ۲۵ درصد کل بودجه آمریکا بوده است. گزارشهای واصله حاکیست که برای سال مالی ۱۹۸٤ دولت ریگان ۳ میلیارد دلار از مصارف اجتماعی و رفاهی آمریکا کاسته است.

تعداد پرسنل این سازمان در ظرف سالهای گذشته و بویژه در دوره ریاست ٤ ساله «رونالد ریگان» بشدت افزایش داشته است و اکنون (۱۹۸٤) بودجه سالانه آن از ۱۰ میلیارد دلار فراتر رفته است. افزایش میزان بودجه سازمان سیا همچنین باعث افزایش سریع حقوق کارمندان و تشدید عملیات جاسوسی آمریکادر جهان خارج در فاصله سالهای اخیر شده اسنت. «ویلیام کیسی» ریس فعلی سازمان سیا که خود فعالیتهای تبلیغاتی شدیدی را برای پیروزی ریگان در انتخابات سال ۱۹۸۱ داشته است تاکید فراوانی بر افزایش پرسنل و افزایش عملیات جاسوسی سازمان سیا دارد و تاکنون بیشترین تلاش خود را در این راه بکار بسته است.

بطور کلی فعالیتهای جاسوسی سازمان سیا از زمان آیزنهاور بتدریج افزایش یافته است. در طول حکومت ۸ ساله آیزنهاور سازمان جاسوسی سیا تحت رهبری «آلن دالس» بعنوان تنها مرجع تصمیم گیرنده سیاست خارجی و داخلی ایالات متحده آمریکا عمل میکرد. دالس با استفاده از نفوذ فوق العاده ای که در وزارت خارجه آمریکا داشت (برادر کوچك دالس بنام جان فوستر دالس در همان زمان وزیر خارجه آمریکا بود) جاسوسان بسیار

زیادی را روانه سفارتخانه های آمریکا در کشورهای خارجی کرد بطوریکه در بعضی از سفارت خانه ها تعداد جاسوسان بیش از تعداد کادر دیپلمات سفارت بود. بارها حتی سیاستمداران و مقامات بلند پایه آمریکائی از حدود فعالیت این سازمان و دخالتهایش در داخل و خارج آمریکا ابراز نگرانی کردند. جو شدید خبرچینی و جاسوسی وحتی به داخل وزارتخانه ها و نهادهای دولتی نیز کشیده شد و فضای ظن و تردید را به میان روابط عادی کارکنان دولتی کشانید. و این فضای خفقان بجز یك دوره کوتاه مقطعی در زمان کندی (در مورد علت آن شرح خواهیم داد) با شدت تاکنون دنبال شده است.

«آلن دالس» در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«پیش از جنگ جهانی دوم امریکا لزوم ایجاد یك شبکه واقعی جاسوسی را که در کشورهای دیگر فعالیت بکند احساس کرده بود. لیکن درگیری این کشور در جنگ جهانی دوم لزوم این کار را به اثبات رساند، جنگ این درس مهم را به ما آموخت که باید اطلاعات را بطریقی گرد بیاوریم که هم کامل باشند و هم هرگاه و هر جا به آنها نیاز داشتیم به شکلی دقیق و فهمیدنی در دسترسمان قرار گیرند.»

«من سازمانی در حد اعلای خود ایجاد کردم. این سازمان مامور بود در مواقعیکه رئیس جمهوری می بایست تصمیمات مهمی در رابطه با امنیت ملی بگیرداو را راهنمائی بکند....»

«در رأس این اداره باید مردانی را قرار داد که حاضر باشند همه عمر خود را وقف آن کنند نه اینکه آن را یك پیشه موقتی بشمارند، خدمت در «سیا» نباید به عنوان گونه ای نردبان پیشرفت در ارتش یا مقام های دولتی دیگر به حساب آید. سازمان باید بوسیله گروه برگزیده محدودی که شیفته گمنامی و خواهان وقف خویش برای این کار خاص است اداره شود . اینان جبران کارهای خود را باید در خودکارهائی که انجام می دهند و خدماتی که به دولت می کنند جست و جو کنند نه در توجه و ستایش مردم.»

وی درقسمت دیگری از کتاب خود چنین می نویسد:

«اطلاعاتی که در زمان صلح بدست می آید با اطلاعاتی که بهنگام جنگ کسب میشود کاملاً متفاوت است. اطلاعات زمان جنگ بیش از

اطلاعات روزگار صلح از شبکه ها و امکانات افراد نظامی استفاده میکند و حال آنکه اطلاعات روزگار صلح مخصوصاً از منابع غیر نظامی بدست میآید. و چون محرمانه و پنهان ماندن اطلاعات دارای وضعی چون راز است لذا اصرار فراوان باید داشت که مخفی و محرمانه بماند. اینگونه اطلاعات در زمان جنگ اهمیت فراوان می‌یابند لیکن در روزگار صلح می‌توان آنها را به آشکار از منابع سیاسی و کنسولی و وابسته های نظامی به دست آورد که البته این وظیفه معمولی آنهاست. همچنین می‌توان اطلاعات را از مطبوعات، رادیو، هزاران امر یکائی کارخانه دار یا بازرگان و مانند اینان که در خارج زندگی میکنند و بطور طبیعی با مردم آن کشورها در تماس روزانه و پیوسته هستند و از آنچه در کشور می گذرد آگاهند، کسب کرد، تجز یه و تحلیل دقیق اطلاعاتی که با این روشها بدست می‌آید هشتاد درصد اطلاعات لازم برای تعیین سیاست ملی ما را فراهم می کند باقی اطلاعات لازم را میتوان از راه اطلاعات محرمانه ای که معمولاً «جادوئی» می‌نامیم بدست آورد.»

دالس معتقد بود «شناخت گرایشهای کمونیسم روسی وعقایداعضای مختلف دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی شاید از تشخیص مخفی گاههای لشگرهای ارتش شوروی مهم‌تر باشد.»

«دالس در کتاب خاطرات خود در واقع، حقائقی را درباره جاسوسیهای سازمان سیا فاش ساخته که مسئولین حکومت آمر یکا لااقل تا اوائل بقدرت رسیدن کندی همواره در انکار آن کوشیده بودند. طرز فکر «دالس» از آن تاریخ تاکنون توسط سایر رؤسای «سیا» نیز دنبال شده است.

روزنامه نیو یورك تایمز اخیراً در مقاله ای نوشت: «اگر چه جیمی کارتر و جرالد فورد روسای جمهوری سابق امر یکا فعالیت‌های سازمان سیا را بدلیل افشای اسرار این سازمان در جهان، محدود کردند ولی صاحب جدید کاخ سفید (ریگان) این تصمیم را لغو کرده و دامنه فعالیتهای جاسوسی را آزاد گذاشته است». این روزنامه می افزاید «و یلیام کیسی رئیس فعلی سازمان سیا اخیرا درمصاحبه ای درپاسخ به یك سئوال درمورد جاسوسی اعلام کرده بود ایالات متحده امر یکا نباید خود را از این استعداد محروم سازد و باید همواره از کانالهای خصوصی خود برای اعمال نفوذ در کشورهای دیگر استفاده

کند.»

شاید زمانی که ترومن این سازمان را با اندیشه نظارت بر حوادث جهان تاسیس میکرد نمیدانست که بعدها وظیفه آن باقتضای افکار استکباری گسترده‌تر شده و بجای نظارت بر حوادث، خالق حوادث میشود و به مرکزی برای فتنه‌آفرینی، طراحی کودتاهای خونین و بوجود آوردن کانونهای تشنج و بحران در سراسر جهان مبدل میگردد.

زمانی که ترومن و اعوان و انصارش در دوران نقاهت پس از جنگ جهانی دوم سازمان جاسوسی «سیا» را بنیان مینهادند، هرگز تصور آنرا نمیکردند که این سازمان بجای آنکه وسیله‌ای برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های هیتلری و نازیستی به داخل نهادهای دولتی امریکا باشد نه تنها آلمان نازی را به زیر سلطه سیاسی و نظامی خود کشانده بلکه نفوذ سرطانی خود را تا قلب ارکان سیاسی، اقتصادی اجتماعی و نظامی آلمان پیش برده و زمینه را طوری فراهم آورده که هیچگونه تغییر و تبدیل و فعل و انفعالی در درون این کشور تجزیه شده، بدون تایید و تصویب «سیا» امکان‌پذیر نیست.

بنیانگذاران سازمان جهنمی سیا هرگز فکر نمیکردند که این سازمان بجای ریشه کن سازی تروریسم خود به یك سازمان تروریستی مخوف تبدیل گردد و حامی این پدیده شوم اجتماعی برای پیشبرد اهداف و مقاصد استعماری در جهان شود. در سال ۱۹۶۱ بودجه سازمان سیا چهار برابر بودجه وزارت امور خارجه امریکا شد و بصورت یك حکومت نامرئی از سراسر جهان جاسوسی میکرد. آیزنهاور نیز که قدرت بلامنازع سازمان سیا را بحساب قدرت بی‌حساب و کتاب ایالات متحده امریکا گذاشته بود عملا با سکوت خویش این وضع را تائید میکرد وی در سال ۱۹۵۹ اعلامیه‌ای انتشار داد و طی آن باطلاع عموم رسانید که اشتغالات زیاد و رسیدگی به امور مملکت اجازه نمیدهد که نظارت فائقه خود را بر کارهای سیا اعمال کند. درمتن اعلامیه که از جانب منشی کاخ سفید منتشر شد چنین آمده بود:

«رئیس جمهوری اشتغالات فراوانی دارند و نمیتوانند مشکلات و نظرات و استنتاج کمیسیون عالی مامور نظارت بکار سیا را رسیدگی کنند و ....»

کمیسیونی که آیزنهاور از آن سخن میگفت توسط خود وی و از سران سازمان سیا و نمایندگان وزارت دفاع و وزارت کشور آمریکا تشکیل شده بود تا بر محدوده فعالیت این سازمان نظارت کند! سازمان سیا عملا در تمام تصمیم گیریها دخالت داشت حتی عملیات نظامی و جنگی نیز که قانونا باید توسط ستاد مشترك ارتش آمریکا فرماندهی شود، توسط سران این سازمان رهبری و فرماندهی میشد. با شکست فضاحت‌بار آمریکا در خلیج خوکها در کوبا که اوائل روی کار آمدن کندی اتفاق افـتاد(۱) فعالیت این سازمان ناگهان محدود شد. کندی «آلن دالس» رئیس وقت سـازمان را از کـار بر کنار کرد و دخالت این سازمان در کنگره امریکا را ممنوع و فعالیت آن در خارج از کشور را بسیار محدود کرد و بطور کلی سازمان را تحت نظارت یك کمیسیون پارلمانی درآورد.

سیا و لانه‌های جاسوسی آمریکا در جهان

سازمان سیا از بدو بوجود آمدن خود دارای سه واحد مستقل بوده است. این سه واحد عبارتند از:

۱ــ سرویس جمع‌آوری اطلاعات خارجی

۲ــ سرویس عملیات ضد جاسوسی و ضد اطلاعاتی

۳ــ سرویس مداخلات مخفی در کشورهای خارجی

تاسیس دو سرویس اول رسماً در کنگره آمریکا مورد تایید و تصویب قرار گرفت ولی سرویس سوم همواره مخفی ماند و بطور نامرئی و غیر رسمی بکار خود در کشورهای خارجی ادامه داد. تمامی آشوبها و کودتاهای آمریکائی در کشورهای خارجی که با تلاش مامورین مستقر در سفارتخانه‌های آمریکا صورت میگیرد بدون استثنا توسط اداره مزبور رهبری میشود.

ماموران سازمان جاسوسی سیا که در کشورهای خارجی فعالیت میکنند معمولاً عضو واحد سیاسی سفارتخانه‌های آمریکا هستند که در لباس دیپلمات فعالیت دارند و این ماموران تحت نظارت دفتر سیاسی سفارت مسئولیت نفوذ در احزاب سیاسی‌ــ انجمنهاــ مجامع شهری‌ــ گروههای دانشجوئی‌ــ اتحادیه‌های کارگری‌ــ وسائل ارتباط جمعی‌ــ مراکز اداری و نظامی را عهده‌دار هستند. شاید آنقدر که ماموران سیا در کشورهای خارجی سعی میکنند در ارتش این کشورها نفوذ کنند وابستگان نظامی آمریکا در سفارتخانه‌ها از چنین وظیفه‌ای برخوردار نیستند.

وزارت امور خارجه آمریکا معمولاً در سفارتخانه‌های خود واحدی بنام «مراکز عملیاتی» دارد که رئیس این مرکز فرماندهی عملیات گوناگون

جاسوسی در کشور مورد نظر را بر عهده دارد. وی و مامورانش همگی دارای گذرنامه سیاسی و مزایای دیپلماتیك هستند. در کشورهائی که دامنه حضور آمریکا وسعت بیشتری دارد، مدیران دیگری از سیا تحت نام روسای پایگاهها در محل کنسولگری و یا درپایگاههای نظامی آمریکا خدمت میکنند. از این افراد درعمان- عربستان- فیلیپین- مصر- سودان- آلمان غربی- انگلیس و.... با لباسهای دیپلمات به فعالیتهای جاسوسی مشغول هستند.

در سفارتخانه های آمریکا در کشورهای خارجی دفتری برای ثبت فعالیت مامورانی که زیر نظر دفتر سیاسی سفارتخانه به جاسوسی مشغول هستند وجود دارد. در این دفتر تمام عملیات موفق و ناموفق ماموران و عوامل نفوذی آمریکا در مراکز دولتی یا نظامی با حروف و علائم رمز ثبت میشود. کلیه این عملیات چه موفق و چه ناموفق پس از پایان آن به وزارت خارجه آمریکا تلکس می‌شود. این دفتر از جمله اسنادی است که سفارتخانه های آمریکا در جهان بمحض احساس خطر مبادرت به مخفی کردن و یا معدوم نمودن آن میکنند.

سفیران آمریکا در خارج از کشور الزاماً مامور سازمان سیا نیستند ولی هرگاه کشوری از نظر اوضاع سیاسی یا اقتصادی رو به وخامت بگذارد آمریکا ماموران ورزیده سیا را جایگزین سفیران خود میکند تا بتواند از هر موقعیتی به نفع آمریکا سود جوید.

انتصاب «هاری شوارمن» در سفارت آمریکا در ونزوئلا در اوج احساسات ناسیونالیستی مردم و انتصاب «ریچارد هلمز» در سفارت آمریکا در ایران (قبل از ویلیام سولیوان در رژیم گذشته) که به هنگام بروز ناآرامیهای سیاسی در ایران صورت گرفت و همچنین انتصاب «دونالد سی لیدل» در سفارت آمریکا در بحرین بهنگام بحرانی شدن اوضاع در خلیج فارس (خرداد ۶۳) نمونه هائی از این واقعیت هستند. همچنین بهلاکت رسیدن حداقل ۷ عضو سازمان سیا در جریان انفجار سفارت آمریکا در بیروت (۶۲/۸/۱) از جمله «روبرت امیس» مدیر شعبه خاور میانه ای سازمان مزبور نمایانگر حضور فعال ماموران سیا در کشور بحرانی لبنان بوده است.

یـــــــکی از کارشناسان آمریکائی اخیرا گفته بود « اطلاعات و

گزارشهائیکه همواره از طرف سفارتخانه های آمریکا در جهان پیرامون اوضاع سیاسی کشورها به ستاد مرکزی سیا و وزارت امور خارجه آمریکا میرسد نقشی بمراتب موثرترازذوق وعلاقه شخصی مقامات آمریکا در تعیین سیاست خارجی این کشور دارد». وی گفت «اصولاً سیاست خارجی آمریکا در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی راتئوریسینها و مشاوران کار کشته و کارشناسان با سابقه ای تعیین میکنند که کمتر دارای مشاغل محدود دولتی هستند و اینگونه کارشناسان و تئوریسین ها عموما در خدمت سازمان امنیتی ایالات متحده (سیا) هستند. یك کارشناس سیاسی گاهی نظراتش بیش از نظرات یك وزیر دولتی با مواضع آمریکا هماهنگ است و ما از این کارشناسان زبده در تمام سفارتخانه های خود در جهان بکار گمارده ایم».

سخنان این کارشناس آمریکائی دقیقا منطبق بر واقعیت است چرا که امروز سازمان سیا نه تنها در تمام شئون زندگی مردم آمریکا دخالت دارد بلکه حرکت خزنده و نفوذ سرطانی خود را به تمام کشورهای جهان کشانده است و همین امر باعث شده بود تا «کندی» بمحض احراز مقام ریاست جمهوری فعالیتهای این سازمان را شدیداً محدود کرده و تحت کنترل یك کمیسیون پارلمانی در آورد. اگرچه فعالیتهای جاسوسی سیا در زمان کندی تا حدودی کاهش یافت ولی از زمان نیکسون این سازمان مجددا پر و بال یافت و از آن پس هیچیك از روسای جمهور آمریکا حاضر نشدند عملیات فزاینده جاسوسی این سازمان را محدود نمایند.

سازمان جاسوسی آمریکا در طول جنگ آرژانتین با انگلیس (۱۹۸۲) که بر اثر بحران جزائر مالویناس بوقوع پیوست موفق شده بود بکمك ماموران خود در سفارت آمریکا در بوئنوس آیرس (پایتخت آرژانتین) علائم رمز ارتش آرژانتین را متناوبا ضبط کرده و در اختیار ارتش انگلیس قرار دهد.

هفته نامه آمریکائی نیوزویك پس از پایان این جنگ در گزارشی نوشت سازمان سیا از یك شبکه جهانی استراق سمع برخوردار است که بدین وسیله بسیاری از ارتباطات تلکسی و تلفنی را میتواند کنترل کند و ارتش انگلیس با کمك این تاسیسات توانسته بود به مدد لانه جاسوسی آمریکا در آرژانتین اطلاعات سری مربوط به محل، موقعیت و چگونگی آرایش نظامی

ارتش آرژانتین را در یافت کرده و از این طریق بمقابله آنها بپردازد.

ویلیام کیسی رئیس کنونی سازمان جاسوسی سیا در اسفند ماه سال ۱۳۶۱ در جلسه هیئت اجرائی دفاع ملی آمریکا گفت «سازمان سیا در تمام کشورهایی که برای آمریکا اهمیت حیاتی داشته باشد فعالیتهای جاسوسی شدید را بمنظور ارزیابی میزان ثبات این کشورها اعمال میکند». وی در این جلسه کارتر رئیس جمهوری اسبق آمریکا را بخاطر عدم آگاهی در مورد سقوط قریب الوقوع شاه ایران مورد نکوهش قرار داد و گفت «چنین اتفاقاتی علیه منافع آمریکا دیگر در هیچ کجای جهان اتفاق نخواهد افتاد».

رابطه سیا با رسانه‌های گروهی جهان

سازمان جاسوسی آمریکا امروزه در بسیاری از روزنامه‌های معتبر جهان نفوذ دارد. شیوه نفوذ سازمان در روزنامه‌هایی که دارای سیاستی مستقل از شرق و غرب و یا تابع شرق و ضد غرب هستند حائز توجه است.

نفوذ سازمان جاسوسی آمریکا در روزنامه‌های کثیرالانتشار هر کشور از طریق وابستگان فرهنگی سفارتخانه‌های آمریکا صورت میگیرد. این نفوذ در کشورهایی که دارای روابط تیره‌ای با آمریکا هستند از روزنامه‌ای آغاز میشود که نسبت به دولت مواضع انتقادی دارد.

ایجاد تغییرات کلی در صفحه اول روزنامه ــ تبلیغات القائی ــ بزرگ کردن نقاط ضعف و سرزنش کردن دولت بخاطر این ضعفها ــ میدان دادن به گروههای مخالف ــ افزایش طنزهای نیش‌دار و تمسخرآمیز ــ درج داستانهای تحریک کننده ولی دروغ ــ ترساندن دولت از حضور موهوم عناصر مسلح کمونیست و چپگرا ــ پخش اطلاعات جعلی و تحریف شده و ایجاد جنگ روانی ــ استفاده از تبلیغات تفرقه افکنانه بمنظور ایجاد تضادهای تصنعی در درون جامعه ــ ارائه تصویری مصیبت‌بار از وضع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشورهای آزاد و مستقل جهان و پیش‌بینی سقوط این دولتها با ارائه دلائل بظاهر معقول و باورکردنی ــ از بین بردن اطمینان مردم نسبت به دولت ــ بوجود آوردن و دامن زدن به اختلاف بین ارتش، دولت و... از جمله شگردهای سازمان سیا برای نفوذ به روزنامه یک کشور است و این وضع پس از آنکه وابستگی روزنامه کامل شد و از حمایتهای مالی سفارت آمریکا برخوردار گردید، با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت.

این شیوه تاکنون بعنوان بازوی تبلیغاتی آمریکا برای کمک به

موفقیت کودتاهای آمریکائی در کشورهای جهان سوم عمل کرده است که شیلی یك نمونه آن است. سیاست سازمان جاسوسی سیا در مبارزه با آلنده رهبر شیلی بر سه اصل استوار بود.

۱ــ ایجاد رعب و وحشت در مردم نسبت به رژیم آلنده.

۲ــ تحریك دسته هایی چند به مطرح کردن درخواستهای غیر معقولی که برآوردن آن برای دولت شیلی مقدور نبود.

۳ــ عَلَم کردن و تقویت افراد و احزاب مخالف برای رقابت با آلنده (مانند حزب دمکرات مسیحی شیلی که مخالف دولت آلنده بود)

روزنامه ها و مجلات شیلی نیز مؤثرترین نقش را در اجراء و ایفاء این سه اصل بر عهده داشتند. سازمان سیا به روزنامه پرنفوذ «ال موریکوریو» چاپ شیلی ۱/۵ میلیون دلار پول داده و به این شکل روزنامه را بسوی خود جلب کرده بود. بطوریکه شکل صفحه اول را عوامل نفوذی این سازمان که به بخش فرهنگی سفارت آمریکا در سانتیاگو (پایتخت شیلی) وابسته بودند، ترتیب میدادند.

سازمان سیا در انتخابات سال ۱۹۷۰ شیلی ۷۰۰ تفسیر و گزارش را بکمك روزنامه های وابسته به خود علیه آلنده در مطبوعات شیلی منتشر کرد.

سازمان سیا همواره از وجود خبرنگاران مطبوعات و رسانه های گروهی بعنوان جاسوس به نفع خود استفاده کرده است. این سازمان معمولاً در کشورهائی که رابطه خود را با آمریکا تیره یا قطع کرده اند، جاسوسان خود را در لباس خبرنگار اعزام میدارد و از این طریق برای جمع آوری اطلاعات در شرائط خاص استفاده میکند. خبرگزاری آسوشیتدپرس در مرداد ماه سال ۶۰ به نقل از مطلبی که به همین مناسبت در روزنامه دیلی نیوز بچاپ رسید گزارش داد «روزنامه نگاران و کارکنان مطبوعاتی آمریکا مدت ۸ سال است که به این شیوه جاسوسی و مزدوری اعتراض دارند و معتقدند چنین شیوه جاسوسی ممکن است شك دیگران را مبنی بر اینکه مخبرین آمریکائی جاسوس سیا هستند برانگیزد». سازمان سیا در سال ۱۹۷۳ رسماً اعتراف کرد که از خبرنگاران برای انجام ماموریتهای جاسوسی استفاده میکرده است بطوریکه ویلیام کلبی رئیس قبلی سازمان سیا در این زمینه گفت: «۴۰

خبرنگار آمریکائی که در خارج کار میکنند وظیفه اصلی‌شان جاسوسی برای سیا میباشد و شغل خبرنگاری تنها پوشش اینگونه ماموریتهاست.»

در حال حاضر بسیاری از خبرنگاران و گزارش گران رسانه‌های گروهی آمریکا بویژه خبرنگاران شبکه‌های تلویزیونی آمریکا (ان. بی. سی، ای. بی.سی وسی.بی.اس) کسانی هستند که بهنگام تهیه گزارش از کشورهای مختلف جهان به جمع‌آوری اطلاعاتی مفید برای سازمان سیا نیز از راههای گوناگون مبادرت میورزند و این باصطلاح خبرنگاران همواره شبکه‌های خبرگیری مطمئن نیز در اختیار دارند و اینگونه مأموریتها همواره با تایید مدیران خبری آنها صورت میگیرد.

در سالهای ۱۹۶۰ خبرنگاران آمریکائی مقالات بسیار زیادی را بطور «مستند» علیه آلنده رهبر شیلی نوشته و آن را در اختیار روزنامه‌های وابسته به آن کشور قرار میدادند و متقابلاً اطلاعات صحیح را از خبرنگاران مطبوعات شیلی دریافت کرده و در اختیار سازمان جاسوسی سیا قرار میدادند. در بعضی از کشورها که لانه‌های جاسوسی آمریکا بدلیل جاسوسی تحت کنترل دولت قرار میگیرد و امکان ادامه جاسوسی دشوار میشود سازمان سیا از مراکز مطبوعاتی و دفاتر خبرنگاری و خبرگزاری خود بعنوان پایگاههای جدید جاسوسی استفاده میکند.

فعالیتهای گسترده تبلیغاتی با استفاده از مطبوعات و رادیوتلویزیون در داخل و خارج آمریکا از جمله اقداماتی است که سازمان جاسوسی سیا برای رفع سوءظن و فروریختن شك و شبهه مردم و توجیه امر جاسوسی و ارائه چهره موجهی از خود به آن مبادرت می‌ورزد. از زمان ریچارد نیکسون تاکنون هر بار هیئت حاکمه آمریکا متوجه افزایش ترس و وحشت مردم آمریکا از این سازمان میشود به اقداماتی نظیر انجام مصاحبه تلویزیونی با رئیس سازمان سیا و مسئولان طراز اول این سازمان (که به تصور مردم هیچگاه حاضر نمی‌شوند خود را به مردم نشان دهند) متوسل میشوند و در این برنامه‌ها اشخاص مذکور با گشاده‌روئی و چهره‌ای بشاش با مردم مواجه میشوند و سازمان را در خدمت آنان معرفی میکنند و هر گونه شایعه سوء منتسب به سازمان را تکذیب میکنند و اعلام میدارند که مردم در هر فعالیتی آزادند و هیچ قانونی نباید آزادی مردم را

محدود سازد و...

گاهی در این برنامه‌ها رؤسای سازمان به سؤالات مردم با خوشروئی پاسخ میدهند و... این تبلیغات که عمدتاً بوسیله رسانه‌های گروهی انجام میگیرد به مقیاس بسیار زیادی جاسوسی سازمان سیا را برای مردم توجیه میکند و از این سازمان شکلی را برای مردم ترسیم میکند که نشان دهد سازمان و مردم هر دو به یکدیگر نیاز دارند و نبودن یکی موجودیت دیگری را به مخاطره میافکند.

مجله اشترن چاپ آلمان در مردادماه سال ۱۳۵۹ طی گزارشی با استناد به خبری که توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس از واشنگتن مخابره گردید، چنین نوشت:

(مسئولان سازمان جاسوسی آمریکا معتقدند برای تجدید فعالیت این سازمان ابتدا میبایستی از وجود عواملی استفاده شود که قدرت تحمل و جرات و جسارت انجام دستورات «سیا» را داشته باشند و برای استخدام چنین عواملی اخیراً در ۱۲ روزنامه آمریکائی آگهی هائی بدین مضمون انتشار یافت و مستقیماً از مردم کمك خواسته شد:

«برای استخدام در جستجوی افرادی هستیم که هنوز جرات و جسارت آن را داشته باشند که برای انجام کارهای ماجراجویانه حادثه آفرین آمادگی کامل داشته باشند.»

در این آگهی همچنین اضافه شده است «هر گاه مایل باشید به اقصی نقاط جهان سفر کنید و از اوضاع و احوال جهان با اطلاع شوید یا حوصله ماجراجوئی داشته باشید در سازمان ما به هدف نهائی خود خواهید رسید.»

پس از درج این آگهی تعداد ۲۰۰۰ تن از داوطبان که خود را واجد شرائط می دانستند در سازمان سیا ثبت نام کردند.

ممکن است درصد بسیار پایینی از اینگونه داوطبان آنهم پس از تحقیقات و بررسیهای فراوان در قسمتهای ساده اداری سازمان پذیرفته شوند و ممکن است که این تنها یك مانور تبلیغاتی باشد و کسی از این طریق در سازمان استخدام نشود اما همین مانور که ظاهری مردمی دارد نقش موثری در

سرپوش نهادن بر باطن جهنمی سیا در افکار عمومی آمریکا ایفا میکند.

سازمان جاسوسی سیا برای کلیه کشورهایی که دارای دولتهای ضد آمریکائی هستند رادیوهای مخصوصی ترتیب داده است. سیاست همه این رادیوها که برنامه‌هایش به زبانهای محلی کشورها پخش میشود، پشتیبانی ظاهری از مردم آن کشور و توجیه سیاستهای آمریکائی برای مردم و ارائه چهره موجهی از این گونه سیاستها و برانگیختن مخالفت مردم علیه دولتهای حاکم میباشد. این نمونه رادیوها برای کوبا- آمریکای لاتین- اروپای شرقی- ویتنام- ایران و سایر کشورهایی که هیچ تمایلی به سیاستهای آمریکائی از خود نشان نمیدهند برنامه‌های ویژه محلی پخش میکنند. «توماس اندرسن» معاون وزیر خارجه آمریکا در امور کشورهای آمریکای لاتین که عضو سازمان سیا نیز هست درفروردین ماه سال ۱۳۶۲ در کنگره آمریکا خطاب به نمایندگان گفت: «ادامه برنامه های رادیومارتی که یک فرستنده ضدکوبا میباشد، یکی از ضروریات است و فعالیت این فرستنده و فرستنده‌های رادیو اروپای آزاد که برای کشورهای اروپای شرقی برنامه پخش میکند و همگی زیر نظر آژانس سیا کنترل میشود، درسیاست خارجی آمریکا از نقش ویژه ای برخوردار است.»

رؤسای سیا از آغاز تا کنون

تا قبل از تشکیل سازمان جاسوسی سیا در ۱۹۴۷ مسئولیت حفظ امنیت و مراقبتهای پلیسی کشور بر عهده سازمان پلیسی فدرال آلمان موسوم به «اف- بی- آی» بوده است. این سازمان بدنبال جنگ جهانی اول در ۱۹۲۲ و در زمان ریاست جمهوری «هاردینگ» بوجود آمد. وظیفه این سازمان عمدتاً فعالیتهای ضد جاسوسی بوده و طبعاً محدوده اقداماتش در داخل امریکا خلاصه میشد و اصولاً سازمانی که به نفع امریکا در خارج از کشور جاسوسی نماید تا جنگ جهانی دوم وجود نداشت. اما وقوع جنگ جهانی دوم که ارتش امریکا را در بیش از ۱۰ جبهه نبرد سنگین زمینی و هوائی و دریائی، درگیر ساخت، بیش از پیش سران کاخ سفید را به وجود سازمانی قوی که مسئولیت جاسوسی در صفوف دشمن و کسب اطلاعات نظامی برای آمریکائیان را بر عهده داشته باشد، نیازمند ساخت. فرانکلین روزولت در ۱۹۴۲ و در کشاکش جنگ جهانی دوم گفته بود:

«اینکه حمله ژاپنیها به ناوگان دریائی امریکا درمنطقه پرل هار بوروبابودی آن برای ما یك حادثه غیر مترقبه و کاملاً باورنکردنی بود، بدان دلیل است که ما در نتیجه فقدان یك تشکیلات اطلاعاتی و جاسوسی از حمله قریب الوقوع ژاپنیها بی اطلاع مانده بودیم. در سایر جبهه ها نیز جنگ برای ما کم و بیش چنین حالتی را داشته است....»

روزولت در جریان جنگ جهانی دوم اولین اداره اطلاعاتی آمریکا را که مسئولیت جاسوسی در بیرون مرزهای این کشور را بر عهده داشت، با نام «اداره خدمات نظامی» موسوم به «او. اس. اس» بوجود آورد. «او. اس. اس» واژه اختصاری یك عبارت انگلیسی بود:

THE OFFICE OF STRATEGIC SERVICE «O.S.S»

سازمان جاسوسی نوبنیاد روزولت از همان بدو امر تشکیلات موفقی بنظر میرسید زیرا روزولت و سایر سردمداران امریکائی بخوبی به ضرورت وجود یك سازمان اطلاعاتی برون مرزی نیرومند واقف بوده و به همین خاطر تمامی توان سیاسی ومالی خوراصرف تقویت سازمان (O.S.S) ساخته بودند.

از جمله موفقیتهای سازمان مزبور رخنه در اداره ضد اطلاعاتی ارتش آلمان نازی و تطمیع تدریجی «راینهارد گلن» رئیس بخش شرقی (جبهه روسیه) اداره مزبور بوده است. هیتلر در جریان جنگ متوجه خیانت «گلن» شد اما پیش از آنکه بتواند وی را دستگیر نماید نامبرده موفق شده بود همراه با جمعی از مقامات بلند پایه اداره مزبور خود را در یکی از جبهه های جنگ تسلیم سربازان امریکائی کند «گلن» بهنگام تسلیم شدن اطلاعات و مدارك فراوانی را از اوضاع آلمان در اختیار امریکائیان قرار داد. متفقین نه تنها وی را در دادگاه نورنبرگ بعنوان جنایتکار جنگی محاکمه نکردند بلکه نامبرده با تلاش امریکائیان توانست با استفاده از تجارب خود مبادرت به تشکیل یك سازمان جاسوسی در داخل خاك آلمان غربی نماید. این سازمان که تا سالهای پس از جنگ دائر بود کاملاً در استخدام متفقین و سیاستهای غرب بود و امریکا توانسته بود بوسیله ماموران و عوامل این سازمان حتی در داخل روسیه و در هیات حاکمه این کشور که استالین برآن حکمفرمائی میکرد نفوذ نماید. بعدها در امریکا اعلام شد که تاسیس و توسعه این سازمان در آلمان غربی بیش از ۶۰۰ میلیون دلار برای سازمان(O.S.S)که بعدها به «سیا» تغییر نام داد هزینه در بر داشته است.

ریاست این سازمان بر عهده «ویلیام کیسی» بوده است. شخصی که در دهه ۱۹۸۰ در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان به ریاست سازمان جاسوسی «سیا» منصوب گردید.

اگر چه سازمان «او. اس. اس» بسرعت شکل گرفت و توانست موفقیتهائی را نیز در جریان جنگ برای آمریکائیان بوجود آورد ولی تنها ۲ سال بعد و درپایان جنگ توسط «هاری ترومن» رئیس جمهوروقت امریکا و با فشار سازمان (F.B.I) که بشدت باآن به رقابت پرداخته بود، منحل گردید و در

توجیه این اقدام گفته شد «او. اس. اس» یك سازمان اطلاعاتی نظامی بود و چون در جریان جنگ صرفاً بخاطر جمع آوری اطلاعات محرمانه نظامی بوجود آمده بود، بنابراین در دوران صلح نمی‌توانست منشاء خدمات موثری باشد.

ترومن خیلی زود احساس کرد که کشور بهرحال به یك سازمان نیرومند جاسوسی که قلمرو فعالیتش بیرون از ایالات متحده امریکا باشد، نیازمند است. او میدانست بخشی از خسارات و تلفات سنگینی که امریکا در جریان جنگ دوم جهانی متحمل شده بود نتیجه مستقیم نداشتن یك تشکیلات اطلاعاتی و جاسوسی بوده است. ترومن در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ کمیسیونی متشکل از جیمز برنز وزیر خارجه، رابرت پاترسون وزیر جنگ و جیمز فورستال وزیر دریاداری، تحت ریاست خویش بوجود آورد و مقدمات تشکیل یك سازمان اطلاعاتی را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. این کمیسیون که به «اداره اطلاعات ملی» موسوم شده بود توانست سازمانی را با نام «گروه کارآگاهی مرکزی» باعنوان اختصاری «سی. آی. جی» تحت فرماندهی و ریاست دریادارسائرس تشکیل دهد. «سی. آی. جی» مخفف یک عبارت سه کلمه ای CENTRAL INTELLIGENT GROUP «C.I.G» بود.

دریادارسائرس طبعاتحت ریاست «اداره اطلاعات ملی» قرار داشت و تمامی اقدامات و تصمیماتش در مقام ریاست سازمان جاسوسی جدیدالتاسیس آمریکا میبایست به تایید شورای سه نفره اداره مزبور می‌رسید. «سائرس» حتی استخدام افراد و جاسوسان خود را نیز باطلاع هیات مزبور می‌رسانید این امر طبعاً موجب می‌شد که سازمان «سی. آی. جی» فاقد آزادی عمل بوده و از کارآئی و موفقیت لازم برخوردارنگردد.

چند ماه بعد ژنرال «واندنبرگ» بجای «سائرس» به ریاست «سی. آی. جی» منصوب شد و در سال ۱۹۴۷ ژنرال «هیلن کوتر» این مقام را عهده‌دار گردید. در دوران ریاست «هیلن کوتر» سازمان «س. آی. جی» با ساختمان و تشکیلاتی جدید و ادغام پاره‌ای شعبات و دفاتر و نیز انحلال بخشهائی زائد به «سی. آی. ا» تغییر نام داد. «آلن دالس» که خود از سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۶۲ بمدت ۹ سال ریاست سازمان «سیا» را برعهده داشت از جمله کسانی بود که در بوجود آوردن و سازماندهی و شکل دادن سازمان

مزبور در دوران حکومت ترومن نقش بسزائی داشت.

دالس معتقد بود که «سیا» باید دارای اختیاراتی وسیع و نامحدود باشد و کسی جز شخص رئیس جمهور مانع گسترش فعالیتهایش نگردد.

وی همچنین اعتقاد داشت که «سیا» باید از بودجه‌ای نامحدود و غنی برخوردار باشد و در این مورد وزارت دفاع، وزارت کشور و سایر ادارات دولتی ذیربط باید تامین کننده بودجه این سازمان باشند. وی می گفت قوانین مربوط به «حفظ اسرار رسمی و محرمانه» باید در تمام رده‌های سازمان مو به مو باجرا گذاشته شود و «سیا» باید بصورت سازمان مستقل و مرکزی جاسوسی استخباری وضدجاسوسی ایالات متحده امریکاباشدو پلیس (F.B.I) نیز که وظیفه ضد جاسوسی در کشور را بر عهده دارد مانع فعالیتهای مامورین این سازمان نگردد.

ریاست سازمان «سیا» همانطور که اشاره شد از سال ۱۹٤۷ یعنی سال ظهور سازمان تا ۱۹۵۰ بعهده دریاسالار «هلین کوتر» بوده است. از سال ۱۹۵۰ تا فوریه سال ۱۹۵۳ ژنرال بیدل اسمیت که رئیس ستاد ارتش امریکا در زمان آیزنهاور بود، این سمت را عهده‌دار شد. سپس از این تاریخ تا ۹ سال یعنی تا ۱۹٦۲«آلن دالس» برادر وزیر خارجه وقت امریکا (جان فوستر دالس) به ریاست سازمان سیا منصوب شد. «آلن دالس» قبلاً بمدت ۲ سال (٤۵—٤۳ ۱۹) ریاست سازمان جاسوسی آمریکا در آلمان هیتلری را برعهده داشت. وی سپس در۱۹٤۵ رئیس شعبه مخفی «سیا» در سوئیس شد. در ۱۹۵۱ به معاونت «سیا» و ۲ سال بعد به ریاست این سازمان برگزیده شد. سازمان سیا در زمان وی به نقطه اوج اقتدار و قدرت خود رسید بطوریکه خروشچف در شوروی وی را استاد جاسوسان جهان لقب داده بود و امروز بسیاری از مفسران سیاسی معتقدند که در تاریخ آمریکا و در میان ٤۰ رئیس جمهوری که تاکنون بر این کشور حکومت کـــرده‌اند (۲) هیچکس باندازه آیزنهاور برای گسترش قدرت و دامنه فعالیتهای جاسوسی سیا تلاش نکرد. «دالس» که تا پیش از احراز مقام ریاست «سیا» دوسوم عمر خود را در خدمت این سازمان سپری کرده بود مستقیما توسط آیزنهاور به این سمت منصوب گردید.

این شخص دامنه جاسوسی سیا را بحدی وسعت داد که سازمانهای جاسوسی «کا. گ. ب» در شوروی و «اینتلیجنت سرویس» در انگلستان تحت‌الشعاع آن قرار گرفت و ماموران سیا بدرون دو سازمان یاد شده نفوذ کرده بودند. ماجرای سقوط هواپیمای جاسوسی «یو-۲» ساخت امریکا در داخل خاك شوروی (که در ادامه مطلب شرح آن خواهد آمد) و همچنین رسوائی امریکا در ماجرای خلیج خوکها در ۱۹٦۲ در زمان ریاست «آلن دالس» صورت گرفت. «دالس» عامل هجوم نظامی تفنگداران دریائی آمریکا به خاك لبنان در سال ۱۹۵۸ میباشد. وی طراح اصلی کودتای نظامی سال ۱۹۵٤ گواتمالا و سرنگونی حکومت کمونیستی «آربنز» و کودتای نظامی سال ۱۹٦۲ عراق و سرنگونی حکومت کمونیستی عبدالکریم قاسم بوده است.

سازمان جاسوسی «سیا» در سال ۱۹٦۱ و دوران ریاست «آلن دالس» نقش موثری در بوجود آوردن شورش افسران متمرد فرانسوی مستقر در الجزایر بر عهده داشته است. یکی از نخستین اقدامات مارشال دوگل پس از احراز مقام ریاست جمهوری (ژانویه ۱۹۵۹) رسیدگی سریع به مساله الجزایر بوده است. دوگل که خود با وعده پایان دادن به جنگ ۱۰ ساله فرانسه با مردم الجزایر موفق شده بود در انتخابات این کشور پیروز گردد و جمهوری پنجم را در فرانسه آغاز نماید (۳) در ۱۹٦۱ مساله فوق را به رفراندوم عمومی گذاشت و سپس فرمان خروج نیروهای فرانسوی را از الجزایر صادر کرد. اما سازمان «سیا» از بیم آنکه مبادا پس از خروج نیروهای فرانسوی از الجزایر، این کشور در دام کمونیستها بیفتد و احزاب چپگرای فعال الجزایر در پی کسب استقلال از فرانسویها در این کشور بقدرت برسند فوراً دست بکار شد و مداخلات پنهان و آشکار خود را در الجزایر آغاز کرد.

مقامات سازمان سیا خطر خروج سربازان فرانسوی از الجزایر را باطلاع «ژنرال شال» رئیس هیات نظامی فرانسه در سازمان پیمان آتلانتیك شمالی (ناتو) رساندند و از وی خواستند تا دوگل را متقاعد سازد در تصمیم خود تجدید نظر نماید و لااقل بخشی از نیروهای فرانسوی را بمنظور جلوگیری از رشد کمونیسم در آن کشور نگاه دارد. اما این تلاشها موفق نشد و ژنرال شال بعنوان فرمانده سپاه عظیمی از نیروهای فرانسوی بکمک چندتن دیگر از افسران و

ژنرالهای نزدیک به خود از دستور مارشال دوگل برای بازگشت به فرانسه سرپیچی کردند. این واقعه در تاریخ بعنوان «قیام افسران شورشی مستقر در الجزایر» معروف است. شورشیان در ۲۲ آوریل ۱۹۶۱ اعلام کردند که الجزایر بخشی از خاك فرانسه است و نیروهای خود را علیرغم دستور دوگل از الجزیره خارج نخواهند کرد. شورشیان از همان روز تمرد، مورد حمایت علنی سازمان «سیا» قرار داشتند و «آلن دالس» رئیس سیا خود شخصاً این شورش را رهبری میکرد. اما موضوع دخالت سازمان سیا در ماجرای شورش فرانسویان فوراً با عکس العمل شدید دوگل و مقامات فرانسوی و روزنامه های چپگرای اروپائی و از جمله روزنامه پراودا ارگان حزب کمونیست شوروی مواجه شد. نتیجتاً شورش و تمرد پس از ٤ روز خاتمه یافت و نیروهای فرانسوی مستقر در الجزایر به استثنای چند تن از فرماندهان که خود را مخفی ساختند به کشور خود بازگشتند. در آن زمان مارشال دوگل سیاستی کاملاً مستقل از امریکائیان داشت. دوگل بود که فرانسه را در شمار قدرتهای هسته‌ای جهان در آورد و اولین آزمایش هسته‌ای فرانسه نیز در زمان دوگل در سال ۱۹٦٤ انجام گرفت. هم او بود که در مارس ۱۹٦٦ دستور خروج فرانسه را از بخش نظامی سازمان ناتو صادر نمود. روابط امریکا و فرانسه در دوران زمامداری دوگل کاملاً تیره بود و «آلن دالس» به نحو فزاینده‌ای اقدامات جاسوسی «سیا» را در این دوران در فرانسه توسعه بخشیده بود.

در سال ۱۹٦۲ «آلن دالس» از سوی کندی رئیس جمهور امریکا ظاهراً بخاطر شکست این کشور در ماجرای خلیج خوکها که ناشی از پیش‌بینی های نادرست سازمان سیا در ارزیابی توان نظامی ارتش کوبا بود و موجب لکه‌دار شدن حیثیت سیاسی امریکا گردید، برکنار و «جان الکس مك کاون» بجای وی منصوب شد. «مك کاون» پیش از احراز ریاست سازمان سیا ریاست کمیسیون انرژی اتمی امریکا را بر عهده داشت. وی در رشته های اقتصاد و مدیریت صنعتی بسیار ورزیده بود اما بدلیل عدم کفایت سیاسی و نداشتن لیاقت و تخصص در اداره سازمان سیا و همچنین بخاطر ضعفی که بتدریج در زمان وی بر سازمان چیره شد، بیش از چند ماه دوام نیاورد و سپس یکی از سرمایه‌داران بزرگ امریکا بنام «رابرت رایان» که

شدیداً بر محدود شدن فعالیتهای «سیا» اصرار داشت، جایگزین وی گردید. یکسال بعد از سوی جانسون رئیس جمهور وقت، «ویلیام رابورن» که تا پیش از آن مسئول اجرای طرحهای موشکهای «پولاریس» وزیر دریائیهای اتمی آمریکا بود به ریاست سازمان «سیا» منصوب شد. حمله آمریکا به ویتنام و لشگرکشی به دومینیکن که هر دو در ۱۹٦۵ رخ داد در دوران ریاست «ویلیام رابورن» اتفاق افتاد.

در سال ۱۹٦٦ «ریچارد هلمز» از سوی جانسون رئیس جمهور وقت امریکا به ریاست سازمان جاسوسی «سیا» برگزیده شد. عملیات سازمان مزبور در شیلی و سقوط آلنده (۱۹۷۳) در اواخر دوران ریاست وی صورت گرفت. گفته میشود نقشه کودتای شیلی و سرنگونی رژیم سالوادور آلنده در شیلی مستقیماً توسط وی طراحی شده بود. نامبرده در ۱۹۷۳ درپی اختلافاتی که با نیکسون بر سر رسوائی واترگیت پیدا کرد (در مورد رسوائی واترگیت توضیح خواهیم داد) از سمت خود استعفا داد و سپس به سمت سفیر امریکا در ایران منصوب گردید. پس از وی از سوی نیکسون «جیمز شلزینگر» که تا این زمان وزیر خزانه‌داری آمریکا بود به ریاست سازمان «سیا» منصوب شد. اما وی پس از ٤ ماه بدلیل سنگینی کار و عدم توانائی خود استعفاء داد و سپس «ویلیام کولبی» از سوی نیکسون به ریاست سازمان «سیا» منصوب شد. وی بشدت از نیکسون و روشهای او دفاع میکرد. نامبرده تا قبل از این سمت درپوششهای دیپلماتیك ستادهای سیا را در استکهلم پایتخت سوئد، رم پایتخت ایتالیا و همچنین ویتنام جنوبی اداره کرده بود. هنگامی که وی رئیس سازمان سیا در ویتنام جنوبی بود در جریان یك عملیات که خود طراحی و رهبری آن را عهده‌دار بود، متجاوز از ۲۰/۰۰۰ نفر از نفرات ویت کنگ (چریکهای طرفدار هوشی‌مین در ویتنام شمالی که با امریکا و عمالش در ویتنام جنوبی میجنگیدند) را طبق نقشه قبلی یکجا محاصره کرده و بهلاکت رسانید. کولبی در سال ۱۹۷٦ پس از استعفای خود با افتخار اعلام کرد «بیش از ۲۰ هزار ویت کنگی تحت رهبری بلاواسطه سازمان ما کشته شدند» وی گفت« ماجرای ویتنام فرصت خوبی برای ارزیابی سلاحهای ما بود. آزمایشگاهی بود که توانستیم برای کاملتر کردن مواد سمی و سلاحهای

میکروبی و شیمیائی خود از ان استفاده کنیم».

پس از استعفای ویلیام کولبی، جرج بوش یعنی کسی که مشاور ریگان در دوران ریاست جمهوری او در امریکا بوده است، به ریاست سازمان جاسوسی سیا انتخاب شد. اما وی یکسال بیشتر در این سمت دوام نیاورد و پس از او یك سیاستمدار با نفوذ امریکائی بنام «ترانسفیلدترنر» به جای وی برگزیده شد. این شخص نیز بمدت ۵ سال تا ۱۹۸۱ که رونالد ریگان به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شد، این سمت را عهده‌دار بود. از زمان بقدرت رسیدن ریگان تا لحظه انتشار کتاب حاضر، «ویلیام کیسی» ریاست سازمان جاسوسی ایالت متحده امریکا را عهده‌دار بوده است. «ویلیام گیسی» که بیش از ۷۰ سال دارد قبلاً رئیس (O.S.S) بوده است. وی همچنین ریاست ستاد انتخاباتی ریگان را در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۹۸۱ بر عهده داشته است. نامبرده یکی از نزدیکترین دوستان رونالد ریگان است و ریگان در اکثر تصمیم گیریهای خود با وی مشورت میکند.

«ویلیام کیسی» در دوران ریاست ٤ ساله خود بر سازمان سیا تاکنون (۱۹۸٤) متجاوز از یکصد میلیون دلار فقط صرف تجهیز مخالفین دولت انقلابی نیکاراگوئه کرده است. در این ٤ سال وی همه ساله ۱۷ تا ۲۰ درصد بر بودجه سازمان سیا افزوده است.

«سیا» تاریخچه ای از جنایت

«من خودم اسناد محرمانه ای را در زمان ریچارد نیکسون دیده‌ام که تأیید کننده گزارشات مربوط به قتل عام قریب یك میلیون نفر از مردم اندونزی در جریان کودتای سال ۱۹۶۵ این کشور بود. کودتائی که طی آن پرزیدنت سوکارنو توسط سازمان سیا سرنگون شد.»

عبارت فوق از اظهارات یکی از اعضای برجسته پیشین سازمان سیا بنام «رلف مك گین» میباشد که ۲۵ سال از عمر خود را در خدمت این سازمان جهنمی سپری کرده است. وی این سخنان را در اواخر سال گذشته در جلسه ای با حضور چند تن از اعضاء و رؤسای سابق سازمان سیا اظهار داشت و افزود: «سازمان سیا بنگاهی برای طراحی عملیات پنهانی است.»

«جان استاك ول» یکی دیگر از اعضای سابق سازمان سیا میباشد که در این جلسه حضور داشت. وی گفت: «ظرف ۳۰ سال گذشته تاکنون بیش از ۱/۵ میلیون نفر در عملیات پنهانی سازمان سیا بقتل رسیده‌اند». وی افزود: «این تعداد جزو ارقامی است که در اوراق رسمی سازمان به ثبت رسیده است و غیر از آمار تلفات در جریان برخوردهای نظامی است.» وی که اخیراً کتابی تحت عنوان «سیا در دهه ۷۰» نوشته، گفته است «بیشتر قربانیان عملیات سیا در کشورهای جهان سوم هستند.»

سازمان جاسوسی سیا طی ۱۵ سال از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۶ بیش از ۹۰۰ فقره عملیات محرمانه گسترده علیه سیاستمداران و رژیمهای «نامطلوب» انجام داده است.

در سال ۱۹۴۹ در آمریکا قانونی بتصویب رسید که بموجب آن سازمان سیا اختیار یافت تا بودجه خود را بدون تقدیم به کنگره بصورت سری

بمصرف برساند و کلیه وظایف جاسوسی مسائل سیاسی و امنیت داخلی و خارجی منحصراً به رئیس سازمان سیا سپرده شد که زیر نظر مستقیم و طبق دستور ریاست جمهوری انجام وظیفه کند و دیگر سازمانها و مراجع دولتی آمریکا حق کنترل و مداخله در امور سازمان را نداشته باشند. از سال ۱۹٤۹ به بعد دنیا مانند یك گوی بازیچه دست این سازمان قرار گرفت و در حقیقت این سازمان سیا بود که میتوانست تصمیم بگیرد که کدام کشور و سیاستمدار و کدام دولت جزو متحدان آمریکاست و باید تقویت شود و کدام سیاستمدار و کدام کشور باید توسط «سیا» گوشمالی داده شود تا مجبور شود حلقه بندگی و غلامی آمریکا را بی چون وچرا بر گردن اندازد.

درفاصله ٤۰ سال گذشته سازمان سیا بسیاری از رهبران آزادیخواه کشورهایی را که حاضر به پذیرفتن سلطه سیاه وجابرانه آمریکا نبوده اند، بقتل رسانده است. در زمان «ویلیام کلبی» رئیس سابق سازمان سیا، سلاح بی صدائی با محتوی هفت تیر مانند که هر گلوله آن در حقیقت مجموعه متراکمی از باروت و زهر بوده است اختراع شد که برای کشتن رهبران سیاسی و رؤسای کشورها مورد استفاده مامورین و ترور یستهای سازمان سیا قرار میگرفت. این سلاح کاملاً بدون صدا بود و چون فاقد گلوله سربی بود در بدن مقتول اثری از خود بر جای نمیگذاشت و کسی متهم به قتل نمیشد.

در سال ۱۹۵۸ هنگامیکه چوئن لای نخست وزیر چین کمونیست از کشور برمه دیدن میکرد بمبی توسط ماموران سیا سر راه او منفجر شد که اگر چوئن لای قبلاً تغییر مسیر نداده بود در دم جان میسپرد. ماموران سیا در نظر داشتند این قتل را بگردن دولت برمه اندازند. ولی این نقشه موثر واقع نشد. در سال ۱۹۶۰ سازمان سیا میخواست بوسیله یك مسواك آلوده بزهر بزندگی پاتر یس لومومبا رهبر سیاهان افریقا در کنگو خاتمه دهد و این نقشه انجام نشد تا اینکه عوامل سیا وسیله ای برای فرار لومومبا فراهم کرده و او را با رگبار گلوله از پای در آوردند.

سازمان سیا در سال ۱۹۶۱ تصمیم گرفت بوسیله یك سیگار برگ آلوده به زهر بزندگی فیدل کاسترو رهبر کوبا خاتمه دهد. دریك برنامه رقص و آواز قرار بود یك جاسوسه زیباروی این سیگار را به کاسترو بدهد که البته

سیاستمدار کوبائی بطرز معجزه‌آسائی از این دام رست و قتل او نافرجام ماند.

از زمان پیروزی انقلاب ساندینیستها در ۱۹۷۹ تاکنون چندین بار رهبران دولت انقلابی نیکاراگوئه از سوء قصد عوامل سازمان سیا جان سالم بدر برده‌اند.

بطور کلی ۲ گروه از سیاستمداران همواره در شعاع توطئه‌های نابود کننده سازمان سیا هستند. بمحض آنکه دولتهای دست‌نشانده قدری تغییر مسیر داده و میکوشند در برابر آمریکا نوعی موضعگیری نمایند، سازمان سیا وسیله سقوط یا قتل آنان را فراهم میکند (مانند رژیمهای نگودین در کامبوج– وانتیو در ویتنام– تریلیو در جمهوری دومینیکن و دوویلار در هائیتی).

دسته دیگر دولتهائی هستند که برای ریشه‌کن ساختن استعمار تلاش میکنند (از این نمونه نیز میتوان لومومبا در کنگو و آلنده در شیلی را نام برد) دولت کنونی ساندینیست درنیکاراگوئه نیز که سازمان سیا تاکنون میلیونها دلار برای سرنگون ساختن آن خرج کرده جزو همین دسته است. البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، باید رهبران مسلمان را نیز در لیست کسانی که در شعاع توطئه‌های سیا قرار دارند دانست.

بسیاری از موفقیتهائی که سازمان سیا پیدا میکند ناشی از فعالیت مستمر مامورین مخفی و ناشناسی است که در نقاط مختلف و حساس جهان پراکنده هستند و اکثرا به مشاغل مهم اشتغال دارند. تعداد ماموران سیا که تبعه کشورهای خارجی هستند دقیقا مشخص نیست ولی از تاجر و دکتر و کارمند دولتی گرفته تا محصل و دلال و کتابفروش و رفتگر و صدها مشاغل دیگر را کارمندان کارآمد سازمان بخود اختصاص داده‌اند.

مامورین چیره‌دست سیا که مستقیما بدون واسطه با این سازمان در ارتباط هستند کمتر اتفاق میافتد که در کشورهای خارجی شناسائی یا دستگیر شوند و اغلب کسانی که بعنوان جاسوس سازمان سیا و در یك کشور دستگیر میشوند از افراد مزدور و تبعه آن کشور هستند که در خدمت ماموران سازمان مزبور فعالیت می کنند. مامورین مستقیم سیا که کاملا مطمئن، شناخته شده، ورزیده و مقاوم و حافظ اسرار سازمان سیا هستند به «دیوار آهنین» معروف

هستند یعنی هیچ کس و هیچ گروهی ولو اگر کاملا در خدمت «سیا» باشند و صادقانه برای این سازمان کار کنند در هیچ کجای جهان از اسرار داخلی آنان نمیتوانند مطلع گردند. و این بدان خاطر است که اگر یکی از مزدوران سازمان در فلان کشور تصادفا بدام ماموران ضد جاسوسی آن کشور افتاد و احتمالا برای اعتراف گرفتن تحت ضرب و شتم و یا شکنجه قرار گرفت نتواند چیزی را فاش سازد.

پرسنل سازمان «سیا» در امریکا به دو دسته متمایز مشهور هستند، این دو دسته عبارتند ازپرسنل سیاه وپرسنل سفید. آنچه باعث انتخاب این نام برای اعضای سازمان سیا گردیده است، نژاد یا رنگ پوست آنان نیست بلکه نوع فعالیتشان موجب تفکیك آنان به دو رنگ متضاد گردیده است. اعضای سفید به کسانی اطلاق میشود که عضو رسمی و آشکار سازمان «سیا» هستند و اصراری ندارند که عضویت خود را در سازمان مزبور مخفی نگاه دارند و از اینکه عضویتشان در «سیا» در جامعه فاش شود هیچ گونه ابائی ندارند. رئیس سازمان و معاونان و مسئولین و گردانندگان سازمان «سیا»، پرسنل ادارای، کارمندان حقوق بگیر دفاتر مرکزی و همه کارمندان و اعضای سازمان که ماموریتهای جاسوسی در داخل و خارج کشور ندارند و صاحب مشاغلی غیر از جاسوسی در سازمان هستند از جمله اعضای سفید سازمان «سیا» هستند. ۲

اما اعضای سیاه سازمان «سیا» کسانی هستند که مامور جاسوسی در کشورهای خارجی هستند و کسی نباید از هویت و نوع کار آنان مطلع گردد. مامور سیاه کسی است که باید با نام جعلی، پاسپورت جعلی، کارت شناسائی جعلی وحتی گاه همسر جعلی و اعضای خانواده جعلی در نقطه‌ای از جهان بکار جاسوسی مشغول شود. هر یك از مامورین سیاه معمولاً از هر جهت باهویت اصلی خود تفاوت زیادی دارند. به زبان دیگری علاوه بر زبان مادری و اصلی خود تسلط دارند. مامورینی که به دیوار آهنین مشهور هستند همه از جمله مامورین سیاه سازمان «سیا» بشمار میآیند و عملیات جاسوسی آنان غالباً غیر مستقیم و بکمك افراد مزدور و اجیر شده و عوامل نفوذی صورت می گیرد.

در سال ۱۹۵۳ یکی از مزدوران سازمان سیا که تبعه آلمان و ساکن

فرانکفورت بود بجرم جاسوسی دو جانبه برای آمریکا و شوروی توسط سازمان اطلاعاتی آلمان غربی شناسائی و دستگیر شد. این شخص دارای دو نام روسی و آلمانی بود. سازمان سیا و پلیس ضد جاسوسی آلمان غربی او را با نام «آلیاس جرج مولر» میشناختند و از نام دیگر وی اطلاعی نداشتند و روسها نیز وی را به نام «ولادیمیرو یچ گئورکی» میشناختند و از نام دیگر وی اطلاعی نداشتند. این شخص به جوانان ضد کمونیست مقیم آلمان شرقی کمك میکرد و ترتیب فرار آنان را به آلمان غربی میداد تا بتوانند علیه آلمان شرقی در آلمان غربی به افشاگری پرداخته و سازمانهای جاسوسی آلمان غربی و «سیا» را در تحقیقاتشان یاری دهند. وی همچنین مشخصات فراری شدگان و نحوه عملیات فرار آنان و مراکز اقامتشان در آلمان غربی را در ازای مبالغ هنگفتی که مخفیانه از روسها دریافت میکرد در اختیار آژانسهای جاسوسی آنان میگذاشت! پس از چندی ماهیت وی بر سازمان سیا افشاء شد و نامبرده که با دو هویت جداگانه به جاسوسی پرداخته بود دستگیر و به زندان محکوم شد.

سازمان سیا مجهز به تکنیکهای پیشرفته ایست که بوسیله آنها میتواند به شستشوی مغزی بعضی از ماموران خود که افراد ناشایسته‌ای تشخیص داده میشوند بپردازد. مثلا یك مامور که با انواع مکالمات رمزی آشناست و کدهای رمز سازمان جاسوسی آمریکا را نیز میداند بمحض آنکه سازمان مزبور انحرافی در وی ببیند و یا بدلائلی او را برای ادامه ماموریتها فرد صالحی نداند بوسیله اینگونه دستگاهها علائم و حروف رمز و کدهای محرمانه را از مغز وی بیرون میکشد. این روش «شیمی‌روانی» نام دارد و در جریان این شستشوی مغزی شخص مورد نظر هیچگاه متوجه امر نمیشود و فقط لحظه‌ای بخود میآید که همه علائم و روشها از یادش رفته است. یکی از کسانی که در سال ۱۹۷۳ از این طریق شستشوی مغزی داده شد شخصی بنام «فرانك اولسون» بود که سالها در خدمت سازمان جاسوسی سیا قرار داشت و با انواع و اقسام روشهای جاسوسی آشنا بود. ولی ناگهان یکروز متوجه شد که از شگردهای جاسوسی و از اصول ابتدائی آن کوچکترین اطلاعی ندارد و هیچ فرقی بین خود و افراد عادی کوچه و بازار نمی‌بیند. وی بعدها متوجه شد که بدون آنکه خود

اطلاعی داشته باشد، در یك زمان نامشخصی قربانی عملیات «شیمی روانی» شده است.

وجود عناصر نفوذی همواره یکی از عوامل اصلی دخالتهای غیر قانونی قدرتهای خارجی در امور داخلی کشورها بوده است.

امروزه بسیاری از گروههای موثر سیاسی، احزاب، انجمنها و اتحادیه‌هائی که در کشورهای دو بلوك شرق و غرب فعالیت می‌کنند بخاطر حضور و فعالیت مستمر عوامل نفوذی سازمان سیا، دانسته یا ندانسته در خدمت این سازمان قرار گرفته و وسیله پیشبرد هدفهای سیاسی آن شده‌اند.

اتحادیه‌های کارگری بخاطر نقش عمده‌ای که در اقتصاد هر کشور دارند از جمله مراکزی هستند که همواره سازمان سیا درصدد نفوذ به داخل آن بویژه در کشورهای بلوك شرق بوده است.

اتحادیه کارگری لهستان موسوم به اتحادیه همبستگی به رهبری «لخ‌والنسا» یکی از همین اتحادیه‌هاست که «سیا» درآن‌نفوذ دارد. این اتحادیه که در حال حاضر نیرومندترین جناح مخالف هیئت حاکمه لهستان بشمار می‌آید مورد حمایت شدید مقامات امریکائی و پشتیبانی وسیع دستگاههای تبلیغاتی اروپای غربی قرار دارد.

به چند نمونه واضح از دخالت سازمان سیا در اتحادیه‌های کارگری از طریق عوامل نفوذی توجه فرمائید:

در شهریور سال ۱۳۶۱ یك هیئت امریکائی وارد افریقای جنوبی شد و سپس از یك یك اتحادیه‌های کارگری این کشور بازدید بعمل آورد. «برادن» یکی از اعضای این هیئت که عضو سازمان سیامی‌باشد و تاکنون از طرف این سازمان دخالتهای بسیاری دراتحادیه‌های کارگری فرانسه، ایتالیا، پرتغال و زیمبابوه و لهستان انجام داده در مصاحبه‌ای در ژوهانسبورگ (پایتخت آفریقای جنوبی) اعلام کرد که«با اتحادیه‌های کارگری آزاد در سراسر جهان از طریق عوامل خود ارتباط دارد و این ارتباط با اتحادیه‌هائی که برعلیه منافع شوروی عمل می‌کنند بیشتر است.»

در ماه ژوئن ۱۹۵۳ هنگامیکه صدها هزار تن از کارگران در برلن شرقی علیه اضافه شدن اجباری ساعات کار خود در خیابانهای این شهر دست

به تظاهرات زده و شعارهائی علیه قانون اضافه شدن ساعات کارمی دادند، سربازان مسلح بروی آنان آتش گشودند و صدها تن را بقتل رساندند و هزاران نفر دیگر را نیز دستگیر کردند. یك سال پس از این ماجرا «آلن دالس» رئیس سازمان سیا در یك مصاحبه با سردبیر مجله «اخبار امریکا و جهان» اعتراف کرد اعتصابات و تظاهرات کارگران برلن شرقی در سال گذشته از سوی اتحادیه کارگری آلمان شرقی براه افتاده بود و سازمان سیا در شکل دادن تظاهرات و تحریك اتحادیه کارگری به اعتصاب نقش موثری را ایفا کرد.

وی افزود «سازمان ما نفوذ فراوانی در این اتحادیه دارد»

تماس سازمان سیا با اتحادیه های کارگری توسط اداره‌ای بنام «بنگاه امریکائی گسترش کار آزاد» صورت می گیرد.

«سیا» و رسوائیها

سازمان جاسوسی سیا نیز همچون سازمان جاسوسی «کا. گ. ب» تاکنون با شکستها و رسوائیهای متعددی در انجام ماموریتهای خود مواجه بوده است. در این فصل به سه نمونه از بزرگترین رسوائیهای سازمان سیا که هریك ضربه مهمی بر سیاست خارجی آمریکا وارد ساخت، اشاره می کنیم.

۱ــ رسوائی هواپیمای جاسوسی یوــ ۲

یکی از مهمترین رسوائی‌های سازمان سیا ماجرای سقوط هواپیمای جاسوسی یوــ ۲ آمریکائی در داخل خاك شوروی بوده است. ماجرا از این قرار بود که سازمان سیا از مدتها قبل راههای جاسوسی هوائی برفراز خاك شوروی را بررسی کرده بود تا اینکه بالاخره در سال ۱۹۵۳ اقدام به ساخت هواپیماهایی بسیار پیشرفته و مجهز به تاسیسات الکترونیکی بنام «یوــ ۲» کرد. این هواپیماها که در ظاهر شباهت بسیار زیادی به هواپیماهای روسی داشتند قادر بودند در ارتفاعی که از شعاع رادارها و از آتش سلاحهای ضد هوائی شوروی در امان بمانند اوج بگیرند. امریکا در سال ۱۹۵۴ پس از بررسیهای لازم و مطالعات کافی تعداد ۸ تن از خلبانان ورزیده و مطمئن را برای جاسوسی بر فراز آسمان شوروی بکار گرفت. این خلبانان بمدت ٤ سال یعنی تا اوائل سال ۱۹۵۷ موفق شده بودند با این هواپیماها بدور ازمیدان دید رادارهای شوروی از مراکز نظامی، پایگاهها، باندهای هواپیما، پادگانها و تاسیسات صنعتی و نظامی شوروی در ارتفاع ۲٤ کیلومتری از سطح زمین با دوربین‌های بسیار قوی و پیشرفته عکسبرداری کنند و همچنین از میزان توانائی رادارهای شوروی و نقاط قوت وضعف آن آگاهی یابند و این اطلاعات

را تماماً در اختیار سازمان جاسوسی سیا قرار دهند.

خلبانان در یکی از پایگاههای نظامی ترکیه و نیز یك پایگاه نظامی امریکا درپیشاورپاکستان آموزش دیده بودند و پروازهای خود را در طول این ٤ سال از این دوپایگاه انجام میدادند. پس از گذشت ٤ سال شوروی متوجه این رفت و آمدهای مشکوك شد و سپس مدتی آنها را تحت نظر گرفت تا از نقطه پرواز و از مقصد آنان مطلع شود. پس از آنکه ماموریتهای جاسوسی این هواپیماها بر سازمان جاسوسی شوروی آشکار گشت، دستورات مقتضی به نیروی هوائی شوروی داده شد و سپس در روز اول ماه مه (روز کارگر) سال ۱۹۵۷ چند فروند از هواپیماهای مافوق صوت مدرن شوروی به تعقیب یکی از این هواپیماها که در فاصله دور در آسمان دیده شده بود پرداخت و آنرا که با سرعت بسیار زیادی در حال گریز بود، با شلیك موشك در ۱۵۰۰ کیلومتری شمالغربی مسکو سونگون ساخت ولی خلبان آن که «پاورز» نام داشت و مجهز به یك قبضه مسلسل (با ۲۰۰ فشنگ با وسیله صدا خفه کن) یك قبضه خنجر زهرآگین، یك قایق لاستیکی بادی یك چراغ قوه دستی، مقداری اغذیه فشرده، ۷۵۰۰ روبل اسکناس روسی و مقداری جواهرآلات بود پس از آتش گرفتن هواپیما در آسمان شوروی موفق شد با چترنجات پائین آمد. او پول و جواهرات را به این دلیل با خود همراه آورده بود که در صورت فرود در مناطق بی‌نام و نشان شوروی بتواند با کمك روستائیان محلی و تطمیع آنان راههای گریز را یافته و از محلهای مناسب فرار کند. ولی کسانی که وی را دستگیر کردند بلافاصله او را به یکی از نزدیکترین مراکز پلیس معرفی کردند و محمولات او را نیز ضبط نمودند.

پاورز نیز سپس جزئیات اسرار جاسوسی با هواپیماهای یو— ۲ را بطور کامل برای روسها فاش کرد. در آن زمان که خروشچف رهبر شوروی و آیزنهاور نیز رهبر امریکا بود، افشای عملیات جاسوسی هوائی امریکا توسط شوروی ضربه مهلکی بر شخصیت سیاسی امریکا وارد آورد و این قدرت شیطانی را در جهان رسوا ساخت بطوریکه امریکا به هیچ صورت نتوانست جاسوسی هوائی خود را انکار کند. کار بجائی رسید که آیزنهاور به جاسوسی خود اقرار کرد و گفت:

«ملتی مانند امریکا که امروز از هر جهت امنیت عمومیش مورد تهدید واقع شده بخود حق میدهد که برای حفظ امنیت ملی به هر وسیله‌ای که صلاح میداند متوسل شود. زیرا عملیات جاسوسی برای حمایت از ملت و جلوگیری از غافلگیر شدن در عصری که نیروهای مسلح جای خود را به موشك و بمب اتمی داده کاملاً ضروری است».

شوروی پس از کشف اسرار جاسوسی ٤ ساله هواپیماهای اکتشافی «یو— ۲» رسماً اخطار کرد «اگر یکبار دیگر یك هواپیما به قصد جاسوسی بر فراز شوروی دیده شود نه تنها هواپیما بلکه پایگاهی که از آن به پرواز در آمده است در هر کشوری که باشد با موشك منهدم میشود.»

روسها سپس قطعات متلاشی شده هواپیمای «یو— ۲» را بصورت نمایشگاهی برای بازدید مردم و خبرنگاران خارجی و توریستها در آوردند.

در حال حاضر ایالات متحده آمریکا برای جاسوسیها و اکتشافات هوائی خود، هواپیماهائی بمراتب مدرنتر را جایگزین هواپماهای «یو— ۲» کرده است. یکی از پیشرفته‌ترین نوع این هواپیماها که با سرعتی فوق العاده حرکت می‌کند «اس— آر— ۷۱» (S.R.71) نام دارد. این هواپیما که در جو زمین پرواز می‌کند دارای دوربینهائی است که میتواند از ارتفاع ۳٦ کیلومتری، تانکها و هواپیماها و باندهای نظامی و سکوهای پرتاب موشك را عکسبرداری کند و دستگاههای «پرتو سنج» آن می‌تواند هر وسیله هسته‌ای (اتمی) را در هر نقطه‌ای با ژرفای معینی در زیر زمین شناسائی نماید.

۲— رسوائی تونل برلن

از دیگر رسوائیهای سازمان جاسوسی سیا برملا شدن طرح تونل زیرزمینی برلن بوده است. در سال ۱۹۵۵ سازمان جاسوسی سیا برای آنکه بتواند مکالمات تلفنی مرکز مخابرات آلمان شرقی و همچنین مکالمات تلفنی مقامات شوروی را با مقامات آلمان شرقی ضبط کند بکمك سازمان جاسوسی آلمان غربی تونلی به بلندی ۲ متر و عرض یك متر با فاصله ۷ متر از سطح زمین از نقطه‌ای در برلن غربی بطرف برلن شرقی حفر کردند. (برلن شهری است در آلمان شرقی که خود به دو قسمت برلن شرقی و برلن غربی تقسیم میشود برلن

شرقی متعلق به آلمان شرقی و برلن غربی متعلق به آلمان غربی است و تلفنخانه مرکزی آلمان شرقی نیز در برلن شرقی در نزدیکی برلن غربی واقع شده است) این تونل که حدود یك کیلومتر طول داشت از منطقه‌ای تحت کنترل آمریکائیان در برلن غربی آغاز میشد و پس از عبور از مرز دو شهر به مقر تلفنخانه آلمان شرقی در برلن شرقی ختم میگردید. در فاصله کمی از دهانه تونل نیز کارگران زیادی مشغول بنای چند ساختمان بودند و همین امر کافی بود تا مأموران مرزی آلمان شرقی به عملیات خاك‌برداری تونل مظنون نشوند. در داخل تونل، ترانسفورماتورهای بسیا قوی، گیرنده‌های خودکار، دستگاههای تقویت کننده اصوات تلفنی، همراه با دستگاههای تهویه و تصفیه هوا بطرز ماهرانه‌ای کارگذاری شده‌بود. این سوی تونل در برلن غربی بیش از ۴۰۰ دستگاه ضبط صوت با سیستم تقویت کننده صدا قرار داشت و در آن سوی تونل تمام این تأسیسات به شکلی غیر قابل رویت توسط یك رشته سیم به کابل اصلی تلفنخانه وصل شده بود. حفر این تونل ۳ ماه بطول انجامید و در حدود یکسال مقامات آمریکائی از این تونل استفاده میکردند تا مکالمات تلفنی و مذاکرات محرمانه میان افسران روسی و افسران و مقامات آلمان شرقی را ثبت و ضبط نمایند. آمریکائیان همچنین در این فاصله زمانی بخوبی موفق شده بودند مذاکرات تلفنی مسکو با مقامات آلمان‌شرقی پیرامون مسائل گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و... را بدست آورند، میلیونها لغت و کلمه با دقت و نظم ثبت و مرتب میشد و ترجمه میگشت و برای استفاده از آنها تلاش لازم بعمل میآمد. اما در سال ۱۹۵۶ ماجرای تونل بوسیله یك نفر جاسوس انگلیسی که از آلمان غربی به آلمان شرقی پناهنده شد، فاش گردید و رسوائی جدیدی برای آمریکا بوجود آمد.

افسران روسی بمحض آنکه از این جریان با خبر شدند به شکافتن دهانه پرداختند و متعاقباً تونل استخباری آمریکائیها در برابرشان عیان و آشکار شد. شوروی پس از کشف این شیوه جاسوسی یاد داشت اعتراض‌آمیز شدیداللحنی علیه دولت آمریکا انتشار داد و مطبوعات آلمان شرقی نیز به حمایت از شوروی برخاستند و این روش جاسوسی را نوعی مداخله در امور داخلی آلمان شرقی اعلام کردند. مقامات رسمی شوروی سپس از خبرنگاران

غربی، توریستها و مردم آلمان شرقی برای بازدید از تونل دعوت بعمل آوردند و در آن راهنمایانی نیز تعیین کردند تا خصوصیات فنی شبکه استخباری را برای بازدید کنندگان تشریح کنند. در ظرف ۲ ماه چهل هزار نفر از این تونل بازدید کردند.

نکته جالب این واقعه ماجرای باریدن اولین برف زمستانی سال ۱۹۵۵ بود. جاسوسان آمریکائی هنگام زمستان دستگاههای گرم کننده در سراسر تونل نصب کرده بودند و این امر باعث شده بود بر روی سطح زمین کلیه برفها به عرض یك متر و درست در مسیر تونل آب شود. ماموران مرزی برلن شرقی مشاهده کردند اولین برف زمستانی در یك مسیر مشخص و مارپیچ سطح زمین و در دو سوی مرز ذوب میشود اما قبل از آنکه ماموربن بیشتر به این موضوع ظنین شوند یکی از آمریکائیان این وضع را دید و آن را به جاسوسان گزارش داد. جاسوسان نیز ناگزیر شدند علیرغم سرما و یخبندان شدید یك سیستم خنك کننده در هوای زمستانی در داخل تونل برقرار سازند! و به جاسوسی خود در چنین شرائط دشوار ادامه دهند. این طرح موفق بود و از آن پس بتدریج برف تمامی سطح زمین حتی در مسیر تونل را نیز سفیدپوش کرد.

۳ــ رسوائی واترگیت

«واترگیت» نام ساختمان ۸ طبقه ای است که در واشنگتن واقع شده و در زمان نیکسون مقر ستاد انتخاباتی حزب دموکرات آمریکا بوده است.

رسوائی واترگیت در حقیقت فاش شدن تقلبات انتخاباتی نیکسون در پایان اولین دوره ریاست جمهوری و آغاز دومین دوره احراز این مقام بوده است.

رسوائی از آنجا آغاز شد که یکی از ماموران کشیك این ساختمان که یك جوان سیاهپوست ۳۵ ساله بود، در شب ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ رفت و آمدهای مشکوك چند نفر ناشناس در داخل و خارج یکی از اتاقهای ساختمان واترگیت را به پلیس گزارش داد. پلیس نیز لحظه ای بعد پس از حضور در ساختمان ۵ نفر مرد را که بعداً معلوم شد سه نفر آنها عضو سازمان سیا و دو تن دیگر از باجگیران و مزدوران کاخ سفید بوده اند، همراه با مقادیر بسیار زیادی

پول و آلات و ابزار سرقت اسناد و وسائل استراق سمع دستگیر کرد. اتاق مزبور دفتر کار «جرج مك گاورن» نامزد حزب دموکرات آمریکا و رقیب نیکسون برای احراز مقام ریاست جمهوری بوده است.

مشاوران ریچارد نیکسون که با اطلاع وی مبتکر این عملیات جاسوسی بودند پس از دستگیری مجریان عملیات و شکایتهای بعدی مقامات حزب دموکرات ابتدا سعی کردند این حادثه را بسیار کوچك و در حد یك واقعه دزدی ساده وانمود کنند. اما با سر و صداها و اعتراضات حزب دموکرات و کنجکاو شدن خبرنگاران و خودداری نزدیکان نیکسون از پاسخگوئی به اتهامات وارده و تکذیبهای پی درپی آنان، بتدریج حادثه عمق بیشتری به خود گرفت. حزب دموکرات معتقد بود که نیکسون شخصا فرماندهی عملیات جاسوسی علیه حزب دموکرات و سرقت آراء انتخاباتی این حزب را عهده‌دار بوده است. نیکسون که خود شخصا از ابتدای امر در جریان این شیوه جاسوسی بوده و در تمام مراحل عملیات یکماهه جاسوسی و استراق سمع (۲۵ مه تا ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲)، توسط سازمان سیا از شگردهای تبلیغاتی و فعالیتهای حزب دموکرات آگاه شده بود، ۲ ماه بعد با اوجگیری اعتراضات و اتهامات هیئتی را به ریاست «جان دین» که در حقیقت یکی از نوچه‌های پرو پاقرص خود او بود برای رسیدگی به این مسئله تشکیل داد! اما این هیئت نیز تمام فعالیتهای خود را در پوشش تحقیق، صرف کتمان این ماجرا کرد و سپس نتیجه مسخره‌ای را که حاکی از بی‌اطلاعی دفتر ریاست جمهوری از حادثه مزبور و عدم ارتباط بین کاخ سفید و ماجرای سرقت آراء و اسناد بوده است انتشار داد!

اما حزب دموکرات که خود تحقیقاتی را جداگانه در این رابطه انجام داده و دخالت مستقیم دار و دسته جمهوریخواهان بریاست نیکسون را در این جاسوسی کشف کرده بود علیه حزب جمهوریخواه آمریکا اعلام جرم کرد و متعاقباً کار به دادگاه کشید و ۵ نفر دستگیر شدگان این حادثه که همواره سعی می‌کردند موضوع عضویت خود در سازمان «سیا» را از شعاع تحقیقات مقامات قضائی پنهان نمایند، به محاکمه کشیده شدند. جالب اینجاست که محاکمه کنندگان همگی از اعضا یا هواداران حزب جمهوریخواه بودند! اما در

عین حال این ۵ متهم بیش از مبلغی که برای عملیات جاسوسی علیه حزب دموکرات از جمهوریخواهان دریافت کرده بودند این بار بطور مخفیانه بعنوان حق‌السکوت از جمهوریخواهان دریافت نمودند. آنها در محاکمات هر گونه رابطه با کاخ سفید را تکذیب کرده و تنها حاضر شدند جرم خود را بعنوان یك دزدی شخصی بپذیرند.

اما این حق‌السکوتها تنها ٦ ماه توانست از فاش شدن حقائق جلوگیری کند و درخلال این محاکمات روزنامه‌های آمریکا و بخصوص دو تن از خبرنگاران واشنگتن پست تحقیقات دقیق و گسترده‌ای را پیرامون این ماجرا آغاز کرده بودند.

حزب دموکرات که درحقیقت با به سرقت رفتن آرائش در انتخابات شکست خورده و مجددا نیکسون برای ٤ سال دیگر انتخاب شده بود درجریان محاکمات اعلام کرد «از نتیجه محاکمات چنین پیداست که روسا و مسئولان دادگاه نیز جزئی از یك باند وسیعی هستند که نیکسون و کاخ سفید در راس باند قرار دارند».

این اظهارات و موضعگیریها خود به خود خاصیت وجودی دادگاه را از دست داد و بناچار ۷۰ تن از سناتورهای آمریکا کمیته‌ای را برای بررسی این واقعه تعیین کردند.

دو خبرنگار آمریکائی یاد شده نیزکه هریك درتحقیقات خودجسورتر ماجراجویانه‌تر از سازمانهای پلیسی رفتار میکردند، با کنجکاوی خود توانستند طراحان واترگیت را که تماماً دارای مشاغل دولتی و از اطرافیان نیکسون بودند، یافته و آنها را که بعضاً در سرویسهای امنیتی وپلیسی آمریکا نیزعضو بودند، در روزنامه‌ها رسوا کرده و یکی پس از دیگری را راهی دادگاه کنند.

پس از برملا شدن رسوائی واترگیت اطرافیان نیکسون نیز ناگزیر شدند به دخالت کاخ سفید و سازمان سیا در تقلب انتخاباتی و سرقت اوراق انتخاباتی حزب دموکرات اعتراف نمایند. اما این اعترافات به کناره گیری و یا برکناری آنان منجر گردید.

دهها تن ازمقامات دولتی آمریکا با این رسوائی استعفادادند. بسیاری از مقامات آمریکائی در کنگره این کشور استیضاح شدند. چند ماه بعد نوار

مکالمات خصوصی نیکسون با اطرافیانش در مورد این تقلبات کشف شد و او را رسواتر ساخت ۱۸ ماه پس از طی دومین دوره ریاست جمهوری تقلبی نیکسون و پس از آنکه تحقیقات همه منابع قضائی حکم بر غیر قانونی بودن ریاست جمهوری نیکسون صادر کردند وی ناگزیر به استعفا شد.

بسیاری از مردم آمریکا که به ماهیت واقعی حاکمان کشور خود پی برده بودند تظاهراتی براه انداخته و خواستار استیضاح نیکسون و روسای سازمان سیا شدند.

پس از رسوائی واترگیت از سوی کنگره آمریکا نظارت شدیدی بر محدوده فعالیتهای غیر قانونی سیا اعمال شد و از میزان جاسوسی این سازمان لااقل برای جلوگیری از رسوائیهای جدید آمریکاتا حدود زیادی کاسته شد.

سایر سازمانهای جاسوسی آمریکا

علاوه بر سازمان جاسوسی «سیا» ایالات متحده آمریکا دارای چندین سازمان جاسوسی بزرگ و کوچك دیگر نیز هست که مهمترین آنها عبارتند از:

ـ آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا (D.I.A) یا سرویس اطلاعاتی ارتش آمریکا.

(D.I.A) سازمان مهم جاسوسی ایالات متحده درامور جنگی است که در سال ۱۹۶۱ توسط «رابرت مکنامارا» وزیر جنگ آمریکا در زمان حکومت جان اف کندی به عنوان رقیب «سیا» تأسیس شد. «دیا» که جاسوسان کارآزموده و مجرب در رشته های اطلاعات نظامی دارد، نه تنها در سرتاسر جهان، در پستهای مستشاران و وابسته های نظامی جاسوسخانه های آمریکا به کارهای جاسوسی اشتغال دارند، بلکه بطور پنهانی بر کارهای «سیا» نیز نظارت میکنند.

دیا در تشکیلات داخلی خویش دارای یك «اداره عملیات ویژه» و یك «کمیته مشترك خدمات محرمانه» است که از کارشناسان نیروی زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی تشکیل شده اند.

البته رکن دوم نیروی زمینی و تفنگداران دریایی آمریکا و رکن دوم نیروی هوایی آمریکا نیز در رابطه با «دیا» فعالیت دارند.

از سال ۱۹۶۸ که «کلارك کلیفورد» مشاور سابق اطلاعاتی کاخ سفید بریاست «دیا» برگزیده شد، نفوذ و میدان کار آن نیز گسترش بیشتری یافت.

«دیا» که زیر نظر پنتاگون (ستاد مشترك ارتش آمریکا) فعالیت

میکند بر طبق یك آمار ۵۰۰۰ مأمور ارشد دارد.

– آژانس امنیت ملی (N.S.A)

سازمان جاسوسی الکترونیك آمریکاست که برای نیروهای به اصطلاح ضربتی آمریکا تأسیس شده و متشکل ازچهار اداره است: اداره رمز و کشف دولتی، اداره دیپلماتیك، اداره تحقیق و تکمیل و اداره امور کارکنان.

مرکز این سازمان در منطقه‌ای بنام «حورت مید» واقع در ایالت «مری‌لند» آمریکاست که بموجب یکی از جدیدترین آمارها ۱٤۰۰۰ نفر در آن مشغول خدمات جاسوسی هستند.

–اداره‌تحقیق‌فدرال (F.B.I) یا دفتر بازجویی فدرال، که وظایف جاسوسی، ضد جاسوسی، امنیت ملی و پلیس قضایی را در سطح کل ایالت متحده آمریکا و در مواردی که از توانایی سازمانهای پلیسی ۵۱ ایالت آمریکا خارج باشد، به عهده دارد.

مؤسس این سازمان مخوف «ادگار هوور» بود که پنجاه سال و تحت نظر رئیس جمهوری آمریکا کار کرد و در ماه مه ۱۹۷۲ در حالی درگذشت که یك سازمان هراس‌انگیز و مجهز به پیچیده‌ترین وسایل الکترونیکی نظارت و جاسوسی را در آمریکا بوجود آورده بود. این سازمان با بهانه تامین امنیت ملی آمریکا، حتی به مکالمات تلفنی شخصی نیز به خلاف شعار میان تهی «آزادی‌های سیاسی مردم آمریکا» گوش میدهد و کلیه اعمال خصوصی افراد غیر نظامی را زیر نظر و جاسوسی قرار میدهد که بارها باعث ایجاد سر و صداها و ماجراهائی نیز شده است.

پاورقیهای فصل دوم

۱ــ سازمان سیا در سال ۱۹۶۲ و در دوران ریاست جمهوری کندی گروه کثیری از ضدانقلابیون و فراریان کوبا را مسلح کرد و سپس آنان را برای سرنگونی رژیم فیدل کاسترو تحریك به حمله به داخل خاك کوبا کرد. این حمله توسط سازمان سیا طراحی شده بود ولی همه این عناصر دریك خلیج در مرز کوبا شدیداً سرکوب و بهلاکت رسیدند و دولت کوبا بعدها این منطقه را «خلیج خوکها» لقب داد. این یکی از بزرگترین رسوائیهای آمریکا در زمان دالس بود که اولین پیامد آن ارسال موشکهای روسی و تحویل ۳۰ فروند هواپیمای میگ شوروی به کوبا بود. موشکهای مزبور درپی تهدید کندی به جنگ جهانی سوم بفوریت توسط خروشچف برچیده شد.

پس از این حادثه رهبری کوبا با کمك مستشاران نظامی شوروی به تقویت سریع ارتش کوبا مبادرت ورزیدند بطوریکه در حال حاضر ارتش کوبا نیرومندترین ارتش در آمریکای مرکزی است.

برکناری «آلن دالس» از ریاست سازمان «سیا» توسط کندی، بخاطر شکست آمریکا در خلیج خوکها و ضربه خوردن به پرستیژ سیاسی ایالات متحده بوده است. کندی پس از برکناری دالس به تمامی سفارتخانه های آمریکادرکشورهای خارجی نیز دستور داد تمام کارها و فعالیتهای روزانه سفارتخانه‌ها باید توسط کادر دیپلماتیك و رسمی هر سفارتخانه که از طرف وزارت خارجه آمریکا اعزام شده‌اند انجام گیرد و مأمورین «سیا» حق دخالت در تصمیم گیریهای سفارتخانه‌ها را ندارند.

۲ــ فهرست اسامی روسای جمهور آمریکا از زمان استقلال این کشور تاکنون بشرح زیر بوده است:

۱ــ جرج واشینگتن	(۱۷۸۹ــ۱۷۹۷)	فدرالیست
۲ــ جان آدامز	(۱۷۹۷ــ۱۸۰۱)	فدرالیست
۳ــ توماس جفرسون	(۱۸۰۱ــ۱۸۰۹)	جمهوریخواه
٤ــ جیمز مادیسون	(۱۸۰۹ــ۱۸۱۷)	مستقل
۵ــ جیمز مونروئه	(۱۸۱۷ــ ۱۸۲۵)	مستقل
٦ــ جان کوئینسی آدامز	(۱۸۲۵ ــ ۱۸۲۹)	مستقل
۷ــ آندروجکسون	(۱۸۲۹ ــ ۱۸۳۷)	دموکرات

۸ــ مارتین وان‌بورن	(۱۸۴۱ — ۱۸۳۷)	مستقل
۹ــ ویلیام هنری هاریسون (۱۸۴۱)		
۱۰ــ جان‌تایلور	(۱۸۴۵ — ۱۸۴۱)	مستقل
۱۱ــ جیمز کی پولک	(۱۸۴۹ — ۱۸۴۵)	دموکرات
۱۲ــ زاخاری‌تایلور	(۱۸۵۰ — ۱۸۴۹)	لیبرال
۱۳ــ میلارد فیلمور	(۱۸۵۳ — ۱۸۵۰)	لیبرال
۱۴ــ فرانکلن پیرس	(۱۸۵۷ — ۱۸۵۳)	دموکرات
۱۵ــ جیمز بوچانان	(۱۸۶۱ — ۱۸۵۷)	مستقل
۱۶ــ آبراهام لینکلن	(۱۸۶۵ — ۱۸۶۱)	جمهوریخواه
۱۷ــ آندروجانسون	(۱۸۶۹ — ۱۸۶۵)	جمهوریخواه
۱۸ــ اولی گرانت	(۱۸۷۷ — ۱۸۶۹)	جمهوریخواه
۱۹ــ راترفورد هیس	(۱۸۸۱ — ۱۸۷۷)	جمهوریخواه
۲۰ــ جیمز گارفیلد	(۱۸۸۱)	جمهوریخواه
۲۱ــ چسترآرتور	(۱۸۸۵ — ۱۸۸۱)	جمهوریخواه
۲۲ــ گروور کلولاند	(۱۸۸۹ — ۱۸۸۵)	دموکرات
۲۳ــ بنجامین هاریسون	(۱۸۹۳ — ۱۸۸۹)	جمهوریخواه
۲۴ــ گروور کلولاند	(۱۸۹۷ — ۱۸۹۳)	دموکرات
۲۵ــ ویلیام مک لیتلی	(۱۹۰۱ — ۱۸۹۷)	جمهوریخواه
۲۶ــ تئودور روزولت	(۱۹۰۹ — ۱۹۰۱)	جمهوریخواه
۲۷ــ ویلیام تافت	۱۹۱۳ — ۱۹۰۹)	جمهوریخواه
۲۸ــ وودرو ویلسون	(۱۹۲۱ — ۱۹۱۳)	دموکرات
۲۹ــ وارن هاردینگ	(۱۹۲۳ — ۱۹۲۱)	جمهوریخواه
۳۰ــ کالون کولیج	(۱۹۲۹ — ۱۹۲۳)	جمهوریخواه
۳۱ــ هربرت هوور	(۱۹۳۳ — ۱۹۲۹)	جمهوریخواه
۳۲ــ فرانکلین روزولت	(۱۹۴۵ — ۱۹۳۳)	دموکرات
۳۳ــ هاری ترومن	(۱۹۵۳ — ۱۹۴۵)	دموکرات
۳۴ــ دوایت آیزنهاور	(۱۹۶۱ — ۱۹۵۳)	جمهوریخواه

۳۵ــ جان‌اف کندی	(۱۹۶۳ــ ۱۹۶۱)	دموکرات
۳۶ــ لیندن‌جانسون	(۱۹۶۹ــ ۱۹۶۳)	دموکرات
۳۷ــ ریچارد نیکسون	(۱۹۷۴ــ ۱۹۶۹)	جمهوریخواه
۳۸ــ جرالد فورد	(۱۹۷۶ــ ۱۹۷۴)	جمهوریخواه
۳۹ــ جیمی کارتر	(۱۹۸۰ــ ۱۹۷۶)	دموکرات
۴۰ــ رونالد ریگان	(۱۹۸۰)	جمهوریخواه

۳ ــ جمهوری پنجم نام سیستم حکومتی است که در سال ۱۹۵۸ در فرانسه بوجود آمد. اولین جمهوری در ۱۷۹۳ و در جریان انقلاب کبیر فرانسه آغاز شد و تا سال ۱۸۰۴ که ناپلئون بناپارت اولین امپراطوری فرانسه را پایه‌ریزی کرد ادامه یافت.

دومین جمهوری از سال ۱۸۴۸ که اداره امور فرانسه بدست حزب جمهوریخواه آن کشور افتاد آغاز شد و تا سال ۱۸۵۳ که دومین امپراطوری فرانسه آغاز شد ادامه یافت.

سومین جمهوری در ۱۸۷۰ در پی خلع ناپلئون سوم شکل گرفت و تا جنگ جهانی دوم که خاك فرانسه به‌اشغال نیروهای آلمان درآمد (۱۹۴۰) ادامه یافت.

چهارمین جمهوری درپی تصویب قانون اساسی جدید فرانسه در سال ۱۹۴۶ آغاز شد و بحران ناشی از جنگ الجزائر به عمر چهارمین جمهوری نیز پایان داد و پنجمین جمهوری از ۱۹۵۹ با نخست‌وزیری مارشال دوگل آغاز گردید.

فصل سوم

سازمان جاسوسی اسرائیل

پیدایش موساد

بررسی سازمان جاسوسی موساد که به رژیم صهیونیستی تعلق دارد از آنجهت حائز اهمیت است که از لحاظ قدرت، شهرت و ابتکار عمل در ردیف نیرومندترین سازمانهای پلیس مخفی جهان قرار دارد و آن را معمولا با سازمانهای جاسوسی آمریکا و شوروی مقایسه میکنند، در حالیکه خود از جمله جوانترین سازمانهای جاسوسی بشمار می‌آید و در یکی از کوچکترین کشورهای جهان یعنی فلسطین اشغالی مقر دارد.

سازمان جاسوسی اسرائیل توسط رژیمی بوجود آمده است که با هیچیک از خصوصیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و نظامی محیط اطراف خود قابل تطبیق نیست و اسرائیل در منطقه خود صددرصد بیگانه است اما این بیگانگی و غربت که قاعدتا برای هر نظام سیاسی یک عامل منفی و بازدارنده تلقی میشود، هیچگاه مانع از روند رو به رشد و حرکت فراگیر موساد نشده است.

این مزیتی است که شاید در هیچیک از سازمانهای جاسوسی جهان وجود ندارد. از اینرو مطالعه در تاریخچه این سازمان و بررسی نحوه پیداش و همچنین عملکرد آن بسیار حائز اهمیت است.

«موساد» یا سازمان زیرزمینی یهود، نام اختصاری یک عبارت ۵ کلمه‌ای به زبان «عبری» است. موساد در حقیقت شکل تکامل یافته پلیس مخفی اسرائیل و نتیجه ادغام و ترکیب سازمانهای مخفی و پراکنده‌ای است که از دهها سال پیش و اوائل جنگ دوم جهانی به نفع یهودیان و برعلیه مخالفان این نژاد فعالیت میکرده‌اند.

بقدرت رسیدن «حزب نازی» در آلمان (۱۹۳۶) بعنوان نقطه آغاز

سیه‌روزی یهودیان در اروپا و سپس قتل‌عام و تار و مار متجاوز از ٤ میلیون یهودی بخصوص در جریان جنگ دوم جهانی در حقیقت عامل اولیه تشکیل هسته‌های زیرزمینی مقاومت یهودیان و بعبارت دیگر تشکیل سازمانهای مخفی یهودی بوده است.

این سازمانها تقریباً در اواخر دهه ۱۹۳۰ در اروپا با انگیزه «دفاع از حقوق یهودیان جهان» بوجود آمدند و طبعاً مورد حمایت تبلیغاتی، مالی و تسلیحاتی آمریکا و انگلیس که کانونهای عمده ضدنازی و مهمترین مرکز مهاجرت اتباع یهودی بشمار می‌آمدند قرار گرفتند (شوروی اگر چه بزرگترین جبهه علیه آلمانیها بود ولیکن تعداد مهاجرین یهودی در شوروی بخاطر بافت سیاسی و اجتماعی این کشور و بخصوص بخاطر کشتاری که در سال ۱۸۸۱ توسط تزارها علیه نژاد یهود انجام گرفت همواره کمتر از یهودیان مقیم آمریکا و انگلیس و... بوده است. کشتار مزبور توسط الکساندر سوم بدنبال ترور پدرش بدست یک یهودی در مسکو، آغاز گردید).

اولین سازمان مخفی یهودی که بنفع صهیونیستها فعالیت میکرد با نام «موساد آلیابت» (بمعنی سازمان مهاجرت یهود) در سال ۱۹۳۷ یعنی زمانیکه فلسطین تحت سلطه انگلیسیها بود، در فرانسه بوجود آمد. وظیفه این سازمان علی‌الظاهر چنانکه از نامش پیداست جمع‌آوری یهودیان و اعزام آنان به فلسطین یعنی سرزمینی که «تئودور هرتصل» صهیونیست(۱) آن را پایگاه موعود و «بالفور» انگلیسی (۲) آن را میهن یهود مینامیدند، بوده است. اما وظیفه اصلی و پنهانی این سازمان شناسائی یهودیان متعصب ضدنازی مقیم اروپا و متشکل ساختن آنان و اعزام تدریجی آنها به فلسطین اشغالی برای تشکیل گروههای تروریستی و تیمهای مسلح زیرزمینی بوده است. مشابه این گروه در چند نقطه دیگر اروپا نیز در سالهای بعد بوجود آمد.

سازمانهای مخفی یهودی که با نامهای جعلی و مستعار در اروپا تشکیل شده بودند، هماهنگ با یکدیگر درپرتو شعارپرجاذبه «مبارزه برای احیاءیهود» رشد کردند و گروه گروه از یهودیان تحقیر شده و زخم خورده را که بخاطر سالها کشتار و سرکوب و شکنجه، در انتظار فرصتی برای انتقام بودند بسوی خود کشاندند.

ایرگون، اشترن، پالماچ، هاگاناو... با عضویت هزاران یهودی کینه توز و متعصب یکی پس از دیگری بوجود آمدند در حالیکه سازمانهای مخفی بوجود آورنده این گروههای تروریستی همچنان نامرئی به فعالیتهای خود در جهت متشکل ساختن یهودیان ادامه میدادند.

بموازات فعالیتهای زیرزمینی سازمانهای مخفی یهود و رشد گروههای تروریستی دست پرورده آنها، سرمایه‌داران صهیونیست مقیم آمریکا نیز فعالیت خود را تشدید کردند و در پانزدهم ماه مه سال ۱۹٤۲ کنفرانس آنها در نیویورك بر ضرورت تشکیل دولت یهود در فلسطین تاکید کرد. یهودیان مقیم فلسطین در مقایسه با اعراب مسلمان از تسهیلات و امکانات فرهنگی و اقتصادی بیشتری برخوردار بودند و سرمایه‌های بیکران صهیونیستهای مرفه جهان نیز پشتیبانشان بود.

در چهاردهم آوریل ۱۹٤۸ بدنبال خروج کامل نیروهای انگلیس از خاك فلسطین، دیوید بن گورین که خود یکی از رهبران سازمانهای مخفی صهیونیستها بود موجودیت دولت اسرائیل را اعلام کرد و متعاقباً تمامی سازمانهای مخفی یهودی را که در یك رقابت شدید بسر می‌بردند در یکدیگر ادغام کرده و آنها را تحت نظر وزارت دفاع رژیم صهیونیستی درآورد.

سازمانهای مخفی صهیونیستها هریك برای بقدرت رساندن خود و پیشی گرفتن از دیگری تلاش می‌کردند. طبعاً در چنین وضعیتی ادغام آنها نمی‌توانسبت چاره موفقی باشد. سازماندهی جدید که با عنوان «شای» (بمعنی اطلاعات) به کار مشغول شده بود، طبعاً بخاطر رقابتهای داخلی از یکسو و سلطه وزارت دفاع صهیونیسبتها بر آن فاقد استقلال لازم بود اما همچنان بصورت پنهانی مهمترین نقش را در تدوین و طراحی سیاستها و هدایت رژیم بسوی مقاصد تجاوزگرانه صهیونیستی و تحقق استراتژی شوم استکبار جهانی ایفا می‌کرد.

با اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی و برسمیت شناخته شدن این رژیم توسط آمریکا و شوروی، بسیاری دیگر از یهودیان سراسر جهان کد سالها مصیبت و دربدری و خانه بدوشی ناشی از جنگ دوم جهانی را به هر ترتیب تحمل کرده بودند، بسوی کشور «مفت و مجانی» فلسطین سرازیر شدند.

کشوریکه از رهگذر کشتار و قتل عامهای فجیع اعراب مسلمان برایشـــان به ارمغان آورده شده بود.

این وضعیـت یعنی «سرکـوب خونین مسلمانان و وارد کردن یهودیان» لااقل برای بسیاری از مهاجرین اغفال شده یهودی که قتل‌عامهای مرگبار هیتلری را تحمل کرده بودند، قابل توجیه بود و لذا این توجیه خودبخود مهر تائیدی بر عملکرد سازمانهای مخفی یهود و گروههای تروریستی دست پرورده آنان و عامل رشد سریع این سازمانها بود.

از سوی دیگر نفرت شدید افکار عمومی جهان از حوادثی که در فلسطین میگذشت، رژیم تازه متولد شده صهیونیستها را در یك انزوای فزاینده سیاسی قرار داد و این رژیم را بیش ازپیش بسوی آمریکا که از اواسط دهه ۱۹٤۰ جایگزین استعمارپیر بریتانیا در منطقه شده بود، نزدیك کرد.

سازمانهای مخفی صهیونیستها نیز بعنوان اجزا نامرئی رژیم، روابط پنهانی خود را با سرمایه داران صهیونیست مقیم آمریکا همچنان گسترش دادند.

این سازمانها حتی در دستگاه اداری و نظامی انگلیسیها در فلسطین نفوذ کرده و از بسیاری تصمیمات محرمانه آنان اطلاع داشتند.

مقر «شای» در دوران تسلط انگلیسیهاتا زمان تجزیه فلسطین در سال ۱۹٤۷ در طبقه دوم یك آپارتمان مسکونی در خیابانی بنام «جابلونسکی» در شهر تل آویو و مجاورت یك بیمارستان نظامی انگلیس قرار داشت. در تمام طبقات این ساختمان افراد یهودی زندگی می کردند ولی هیچیك از سکنه این آپارتمان چند طبقه متوجه نبودند که مقر مرکزی سازمان جاسوسی صهیونیستها دریکی از طبقات آن قرار دارد.

از سال ۱۹۴۸ و در کشاکش قتل عام فلسطینیها نمایندگان سازمانهای تشکیل دهنده «شای» جلسه‌ای در خانه یکی از سرمایه‌داران یهودی در خیابان «گوردون» در تل آویو تشکیل دادند. در این جلسه که بمنظور بررسی راههای تقویت و توسعه فعالیتهای جاسوسی و ضد جاسوسی سازمان مخفی صهیونیستها تشکیل‌شده بود مقرر گردید «شای» رسماً منحل گردد و سازمان تازه‌ای با پنج اداره جایگزین آن شود.

ادارات ۵ گانه سازمان جدید بترتیب با هدفهای زیر تشکیل شدند:

۱ــ اداره اول موسوم به «آمان» که وظیفه جمع‌آوری اطلاعات نظامی در کشورهای خارجی را از طریق جاسوسی بر عهده داشت.

۲ــ اداره دوم موسوم به «رامان» که وظیفه جمع‌آوری اطلاعات سیاسی برای وزارت خارجه اسرائیل را در کشورهای خارجی بر عهده داشت.

۳ــ اداره سوم موسوم به «شین بث» که وظیفه مبارزه با فعالیت جاسوسان خارجی در اسرائیل و بعبارت دیگر مسئولیت عملیات ضد جاسوسی در داخل اسرائیل را بر عهده داشت.

۴ــ اداره چهارم یا واحد بررسی و تحقیقات، که وظیفه تحقیق در باره افراد در داخل کشور و حفظ امنیت داخلی اسرائیل را بر عهده داشت.

۵ــ اداره پنجم موسوم به بخش ویژه پلیس، که ماموریتهای اجرائی و ترورها و تخریبها را در داخل و خارج کشور بر عهده داشت.

سازمان جدید با آنکه تا سال ۱۹۵۳ زیر نظر وزارت دفاع صهیونیستها قرار داشت ولی بمراتب بیش از اختیارات این وزارتخانه در صحنه‌های داخل و خارج کشور فعال بود. گفته میشود در فاصله هفته‌های قبل از وقوع جنگ رمضان ۱۹۷۳، رژیم صهیونیستی ۴۰۰ دلیل و مدرك مستند را توسط مامورین سازمان جاسوسی خود از پایتختهای کشورهای عربی بدست آورده بود که از یك جنگ قریب‌الوقوع توسط رژیمهای عربی علیه صهیونیستها حکایت می کرد.

یکی از مهمترین اقدامات این سازمان در شرائطی که هنوز تحت نظر وزارت دفاع بوده و قاعدتا میبایست اقداماتش با اطلاع و تصویب این وزارتخانه باشد، کمك به گروههای تروریستی اسرائیل (که همان ارتش رژیم صهیونیستی بودند) در جنگ علیه ۴ کشور عربی مصر و سوریه و اردن و لبنان بود.

در ۱۴ ماه مه سال ۱۹۴۸ پس از اعلان تجزیه فلسطین توسط سازمان ملل و در پی یک سلسله کشتارهای فجیع علیه اعراب، «دیوید بن گوریون» که خود تئوریسین یکی از همین گروههای تروریستی بود بعنوان نخست‌وزیر صهیونیستها، ایجاد دولتی بنام «اسرائیل» را اعلام کرد. اما دولتهای همسایه یعنی مصر و اردن و سوریه و لبنان که از یکسال پیش از این از قتل‌عامهای

پی در پی مردم فلسطین بخشم آمده بودند ۱۲ساعت پس از نطق بن گور یون طرح یک حمله زمینی و هوائی به خاک فلسطین اشغالی برای نابودی رژیم نوظهور اسرائیل را ریختند.

ارتش مصر درجبهه سینا، ارتش سوریه در جبهه جولان، ارتش اردن در کرانه باختری رود اردن و ارتش لبنان نیز در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی به‌حال آماده‌باش در آمدند.

سازمانهای مخفی صهیونیستی این وضعیت را از قبل پیش بینی کرده بودند و می دانستند که در صورت قتل‌عام و کشتار مردم فلسطین و بخصوص در صورت اعلام موجودیت اسرائیل در منطقه‌ای که صددرصد با همسایگانش بیگانه و دشمن میباشد، دولتهای منطقه ساکت نخواهند نشست و از خود عکس‌العمل نشان خواهند داد. برای رفع این مشکل ازچند ماه قبل از جنگ ۱۹٤۸ سازمانهای مخفی صهیونیستی جاسوسانی را به ٤ کشور عربی یاد شده اعزام کرده بودند.

گلدامایر که در آن زمان یك زن جوان یهودی بود درپوشش یکی از همین جاسوسان و بعنوان توریست راهی اردن شد و در مجاورت خانه چند تن از نظامیان اردنی اقامت گزید. وی بتدریج توانست بعنوان یك زن اروپائی (گلدامایر لهستانی‌الاصل بود) نظر چند تن از افسران اردنی را به خود جلب کند و طرح دوستی با آنان بریزد. گلدامایر با تن دادن به فحشا توانسته بود در داخل نظامیان رژیم اردن نفوذ نماید و از اسرار آنان رفته‌رفته مطلع گردد. وی چند روز قبل ازنطق بن گوریون وارد فلسطین اشغالی شد و تصمیم ارتش اردن را برای جنگ با اسرائیلیها در حد یك «احتمال قوی» به مقامات صهیونیستی اطلاع داد.

وی سپس اطلاعات محدودی را که توانسته بود ازنیروهای نظامی اردن و مراکزومقرآنان جمع آوری کند دراختیار صهیونیستها قرارداد. گزارشهای دقیقتری نیزسایرجاسوسان رژیم صهیونیستی ازپایتخت‌های مصر و لبنان و سوریه آورده بودند و دولت بن گوریون نیز با استفاده از این اطلاعات توانسته بود ببسرعت گروههای تروریستی خود را دریك سازمان منسجم نظامی بسیج کند وبابرخورداری ازحمایت تسلیحاتی آمریکا به تقویت بنیه نظامی

خود بپردازد. نتیجه این تلاشها و اقدامات، پیروزی سریع صهیونیستها بر ارتشهای عربی در جنگ ۱۹۴۸ بود. بدنبال پیروزی اسرائیل در این جنگ که با یاری و همکاری بیدریغ سازمانهای مخفی صهیونیستی انجام گرفت، این سازمانها با یکدیگر به رقابت پرداختند و هر یك سعی کردند جاسوسان خود و گروه ترور یستی دست پرورده خود را عامل پیروزی وانمود سازند. ٤ سال بعد یعنی دراوائل سال ۱۹۵۳ و در شرایطی که صهیونیستها تقریبا دوران نقاهت را پشت سر نهاده و خود را در وضعیت مستحکم‌تری یافته بودند، بن گوریون تلاشهای زیادی برای تشکیل یك سازمان امنیتی قوی و گسترده بکار بست. وی سیستم ناپایدار و موقتی جاسوسی کشور را بر هم زد و تمامی سازمانهای مخفی یهود را حذف و ادارات زائد را در یك سازمان بزرگتر گرد آورد و با وضع آئیننامه و ضوابط جدیدی توانست همه آنان را از نو بصورتی موفقیت‌آمیز در یکدیگر ادغام کند. این ادغام بر خلاف گذشته کاملا پایدار و با دوام بود. سازمان جدید که صرفا شامل دو اداره مشخص جاسوسی و ضدجاسوسی بود، سرعت ابعادفعالیتش در داخل و خارج کشور گسترش یافت. بعبارت دیگر بن گوریون بمقیاس وسیعی از کمیت سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی خود کاسته و به کیفیت آن افزوده بود.

اداره ضدجاسوسی با همان نام قبلی «شین بث» وظیفه اش تنها مبارزه با شبکه های جاسوسی در داخل کشور و اداره جاسوسی که دارای امکانات و تشکیلاتی بمراتب وسیعتر و گسترده‌تر بوده وظیفه اش جاسوسی به نفع صهیونیستها در خارج از کشور بود.

سازماندهی مزبور از همین تاریخ استقلال یافت و با نام «موساد» فعالیت خود را تحت نظارت و ریاست «ایزرهارل» که یکی از دوستان بن گور یون بود آغاز کرد. گستردگی وظائف و اختیارات سازمان جاسوسی موساد باعث شد که سازمان ضدجاسوسی «شین بث» نیز کاملا زیر نظر موساد و بعنوان بخشی از آن فعالیت کند.

«شین بث» از ۸ اداره تشکیل یافته است که وظایف اداری، امنیتی و عملیاتی این سازمان را مشخص میکند. این ۸ اداره به ترتیب عبارتند از:

۱ــ اداره امور اعراب که مسئول نظارت بر فعالیتهای اعراب در زمینه های

ضدجاسوسی و عملیات ضدتزوریستی است و کنترل حرکتهای مرموز سیاسی در داخل اسرائیل رابرعهده دارد.

۲ــ اداره امور غیر عرب که مسئول نفوذ در داخل احزاب سیاسی،مبارزه با قاچاق پول، نظارت بر ورود و خروج ارز، کنترل تلفنی افراد مظنون در داخل کشور، کنترل یهودیانی که از شوروی و یا از کشورهای بلوك شرق به اسرائیل مهاجرت کرده اند، میباشد.

۳ــ اداره امنیت حفاظتی که مسئول حفاظت از ساختمانهای دولتی، سفارتخانه های کشورهای خارجی، تأسیسات علمی و صنایع نظامی، حفاظت از جان شخصیتهای دولتی اسرائیل و حفاظت از ســاختمانهاو اماکن دولتی متعلق به رژیم صهیونیستی در کشورهای خارجی است.

۴ــ اداره پشتیبانی عملیاتی ــ اداره‌ای است که امکاناتش در اختیار واحدهای عملیاتی و اجرائی است. این اداره در حکم تأمین کننده تدارکات تیمهای اجرائی می‌باشد.

۵ــ اداره تکنولوژي که امکانات خود را در زمینه های الکترونیك، مکانیك، ارتباطات، عکسبرداری، فیلمبرداری و... در اختیار واحدهای اجرائی قرار میدهد.

۶ــ اداره مشاورت حقوقی و بازپرسی که مسئولیت بازپرسی‌های مربوط به جاسوسی در داخل کشور را عهده‌دار است.

۷ــ اداره هماهنگی و طرح‌ریزی که مسئولیت بایگانی، صدور کارت برای اعضا و تحقیق درباره اعضای سازمان ضد جاسوسی اسرائیل را عهده دار است.

۸ــ امور اداری که رتق‌وفتق امور مربوط به وظائف عادی کارکنان، ارتباطات، تدارکات و رسیدگی به وضعیت حقوقی و درخواستهای شخصی آنان را برعهده دارد.

رئیس «شین بث» مستقیماً توسط نخست‌وزیر انتخاب میشود. سازمان ضدجاسوسی «شین بث» گاهی بصورت تأمین کنند نیروی انسانی سازمان جاسوسی «موساد» نیز عمل می‌کند. بدین ترتیب که افسران کارآزموده و لایق «شین بث» خواهند توانست پس از گذراندن دوره‌ای کوتاه،

وارد سازمان موساد که از اعتبار و اهمیت بالا تری برخوردار است گردند. بطور متوسط از ۵ افسرلایق «شین بث» یك نفرمی‌تواند وارد «موساد» گردد. آنان دوره کارآموزی را در مرکزی بنام «مدرسه عملیات عالی مشترك» طی خواهند کرد.

در مقر موساد وشین‌بث که در تل‌آو یو قرار دارد اکثر مشاغل اداری و غیر حساس به زنان سپرده شده است. استخدام در سازمانهای جاسوسی و ضدجاسوسی اسرائیل بسیار مشکل است تمام کسانی که به استخدام شین‌بث (ضدجاسوسی) در می‌آیند، بدون استثنا در معرض تحقیقات کامل قرار می گیرند. آنان باید حداکثر آزمایشات جسمی و روحی و آزمایشات دقیق روانکاوی و دوره‌های مختلف آموزشهای عملیاتی را با موفقیت بگذرانند. کارنامه مدرسه آنان، طرز فکر آنان، گرایشات سیاسی آنان، تاریخچه خانوادگی آنان و دوستان آنان، از مهمترین عناوینی است که دقیقاً در مورد متقاضیان استخدام در این سازمانها بمورد تحقیق گذاشته میشود.

عملیات «شین بث» عمدتاً علیه چهار گروه مشخص در اسرائیل صورت میگیرد. این چهار گروه عبارتند از: بیگانگان بطور عموم—اعراب—کمونیستها—اسرائیلیها.

تکنیکهائی که علیه این ٤ گروه بکار گرفته میشود، تفاوت چندانی ندارد و تفاوت عمده تنها در شدت و ضعف عملیات علیه آنان است. اکثر عملیات بر علیه گروه دوم یعنی اعراب صورت میگیرد و کمتر اتفاق افتاده است که سازمان ضدجاسوسی اسرائیل علیه شبکه‌های کمونیستی در داخل کشور و یا افراد اسرائیلی دست به عملیات بزنند چرا که غیر از گروههای عربی اصولاً هیچ سازمان و گروه و فرد دیگری فعالیت چندانی در داخل اسرائیل علیه صهیونیستها ندارد.

در تمامی سفارتخانه‌های رژیم صهیونیستی در جهان بدون استثنا مأمورین جاسوسی در لباس دیپلمات وجود دارند و گاه سفیر و کاردار صهیونیستها در کشورهای خارجی نیز اعضای بلندپایه این سازمانها هستند.

پلیس اسرائیل بخاطر نوع وظیفه‌اش روابط بسیار نزدیکی با «شین‌بث» دارد و همه گونه اطلاعات و امکانات خود را برای مراقبتهای

مخفی دیپلماتها، روزنامه نگاران، خبرنگاران خارجی و توریستها در اختیار «شین بث» قرار میدهد. این همکاری کاملاً متقابل است. بعبارت واضح‌تر میتوان گفت در اکثر مواقع «شین بث» طراح عملیات است و پلیس مجری آن. مامورین «شین بث» به تعداد زیاد در لباس گارد نظامی در مرزهای اسرائیل مستقر هستند. این دسته از مأمورین تماس با پاره‌ای از مرزنشینان عرب و تطمیع آنان را اقدامی مفید در امر جاسوسی میدانند.

رؤسای موساد از آغاز تاکنون

اولین رئیس سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی موساد چنانکه اشاره شد یکی از دوستان نزدیك بن گوریون بنام «ایزرهارل» بوده است. وی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ یعنی بمدت ۱۰ سال عهده‌دار ریاست موساد بود. ربودن آدولف آیشمن قاتل هزاران یهودی در دوران حکومت هیتلر از آرژانتین در سال ۱۹۶۰ و انتقال مخفیانه وی به اسرائیل بمنظور محاکمه و مجازات از جمله موفقیت‌آمیزترین اقدامات موساد در دوران ریاست «ایزرهارل» بوده است.

پس از وی «مایرآمیت» تا سال ۱۹۶۸ بمدت ۵ سال ریاست این سازمان را برعهده داشت. سومین رئیس موساد «زوی زمیر» نام داشت که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ بمدت ۶ سال در این سازمان ریاست کرد. وی یکی از فرماندهان ارشد گروه تروریستی هاگانا بوده است (٤)

از آن تاریخ تاکنون «اسحاق هوفی» ریاست سازمان «موساد» را برعهده داشته‌است. اگرچه رژیم صهیونیستی عزل و نصبهای داخلی موساد را هیچگاه اعلام نمیکند ولی براساس تحقیقات بدست آمده «اسحاق هوفی» همچنان (تا لحظه انتشار کتاب) ریاست موساد را عهده‌دار بوده است. وی یکی از افسران با سابقه ارتش رژیم صهیونیستی است که از بدو بوجود آمدن این رژیم در گروههای تروریستی صهیونیستها عضویت داشته است. وی در جنگ ۱۹۵۶ موسوم به «دومین جنگ اعراب واسرائیل» فرمانده یك گروه از چتربازان اسرائیلی در منطقه صحرای سینا بوده است. «هوفی» فارغ‌التحصیل یکی از کالج‌های نظامی شهر تکزاس امریکاست و در سال ۱۹٦۸ در اسرائیل به درجه سرتیپی رسید و یکسال بعد سرلشکر شد. وی هم اکنون ۵٦

سال دارد و در ۱۷ سالگی در گروه تروریستی هاگانا عضویت داشته است.

رئیس سازمان جاسوسی موساد مستقیماً توسط نخست‌وزیر تعیین می‌شود و انتصاب وی نیازی به تشکیل کابینه و یا تشکیل مجلس برای اخذ رأی اعتماد ندارد. رئیس موساد در تمام جلسات کابینه رژیم صهیونیستی شرکت دارد. وی تنها مقامی است که می‌تواند بدون وقت قبلی با نخست‌وزیر و یا رئیس جمهور دیدار نماید.

در سازمان جاسوسی اسرائیل ارتقاء مقام مستلزم گذراندن دوران مشخصی نیست. یك فرد به تناسب لیاقت، پایه معلومات و میزان تخصص خود وارد سازمان می‌شود و در صورت موفق بودن کارش در فاصله زمانی کوتاه یا بلند به مناصب بالاتر نائل می‌گردد. گاه انجام دادن یك مأموریت موفقیت‌آمیز باعث ارتقا مقام یك عضو موساد می‌گردد.

حقوق ثابت مأمورین موساد در سه ساله اول دوره آموزشی ۱۵۰۰ مارك میباشد. مأمورین موساد حق بازنشستگی و دریافت حقوق ویژه این دوره را دارند. ۷۰٪ حقوق نهایی یك عضو موساد، مجموعه حقوق وی را در دوره بازنشستگی تشکیل میدهد.

مأموری که داوطلبانه حاضر شود به ریسکهای خطرناك دست بزند (مثلاً حاضر شود به کشورهائی که روابط خصمانه‌ای با رژیم صهیونیستی دارند اعزام شود و در شرایطی که دستگیری او بیدرنگ به اعدام منجر می‌شود به فعالیت جاسوسی به نفع اسرائیل بپردازد) صاحب حقوق و مزایای «ویژه» دائمی است و زودتر از دیگران می‌تواند بازنشسته گردد.

استفاده از سلاحهای دستی، فراگیری شیوه‌های دفاع از خود در هنگام درگیریهای تن‌بتن، فراگیری زبان رائج کشوری که قرار است جاسوس «موساد» به آنجا اعزام شود و همچنین آشنائی با فرهنگ و تمدن و شرایط اجتماعی کشور مورد نظر و بالاخره فراگیری روشهای اعمال نفوذ در نظام رهبری یك کشور مهمترین سرفصلهائی است که مأمورین دوره آموزشی موساد باید مراحل آن را با موفقیت طی نمایند.

رقم دقیق مامورین موساد مشخص نیست ولی گفته میشود که بیش از ۹۰۰ مأمور مخفی تنها در کشورهای عربی به فعالیت جاسوسی اشتغال دارند.

سازمان جاسوسی شوروی موسوم به «کا. گ.ب» معتقد است که مأمورین موساد در ۷۰ کشور جهان به جاسوسی مشغولند. آنچه مسلم است اینست که جاسوسان اسرائیلی در کشورهای اروپائی و عربی بیش از نقاط دیگر به فعالیت مشغولند. در سال ۱۹۷۵ «عبدالناصر توفیق» رئیس سازمان ضدجاسوسی مصر اعلام کرد که از جنگ ٦ روزه ۱۹٦۷ تا این تاریخ بیش از ۳۰ شبکه مختلف جاسوسی اسرائیل را کشف و دستگیر کرده است.

مأمورین موساد دارای ملیتهای مختلف هستند

درصد بسیار بالائی از جاسوسان موساد صاحب پاسپورتهای غیر اسرائیلی هستند. بعضی از این پاسپورتها جعلی است و پاره‌ای دیگر بدلیل آنکه صاحبانش از بدو امر تبعه کشورهای خارجی بوده‌اند، صادره از کشورهای مربوطه است.

در سال ۱۹۷۳ و در جریان جنگ رمضان دولت انگلستان بخاطر آنکه بسیاری از مأمورین موساد در لبنان مشغول ترور مخالفان رژیم صهیونیستی بوده و همگی صاحب پاسپورتهای انگلیسی بودند، اعتراض شدیدی تسلیم دولت اسرائیل کرد.

موساد افراد اسرائیلی خود را معمولا در داخل کشور بکار می گمارد و از افراد غیر اسرائیلی خود که دارای ملیتهای خارجی هستند در کشورهای خارجی استفاده می کند.

یکی ازعلل موفقیت هواپیماهای اسرائیل در بمباران دقیق فرودگاهها و تاسیسات نظامی کشورهای عربی مصر و سوریه و اردن و لبنان در آغاز جنگ ٦ روزه، اطلاعات جامع و دقیقی بود که مأمورین موساد با ملیتهای گوناگونشان از داخل این ٤ کشور به اسرائیل داده بودند.

در سال ۱۹۷۳ یکی از جاسوسان اسرائیلی به نام «ولفکانگ لوتز» در مصر توسط پلیس این کشور دستگیر شد. وی یك یهودی آلمانی بود که در ارتش هیتلر باز نشسته شده بود و صاحب پاسپورت آلمانی نیز بود «لوتز» با استفاده از تمایل حکومت جمال عبدالناصر به بهره گیری از تجارب افسران و دانشمندان و شخصیتهای سیاسی نظامی آلمان هیتلری(بخصوص بر اثر علاقه و روابطی که انور سادات در زمان جنگ دوم جهانی با آلمانها برقرار کرده بود)

وارد دستگاه رهبری ناصر شده بود و با بسیاری از سیاستمداران و شخصیتهای سیاسی نظامی حکومت مصر ارتباط و دوستی برقرار کرده بود. وی با استفاده از همین نفوذ صاحب یك و یلای مجلل در قاهره شده بود و گاه‌و بیگاه عناصر مهم حکومت مصر را به و یلای خود دعوت می کرد و ا زآنان پذیرایی می‌نمود.

نامبرده از این طر یق موفق شده بود بمدت ۵ سال در داخل حکومت مصر به نفع رژیم صهیونیستی جاسوسی کند و اخبار و گزارشهای مفصل و مستندی در باره ارتش مصر، پادگانها، تاسیسات صنعتی، پالایشگاهها و سایر اطلاعات گرانبهائی که مورد نیاز صهیونیستها بودتهیه کند و در اختیار وزارت خارجه اسرائیل قرار دهد. او حتی از بعضی طرحهای جنگی رژیم مصر نیز مطلع شده بود. وی در سال ۱۹۷۳ توسط شبکه جاسوسی شوروی (کا. گ.ب) که در آن زمان به نفع جمال عبدالناصر کار میکرد درقاهره شناسائی شد و متعاقباً دستگیر گردید و بعدها با تعدادی از اسرای مصری که در اختیار صهیونیستها بود مبادله شد. «الی کهن» یکی دیگر از جاسوسان زبردست موساد بود که بمدت سه سال با پاسپورت و هو یت عربی خود در سوریه به کار جاسوسی اشتغال داشت. اطلاعاتی که وی در اختیار اسرائیلیها قرار داده بود موجب گشت که نیروهای ارتش سوریه بفاصله چند ساعت در جنگ ٦ روزه ۱۹٦۷ در جبهه جنگ غافلگیر شده و شکست بخورند و تمامی مواضعشان بمباران و نابود شود. حتی خود سوریها تا مدتی معتقد بودند که طرح جنگی آنان توسط عوامل نفوذی صهیونیستها «لو» رفته بود.

«الی کهن» سه سال تمام در سوریه با موفقیت از منابع دولتی اطلاعات لازم و مورد نیاز اسرائیل را جمع‌آوری کرده و در اختیار وزارت خارجه صهیونیستها قرار داده بود. اما کمی بعد از جنگ ٦ روزه یك دستگاه کنترل رادیوئی روسها که در دمشق مشغول به کار بود، موفق شد مخابره رمزی این جاسوس کهنه کار را برروی امواج رادیوئی ضبط کرده و محل فرستنده‌اش را ردیابی کند. از این طر یق محل نصب فرستنده جاسوس اسرائیل کشف شد و مأمورین امنیتی سوریه به خانه وی هجوم آوردند و وی را که قصد داشت از بام پشت خانه مسکونی خود از معرکه بگریزد دستگیر کردند. وی سپس محاکمه و محکوم به اعدام شد. جلسه محاکمه وی بطور

کامل از تلویزیون دمشق پخش گردید. گرچه یهودیان در سراسر جهان جنجال تبلیغاتی شدیدی برای جلوگیری از اعدام وی علیه دولت سوریه براه انداختندولی نامبرده سرانجام در میدان بزرگی در مرکز دمشق در ملاعام با طناب به دار آویخته شد. دهها خبرنگار خارجی از مراسم بدار آویختن این جاسوس اسرائیلی که جرائمش بطور کامل و مشخص بر روی کفن سفید رنگی برشته تحریر در آمده و بر بدنش پوشانیده شده بود گزارشهای مشروحی تهیه کردند.

مأمورین موساد بدون استثنا یهودی و تابع ایدئولوژی صهیونیسم هستند ولی الزاماً همه آنها اسرائیلی نیستند و این وجه ممیز موساد نسبت به سایر سازمانهای جاسوسی جهان است که درصد بازدهی این سازمان را بالا می‌برد و مانع از شناسائی اعضای آن میشود. در سازمان جاسوسی شوروی و آمریکا، اعضای رسمی سازمان همگی بلااستثنا اتباع کشور خود هستند و کسان دیگری که با ملیتهای خارجی برای آنان جاسوسی می‌کنند تنها مزدور این سازمانها هستند و هرگز عضو آن بشمار نمی‌آیند و از اسرار مخفی آن هم مطلع نمی‌شوند. ولی موساد تنها سازمانی است که علاوه بر عناصر اسرائیلی، اتباع دیگر یهودی نیز در آن عضویت رسمی دارند. دلیل این امر نیز روشن است. اسرائیل تنها ۳۶ سال است که تاسیس شده‌وتاقبل ازتاسیس رژیم صهیونیستی تمامی یهودیان دارای ملیتهای اروپائی و آمریکائی و حتی بعضی آفریقائی بوده و صاحب شناسنامه ها، مدارك و هویت غیر اسرائیلی بوده‌اند. بسیاری از این یهودیان که پس از تاسیس دولت صهیونیستی به عضویت سازمان جاسوسی اسرائیل در آمده‌اند همچنان مدارك هویت، پاسپورت‌ها و شناسنامه های خارجی خود را برای تسهیل در امر جاسوسی در کشورهای حوزه ماموریت خود حفظ کرده‌اند و لذا اعضای سازمان جاسوسی اسرائیل که همگی بدون استثنا یهودیان تابع ایدئولوژی تجاوزگرانه صهیونیسم هستند صاحب ملیتهای آمریکائی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیائی و... هستند.

ماجرای زیر یك نمونه از وقایعی است که همکاری اعضای اسرائیلی موساد و اعضای اروپایی این سازمان را با یکدیگر در جهت مقاصد جنایتکارانه نشان میدهد.

بدنبال قتل ۱۲ ورزشکار اسرائیلی، در المپیك مونیخ توسط فلسطینیهای عضو «سازمان سپتامبر سیاه» (۵) گلدامایر نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی به «زوی زمیر» رئیس سازمان موساد دستور داد یك گروه کوماندوئی از افراد چیره دست موساد را مأمور ترور قاتلان ۱۲ ورزشکار اسرائیلی نماید. گلدامایر از این حادثه شدیداً وحشت زده شده بود.

رئیس موساد ۱۵ مأمور کار کشته خود را انتخاب می کند و لیست فلسطینیانی را که باید ترور شوند به آنان میدهد.

اواخر شب دهم آوریل ۱۹۷۳ پانزده مأمور مسلح سوار بر دو قایق موتوری از بندر حیفا بطرف سواحل بیروت به حرکت در می آیند. ۳۰ دقیقه بعد از نیمه شب دو قایق طبق نقشه قبلی به نقطه مشخصی از سواحل بیروت می رسند و متوقف می شوند. مأمورین موساد از مأموریت خود بیم و هراس داشتند. آنان از دقایق و ساعات آینده خود هیچ اطلاعی نداشتند.

ظلمانی بودن سراسر ساحل نیز خود عاملی برای ترس و دلهره شده بود و جز صدای امواج دریا هیچگونه صدای دیگری شنیده نمی شد. ناگهان از نقطه ای دور از ساحل نوری به طرف قایقها روشن شد و سپس خاموش گردید. مأمورین بلافاصله از قایقها پیاده شده و سلاح بدست بطرف نور براه افتادند.

مرد مسلحی که در آنسوی ساحل «چراغ قوه» بدست داشت مأمورین را بطرف خیابان تاریکی که در آن پنج اتومبیل انتظارشان را میکشید هدایت کرد.

۱۵ مرد مسلح با ۵ اتومبیل در امتداد یکدیگر در خیابانهای بیروت بحرکت درمی آیند و در حالیکه هریك کروکی مشخصی را بر روی کاغذ در دست دارند، لحظه به لحظه خود را به محل حادثه‌ای قریب الوقوع نزدیکتر می کنند. اتومبیل ها پس از مدتی در کنار یك خیابان متوقف می گردند و سپس همزمان از هر اتومبیل ۲ نفر خارج می شوند و بطرف یك آپارتمان ۳ طبقه متعلق به سازمان آزادیبخش فلسطین که کمی بالا تر در یکی از خیابانهای مجاور قرار داشت براه می افتند. آنان در مقابل درب ورودی آپارتمان ابتدا ۲ فلسطینی نگهبان را با سلاحهای بی صدای خود به قتل می رسانند و سپس وارد آپارتمان می شوند. مأمورین فورا به سه گروه ۳ نفره تقسیم شدند. گروه اول از

پلکان داخل آپارتمان، گروه دوم از آسانسور و گروه سوم از پلکان اضطراری که در بیرون ساختمان قرار داشت بسرعت بالا می روند. آنها درب یکی از اتاقهای آپارتمان را با گلوله باز می کنند و بیدرنگ بروی یك زن و مرد شلیك می کنند و هر دو را به قتل می رسانند . در اتاق دیگر شخصی که پشت میز کارش بخواب رفته بود بمحض آنکه سرش را از روی میز بلند می کند هدف چند گلوله بی صدا قرار می گیرد و بقتل می رسد. درمجاورت همین اتاق یکی دیگر از رهبران فلسطینی در برابر دیدگان همسرش به قتل می رسد و سپس یك مأمور با دست خود دهان همسرش را بسته و سایر مأمورین در یك بازرسی از اتاق موفق می شوند کروکی خانه گروه دیگری از همکاران آنان را بدست آورند. دست و پا و دهان زن را می بندند و سپس خود بآرامی از اتاق خارج میشوند. آنان با شنیدن صدای پای چند نفر که از پلکان آپارتمان بسرعت بالا می آمدند، فورا درپشت درب چند اتاق مخفی می شوند و با ورود آنان به داخل اتاقها بلافاصله دهان آنان را با دست خود بسته و مردان مسلح را از پشت هدف گلوله قرار می دهند و بهلاکت می رسانند و...

تمام این عملیات بفاصله چند دقیقه اتفاق افتاد و مأمورین موساد که بشدت ترسیده و وحشتزده شده بودند بسرعت از آپارتمان خارج شده و بطرف اتومبیلها که هر کدام با سه سرنشین در انتظارشان بودند، براه افتادند. تعداد قربانیان این عملیات بیش از ۱۲ نفر بود، ولی هیچیک از آنان عاملان کشتار المپیک مونیخ نبودند. این آپارتمان در حقیقت یکی از خانه های تیمی فلسطینیان بود.

اتومبیلها از همان مسیری که آمده بودند بازگشتند و مأموران را که بعضاً تعادل خود را از دست داده بودند بسوی ساحل هدایت کردند. مأمورین موساد قبل از سوار شدن بر قایقها با ۵ مرد خارجی دست دادند و از آنان خداحافظی نمودند ۲ نفر از این ۵ نفر آلمانی، و ۳ نفر دیگر انگلیسی و فرانسوی و بلژیکی بودند. آنان بازرگانان اروپائی بودند ولی همگی در موساد عضویت داشتند و از ۲ ماه پیش از این حادثه بدستور موساد از نقاط مختلف اروپا وارد بیروت شده بودند تا در طول این مدت بتوانند ۱۲ تن از رهبران فلسطینی را شناسائی کنند. کروکی های یاد شده را نیز همین ۵ نفر در اختیار

مأمورین اعزامی از اسرائیل قرار داده بودند.

سر پرست گروهی که در مونیخ ۱۲ ورزشکار اسرائیلی را بقتل رساند شخصی به نام «ابوحسن سالیمه» بود. وی صاحب ۲ پاسپورت ایتالیائی، ۳ پاسپورت لبنانی و یک پاسپورت فرانسوی بود. نامبرده در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹ یعنی ۷ سال پس از حادثه مونیخ در یکی از خیابانهای بیروت همراه با چهار محافظش به هنگام خروج از خانه در جریان انفجار بمبی که در یک اتومبیل در مقابل خانه وی کار گذاشته شده بود بقتل رسید.

تا ۲ سال بعد کوچکترین رد پائی از عاملان بمب گذاری بدست نیامد ولی بعدها معلوم شد که عامل این جنایت یك زن یهودی آلمانی الاصل بوده که همراه با ۲ عضو دیگر موساد در پوشش بازرگان و آشپز در آپارتمان مقابل خانه «ابوحسن» اقامت کرده و رفت و آمدهای او را زیر نظر داشتند و پس از حادثه نیز موفق شده بودند از طریق دریا با یک قایق موتوری به اسرائیل بگریزند.

از سال ۱۹۷۲ که حادثه المپیک مونیخ اتفاق افتاد فعالیتهای تروریستی سازمان جاسوسی موساد به مقیاس وسیعی گسترده و خونین شد. از آن تاریخ تا سال ۱۹۸۲ تنها ۳۰ تن از رهبران و فرماندهان فلسطینی در داخل لبنان (عمدتا در بیروت) و یا در کشورهای خارجی نظیر قبرس، ایتالیا و پرتغال و... ترور شده و به قتل رسیده‌اند بسیاری از ترورهای خونین نیز اشتباهی صورت گرفته و بسیاری نیز بصورت دسته جمعی و به شکل قتل عام انجام گرفته است.

مأمورین جنایتکار موساد در سال ۱۹۷۳ در نروژ یک گارسن مراکشی را که شبیه «ابوحسن سالیمه» رهبر عملیات المپیک مونیخ بود در برابر چشمان حیرت زده همسرش با ۱۱ گلوله بقتل رساندند و متواری شدند. پلیس نروژ بلافاصله تحقیقات وسیعی را در این رابطه انجام داد و موفق شد ۵ نفر از مأمورین را دستگیر و هریک را به ۵ سال زندان محکوم نمایند. طراحان این ترور ۱۶ تن بودند که بقیه با پاسپورتهای جعلی خود موفق به فرار شدند. دولت نروژ نیز تا چند روز حملات تبلیغاتی شدیدی را بر علیه رژیم صهیونیستی براه انداخت.

یکی از حوادث خونینی که توسط موساد بشکل قتل عام فلسطینیان اتفاق افتاد، حادثه معروف «فرودگاه انتبه» بوده است. در ۲۷ ژوئن ۱۹۷۶ اعضای سازمان آزادیبخش فلسطین یک فروند هواپیمای مسافری خطوط هوائی رژیم صهیونیستی را که از پاریس عازم تل‌آویو بود در آسمان ربوده و به فرودگاه «انتبه» در اوگاندا بردند در آن زمان رژیم ایدی امین در اوگاندا با شعارهای تند ضد انگلیسی و ضد صهیونیستی خود توانسته بود روابط مناسبی با کشورهای عربی برقرار کند.

۴۸ ساعت پس از ربودن این هواپیما که حامل ۱۲۰ مسافر اسرائیلی بود، یک گروه از کوماندوهای موساد در حالی که ملبس به اونیفورم سربازان اوگاندائی شده‌بودند با یک فروند هواپیمای نظامی عازم فرودگاه انتبه شدند آنان بخاطر فرم لباس خود توانستند بسرعت به هواپیمای ربوده شده نزدیک شده و وارد آن شوند فلسطینیان تصور کردند با یک گروه از افسران اوگاندائی که قصد مذاکره دارند، مواجه هستند ولی کوماندوهای اسرائیلی موفق شدند فلسطینیان را به بهانه مذاکره به گوشه‌ای از هواپیما کشانده و ناجوانمردانه همه آنان را بهلاکت رسانند آنان سپس به خلبان هواپیمای مسافری دستور پرواز دادند. خلبانان نیز که در لحظات حساس و خطرناکی قرار داشتند ناگزیر شدند بدون توجه به مقررات قانونی پرواز از همان نقطه که متوقف شده بودند بحرکت درآمده و اوج گیرند. این هواپیما مستقیماً تحت اسکورت هواپیمای نظامی اسرائیل وارد تل‌آویو شد.

گفته میشود در آخرین لحظات پرواز فرمانده کوماندوهای اسرائیلی به نام «یونی» بعنوان آخرین فردی که بطرف هواپیمای نظامی می‌دوید از پشت هدف گلوله مأمورین اوگاندائی که چند دقیقه پس از پایان عملیات و قبل از فرار اسرائیلیان بفرودگاه رسیده بودند قرار گرفت و بهلاکت رسید ولی هر دو هواپیما موفق به فرار شدند.

این نقشه جنایتکارانه توسط موساد طی جلسه‌ای با حضور رئیس این سازمان، وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش اسرائیل بدنبال ربودن هواپیما طراحی شده بود.

فعالیتهای جاسوسی موساد کاملاً محرمانه انجام میگیرد و

کوچکترین گزارشی در باره عملیات موفقیت‌آمیز سازمان در داخل اسرائیل انتشار نمی‌یابد. ازسال ۱۹۴۸ که این سازمان در تل‌آویو تشکیل شد تا سال ۱۹۵۷ که بن‌گوریون نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی آن را در پارلمان اسرائیل معرفی کرد هیچیک از اسرائیلیها از فعالیتهای گسترده جاسوسی و ضد جاسوسی این سازمان در داخل و خارج کشور کوچکترین اطلاعی نداشتند، و وجود سازمان ضد جاسوسی «شین بث» که مسئولیت مبارزه با شبکه‌های جاسوسی در داخل کشور را عهده‌دار بود، اساساً تا این تاریخ حتی به گوش نمایندگان پارلمان رژیم صهیونیستی نیز نرسیده بود.

همکاری موساد و «سیا»

همکاری سازمانهای جاسوسی موساد و سیا از اوائل دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. در ستاد مرکزی سازمان سیا بخش بسیار محرمانه‌ای وجود دارد که وظیفه اش هماهنگ کردن فعالیتها و عملیات جاسوسی این دو سازمان پلیسی است. رئیس این بخش از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۴ بمدت ۲۴ سال یکی از صهیونیستهای امریکائی بنام «جیمز انگلتون» بوده است. وی که مسئول تماس با صهیونیستها و برقراری ارتباط بین دو سازمان جاسوسی سیا و موساد بوده است با استفاده از موقعیت خود به آموزش کارشناسان و کارمندان موساد در ایالات متحده پرداخت. یکی از روزنامه‌نگاران آمریکائی می گوید «انگلتون بطور محرمانه به پشتیبانی و حمایت عملی از اسرائیل پرداخته و اطلاعات هسته‌ای و تکنیکی را در اواخر دهه پنجاه در اختیار این رژیم گذاشته است». انگلتون در سال ۱۹۷۴ در زمان ریاست جمهوری جرالدفورد از سمت خود استعفا داد. دلیل این استعفا اختلافات وی با «ویلیام کلبی» رئیس وقت سازمان سیا بر سر حمایت عملی و علنی از صهیونیستها بوده است. ویلیام کلبی معتقد بود که روابط گسترده آمریکا و رژیم صهیونیستی باید حتی المقدور مخفی بماند ولی انگلتون نقطه مقابل این نظریه را داشت.

تکنیسینهای رژیم صهیونیستی تاکنون در زمینه‌های تکنولوژی، ساختن دستگاههای الکترونیکی استراق سمع، عکسبرداری با قمرهای مصنوعی و تجسس، همکاریهای زیادی با آمریکائیان داشته‌اند. در عوض دولت آمریکا نیز با استفاده از نفوذ و امکانات خود در کشورهای عربی توانسته است شرائط مقتضی را برای اعزام مخفیانه مأمورین موساد به این کشورها فراهم آورد.

روزنامه نیو یورک تایمز اوائل مهر ماه سال ۱۳۶۲ از قول مقامات بلند پایه اطلاعاتی آمر یکا گزارش داد که اسرائیل بطور فعال در عملیات مخفیانه سیا مشارکت دارد. در این گزارش گفته شده است: «این فعالیت‌ها بموجب یک قرار داد محرمانه صورت میگیرد که توسط سرو یس‌های اطلاعـاتی دو کشور به امضاء رسیده است» جزئیات این قرارداد فاش نشده است اما به نوشته روزنامه مذکور «اسرائیل موافقت کرده است سلاح‌هایی به غیر از سلاح‌های آمر یکائی که در لبنان به غنیمت گرفته شده در اختیار گروه‌های ضد انقلابی متکی به امر یکا در سراسر جهان قرار دهد».

این روزنامه بنقل از منابع اطلاعاتی امر یکا گزارش داد:

«موساد سلاح در اختیار گروه‌های ضد ساندینیست نیکاراگوئه قرار میدهد».

در این گزارش افزوده شده است:

«مابین سرو یس اطلاعاتی اسرائیل و آمر یکا همکاری نزدیکی در لبنان، چاد، سودان، اتیو پی و سایر کشورهای افر یقائی وجود دارد و آمر یکا موافقت کرده است اطلاعاتی را که به کمک سیستم ماهواره‌های جاسوسی و پست‌های استراق سمع خود بدست می‌آورد در اختیار سرو یسهای جاسوسی اسرائیل قرار دهد.»

این روزنامه در پایان مقاله خود تأکید کرد که همکاری تا این حد وسیع بین سیا و یک سازمان اطلاعاتی دیگر بی سابقه بوده است.

سازمان جاسوسی موساد در دهه ۱۹۶۰ برای انجام عملیات ایذائی و تخر یبی در نقاط مختلف آفر یقا، ۸۰ میلیون دلار از سیا کمک در یافت کرد. موساد مهمتر ین نقش را در سرنگونی رژیم «میلتون ابوته» رئیس جمهور اوگاندا و بقدرت رساندن ایدی امین در سال ۱۹۷۰ ایفاء کرد (روابط موساد با ایدی امین بخاطر شعارهای تند ضد انگلیسی و ضد صهیونیستی وی و همبستگی او با اعراب بتدر یج رو به سردی گرائید).

سازمان موساد در کنار سازمان سیا و ساواک بیشتر ین کمکهای مالی و تسلیحاتی را نسبت به کردهای شمال عراق پس از سرنگونی حکومت پادشاهی نوری سعید در سال ۱۹۵۸، انجام دادند. ساواک در ایران مجری

این سیاست بود اما این کمکها بمحض انعقاد قرار داد الجزایر در سال ۱۹۷۵ متوقف شد.

تماسها و همکاریهای نزدیک موساد و سیا حتی در کادر رهبری آمریکا نیز بی تاثیر نبوده است. برای مثال در اوائل سال ۱۹۷۹ آندرو یانگ نماینده آمریکا در سازمان ملل (وی یک سیاه پوست است) بخاطر موضعگیریهایی که به نفع فلسطینیها می کرد تحت استراق سمع موساد در نیویورک قرار گرفت. موساد از همین طریق فهمید که در یک میهمانی در محل هیأت نمایندگی کویت در سازمان ملل نمایندگان آمریکا و فلسطین بمنظور تبادل افکار، یکدیگر را ملاقات کرده‌اند. مأمورین موساد جزئیات مسائل مطرح شده در این دیدار را در اختیار مجله نیوزویک قرار دادند. بدنبال انتشار گزارش دیدار محرمانه آندرو یانگ که ظاهراً حاکی از حمایت او از فلسطینیها بوده است، وی ناگزیر شد تماس خود را با نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در سازمان ملل قطع نماید. آندرو یانگ سپس تحت فشار سازمان جاسوسی سیا مجبور به استعفا از مقام خود شد. آنچه مسلم است حضور سرمایه‌داران صهیونیست در آمریکا و بخصوص در کادر رهبری این کشور (نظیر هنری کیسینجر که به دلال صهیونیسم معروف شده است) مهمترین عامل نفوذ سازمان جاسوسی اسرائیل در آمریکا بوده و وجود دفتری در سازمان سیا بخاطر تقویت رابطه با موساد نیز موید همین واقعیت است.

در تیر ماه سال ۱۳۶۳ خبرگزاریها گزارشی را در باره همکاری رسمی پاره‌ای از مقامات حکومت امریکا با سازمان جاسوسی موساد انتشار دادند. در این خبر آمده بود:

«یک نویسنده آمریکائی فاش کرد ۸۴ تن از مسولان بلندپایه آمریکائی اسرار نظامی کشورهای عربی را در اختیار اسرائیل قرار میدهند. میکل سابا نویسنده آمریکائی در تشریح اسرار فعالیت مهره‌های موساد در کاخ سفید تأکید کرد که بزودی نحوه این فعالیتها را در کتابی به نام —آغاز نبرد بزرگ— منتشر خواهد کرد».

این نویسنده آمریکائی همچنین فاش کرد: «رژیم صهیونیستی توانسته است از طریق مأموران نفوذی خود در حکومت رونالد ریگان

اطلاعات کاملی راجع به سلاحهای کشورهای خاورمیانه کسب کند» (اطلاعات— ۶۳/٤/۲۳)

سازمان جاسوسی موساد مهمترین نقش را در انعقاد قرار داد اسارتبار کمپ‌دیو ید و اتحاد سیاسی مصر و اسرائیل ایفا کرد. در اکتبر سال ۱۹۷۶ یعنی سه سال قبل از کمپ‌دیو ید هیاتی از اعضای موساد همراه با اسحاق رابین نخست وزیر رژیم صهیونیستی سفر محرمانه‌ای به رباط پایتخت مراکش بعمل آوردند و با سلطان حسن شاه مراکش به گفتگو پرداختند.

مأمورین موساد در این دیدار از سلطان حسن خواستند با توجه به روحیه سازشکارانه سادات و با توجه به نفوذی که شاه حسن در رژیم مصر دارد، ترتیب یک ملاقات رسمی در هر سطح ممکن بین مقامات دو رژیم قاهره و تل‌آو یو را بدهد. شاه حسن پس از آن در اواخر همان سال سفری به قاهره انجام داد و بدون اشاره به سفر هیأت بلند پایه رژیم صهیونیستی، از سادات خواست تا برای رفع خصومتهای دیر ینه اعراب و اسرائیل دیداری با مقامات اسرائیلی در قاهره و یا در تل‌آو یوداشته‌باشد. سادات ابتدا مردد بود و از پیامدهای چنین دیداری می‌هراسید. اما در عین حال این پیشنهاد تا حدودی میل قلبی سادات را برای سازش با رژیم صهیونیستی تقویت کرد.

بنابر این اولین گام موساد برای به سازش کشاندن حکومت مصر تقر یباً با موفقیت برداشته شد. سازمان جاسوسی موساد دومین قدم را در آور یل ۱۹۷۷ یعنی یکسال بعد برداشت . چند روز قبل از آنکه مناخم بگین رسماً بعنوان نخست وز یر جدید رژیم صهیونیستی جایگز ین اسحاق رابین گردد، این دو تن همراه با رئیس موساد جلسه ای در ساختمان نخست وز یری تشکیل دادند. در این جلسه رئیس موساد گزارش مهمی را درباره تصمیم حکومت لیبی برای ترور سادات باطلاع رابین و بگین رساند.

بگفته رئیس موساد این تصمیم که توسط پلیس مخفی لیبی و بااطلاع سازمان جاسوسی شوروی موسوم به کا. گ. ب اتخاذ شده بود قرار بود توسط چند مرد آموزش دیده، در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۷ یعنی سالروز انقلاب مصر باجرأ گذارده شود.

اسحاق رابین که آخر ین روزهای نخست‌وز یری خود را می گذراند

در این جلسه گفت «این موضوع را به سازمان سیا اطلاع می دهیم و سادات از طریق سیا در جریان توطئه قرار می گیرد و اقدامات لازم را برای خنثی کردن آن انجام میدهد» ولی مناخم بگین گفت «ما خودمان مستقیماً سادات را در جریان می گذاریم.»

با میانجیگری رژیم مراکش، «محمد حسن التهامی» سفیر مصر در وین با یک هیات اعزامی از سازمان موساد ملاقات کرد (در وین) و توسط این هیأت در جریان نقشه ترور قریب الوقوع سادات قرار گرفت. سفیرمصر بلافاصله موضوع را به وزارت خارجه قاهره گزارش داد و دولت مصر نیز پس از یک سلسله تحقیقات به صحت این گزارش پی برد. متعاقب این مسأله یک جنگ مرزی ٦ روزه در ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷ یعنی ۲ روز بعد از سالروز انقلاب مصر علیه لیبی درگرفت. سادات بعداً از طریق شاه حسن از رژیم تل آویو صمیمانه سپاسگزاری کرد.

موساد بدین ترتیب دومین گام موفقیت آمیز خود را برای به سازش کشاندن رژیم مصر انجام داد. در سومین قدم سازمان جاسوسی موساد ترتیب یک ملاقات محرمانه بین نخست وزیر رژیم صهیونیستی مناخم بگین و رئیس پارلمان مصر «سعید مراوی» را داد. این ملاقات در ۲۷ اوت ۱۹۷۷ در بخارست صورت گرفت. در این روز بگین و هیأت اسرائیلی همراه وی میهمان نیکلای چائوشسکو رئیس جمهور رومانی بود و هیأت مصری نیز تصادفاً در جریان یک سفر زنجیره ای وارد رومانی شده بود. بگین و رئیس پارلمان مصر شخصاً بمدت یک ساعت مذاکرات محرمانه ای با یکدیگر انجام دادند ولی جزئیات این گفتگو انتشار نیافت.

سازمان جاسوسی موساد همچنان به تلاشهای خود برای به سازش کشاندن سادات ادامه داد. در ١٦ سپتامبر سال ۱۹۷۷ موشه دایان وزیر خارجه وقت رژیم صهیونیستی به بروکسل پرواز کرد تا با الکساندر هیگ که در آن زمان ریاست سازمان ناتو را بر عهده داشت، ملاقات نماید. وی بعد از ظهر همان روز میخواست بسوی نیو یورک که مقصد بعدی سفرش بود، پرواز کند.

وی برای ترک بروکسل راهی فرودگاه شد ولی هنگامیکه به پای

پلکان هواپیما رسیده بود یک اتومبیل با سه سرنشین بسرعت محوطه فرودگاه را پشت سر نهاده و به نزدیک وی آمدند. دایان و همسرش تنها یک پله از هواپیما بالا رفته بودند که ۳ مرد مسلح از اتومبیل خارج شده و نامه‌ای را بدست وی دادند.

دایان در همان وضعیت نامه را مطالعه کرد و بسیار شگفت‌زده شد و در فکر فرو رفت. ۳ مرد مسلح درب اتومبیل را برای وی و همسرش باز کرده و آنان را از هواپیما دور کردند. اتومبیل پس از چند دقیقه حرکت در گوشه دیگری از فرودگاه در کنار یک هواپیمای مسافری خطوط هوائی مراکش که در حال مسافر گیری بود متوقف گردید. موشه دایان وهمسرش به داخل هواپیمای مراکشی منتقل شدند و مردان مسلح نیز که همگی عضو سازمان جاسوسی موساد بودند از فرودگاه خارج شده و رهسپار سفارت رژیم صهیونیستی گردیدند. در یادداشتی که آنان به موشه دایان در پای پلکان هواپیما دادند نوشته شده بود: «محمد حسن التهامی سفیر مصر در وین که بعد از ملاقات با هیات اسرائیلی در ژوئیه گذاشته (۲ ماه پیش از این) به مقام معاونت نخست وزیری آن کشور ارتقاء یافته است اکنون برای تشکر از حکومت اسرائیل که توانسته بود جان سادات را از یک سوءقصد نجات دهد وارد مراکش شده است. شما بعنوان یک سفر دوستانه فوراً وارد تانگر (یکی از شهرهای مراکش) شوید و بصورت تصادفی با وی ملاقات نمائید. موضوع با حکومت رباط هماهنگ شده است—نخست وزیر»

ملاقات طبق نقشه انجام گرفت و در مراکش موشه دایان با معاون نخست وزیر مصر ملاقات کرد «التهامی» معاون نخست وزیر مصر در این دیدار به موشه دایان گفت « پرزیدنت انور سادات آمادگی خود را برای سفر به تل‌آویو اعلام کرده است مشروط بر آنکه تنها شرط وی یعنی عقب نشینی نیروهای اسرائیل از سینا تحقق یابد»

موشه دایان پاسخی دو پهلو به وی داد و گفت «ما از هر تلاشی برای برقراری روابط مستقیم با مصر استقبال می کنیم» موشه دایان ۲ روز بعد به تل‌آویو باز گشت و فوراً به دیدار بگین شتافت وی سپس همان روز (۱۸ سپتامبر) با هواپیما به سوی نیو یورک پرواز کرد تا سفر نیمه تمام قبلی خود را

دنبال کند. وی در بین راه در زور یخ توقف کوتاهی داشت و در این فرصت محدود با یکی از اعضای سفارت قاهره تماس برقرار کرد و به او گفت «دولت اسرائیلی با عقب نشینی از صحرای سینا موافق است».

در نهم نوامبر ۱۹۷۷ (۲ ماه بعد) انور سادات در یک مصاحبه مطبوعاتی در برابر بیش از ۲۰۰ خبرنگار آمادگی خود را برای سفر به اورشلیم اعلام میدارد و ۱۰ روز بعد از آن (آذر ۵۶) برای اولین بار رئیس یک دولت عربی پای خود را به فلسطین اشغالی گذاشت و با جنایتکاران صهیونیست به روبوسی و تملق و چاپلوسی پرداخت.

«موساد» و لبنان

در جریان اشغال خاك لبنان توسط نیروهای رژیم صهیونیستی که در تابستان سال ۶۱ صورت گرفت، سازمان جاسوسی اسرائیل بسیار فعال بود. مأمورین موساد با لباس ساده درمیان فلسطینیها و لبنانیهائی که با صهیونیستها در حال مبارزه مسلحانه بودند، پراکنده شده بودند. آنان با استفاده از این واقعیت که در لبنان هیچ محدودیتی در زمینه حمل اسلحه وجود ندارد (این وضعیت بخصوص در مناطق مسلمان‌نشین بیشتر بچشم می‌خورد و اغلب جوانان مسلمان لبنانی که از آنان بعنوان محرومین لبنان یاد می‌شود، صاحب اسلحه هستند) آزادانه و مسلحانه وارد مناطق مسلمان‌نشین و یا اماکن تحت کنترل فلسطینیان مسلح شده و بخوبی موفقیت رزمی و محدوده جغرافیائی آنان را از نزدیك مشاهده می‌کردند و این اطلاعات را در فرصتهای استثنائی در اختیار نیروهای نظامی خود قرار میدادند.

گاه اتفاق می‌افتاد یك دسته از جاسوسان موساد که به همین ترتیب با لباسهای ساده در صفوف فلسطینیان و لبنانیها نفوذ کرده‌اند در یك لحظه مشخص گروهی از آنان را از نزدیك در محل اجتماعشان بقتل می‌رساندند و این شیوه عمدتاً درمواردی اتفاق می‌افتاد که ورود نیروهای رژیم صهیونیستی به منطقه بخاطر باریك بودن کوچه‌ها و خیابانها امکان‌پذیر نبود.

بطور کلی از سال ۱۹۷۷ که بگین به نخست وزیری رژیم صهیونیستی انتخاب گردید نفوذ موساد در سیاست خارجی اسرائیل بیشتر شد چرا که بگین خود قبلاً سالها در گروه تروریستی و مخفی اشترن فعالیت داشته و بهای زیادی برای فعالیتهای سری و محرمانه قائل است.

موساد خود از آموزش دهندگان پاره‌ای از سازمانهای اطلاعاتی جهان

است در حال حاضر بسیاری از افسران سازمانهای اطلاعاتی مصر، زئیر، اردن، کنیا، مراکش وفیلیپین در اسرائیل به آموزش انواع شیوه‌های جاسوسی و روشهای شکنجه و سرکوب مشغولند. سازمان اطلاعاتی و جاسوسی ایران در زمان رژیم گذشته موسوم به ساواك هزاران تن از مأموران و افسران عالیرتبه خود را برای فراگیری شگردهای جاسوسی و تعقیب و گریز و شکنجه به اسرائیل اعزام کرده بود. اعضای ساواك در منطقه‌ای بنام «هرتسلیا» که در حومه جنوبی تل‌آویو واقع شده است به فراگیری آموزشهای جاسوسی اشتغال داشتند.

در دهه ۶۰—۱۹۵۰ صدها تن از اتباع مجارستان، رومانی، آلمان شرقی، چکسلواکی و بلغارستان توسط سازمانهای موسادوسیابرای اقدامات ضد کمونیستی، در تل‌آویو و واشنگتن آموزش دیدند.

سازمان جاسوسی اسرائیل گاه برای تحقق هدفهای خود به راهزنی و سرقت نیزپرداخته است به چند نمونه از این سرقتها و راهزنیها توجه کنید.

در سال ۱۹۶۹ هنگامیکه صحرای سینا در اشغال نظامی صهیونیستها بود مأمورین موساد یك دستگاه مجهز رادار را در این منطقه ربوده و آن را به تل‌آویو منتقل ساختند.

در سال ۱۹۶۷ مأمورین موساد موفق شدند با تطمیع یك خلبان عراقی یکی از هواپیماهای میگ ۲۱ عراقی را به سرقت ببرند خلبان عراقی هواپیمای جنگنده میگ تحت فرمان خود را به بهانه یك پرواز آزمایشی از بغداد به حرکت درآورد و ساعتی بعد آن را درفرودگاه تل‌آویو به زمین نشاند مأمورین جاسوسی موساد برای آنکه اثری از این دزدی در جهان فاش نشود، خلبان عراقی را کشتند و سپس کارشناسان اسرائیلی مشخصات فنی هواپیما را که نیروی هوائی مصر و سوریه و اردن به آن مجهز بودند مورد بررسی قرار دادند و توانستند راههای مقابله با آن را بیابند.

در سال ۱۹۶۸ مأمورین مسلح سازمان جاسوسی اسرائیل در راه دریا یك کشتی باربری فرانسه موسوم به «شرزبورگ» را که ۲۰۰ تن اورانیوم و قطعات مربوط به راکتیو با خود از بروکسل به مقصد هلند حمل می‌کرد به شکل دزدان دریائی ربوده و آن را به تل‌آویو آوردند تا کارشناسان اتمی

اسرائیل بتوانند با استفاده از خصوصیات این محمولات برای این رژیم بمب اتمی تهیه کنند. چشمان سه سرنشین این کشتی از ابتدا تا پایان عملیات بسته بوده و مأمورین موساد پس از پایان عملیات با همان حالت کشتی و سرنشینانش را به منطقه‌ای دور از اسرائیل در آبهای بین‌المللی برده و آنان را رها ساختند و سپس خود با قایق موتوری از آنان دور شدند. سرنشینان کشتی که از هیچ چیز کوچکترین اطلاعی نداشتند پس از بازگشت اعلام کردند که قربانی عملیات راهزنی گروهی ناشناس شدند. دولت بلژیك تا مدت ۳ سال نمی‌دانست عاملین این راهزنی دریائی چه کسانی بودند. مأمورین موساد نیز هر بار با تماسهای تلفنی، خودرا وابسته به گروههای موهوم و بی‌نام و نشان معرفی کرده و مسئولیت حادثه را برعهده گرفتند.

در سال ۱۹۵٤ دو سال قبل از حمله مشترك انگلیس و فرانسه به کانال سوئز هنگامیکه یك گروه ورزیده از مهندسان آلمانی بر روی یکی از پروژه‌های موشکی مصر کار میکردند، موساد برای جلوگیری از فعالیت آنان مبادرت به ربودن دختر یکی از مهندسان آلمانی کرد. مأمورین موساد سپس در تماسهای تلفنی، خود را اعضای «سازمان یهودیان ضدنازی» معرفی کرده و مسئولیت حادثه آدم‌ربائی را بر عهده گرفتند. آنان خواستار متوقف شدن عملیات ساختمانی پروژه موشکی مصر و خروج مهندسان آلمانی از آن کشور شدند و تهدید کردند که در صورت عدم خروج مهندسان از مصر دختر ربوده شده را خواهند کشت.

اما بزودی سازمان ضدجاسوسی آلمان غربی موسوم به «ب.ان.د» متوجه شد که مأمورین موساد مستقیماً در این آدم‌ربائی دخالت داشته و سازمان یهودیان ضدنازی وجود خارجی ندارد. این حادثه رسماً از سوی دولت آلمان محکوم شد و متعاقباً روزنامه‌های آلمانی و مصری تبلیغات شدیدی را توام با استهزاء و تمسخر علیه صهیونیستها براه انداختند. در نتیجه دختر گروگان پس از ۱۰ روز آزاد شد و رژیم صهیونیستی برای فرار از اتهام از حادثه مزبور اظهار بی‌اطلاعی کرد و دخالت اسرائیل در حادثه گروگانگیری را تکذیب نمود.

طرح ربودن دختر آلمانی از سوی «لاوون» وزیر دفاع صهیونیستها تهیه شده‌بوداین طرح‌چنان ضربه‌بر پرستیژ سیاسی صهیونیستها وارد آورد که

«لاوون» در دوم فوریه ۱۹۵۵ از مقام خود استعفا کرد و بن گوریون تا مدتی خود شخصاً سرپرستی وزارت دفاع را برعهده گرفت.

پاورقیهای فصل سوم (سازمان جاسوسی موساد)

۱ــ تــئودور هرتصل پایه گذار صهیونیسم است. در سال ۱۸۹۷ نخستین کنگره نهضت صهیونیسم بریاست تئودور هرتصل در سوئیس تشکیل شد و در آن مهاجرت قوم یهود به سرزمین باصطلاح آباء و اجدادیشان یعنی فلسطین را مورد تأکید قرار داد و این در حالی بود که از نیم میلیون جمعیت فلسطین آنروز تنها ۲٤۰۰۰ نفر یعنی فقط ۵٪ یهودی بودند.

۲ــ «آرتــور جیمز بالفور» وزیر امور خارجه وقت انگلستان بوده است و اعلامیه بالفور که در دوم ماه نوامبر سال ۱۹۱۷ صادر شد مقاصد دولت انگلیس را برای تاسیس رژیم مستقل یهود در خاك فلسطین آشکار می‌ساخت. در آن زمان قوم یهود تنها ۷ درصد کل جمعیت فلسطین را تشکیل میدادند. در اعلامیه بالفور ۹۳ درصد ساکنان بومی و عرب فلسطینی که در حقیقت مالك ۹۷ درصد کل خاك این کشور بودند با قید عبارت «جوامع غیر یهود» نادیده گرفته شدند.

۳ــ آدولف آیشمن که به دشمن شماره ۲ یهودیان معروف است، با شکست آلمان نازی در جنگ جهانی دوم موفق شده بود با لباس مبدل از کشور بگریزد. وی پس از ۱۵ سال اختفاء در سال ۱۹٦۰ توسط مامورین سازمان جاسوسی موساد در آرژانتین شناسائی شد. نقل می‌کنند که صهیونیستها وی را بیهوش کرده و بوسیله صندوقی که از مصونیت دیپلماتیك برخوردار بود او را مخفیانه به اسرائیل انتقال دادند. آیشمن در اسرائیل پس از ۱۵ روز محاکمه طولانی در اول ژوئن ۱۹٦۲ به دار آویخته شد و جسدش سوزانیده شد و خاکسترش نیز به دریا ریخته شد.

٤ــ هــاگانا بزرگترین گروه تروریستی صهیونیستها بوده است که در جریان جنگ دوم جهانی بوجود آمد. اسحاق شامیر رهبری این گروه را از بدو امر تا سال ۱۹٤۸ که همه این گروههای مسلح تروریستی در یکدیگر ادغام شده و تشکیل ارتش صهیونیستی را دادند برعهده داشت. وی اخیراً نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بوده و تا پیش از این سمت وزارت خارجه اسرائیل را عهده‌دار بوده است.

۵ــ سازمان سپتامبر سیاه یك گروه چریکی تابع سازمان آزادیبخش فلسطین بود که‌بدنبال قتل‌عام فلسطینیان مقیم اردن در تاریخ سپتامبر ۱۹۷۰ بوجود آمد و ماجرای المپیك مونیخ بگروگان گرفته شدن ورزشکاران اسرائیلی توسط سازمان مزبور و اعدام دسته جمعی آنان است.

۱۲ تن از ورزشکاران اسرائیلی که در سال ۱۳۵۱ در المپیك مونیخ شرکت کرده بودند در اواخر شب پانزدهم شهریور ۵۱ توسط چریکهای سازمان آزادیبخش فلسطین که سلاحهای خود را در ساکهای دستی خود پنهان کرده بودند به گروگان گرفته شدند. فلسطینیان که ۸ نفر بودند، ابتدا عازم خوابگاه ورزشکاران اسرائیلی در دهکده المپیك مونیخ شده و سپس با تهدید، دست و پای همه آنها را بوسیله طناب بستند. دوتن از ورزشکاران هنگامی که با چاقو و کارد قصد مقاومت در برابر چریکها را داشتند بضرب گلوله مجروح شدند.

فلسطینیان پس از عملیات گروگانگیری اخطار کردند اگر رژیم صهیونیستی ۲۶۰ تن از همکاران آنان را (فلسطینیها نام این عده را نیز منتشر ساختند) آزاد نسازد، گروگانها را یکی پس از دیگری بقتل خواهند رساند.

پلیس مونیخ پس از اطلاع از موضوع تمامی محوطه اطراف اقامتگاه اسرائیلی‌ها را به محاصره درآورد. درپی این اقدام فلسطینیان خواسته خود را تغییر داده و اعلام کردند که خواهان عزیمت به یك کشور عربی همراه با گروگانها هستند.

آنان سپس در حالیکه ۲۴ ساعت از عملیات گروگانگیری گذشته و بازیهای المپیك مونیخ نیز دچار وقفه شده بود ظاهراً در اجرای درخواست خود با دو فروند هلیکوپتر همراه با گروگانها عازم یکی از فرودگاههای نظامی آلمان شدند. اما بمحض پیاده شدن از هلیکوپتر ناگهان تمامی برق فرودگاه خاموش شد و مأمورین آلمانی بلافاصله بسوی فلسطینیان آتش گشودند. فلسطینیها نیز با مشاهده این وضعیت ابتدا ۱۲ گروگان اسرائیلی را یکجا اعدام کردند و سپس با مأمورین به زدوخورد مسلحانه در محوطه فرودگاه پرداختند.

در این عملیات یك مأمور آلمانی و ۵ فلسطینی کشته شدند و سه فلسطینی دیگر نیز دستگیر گردیدند ۲ هلیکوپتر آلمانی نیز که چریکها و گروگانها را از دهکده المپیك به فرودگاه انتقال داده بودند، در جریان درگیری توسط فلسطینیها به آتش کشیده شدند.

فصل چهارم

سازمان جاسوسی انگلیس

سازمان جاسوسی انگلیس

سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی انگلستان در تاریخ به اینتلیجنت سرویس (INTELLIGENCE CERVICE) معروف است و معنای لغوی این عبارت «سازمان اطلاعات» می‌باشد.

کشورهائی نظیر انگلستان و فرانسه بخاطر آنکه سابقه‌ای طولانی در روابط استعماری خود با جهان خارج دارند طبیعتاً دارای سازمانهای اطلاعاتی قدیمی‌تر و پیش کسوت‌تری نیز هستند.

دو کشور آمریکا و شوروی تنها در قرن معاصر توانستند به صورت قدرتهای استعماری مسلط بر جهان درآیند ولی انگلستان از ٤ قرن‌پیش‌واز زمانی که چیزی بنام آمریکا در جغرافیای جهان وجود نداشت، یك قدرت استعماری سلطه‌گر بوده است. بر این اساس باید پذیرفت که سازمانهای جاسوسی انگلستان نیز به همین ترتیب دارای سابقه‌ای طولانی‌تر و عمر درازتر و تشکیلاتی پیچیده‌تر می‌باشند. این یك طرف قضیه است و نکته دیگر که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است مسأله زیرکی استعمارگران انگلیسی در مخفی نگاه داشتن دائمی تغییر و تحولات مربوط به سازمان‌های جاسوسی خویش می‌باشد و بی‌جهت نیست که انگلیس در تاریخ به «استعمار پیر بریتانیا» معروف شده است.

شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی انگلیس در فاصله اعصار و قرون گذشته آنچنان در بوته ابهام و اختفا نگاه داشته شده است که کمتر کسی توانسته از تشکیلات داخلی، روسا، شگردهای جاسوسی و مشخصات سازمانها و ادارات آن مطلع گردد. هیچیك از عزل و نصبهای روسای سازمان جاسوسی انگلیس اعلام‌نمی‌شود. هیچ اطلاعاتی درباره تغییراتی که تاکنون در

تشکیلات جاسوسی سازمانهای اطلاعاتی بریتانیا در فاصله سالها و قرنهای گذشته اعمال شده است توسط دولت منتشر نشده است و چنانکه شرح خواهیم داد حتی مردم انگلیس نیز از کیفیت فعالیتهای درون مرزی و برون مرزی سازمان پلیس مخفی کشور خود و از ماهیت این سازمان اطلاعی ندارند. از اینرو آنچه که درمعرفی سازمان‌پلیسی «اینتلیجنت سرو یس» خواهیم آورد، تنها مشتی از خروار و قطره‌ای کوچك از یك دریا واقعیت است. واقعیتی که همیشه سعی شده در پرده کتمان باقی بماند.

* * *

سازمان جاسوسی انگلیس با عنوان «اینتلیجنت سرو یس» تشکیلاتی است که در قرن شانزدهم میلادی در سال ۱۵۷۳ میلادی توسط یکی از وزیران حکومت سلطنتی ملکه الیزابت اول (۱) بنام «فرانسیس واتینگهام» که ضمناً مشاور سیاسی نامبرده نیز بود در مرکز لندن تأسیس گردید در آن زمان مأموران و کارمندان و روسای سازمان اطلاعاتی مزبور را فارغ‌التحصیلان نخبه و با هوش دو دانشگاه عالی کمبریج و آکسفورد لندن تشکیل می دادند. (۲)

سازمان اطلاعاتی انگلستان از همان بدو امر مشتمل بر ۶ اداره بزرگ بوده است. این ادارات ششگانه عبارتند از:

۱ــ اداره اطلاعات سیاسی خارجی که وظیفه‌اش مراقبت از سفارتخانه های انگلیس در خارج از کشور، تحقیق و نظارت بر استخدام افراد خارجی در سفارتخانه ها، نظارت شدید بر رفت و آمد بیگانگان در سفارتخانه ها، نفوذ درادارات دولتی کشورهای خارجی و جمع‌آوری و ارسال اطلاعات سیاسی از کشورهای خارج می‌باشد. مأمورین این اداره بدون استثناء در تمامی سفارتخانه های انگلیس در کشورهای خارجی مستقر هستند و اعمال و رفتار اعضاء و کارکنان سفارتخانه را تحت نظر دارند.

۲ــ اداره اطلاعات دریائی ــ وظیفه این اداره توسعه سلطه انگلیس بر دریاها و اقیانوسها و جزائر کوچك دریائی و نیز مراقبت مخفیانه و غیر رسمی از نیروهای دریائی و ناوگانها و ناوهای انگلستان در سراسر جهان میباشد.

پیش‌بینی در مورد احتمال وقوع حمله علیه نیروهای دریائی

انگلیس و نیز پیش‌بینی درباره ضرورت آماده‌باش نیروی دریائی انگلیس، توسط مأمورین این اداره که در لباس نظامی و غیر نظامی هستند صورت می گیرد.

اداره اطلاعات دریائی در سال ۱۵۸۹ میلادی یعنی در نخستین سالهای تأسیس سازمان جاسوسی انگلیس در پی یك رشته جنگهای خونین دریائی بین بریتانیا و امپراطوری اسپانیا بعنوان یك ضرورت تأسیس گردید.

این جنگ که در دوران حکومت ملکه الیزابت اول بر سر تعصبات مذهبی بین دو کشور اتفاق افتاد با پیروزی چشمگیر بریتانیا بپایان رسید. این پیروزی انگلستان را بصورت یك قدرت بزرگ دریائی جهان درآورد و قلمرو آبی آن را بسرعت توسعه داد. (فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا پیرو آئین کاتولیك و ملکه الیزابت اول پادشاه انگلیس پیرو آئین پروتستان بود و جنگ مزبور بخاطر تغییراتی که الیزابت در امور دینی انگلیس در جهت تغییر دین رسمی کشور از کاتولیك به پروتستان انجام داد، در گرفت. الیزابت در آن زمان از پروتستانیهای فرانسه نیز که مخالف حکومت کاتولیکی اسپانیا بودند حمایت می کرد).

۳ــ اداره اطلاعات نظامی ــ وظیفه این اداره جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره وضعیت نیروهای مسلح کشورهاست. نفوذ در پرسنل ارتش کشورها و اغفال و تطمیع آنان توسط مأمورین این اداره صورت می گیرد.

۴ــ اداره اطلاعات تجاری و صناعی ــ وظیفه این اداره جمع‌آوری اطلاعات لازم در مورد وضع اقتصادی، بازرگانی، تجاری، برآورد درصد پیشرفتهای تکنیکی و صنعتی کشورها، دستیابی به اطلاعات محرمانه تکنیکی، کامپیوتری و فنی کشورها و.... می‌باشد. مأمورین این اداره در بسیاری از کشورها دارای مراکزتجاری و بازرگانی هستند و در پوشش آن به کار جاسوسی اشتغال می‌ورزند. «مستر فیلبوت» یکی از همین جاسوسان تاجرنما بود که در دهه ۱۹۶۰ در زوریخ صاحب یك مؤسسه تجارتی بود.

وی پس از بازنشسته شدن خود گفته بود جاسوسی نیز خود یکنوع تجارت است و هیچ تناقضی بین مؤسسه تجاری و مؤسسه جاسوسی وجود ندارد. زیرا یك جاسوس خبره نیز کسی است که اطلاعات را خود از یك منبع

مطمئن و یا از یك واسطه مطمئن خریداری کند و به سازمان خود بدهد و اجرت آنرا که حقوق کلانی است دریافت نماید. مسلماً هرچه اطلاعات گرانبهاتر باشد قیمت مالی آن بیشتر است و بالعکس.

۵ــ اداره اطلاعات داخلی ــ وظیفه این اداره نفوذ در شبکه‌های جاسوسی کشورهای خارجی در داخل انگلستان و مبارزه با این شبکه‌ها می‌باشد. اداره مزبور در حقیقت همان سازمان ضدجاسوسی انگلیس است.

مأموران ضد جاسوسی انگلیس در صورت برخورد با افراد مشکوک در داخل انگلیس و یا جاسوسان خارجی فعال در آن کشور، رأساً مبادرت به دستگیری آنان نمی کنند، بلکه این اقدام توسط مأمورین «اسکاتلند یارد» که حکم اداره آگاهی انگلیس را دارد صورت می گیرد و رابط «اسکاتلند یارد» با اداره ضد جاسوسی انگلیس دفتر ویژه‌ای است که از سوی اداره مزبور تحت عنوان «بخش ویژه» در مقر «اسکاتلند یارد» دائر می باشد.

۶ــ اداره اطلاعات مستعمرات ــ وظیفه این اداره تأمین امنیت سیاسی مستعمرات انگلیس در سراسر جهان است. مأمورین این اداره در جزائر و کشورهای تحت نفوذ انگلیس مستقر هستند و وظیفه حفظ امنیت سیاسی این مناطق را بر عهده دارند.

هر یک از ادارات ششگانه فوق دارای ساختمان جداگانه، کلاسهای جداگانه، مربیان آموزشی جداگانه، رئیس و کارمندان جداگانه و وظایف و اختیارات کاملاً جداگانه می باشند. اما هر ۶ اداره زیر نظر اداره مرکزی «اینتلیجنت سرویس» که در منطقه «هوایت هال» لندن در خیابان وزراء و در دو بنای قدیمی واقع شده است کار میکنند و رئیس «اینتلیجنت سرویس» بر فعالیتهای همه آنان نظارت دارد.

رئیس کل این سازمان معمولاً توسط ملکه انگلیس و تنها از بین رؤسای ادارات ۶ گانه فوق برگزیده می شود. رئیس «اینتلیجنت سرویس» بمحض احراز مقام ریاست سازمان، نام و هویت خود را تغییر می دهد و با نامها و مشخصات جداگانه و جعلی به کار مشغول می شود.

خبر عزل یا انتصاب رئیس یا هر یک از مسئولین سازمان جاسوسی «اینتلیجنت سرویس» هیچگاه منتشرنمی شودو بنابراین مردم جهان در

هیچیك از مقاطع زمانی نمی‌دانند رئیس این سازمان کیست، رؤسای ادارات ٦ گانه آن چه کسانی هستند، مدت ریاست بر هریك از این سازمانها چقدر است و رؤسا درچند سالگی بازنشسته می‌شوند و....
ادارات ششگانه سازمان جاسوسی انگلیس، مجموعه تشکیلات سیاسی «اینتلیجنت سرویس» راتشکیل میدهندورؤسای این ادارات همراه باملکه انگلیس و نخست‌وزیر کشور تنها کسانی هستند که از عزل و نصبها و تغییر و تبدیلات درون سازمان جاسوسی انگلیس اطلاع دارند. مردم انگلیس خود از وجود سازمان جاسوسی کشور خود اطلاع دارند ولی بدون استثناء هیچیک از آنان کوچکترین اطلاعی از ساختار و تشکیلات و محدوده اختیارات سازمان جاسوسی «اینتلیجنت سرویس» ندارند و چون بازوی اجرائی این سازمان در انگلیس، پلیس شهری اسکاتلند یارد می‌باشد هیچگاه نظر مردم نسبت به وجود یک سازمان مخفی امنیتی در کشور برانگیخته نمی‌شود و کسی نسبت به آن حساسیت پیدا نمی‌کند.

مأموران سازمان جاسوسی انگلیس برای تسهیل در امر جاسوسی خود در کشورها گاه از اینکه در پست‌ترین مشاغل بکار گمارده شوند ابائی ندارند. این سازمان در کشورهای غیر اروپائی معمولاً از اتباع مزدور هر کشور استفاده میکند، گاه یک کارگر، یک مستخدم و یک گارسن هتل و حتی یک فاحشه ممکن است در یک کشور به یک جاسوس مناسب برای سازمان مزبور بدل شود. از نظر «اینتلیجنت سرویس» اولین و مهمترین ویژگی هر فرد برای تبدیل شدن به یک جاسوس، جرأت زیاد، پرروئی، بی پروائی، و شجاعت آنان است و به مأموران سازمان جاسوسی انگلیس در هر یک از ادارات ششگانه این سازمان سعی میشود خصوصیتهای یاد شده کاملاً تعلیم داده شود.

علاوه بر این به یک جاسوس سعی میشود زبان، آداب، فرهنگ و سنت کشوری که در آن مأموریت جاسوسی دارد بخوبی آموزش داده شود.

«مستر همفر» یکی از جاسوسان انگلیسی است که در قرن هجدهم در ۱۷۱۰ میلادی از سوی سازمان جاسوسی انگلیس مأمور سفر به مصر و عراق و ایران و عربستان و استانبول (مرکز حکومت امپراطوران عثمانی) گردید. وی که بقول خودش مأموریت «جمع آوری اطلاعات کافی بمنظور جستجوی

راههای درهم شکستن مسلمانان و گسترش نفوذ استعماری بریتانیا در ممالک اسلامی» را بر عهده داشت، ابتدا وارد استانبول شد و بلافاصله نام «محمد» را برای خود برگزید. وی در انگلیس دوره‌های تکمیل زبان ترکی و عربی را فرا گرفته بود و برای آنکه در این مأموریت جاسوسی کسی نسبت به وی سوءظن پیدا نکند، فوراً تصمیم گرفت شیوه قرآن خواندن و بجای آوردن نماز را نیز فراگیرد! وی علاوه بر این خمس و زکات مال خود را نیز به کسانی که وی آنها را بعنوان منابع مهم کسب خبر برای خود می شناخت می داد!

«اینتلیجنت سرویس» یکی از نادرترین سازمانهائی است که بسیاری از جاسوسان چیره‌دست و کارآزموده خود را از بدو کودکی با هدف ساختن جاسوس، خود تربیت کرده و پرورش داده است و قابل اعتمادترین جاسوسان «اینتلیجنت سرویس» همینها هستند که از دوران کودکی خود در خدمت سیاستهای سازمان مزبور بوده و توسط معلمان ویژه با اسلوبها و متدهای خاص جاسوسی این سازمان رشد یافته و تربیت شده‌اند. اینگونه جاسوسان طوری بار آورده می‌شوند که خدمت به «اینتلیجنت سرویس» را نه بعنوان شغل بلکه بخشی از عقیده و آرمان خود میدانند و انگلستان در حال حاضر از اینگونه مأمورین فراوان در اختیار دارد. مأمورینی که والدینشان با رؤسای «اینتلیجنت سرویس» به یک میزان از اخلاقیات، خصوصیات، خاطرات و اتفاقات زندگی او مطلع هستند.

این پدیده در سایر سازمانهای جاسوسی جهان مطلقاً وجود ندارد. در اینجا به یک نمونه از اینگونه تربیتهای جاسوسی اشاره می کنیم:

در ۱۸۷۵ میلادی درشهر بنیارس هندوستان کودکی بدنیاآمدو پدرومادر فقیراو که مسلمان نیز بودندنام او رامصطفی نهادند. درآنزمان هندوستان مستعمره انگلیس بود. تیزهوشی و زیرکی این کودک در سالهای دوره دبستان، مأموران انگلیسی را که بعضاً در آموزش و پرورش هند نیز شاغل بودند برآن داشت که وی را تحت نظر بگیرند. مصطفی دوره دبستان را با موفقیت سپری کرد و وارد دوره دبیرستان شد. مأموران انگلیسی که در نقش معلم همواره مراتب ذکاوت و هوش او را نزد پدر و مادرش تحسین میکردند از والدین او خواستند که معلم خصوصی برای تدریس وی، به منزلشان اعزام دارند. پدر و

مادر بیخبر مصطفی نیز این پیشنهاد را بعنوان یک اقدام بشر دوستانه پذیرفتند و از آن پس مصطفی مدتی صاحب یک معلم خصوصی بود و سپس در یک مدرسه خصوصی متعلق به انگلیسیهادرهند که در آن دانش‌آموزان انگلیسی نیز تحصیل میکردند به درس خود ادامه داد. او دوره دبیرستان خود را تحت نظارت و تربیت ویژه مأموران انگلیسی در هندوستان سپری کرد و سپس با نمرات عالی موفق به مهاجرت به لندن برای ادامه تحصیل در دانشگاه آکسفورد گردید. وی علوم دانشگاهی را در کنار دانشجویان انگلیسی فرا گرفت و با یک دختر دانشجوی انگلیسی نیز ازدواج کرد. مصطفی اوقات تعطیل خود را در مرکز تفریح اعیان و اشراف انگلیسی میگذراند و با خلق‌وخوی و آداب انگلیسی بتدریج عادت میکرد. رفته رفته مأموران انگلیسی در نقش اساتید دانشگاه وی را همچون تعداد دیگری که با ملیتهای مختلف خود سرنوشت مشابهی داشتند در مراسم و مجامع بزرگان انگلیس شرکت دادند. مصطفی پس از فارغ التحصیل شدن همراه با جمع دیگری وارد یکی از مدارس ویژه تعلیمات جاسوسی گردید و پس از ۲ سال تحصیل در این مدرسه تبدیل به یک جاسوس ایده‌آل گردید و تمام فنون مربوط به این رشته را آموخت. وی سپس در سن ۳۵ سالگی در یک مأموریت جاسوسی بعنوان‌مسافرعادی عازم قاهره شد تا در حرکتهای اسلامی و ضدانگلیسی مردم مصر نفوذ کند و فعالیت سازمانهای اسلامی و ملی آن سرزمین را مرتبا گزارش دهد. وی بخاطر ملیت خود و همچنین بخاطر مسلمان بودن خود(!) در اینگونه مأموریتها موفق نیز بود. مصطفی سپس با مأموریت مشابهی عازم افغانستان شد و اطلاعات کامل و جامعی از سازمانهای اسلامی و چریکی آن کشور که در شهرهای قندهار،مزارشریف و کابل علیه نفوذ انگلیس مبارزه میکردند(۳) همراه با نام و ماهیت سران آن در اختیار «اینتلیجنت سرویس» قرار داد. نامبرده سپس عازم ترکیه شد تا از تصمیمات و تدابیر مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) اطلاع حاصل کند(٤) درآنزمان انگلیسیها از گسترش نظامیگری آتاتورک در ترکیه می هراسیدند.

گامهای اولیه جاسوسی مصطفی در ترکیه با موفقیت توأم بود و به همین خاطر وی مورد حمایت شدید مالی انگلیسیها قرار گرفته بود. اما

دستگاه امنیتی ترکیه به ریاست «عدنان بک» ۲ سال بعد به وی بخاطر ارتباطات مشکوک او با سفارت انگلیس مظنون شدند و او را تحت نظر گرفتند. پس از آنکه جاسوس بودن مصطفی بر مقامات امنیتی ترکیه به اثبات رسید وی همراه با چند تن دیگر از دوستانش بطور جداگانه در ظرف چند شب دستگیر شدند. پس از دستگیری مصطفی مشخص شد که وی طیفی از مأمورین سازمان اطلاعاتی ترکیه را در داخل آن سازمان اغفال و تطمیع کرده است. بسیاری از مأمورین متهم ترک با دستگیری مصطفی متواری گردیده و تعدادی دیگر نیز دستگیر شدند و مصطفی نیز محکوم به اعدام شد و در ۱۹۲۰ در سن ۴۵ سالگی تیرباران گردید. وی یک لحظه قبل از اجرای حکم اعدام درخواست کرد دستخط او را به مقامات انگلیس تحویل دهند. در این دستخط خطاب به سفیر انگلیس نوشته شده بود:

«... شما خائن هستید.... من عمر خود را وقف خدمت به شما و کشورتان کردم.... شما به مأمورین خود تا وقتیکه بدام نیفتاده‌اند توجه دارید و وقتی دستگیر شدند گوئی هرگز مأمور شما نبوده‌اند و همه چیز را تکذیب میکنید.... من فریب شما را خوردم و معلوم نیست چه تعداد دیگر از افراد نگون بختی مانند من با ملیتهای گوناگون در دستگاههای جاسوسی خود به استخدام گرفته‌اید..... من میمیرم ولی از شما میخواهم لااقل از زن و فرزند من مراقبت کنید. آنان بیگناهند.....»

سخنان مصطفی تا حدودی واقعیت دارد. بدین معنی که سازمان جاسوسی انگلیس تنها در قبال دستگیری آندسته از جاسوسان خود بی تفاوت میماند که ملیت غیرانگلیسی داشته باشند. اگرملیت جاسوسان دستگیر شده انگلیسی باشدو بخصوص اگرجاسوس موردنظرازدیپلماتهای سفارتخانه انگلیس باشددولت انگلستان نه تنها ساکت نخواهدنشست بلکه در وهله اول هرگونه اتهام دال بر جاسوسی را تکذیب خواهد کرد و در مرحله بعد برای آزادسازی او فشار خواهد آورد و چه بسا به تهدید نیز متوسل خواهد شد.

اما جاسوسان نگون بختی مانند مصطفی که نه انگلیسی هستند و نه صاحب مصونیتهای دیپلماتیک، در صورت دستگیری هیچ شانسی نداشته و زندگی خود را در معرض تهدید قرار میدهند.

«اینتلیجنت سرو یس» معمولاً کسانی را برای مزدوری و جاسوسی خود در اولو یت قرار میدهد که به اقتضای شغل خود تماسهای بیشتری با مردم داشته باشند. در دهه های گذشته سازمان جاسوسی انگلیس تلاشهای ز یادی را برای استخدام کارمندان شرکتهای هــواپــیمائی جهان بعمل آورده است. انگلیسیها بخصوص از این طر یق مایلند بدانند چه کسانی در کشورهای کمونیستی رفت وآمد بیشتری دارند و چه کسانی از کشورهای کمونیستی به سایر کشورها مسافرت میکنند.

بدست آوردن هرگونه اطلاعات از درون کشورهای کمونیستی برای مأموران «اینتلیجنت سرو یس» اهمیت و یژه‌ای دارد و هز ینه‌ای که این سازمان صرف نفوذ در کشورهای کمونیستی و در هیأتهای حاکمه این کشورها و در موسسات و مراکز دولتی و نظامی این کشورهامیکند، بمراتب بیشتر از سایر هز ینه های تفکیك شده و تخصیص یافته آن میباشد.

در سال ۱۹۶۷ میلادی جاسوسان انگلیس که بعنوان دیپلمات در ورشو فعالیت میکردند با یک تلگرافچی غیر نظامی لهستانی بنام «آدام هنر یک کاژمارژ یک» که ۲۸ سال داشت و در یک موسسه نظامی لهستانی کار میکرد ارتباط برقرار کردند. میان آن لهستانی و جاسوسان انگلیسی در یک آپارتمان که در اجاره انگلیسیها بود، دیدارهای پنهانی انجام میگرفت. جاسوسان به هنگام صحبت با مرد لهستانی در داخل اتاق کلّیهُ پرده های ضخیم اطراف خود را میکشیدند و صدای موسیقی نسبتاً بلندی را نیز در داخل اتاق پخش میکردند تا از این طر یق مطمئن گردند که اگر سازمان ضدجاسوسی لهستان احتمالاً میکروفون یا دور بینهایی برای ضبط صدای آنان و عکسبرداری از حرکات آنان در لابلا و زوایه های دیوار اتاق کارگذاری کرده اند نتوانند اطلاعات چندانی کسب نمایند.

در جر یان این دیدارها بود که مرد لهستانی، مأموران انگلیسی را از تشکیلات مخابراتی ارتش لهستان باخبر میکرد و محل تمرکز نیروها و یکانهای ارتش لهستان را به آنان اطلاع میداد.

وی فرماندهان یکانها را معرفی میکرد و وضع روحی و سیاسی افسران ارتش لهستان را به اطلاع مأموران انگلیسی میرساند. بعدها مأموران

ضداطلاعاتی ارتش لهستان «کاژمارژیک» را در یک رستوران در ورشو دستگیر کرده و سه جاسوس انگلیسی نیز که ۲ تن آنان مرد و سومی زن بود، در یکی از خیابانهای اصلی پایتخت لهستان و در حالیکه عازم منزل «کاژمارژیک» بودند دستگیر شدند. مأموران ضداطلاعاتی لهستانی از کیف زن جاسوس انگلیسی اسناد و فیلمها و تصاویر مستندی از وضع ارتش لهستان و فرماندهان آن بدست آوردند. این مدارک قرار بود با استفاده از مصونیتهای دیپلماتیک توسط یکی از جاسوسان بعنوان دیپلمات به انگلستان ارسال گردد.

آنان اسناد و مدارک را ضبط و سه جاسوس انگلیسی را بهمراه چند عضو دیگر سفارت انگلیس در ورشو از لهستان اخراج کردند و «کاژمارژیک» را نیز پس از ٤ روز محاکمه و تحقیق دریک دادگاه نظامی که در پشت درهای بسته صورت گرفت محکوم به اعدام کرده و حکم را بلافاصله در مورد وی باجرا گذاشتند.

«اینتلیجنت سرویس» نخستین سازمان جاسوسی جهان است که برای تسهیل در امر کشف اسرار سیاسی و یا نظامی و یا صنعتی کشورها از وجود جاسوسه‌های زیباروی انگلیسی استفاده میکند. سازمان جاسوسی شوروی موسوم به «کا. گ. ب» نیز این شیوه جاسوسی و استفاده از دختران در امر کسب خبر را که بخصوص از اوائل بقدرت رسیدن برژنف در ۱۹٦٤ میلادی در شوروی معمول گردید، از انگلیسیها فرا گرفته است.

تقلید روسها از انگلیسی ها در امر استفاده از زنان زیبا برای اقدامات جاسوسی در پی حادثه ای اتخاذ شد که در ۱۹٦۱ در لندن بر سر یک جاسوس روسی اتفاق افتاد. در این سال جرائد انگلیسی از فعالیتهای جاسوسی «کا. گ. ب» در لندن از زبان یکی از جاسوسان دیپلمات‌نمای شوروی بنام «ایوانف» پرده برداشتند. ایوانف جوان بخاطر علاقه به یک دختر زیباروی انگلیسی به او پیشنهاد ازدواج کرده بود و دختر انگلیسی که «کریستین کیلر» نام داشت و خود یکی از جاسوسه‌های «اینتلیجنت سرویس» بود این پیشنهاد را ظاهراً به دلیل دوگانگی ملیت، رد کرد ولی صرفاً برای کسب اطلاعات از تشکیلات جاسوسی روسها ارتباط خود را با ایوانف همچنان حفظ کرد. او پیشنهاد ایوانف را بگونه‌ای پاسخ داد که نامبرده مطمئن گردد

وی شدیداً به او علاقمند است و فقط مسأله ملیت مانع ازدواج رسمی آنان است و این مسأله هیچگاه مانع ارتباط دائمی آنان نخواهد شد. بدین ترتیب تماس مستمر «کریستین کیلر» و «ایوانف» با یکدیگر ادامه یافت تا اینکه در تاریخ ۸/ژوئیه/۱۹۶۱ ایوانف ناگهان مشاهده کرد که جرائد انگلیس وی را بعنوان جاسوس معرفی کرده و تمامی اقدامات و فعالیتهائی را که وی بخاطر ابراز صداقت خود و در نتیجه اعتماد به «کریستین کیلر» در برخوردهای عادی با او و در مقاطع مختلف و بمناسبتهای گوناگون مطرح ساخته بود، بشکلی مدون انتشار داده‌اند. در پس این واقعه ایوانف بعنوان جاسوس از کشور اخراج شد و بعداً روسها فهمیدند که سازمان جاسوسی انگلیس پس از شناسائی دقیق ایوانف تعمداً یکی از دختران مأمور خود را بر سر راه او قرار داده تا بتدریج نظرش را جلب کند و با وی ارتباط برقرار کند و از هویت او مطلع گردد. جالب است گفته شود که این واقعه که نمایانگر موفقیت سازمان جاسوسی «اینتلیجنت سرویس» بوده است بعدها بصورت یک فیلم سینمائی ساخته شده و در سینماهای لندن به نمایش درآمد.

سازمان مزبور زنانی را که از چهره و اندام موزون و زیبائی برخوردارند باستخدام خود درآورده و آنان را بعنوان مسافرین عادی و با گذرنامه‌ها و مدارک عادی روانه کشورها میکند و این افراد معمولاً سعی میکنند در همسایگی و در نزدیکی مراکزی که مأموریت جاسوسی در آن را دارند اقامت نمایند.

آنان در نتیجه رفت و آمدهای زیاد و خودنمائیهای تعمدی بتدریج به داخل مرکز فوق راه می‌یابند و در نتیجه این رفت و آمدها و معاشرتها بتدریج به اسرار مورد نیاز خود دسترسی پیدا می‌کنند. گاهی برقراری اینگونه ارتباطات که باید حاصل اطمینان متقابل باشد به ماهها و شاید سالها وقت احتیاج دارد و بهرحال تبحر و مهارت جاسوسه در کوتاه کردن طول این فاصله نقش اساسی دارد.

یکی از این جاسوسه های انگلیسی دختری بود بنام «ژوتردبل» که از ۲۴ سالگی در سازمان جاسوسی انگلیس استخدام گردید و مورد آموزشها و تعلیمات ویژه جاسوسی قرار گرفت. وی در سال ۱۹۱۵ و در شرایطی که

یکسال از جنگ جهانی اول میگذشت از سوی سازمان جاسوسی انگلیس عازم قاهره شد. نامبرده مأمور بود در داخل نهضتهای ملی گرایانه و یا حرکتهای ضد استعماری در مصر نفوذ یابد. وی در این رابطه خدمات شایانی به انگلیسیها کرد. او همچنین با تن دادن به اعمال منافی عفت موفق شده بود حتی در سفارتخانه های خارجی در قاهره نیز نفوذ نماید و اطلاعات گرانبهائی را بمرور زمان کسب کند. نامبرده سپس با مأموریتها و وظائف مشابهی به صحرای باختری آفریقا، عربستان سعودی، سودان، هند، عراق، و اردن سفر کرد و اطلاعات محرمانه فراوانی از اوضاع سیاسی این کشورها را در اختیار «اینتلیجنت سرویس» قرار داد. وی در ۱۹۲۶ در حادثه ای جان خود را از دست داد. او گاهی در این معاشرتها موفق میشد با مست کردن افرادی که منبع اطلاعاتی مهمی بشمار میآمدند، در عالم مستی از آنان اطلاعات کسب کند.

سازمان جاسوسی «اینتلیجنت سرویس» در سه نوع از کشورها بیشترین مأمورین و جاسوسان نخبه و کارآزموده خود را بعنوان دیپلمات مستقر میکند:

الف— کشورهائی که تحت سلطه انگلیس هستند و یا روابط صمیمانه ای باآن کشور داشته، لیکن بدلائلی از ناحیه داخل و یا خارج خود مورد تهدید قرار گرفته اند. در سالهای دهه ۱۹۷۰ که سیاه‌پوستان کشور آفریقائی زیمبابوه حملات چریکی خود را علیه اقلیت سفیدپوستان انگلیسی حاکم بر این کشور توسعه دادند، سفارت انگلیس در هراره (پایتخت زیمبابوه) به لانه جاسوسی انگلیس تبدیل شده بود و بیش از یکصد تن از کارمندان این سفارتخانه بتدریج با جاسوسان «اینتلیجنت سرویس» تعویض شدند.

ب— آندسته از کشوهای کمونیستی وابسته به بلوک شرق که تحت سلطه سیاسی نظامی اتحاد جماهیر شوروی هستند. «اینتلیجنت سرویس» برای کسب اطلاعات محرمانه از داخل کشورهای کمونیستی وابسته به شوروی همانطور که اشاره شد، اهمیت و اعتبار ویژه‌ای قائل است و هزینه های زیادی را صرف جاسوسی در این کشورها میکند «اینتلیجنت سرویس» به همان میزان که نسبت به کشورهای کمونیستی حساسیت دارد

نسبت به شبکه‌های جاسوسی کمونیستها در داخل کشور خود نیز بسیار حساس و کنجکاو میباشد. در سال ۱۹۷۱ اداره ضدجاسوسی «اینتلیجنت سرو یس» بدنبال کشف یک شبکه جاسوسی متعلق به شوروی در انگلیس رسماً ۱۰۵ کارمند «کا. گ. ب» را که بعنوان دیپلمات به کار جاسوسی در لندن اشتغال داشتند، از این کشور اخراج کردند. سازمان ضدجاسوسی انگلیس همچنین در سال ۱۹۸۲ نیز ۲ جاسوس و در اوائل آور یل ۱۹۸۳ سه جاسوس روسی و در ۱۵ آور یل همان سال دبیر سوم سفارت شوروی در لندن را بجرم جاسوسی از انگلیس اخراج کردند.

ج— کشورهائیکه سابقاً روابطی مناسب و صمیمانه با انگلیسیها داشته، لیکن بدلایلی این روابط خدشه‌دار شد و به سردی گرائیده است. در سال ۱۹۸۲ دولت انگلیس پس از بحرانی شدن روابط خود با آرژانتین بر سر جزائر مالو ییناس بتدر یج مأموران چیره دست «اینتلیجنت سرو یس» را جایگز ین دوسوم از دیپلماتهای خود در سفارت انگلیس در «بوئنوس آیرس» (پایتخت آرژانتین)ساخت.

در هر سه مورد فوق اکثر پرسنل سفارتخانه های انگلیس در کشورهای مورد نظر را جاسوسان فعال و کهنه کار سازمان پلیس مخفی «اینتلیجنت سرو یس» تشکیل میدهند. جاسوسانیکه همگی «دیپلمات» هستند و از مزایا و مصونیتهای دیپلماتیک نیز برخوردار میباشند.

همفر جاسوس کهنه کار انگلیس در کشورهای اسلامی در کتاب خاطرات خود می گو ید سازمان جاسوسی انگلیس برای نفوذ در کشورهای اسلامی و گسترش حضور نامرئی خود، از نقاط ضعف مسلمانان حداکثر استفاده را بعمل می آورد. وی می گو ید: جمود فکری و تعصب کورکورانه، اختلافات سیاسی و احتماعی مردم با حکومتها و اختلاف رهبران دینی با یکدیگر، بیسوادی و نادانی،هرج ومرج در ادارات دولتی، اقتصاد ناسالم و.... از جمله مواردی است که هر یک می تواند زمینه‌ساز فعالیتهای جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی گردد.

وی می افزاید: دامن زدن به فتنه و آشوب و ناامنی در شهرها، ترو یج فساد و مظاهر خلاف عفت عمومی، تقو یت افکار و احساساتی که سبب

نگهداشتن عصبیتهای قومی و نژادی و ملی گرائی میگردد، برهم زدن دوستی آمیخته بااحترام بین عالمان دین و مردم، تشویق زنان به بی حجابی با استفاده از ادله و براهین منطبق برشرائط روز، تلاش برای برهم زدن عبادات دسته‌جمعی و تحریف و تفسیر نادرست احکام اسلامی از مهمترین سر فصلهای فعالیت مأموران مخفی انگلستان در کشورهای اسلامی است. (کتاب خاطرات «همفر» جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی —چاپ اول ۱۳۶۱— ترجمه دکتر محسن مؤیدی)

جاسوسان انگلیسی در کشورهای خارجی هریك و یا (در صورت تعدد نفرات) هر گروه کار و وظیفه جداگانه‌ای دارند ولی این شبکه‌ها تحت ریاست یك فرد و یا یك گروه کارآزموده که در داخل سفارتخانه انگلیس (بعنوان دیپلمات) و یا در مؤسسات و شرکتهای متعلق به انگلیس (بعنوان تاجر و یا بازرگان و...) مستقر میباشند فعالیت می کنند.

این شیوه که از آغاز دهه ۱۹۵۰ در سازمان جاسوسی آمریکا موسوم به «سیا» نیز معمول گردید، تقلیدی از روش جاسوسی انگلیسیها بوده است. وظائف جاسوسان متفاوت است و نوع این وظایف براساس نوع تخصص جاسوس و نوع آموزش ویژه‌ای که دوره‌های آن را سپری کرده است متغیر است.

اخبار و گزارشهای حاصله از این شیوه جاسوسی به شخص یا اشخاص مورد نظر در سفارتخانه و یا در مؤسسات وابسته به انگلیس اطلاع داده میشود و گزارشها به این شکل از طریق تلکس سفارت و با استفاده از علائم و حروف رمز در اختیار سازمان جاسوسی «اینتلیجنت سرویس» در لندن قرار می گیرد. لیکن در هر سفارتخانه بجزعناصر مطمئن رده اول کسی از این علائم و حروف رمز مطلع نمی‌باشد. اگر اخبار و گزارشهای جاسوسی زیاد باشد و یا احتمالاً فرد جاسوس به عکسها و فیلمها و اسناد معتبری در یك کشور دسترسی پیدا کرده باشد بعنوان دیپلمات و با استفاده از تسهیلات دیپلماتیك اسناد و مدارك را درون کیف خود گذاشته و با هواپیما عازم لندن می گردد و یا اگر قرار باشد عکسها و اسنادی را از لندن به جای دیگری ببرد یا از نقطه‌ای از جهان به نقطه دیگری برساند، این کار را شخصاً و با استفاده از تسهیلات

دیپلماتیك انجام میدهد.

سازمان جاسوسی انگلیس معمولاً سعی می کند عناصر و مأمورین خود را از میان افراد مجرد برگزیند و این بدان خاطر است که قیدو بندهای زندگی مانع از کار عادی جاسوسی آنان نگردد. جاسوسان مجردی که باین شکل از انگلیس به کشورهای خارجی اعزام می گردند چه در لباس دیپلمات و چه بصورت مسافر عادی از همه گونه امکانات و وسائل شهوترانی برخوردار میگردند.

سازمانهای جاسوسی انگلیس و آمریکا در جریان دو جنگ جهانی با یکدیگر همکاری و هماهنگی نزدیکی داشته و از نقشه های یکدیگر نیز علیه قوای دشمن غالباً مطلع بودند.

بگفته بعضی از مورخین دخالت نظامی آمریکادر جنگ جهانی اول در پی گزارشات مستندی صورت گرفت که از سوی مأموران «اینتلیجنت سرویس» در اختیار مقامات آن کشور قرار داده شده بود. آمریکا ابتدا تصور می کرد جنگ مذکور که در پی ترور ولیعهد اتریش اتفاق افتاد یك برخورد منطقه ای بوده و ابعاد آن الزاماً گسترش نخواهد یافت ولیکن دولت امپراطوری آلمان که خود به حمایت از اتریش و عثمانی در جنگ علیه قدرتهای متفقین (انگلیس، فرانسه ، بلژیك، یوگسلاوی، روسیه) شرکت کرده بود مصمم بود پای آمریکا را نیز به جنگ بکشاند ولذا غیر از آنکه کشتیهای باربری و تجارتی آمریکائیان را متناوباً در اقیانوسها مورد حمله قرار می داد از اقدامات و فعالیتهای جاسوسی علیه آنان نیزفروگذارنمی کرد.

سازمان جاسوسی انگلستان به اسنادی دسترسی پیدا کرده بود که بموجب آن مقامات آلمانی با ارائه دلائلی به اطلاع مقامات کشورمکزیك (در آمریکای مرکزی) رسانده بودند که مکزیك بزودی قربانی یك کودتای قریب الوقوع آمریکائی می گردد. بموجب این اسناد آلمانیها سپس از «فرانسیس مادرو» رئیس جمهور مکزیك که سیاستی مستقل از آمریکائیان داشت درخواست کرده بودند که با حمایت نظامی امپراطوری آلمان وارد جنگ علیه آمریکا گردند و اطمینان داده بودند که درصورت وقوع جنگ بین مکزیك و آمریکا، دول متحدین با تمامی قوا از مکزیك حمایت خواهند

کرد.

سازمان جاسوسی انگلیس که خود در جنگ جهانی اول نقش فعالی را ایفاء می کرد توانست اسناد ردو بدل شده بین مقامات آلمانی و مکزیکی را کشف کرده و آنها را ابتدا در اختیار سفیر آمریکا در «مکزیکوسیتی» و سپس در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۱۷ میلادی و درشرائطی که نزدیك به سه سال از جنگ می گذشت بوسیله «آرتور جیمز بالفور» وزیر خارجه وقت انگلیس در اختیار مقامات آمریکائی قرار دهد. بعدها دولت مکزیك وجود هر گونه ارتباط با مقامات آلمان را تکذیب کرده ولی آمریکا کمی پس از این تحولات و در شرائطی که همه روزه کشتیهای آمریکائی مورد حمله زیر دریائیهای آلمانی قرار می گرفت و در کشورهای جبهه متحدین تبلیغات شدید ضدآمریکائی در جریان بود در ژوئن ۱۹۱۷ میلادی با پیاده کردن نیرو در سواحل فرانسه وارد عرصه نبرد گردید. نقل می کنند که درپایان جنگ رئیس «اینتلیجنت سرویس» به یکی از مقامات آمریکائی گفته بود که «نباید منتظر بمانی تا دشمن بسراغ تو بیاید بلکه تو خود پیشقدم شو و دشمن را در خانه خودش نابود کن»

سازمان جاسوسی «اینتلیجنت سرویس» در جنگ جهانی دوم پیچیده‌ترین و منسجم‌ترین شبکه اطلاعاتی جهان بشمار می‌آمد و تمامی سازمانهای اطلاعاتی کشورهای وابسته به بلوك غرب مأموران خود را برای آموزش و فراگیری شیوه‌های جاسوسی به لندن گسیل می‌داشتند. این سازمان خود طراح عملیات درجنگ جهانی دوم نیز بوده است. از جمله طرحهای جنگی این سازمان در جنگ جهانی دوم بهنگام هجوم هماهنگ دو ارتش آمریکا و انگلیس به سواحل نورماندی در فرانسه (فرانسه در اشغال آلمان هیتلری بود) عملی گردید.

حمله در ششم ژوئن ۱۹٤٤ میلادی با فرماندهی ژنرال آیزنهاور علیه سواحل مزبور صورت گرفت. انگلیسیها بموجب نقشه حسابشده «اینتلیجنت سرویس» درجریان این حمله صدها تن از سربازان اسیر آلمانی را ملبس به اونیفورم ارتش انگلیس کرده و آنها را با هواپیما و بصورت چترباز در داخل خاك فرانسه و درحوالی یکی ازمراکزفرماندهی آلمانیها فرو ریختند. آلمانیها

که شاهد فرود آمدن صدها چتر باز انگلیسی بودند بسیاری از آنان را بین زمین و هوا گلوله باران کرده و بسیاری دیگر را بمحض فرود آمدن و قبل از آنکه موفق به کوچکترین اقدامی شوند آنان را که در حقیقت سربازان آلمانی ملبس به اونیفورم انگلیس بودند اعدام و یا دستگیر نمودند. آلمانیها پس از آنکه گروهی از آنان را سالم دستگیر کرده بودند متوجه شدند که تمامی کشته شدگان از سربازان اسیر شده آلمانی بوده اند که قربانی حیله انگلیسیها شده اند.

با موفق شدن نخستین مرحله از طرح نظامی «اینتلیجنت سرو یس» مرحله بعدی آن آغاز گردید. این بار انگلیسیها تعداد بسیار زیادی از سربازان خود را که قبلاً زبان آلمانی را بخوبی فراگرفته بودند، به همان شیوه با هواپیما و در مرکز تحت قلمرو آلمان نازی در فرانسه فرود آوردند. و آلمانیها این بار تصور کردند که انگلیسیها بار دیگر اسرای آنان را با اونیفورم ارتش انگلیس روانه مسلخ می کنند و لذا آنان را هنگام فرود بعنوان سربازان خود بگرمی پذیرفتند. تسلط سربازان انگلیسی به زبان آلمانی نیز بیش از پیش آلمانیها را در تصور خویش مطمئن ساخته بود. هزاران سرباز انگلیسی مسلح که بدین طریق در مرکز تجمع دشمنان خود فرود آمده بودند، در یك فرصت مقتضی موفق شدند که تعداد بسیار زیادی از سربازان و افسران آلمانی را در یك عملیات هماهنگ و سازماندهی شده نابود کنند و بدین ترتیب ضربه ای سنگین بر نیروی انسانی ارتش آلمان در فرانسه وارد آورند.

از دیگر طرحهای موفق «اینتلیجنت سرو یس» در جنگ جهانی دوم تسلط آنان بر امواج رادیوئی و شبکه های رادار نیروی هوائی ارتش آلمان نازی بوده است. پس از آنکه در پائیز ۱۹٤۰ نیروی هوائی آلمان هیتلری بمباران خاک انگلستان را آغاز کرد، انگلیسیها موفق شدند بکمک تأسیسات الکترویکی و امواج رادیوئی خود امواج ارتباطی خلبانان را با پایگاههایشان خدشه دار سازند و این ارتباط را حتی المقدور قطع نمایند. آنان از این طریق توانستند بکمك رادارهای خود تعدادی از هواپیماهای آلمانی را از مسیر خود منحرف کنند. همچنین این تداخل امواج رادیوئی باعث شده بود در چندین مورد هواپیماهای آلمانی مراکزی اشتباهی و حتی گاه کوهستانها را بمباران کنند.

کار بجائی رسیده بود که انگلیسیها خود با زبان آلمانی و بعنوان فرماندهان پایگاههای هوائی آلمان با خلبانان صحبت می کردند و آنان را به هر سو که خود می‌خواستند هدایت میکردند و در هرنقطه که تشخیص می دادند فرود می‌آوردند. وقتی افسران آلمانی متوجه حیله انگلیسیها شدند، هر دستور را با هشدارها و اخطارهای لازم به خلبانان خود می‌دادند و به آنان در مورد دخالت امواج رادیوئی انگلیسیها که سعی می کردند بزبان آلمانی خود را افسران و فرماندهان آلمانی معرفی کرده و هواپیماها را خود از پائین هدایت کنند هشدار می دادند. از آن پس جاسوسان انگلیسی درپیامهای رادیوئی خود باخلبانان آلمانی به گونه دیگری صحبت می کردند. آنان که موفق شده بودند بکمك «اینتلیجنت سرو یس» نام فرماندهان پایگاههای آلمانی را بمدد عوامل مزدور خود بدست آورند با زبان آلمانی ضمن هشداربه خلبانان آلمانی در مورد اینکه مبادا «فریب امواج رادیوئی انگلیسیها» را بخورند، از آنان می‌خواستند برای فرار از قلمرو رادیوئی انگلیسیها از نقاط... عبور کنند و یا در نقاط... فرود آیند. خلبانان آلمانی نیز به پیروی از این راهنمائی‌های ضد انگلیسی «فرماندهان» خود مسیر قانونی خود را تغییر می‌دادند و از این طریق بدام انگلیسیها می‌افتادند.

در تمام طول جنگ جهانی دوم سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس با یکدیگر همگام و هماهنگ عمل می‌کردند. و چون سازمان جاسوسی وقت آمریکا (O.S.S) عمر نسبتاً جوانی داشت غالباً طرحها و نقشه ها توسط «اینتلیجنت سرو یس» رهبری میشد. (۲)

موفقیت تاریخی سازمان جاسوسی انگلیس و برتری شگردهای آن نسبت به سایر سازمانهای اطلاعاتی جهان تنها معلول عمر دراز و تجارب حاصله از این عمر ۴۰۰ ساله نیست. بلکه حقیقت این است که در تاریخ ۴ قرن واندی که از تشکیل سازمان جاسوسی انگلیس می گذرد، تمامی سلاطین و رؤسای کشور انگلستان بدون استثناء از تشدید و توسعه دامنه فعالیتهای جاسوسی این سازمان حمایت کرده و حکومت خود را برپایه های این سازمان قرار داده اند و بیشترین توان مالی خود را صرف تقویت این سازمان در اقصی نقاط جهان کرده‌اند.

اگر سازمان جاسوسی آمریکا «سیا» در تاریخ خود ضرباتی نظیر رفتاری که کندی بعد از شکست آمریکا در خلیج خوکها علیه آن بعمل آورد، دید(۵) و اگر سازمان جاسوسی شوروی «کا. گ.ب» در تاریخ خود شاهد مقاطعی نظیر دوران حاکمیت خروشچف بوده(٦) و محدودیتها و تنگناهائی را در این خصوص تحمل کرده است، سازمان جاسوسی انگلیس از همان بدو تولد خود در نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی تاکنون همواره توسط تمامی حاکمان و سلاطین مورد حمایت مالی و تکنیکی قرار گرفته و حتی «اولیور کرامول» هم که نخستین کسی بود که توانست رژیم انگلیس را از سلطنتی به جمهوری پارلمانی تبدیل نماید (۱٦٤۹ میلادی) و چارلز اول پادشاه انگلستان را همراه با رقم کثیری از سلطنت‌طلبان این کشور در جریان یك رشته جنگهای داخلی بقتل برساند، نیز در قدم اول ریاست جمهوری خود بر ضرورت توسعه و تقویت فعالیتهای اطلاعاتی و ضداطلاعاتی سازمان جاسوسی انگلیس تأکید نمود، و رقم عظیمی از هزینه‌های دولتی را صرف گسترش قلمرو جاسوسی این سازمان در جهان کرد.

اگر توسعه قلمرو جاسوسی انگلیس در جهان نبود و همه ساله درصد هزینه‌های اختصاصی آن توسط رؤسا و ملکه‌های آن کشور به طرز بیسابقه‌ای افزایش نمی‌یافت، نه «الیزابت اول» میتوانست در قرن شانزدهم میلادی انگلیس را صاحب قوی‌ترین نیروی دریائی جهان نماید، نه «کرامول» می‌توانست در قرن هفدهم میلادی تمامی مستعمرات اسپانیا در آمریکای جنوبی را در جنگ علیه آن کشور بتصرف خود درآورد، نه «جرج اول» می‌توانست در قرن هجدهم نفوذ استعماری انگلیس را تا قلب شبه‌قاره هند بگستراندو فرانسویان را از آن کشور و از اکثر اراضی آسیائی بیرون براند، نه «ملکه و یکتوریا» می‌توانست در قرن نوزدهم در طول سلطنت ٦٤ ساله خود انگلستان را به اوج قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود برساند و نه شاهان و حاکمان این کشور در قرن بیستم می‌توانستند از دو جنگ خانمان برانداز جهانی فاتحانه و پیروز بیرون آیند.

در تمام چهار قرن گذشته دولتهای حاکم بر انگلستان اکثر نقاط جهان را بزیر سیطره جاسوسیهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و صنعتی خود

داشته و با این شبکه نامرئی توانسته بودند امپراطوری عریض و طویل خود را لااقل تا اوان قرن معاصر حفظ نمایند.

مأموران سازمان جاسوسی انگلیس در سالهای بعد از جنگ جهانی اول که موفق شدند بر تمامی سرزمینهای آسیائی و آفریقائی خاورمیانه مسلط گردند و به عمر امپراطوری عثمانی خاتمه دهند. در دهها جنبش کشورهای اسلامی این منطقه نفوذ داشته و موفق به سرکوبی بسیاری از آنها شده‌اند. جاسوسان انگلیسی بمدت نیم قرن در تمام نهادها و سازمانهای دولتی کشورهای آسیائی و آفریقائی نفوذ داشتند و با این نفوذ سرطانی توانسته بودند سیاست خارجی و داخلی این کشورها را در راستای سیاستهای حکمرانان لندن قراردهند. در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم، دهها حرکت اسلامی و آزادیخواهانه در مصر و سودان و سومالی و اردن و هند و عربستان و افغانستان و کویت و ایران و... بطور مستقیم یا غیر مستقیم توسط جاسوسان و عوامل انگلیسی یا سرکوب گردید و یا به انحراف کشیده شد. انقلاب مشروطیت در ایران در ابتدا یك حرکت اسلامی تحت رهبری روحانیت بود اما بتدریج صاحبان اصلی انقلاب از میدان رانده شده و زاغان و کرکسان و مزدورانی که از سفارت «امپراطوری فخیمه انگلستان» ارتزاق می‌شدند بر جایگاهشان تکیه زدند و بجز معدودی انگشت‌شمار که نمایندگان واقعی مردم بودند اکثریت اعضای مجلس را کسانی تشکیل داده بودند که مأمور اجرای طرحها و مقاصد استعماری سیاست گذاران دربار حکومت لندن در ایران بوده‌اند. بتدریج یك جریان سیاسی شیفته غرب و بی‌اعتنا به اسلام روی کار آمد. جریانی که ریشه در اشرافیت اروپائی داشت و از انجمن فاسد فراماسیونری تغذیه می‌شد. این جریان آنچنان تقویت گردید که ایران در طول دهه‌های گذشته بصورت یك کشور تمام عیار مستعمره تحت سلطه آمریکا و اروپا قرار گرفت و اوراق این دوره از تاریخ ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به سیاه‌ترین اوراق تاریخ این مرزو بوم تبدیل گردید.

دولت انگلیس که برای حفظ منافع اقتصادی خود در ایران در یك رقابت سخت با روسیه تزاری بسر میبرد به این نتیجه رسیده بود که برای کوتاه کردن دست روسها از منابع ایران و چنگ‌اندازی انحصاری باین منابع

علی الظاهر از مشروطه طلبان که مخالف سرسخت دربار یان طرفدار روس بودند به حمایت برخیزد. به همین خاطر در جریان مشروطیت بارها آزادیخواهان و مشروطه طلبان در سفارت انگلیس متحصن شده بودند و سفیر انگلیس را بعنوان شخصی که حامی انقلاب است بشمار می آوردند. تمامی مراکز انگلیس و کنسولگر یهای آن کشور در ایران به کانونهای باصطلاح حمایت از مشروطه طلبان وانقلابیون تبدیل شده بود و انگلیسیها در حقیقت نقش واسطه را بین مردم و دربار یان برعهده گرفته بودند. اما دیری نپائید که این سیاست استعماری عیان گشت و انگلیسیها که حمایت خود را از جنبش آزدایخواهی خطری برای سرایت افکار آزادیخواهانه به هندوستان (که در آن زمان مستعمره انگلیس بود) و دیگر سرزمینهای آسیائی تحت سلطه خود میدیدند، بتدریج سیاست خود را عوض کرده و با روسها هماهنگ گردیدند. کار بجائی رسید که انگلیسیها بکمك روسها در جریان یك اجلاس طرح تجزیه ایران را بررسی کردند. در جریان این اجلاس که به موافقتنامه ننگین ۱۹۰۷ میلادی منجر گردید روسها خود را صاحب شمال ایران و انگلیسیها خود را صاحب سرزمینهائی در جنوب ایران دانستند.

وضعیت امروزی اینتلیجنت سرویس:

پس از جنگ جهانی دوم سازمان جاسوسی انگلیس زیر نظر ارتش سلطنتی درآمد و این تغییر صرفاً بخاطر ایجاد ارتباط مستحکم بین ارتش و شبکه های جاسوسی انگلیس که بخصوص در فعالیتهای خارجی ضروری بنظر می رسید اعمال گردید.

در تشکیلات جاسوسی انگلیس در خارج از کشور هیچگونه تغییری بوجود نیامد فقط سازمان مزبور به ۳ اداره جاسوسی سیاسی، جاسوسی نظامی و ضد جاسوسی تبدیل گردید.مامور ین اداره جاسوسی سیاسی بانام اختصاری (DEFENCE-INTELLIGENCE) DI-6) وابسته بــه اداره ششم ارتش)همچنان درخارج ازکشور به جاسوسی سیاسی بنفع انگلیس پرداختند.

مأمورین اداره جاسوسی نظامی با نام اختصاری:

(MILITARI- INTELLIGENCE) MI-6وابسته به اداره ششم

ارتش) همچنان درخارج از کشور به جاسوسی نظامی به نفع انگلیس پرداختند و مأمورین اداره ضدجاسوسی با نام
(DEFENCE- INTELLIGENCE) DI-5 وابسته به اداره پنجم ارتش) همچنان وظیفه ضدجاسوسی در داخل کشور را برعهده داشتند.

نه کیفیت جاسوسی تغییر کرد و نه کیفیت ضدجاسوسی و فقط تشکیلات و سازماندهی تغییر کرد. مقر مرکزی سازمان جاسوسی انگلیس سالها در منطقه «سنت جیمز لندن» در نزدیکی ساختمان دربار حکومتی انگلیس قرار داشت و برای رفع هرگونه شبهه تابلوئی با عنوان «وزات منابع طبیعی و زمین» بر سردر آن نصب شده‌بود. حال آنکه این وزارتخانه سالها پیش منحل شده بود. اما در حال حاضر براساس پاره‌ای گزارشها مقر سازمان جاسوسی انگلیس در یك آسمانخراش ۲۰ طبقه شیشه ای در آنسوی رود تایمز در جنوب لندن در منطقه «هوایت هال» قرار دارد که پشت شیشه های طبقه همکف آن توسط یك ردیف از میله های آهنی پوشیده شده است.

پاورقیهای فصل چهارم (سازمان جاسوسی انگلیس)

۱ــ الیــزابت اول دختر هانری هشتم در سال ۱۵۵۸ میلادی به پادشاهی رسید و بمدت ۴۵ سال در انگلیس سلطنت کرد و در سال ۱۶۰۳ درگذشت.

۲ــ دانــشگاههای آکسفورد و کمبریج که‌بترتیب در لندن‌وکمبر یــج انگلیس واقع شده‌اند دو نمونه از قدیمی‌ترین دانشگاههای عمده جهان هستنــد کــه در قــرن ۱۲ و ۱۳ میلادی تاسیس یافتند.

۳ــ افــغانستان از اواسط قرن نوزدهم میلادی تحت سلطه سیاسی نظامی انگلیسیها درآمد و این سلطه بمدت یك قرن برقرار ماند و در طول این مدت استعمارگران انگلیسی با انواع حرکتهای آزادیخواهانه مردم مسلمان این کشور مواجه بودند.

۴ــ مــصطفی کمال پاشا موسوم به آتاتورك (پدر ترك) یکی از افسران ارشد عثمانی در جنگ جهانی اول علیه متفقین بود که پس از تجزیه امپراطوری عثمانی به ریاست جمهوری ترکیه رسید. در ماه اکتبر ۱۹۲۳ حکومت ترکیه توسط وی رسماً بعنوان «جمهوری ترکیه» اعلام گردید. آتاتورك در سال ۱۹۲۴ قانون اساسی جدیدی را وضع کرد و دیکتاتوری خود را بر مبنای این قانون آغاز نمود. وی در ۱۹۲۵ سیاست ضددینی در پیش گرفت و حجاب اسلامی را منع کرد و خط لاتین را رایج نمود. نامبرده در سال ۱۹۳۸ پس از ۱۵ سال حکومت درگذشت.

۵ــ ســازمان جاسوسی «سیا» ۲ سال پس از جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۷ در زمان ترومن تاسیس گردید.

۶ــ پــس از شکست آمریکا در ماجرای خلیج خوکها که یك رسوائی بین المللی برای آن کشور بحساب می‌آمد کندی، الن دالس رئیس سیا را بر کنار کرد، بودجه این سازمان را بشدت کاهش داد، از پرسنل آن کاست و از دیپلماتهای سفارتخانه‌های آمریکا در خارج از کشور خواست خود بدون مشورت با مأمورین سیا وظایف دیپلماتیك خود را رأساً انجام دهند.

۷ــ خــروشچف بمحض آنکه پس از مرگ استالین بقدرت رسید «بریا» رئیس قدرتمند سازمان جاسوسی شوروی را که بمدت ۲۰ سال در این پست به استالین خدمت کرده بود همراه با دستیارانش اعدام کرد و تصفیه‌های وسیعی که به «استالین زدائی» موسوم گردید در داخل این سازمان و در سطح کادر رهبری کشور انجام داد و از فشار «کا. گ. ب» علیه آزادیهای مردم تا حدودی کاست بطوریکه روزنامه‌های شوروی پس از تقریباً نیم قرن اختناق اجازه یافتند گهگاه از دولت انتقاد نمایند و...

فصل پنجم

سازمان جاسوسی فرانسه

سازمان جاسوسی فرانسه

سازمان جاسوسی فرانسه نیز همچون سازمان جاسوسی انگلستان از بدو پیدایش خود تاکنون همواره تلاش کرده است تا ماهیت و موجودیت خود را در داخل فرانسه و در صحنهٔ بین المللی پنهان نگاه دارد. اگرچه سازمان جاسوسی فرانسه حدود ۲۴۲ سال جوانتر از سازمان جاسوسی انگلیس می باشد ولیکن عمری بمراتب درازتر از سایر سازمانهای جاسوسی بزرگ جهان یعنی «سیا» و «کا. گ. ب» و «موساد» دارد و به همین نسبت دارای تجاربی بیشتر از این سازمانها در امر جاسوسی و ضدجاسوسی می باشد. آنچه که امروز به نام سازمان جاسوسی فرانسه در آن کشور و در نقاطی از جهان فعالیت دارد، در حقیقت شکل تکامل یافته همان تشکیلاتی است که پایه اول بنای آن بصورتی ناپایدار در زمان «ناپلئون بناپارت» فرانسوی در سالهای نخست قرن نوزدهم میلادی بنیان/نهاده شد.

«ناپلئون بناپارت» که از وی بعنوان مقتدرترین و نیرومندترین امپراطوری در ۱۲ قرن تاریخ فرانسه یاد می‌شود، از آخرین سالهای قرن هجدهم میلادی و در کشاکش حرکتی که «انقلاب کبیر فرانسه» لقب گرفته است در صحنه سیاسی کشور ظهور کرد. وی یکی از افسران نسبتاً جوان فرانسه بود که حتی قبل از وقوع انقلاب فرانسه از نفوذ و یژه‌ای در نیروهای مسلح این کشور برخوردار بود.

ناپلئون در سالهای پایانی قرن هجدهم میلادی پس از یك سلسله جنگهای وسیع و خونین علیه انگلیس و اتریش و ایتالیا و در شرایطی که موفق شده بود کشور مصر و اراضی وسیعی را در شمال آفریقا به تصرف خود درآورد و بسیاری از مستعمرات انگلیس را مورد تعرض قرار دهد و از آن کشور

بازستاند، در ۱۷۹۹ به پاریس بازگشت و با اتکاء به نیروی نظامی خود پارلمان فرانسه را که در پرتو انقلاب آن کشور اختیارات ویژه‌ای کسب کرده بود منحل ساخته و زمام مطلق امور را در این سال در دست گرفت.

وی که همواره در طول خدمت خود در ارتش فرانسه از نبودن یك سازمان سیاسی اطلاعاتی نیرومند گلایه و شکایت داشت بمحض احراز قدرت و دستیابی به مقام رهبری کشور تشکیلات سیاسی، نظامی، اداری، مالی و قضائی فرانسه را از بیخ و بن دگرگون ساخت و از نو قوانین جدیدی را که به (قانون نامه ناپلئون) موسوم شده است تدوین نمود. ناپلئون در سال ۱۸۰٤ میلادی خود را امپراطور فرانسه خواند و احراز این سمت را در خانواده خود موروثی کرد. وی در دوره امپراطوری خود که ۱۰ سال بطول انجامید رفتار استبدادی سختی را در پیش گرفت و چنانکه شرح خواهیم داد، نخستین سازمان اطلاعاتی را در همین دوران پایه‌ریزی کرد. ناپلئون بسرعت آزادی مطبوعات را که نتیجه انقلاب فرانسه بود از میان برداشت و تمام امور کشور را زیر نظارت و سلطه مطلق خود درآورد. وی سپس برای تسلط کامل بر اروپا، به مخالفت با دولت انگلیس پرداخت و دولت انگلیس نیز برای مقابله با زیاده طلبی وی با دولت اتریش و روسیه تزاری متحد گردید. ناپلئون با سرعت حیرت‌انگیزی به دفع دشمنان سیاست خود در اروپا شتافت و بتدریج نواحی وسیعی در اروپای مرکزی، غربی و شرقی را فتح نمود بطوریکه فرانسه در سال ۱۸۱۰ میلادی به وسیعترین حد خود رسید و تبدیل به پهناورترین امپراطوری جهان گردید.

در خلال این سالها بخشی از قوای ناپلئون در غرب دریای مدیترانه و در بدو حمله به محاصره نیروی دریائی انگلیس درآمد و متحمل ضربات و تلفات نسبتاً سنگینی گردید. بطوریکه ناپلئون در سال ۱۸۱٤ و پس از آنکه در حمله خود به مسکو (۱۸۱۲) بسختی شکست خورده و مجبور به عقب‌نشینی بسوی مرزهای فرانسه گردیده بود در پاریس اظهار داشت:

«بسیاری از ضربات غافلگیرانه‌ای که از سوی قوای انگلیس بر ما وارد می‌آمد ناشی از نفوذ سیستمهای اطلاعاتی آنان در داخل تشکیلات نظامی ما بوده است و ضربه‌ای که در مدیترانه در آغاز حمله خود متحمل شدیم

نمایانگر این واقعیت است.»

اگر چه ناپلئون مقدمات تأسیس سازمان اطلاعاتی در فرانسه را فراهم آورده بود ولیکن بخت از وی برگشته بود و قوای مشترك انگلیس و روس و اتریش و پروس (آلمان) که علیه وی در جنگ متحد شده بودند پاریس را تصرف کرده و وی ناگزیر شد همراه با جمع دیگری از اطرافیانش به جزیره آلپ در ایتالیا فرار کند. با تصرف فرانسه از سوی قوای مشترك، لوئی هجدهم (برادر لوئی شانزدهم که بعدها در جریان انقلاب فرانسه با گیوتین گردن زده شد) بعنوان دست نشانده قوای مهاجم به پادشاهی فرانسه منصوب گردید.

اما تصمیم لوئی هجدهم برای باز گرداندن اوضاع سیاسی کشور به شکل قبل از انقلاب فرانسه موجب بروز ناامنی و هرج‌مرج در کشور و همچنین شورش در ارتش گردید و ناپلئون که در ایتالیا بسر می‌برد از این فرصت استفاده کرده و مخفیانه خود را به پاریس رسانید.

ارتش فرانسه نیز که از ورود وی مطلع شده بود با او متحد شد و سرانجام لوئی هجدهم ناگزیر شد از ترس جان خود از کشور بگریزد.

بدین ترتیب ناپلئون بار دیگر به امپراطوری فرانسه رسید (۱۸۱۵). اگر چه امپراطوری مجدد وی ۱۰۰ روز بیشتر بطول نیانجامید و وی بخاطر سیاست توسعه طلبانه‌اش در اروپا در یك جنگ مجدد، شکست خورد و به جزیره «سنت هلن» گریخت.

ولی در طول همین مدت کوتاه موفق شد نخستین پایه های سازمان جاسوسی فرانسه را بنیان نهد. «ژوزف فوشیه» رئیس شهربانی وقت فرانسه که ضمناً ریاست اداره امنیت داخله فرانسه را نیز در دوران امپراطوری ۱۰ ساله ناپلئون بر عهده داشت بدستور وی در ۱۸۱۵ میلادی مامور تشکیل و تاسیس سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی کشور گردید. «ژوزف فوشیه» در اصل یك راهبه مسیحی بود که در دوران انقلاب فرانسه صاحب نفوذ گردید و خود را به ناپلئون نزدیك ساخت.

وی در تمام طول امپراطوری ۱۰ ساله ناپلئون تنها کسی بود که او را از اوضاع سیاسی کشور و پیامدهای انقلاب فرانسه در افکار و افواه مردم آشنا

می‌ساخت و بگفته پاره‌ای مورخین، هم او بود که ناپلئون را به تاسیس یك سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی نیرومند متقاعد ساخت.

موقعیت رفاهی و اجتماعی «ژوزف فوشیه» بخاطر اعمال نفوذ وی در دستگاه دولتی و خدمات ارزنده‌اش به رژیم ناپلئون بسرعت رونق یافت اما علیرغم تمامی تدابیر امنیتی و احتیاطی که ژوزف در پیش گرفته بود و کوشش زائدالوصفی که وی برای مخفی نگاه داشتن اسرار این سازمان بعمل آورد، مع‌الوصف سازمان جاسوسی انگلیس توانست به داخل شبکه‌های جاسوسی فرانسه نفوذ یابد. سازمان جاسوسی انگلیس که در ۱۵۷۳ میلادی در دوران سلطنت ملکه الیزبت اول تاسیس شده بود تا این زمان حدود ۲/۵ قرن از عمر خود را پشت‌سر می‌گذاشت. انگلیسیها موفق به اغفال و تطمیع دو جاسوس مهم در دستگاه امنیتی فرانسه شده و از طریق این دو شخص از کلیه اخبار داخلی فرانسه و تصمیمات ناپلئون مطلع میشدند.

اما جاه‌طلبی و مال‌پرستی «ژوزف فوشیه» سرانجام خود وی را نیز که ریاست سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی ناپلئون را بر عهده داشت فریب داد و او را اسیر ثروت ساخت.

ژوزف سرانجام خود را به بیگانگان فروخت و سازمان جاسوسی پروس (آلمان) که متوجه شده بود ژوزف اسیر مال و منال و فریفته آن است، از همین نقطه ضعف نهایت استفاده را بعمل آورده و با پول و ثروت سرشار وی را بطرف خود جلب کرد. همکاریهای ژوزف با بیگانگان و اطلاعات زیادی که وی در ازای پول و ثروت دراختیار آلمانیها قرار داد زمینه سقوط سریع ناپلئون را در جنگ دومش که در ۱۸۱۵ اتفاق افتاد فراهم آورد و تشکیلات ناپایدار اطلاعاتی و جاسوسی وی را تا سرحد امکان افشاء و نابود ساخت.

سازمان جاسوسی فرانسه از زمان تاسیس خود تا قبل از وقوع جنگ جهانی اول با وجود برخورداری از حمایت مالی هیاتهای حاکم تحت تاثیر ۲ عامل اساسی نتوانسته است از موفقیت چشمگیری درعرصه سیاسی و دربیرون مرزهای فرانسه برخوردار گردد. این دو عامل عبارتند از:

۱ــ جنگهای مستمر برون مرزی و درون مرزی (جنگ داخلی) که

خود بخود سیاست داخلی و خارجی فرانسه را دستخوش هرج و مرج می‌ساخت.

۲ــ دست‌بدست گشتن مکرر حکومت فرانسه توسط سلطنت‌طلبان و جمهوریخواهان که با اعمال سلیقه‌های گوناگون و مکرر در داخل سازمان جاسوسی فرانسه و عزل و نصبهای دائمی توام بوده است.

دو عامل فوق با مروری در تاریخچه فرانسه در فاصله سال ۱۸۱۵ که سازمان جاسوسی این کشورپایه‌ریزی شد تا یك قرن بعد یعنی سال ۱۹۱٤ که جنگ جهانی اول آغاز گردید بخوبی مشخص می گردد.

همانطور که اشاره شد ناپلئون بناپارت که خود یك جمهوریخواه و نخستین رهبر برگزیده انقلاب فرانسه بود، و سازمان جاسوسی فرانسه در دوران فرمانروائی وی پایه گذاری گردید در ۱۸۱۵ در جریان جنگ با قوای مشترك روس و انگلیس و آلمان و اتریش شکست خورد و از کشور گریخت.

پس از فرار وی تا سال ۱۸٤۸ میلادی که جمهوریخواهان مجدداً در فرانسه بقدرت رسیدند، سه نفر سلطنت‌طلب که طرفدار رژیم استبدای بودند در کشور حکومت کردند. این سه تن بترتیب عبارتند از لوئی هجدهم (۱۸۲٤ــ۱۸۱۵) که اساساً مزدور و دست‌نشانده قوای مشترك فوق‌الذکر بوده است،شارل دهم برادر لوئی هجدهم (۱۸۳۰ــ ۱۸۲٤) که بخاطر تلاش برای بازگرداندن حکومت مطلق سلطنتی نظیر آنچه که قبل از انقلاب فرانسه وجود داشت، با موجی از مخالفتها و حرکتهای آزادیخواهانه مردم مواجه گشت و درگیری خونینی را نیز که در تاریخ فرانسه به «انقلاب ژوئیه» معروف است موجب گشت، و بالاخره لوئی فیلیپ (۱۸٤۸ــ ۱۸۳۰) که وی نیز بخاطر تلاش برای بازگرداندن رژیم مطلق سلطنتی همواره با اعتراضات و حرکتهای آزادیخواهانه مردم فرانسه مواجه گردید. این اعتراضات سرانجام در فوریه ۱۸٤۸ بصورت قیام مسلحانه از سوی جمهوریخواهان به ثمر نشست و از این تاریخ به بعد جمهوری دوم فرانسه در کشور آغاز شد. اولین رئیس جمهور «لوئی ناپلئون» (برادرزاده ناپلئون) نام داشت که توسط حزب جمهوریخواه فرانسه بقدرت رسید و در ۱۸۵۲ موفق شد با یك کودتا تمامی رقبای خود را نابود کرده و خود را امپراطور بخواند.

رژیم کودتائی لوئی ناپلئون بمحض احراز قدرت، سازمان جاسوسی کشور را نیز همچون سایر نهادها ومراکز دولتی مورد تصفیه شدید خود قرار داد. با برقراری نظام جمهوری در فرانسه بار دیگر روابط این کشور با دولتهای متحد تیره شد و در سال ۱۸۷۰ جنگ سختی بین فرانسه و آلمان در گرفت که در این جنگ لوئی ناپلئون از آلمانها شکست خورد و به اسارت آنان درآمد. اخبار مربوط به این شکست و اسارت ناپلئون موجی از قیام و هرج و مرج و ناامنی را در فرانسه بوجود آورد و حکومت این کشور بمدت یك سال بدست گروههای دست‌چپی موسوم به «حکومت انقلابی کارگران و اصناف» افتاد. اما این حکومت نیز در یك جنگ خونین داخلی با گروه کثیری از ملیون برهبری «آدولف تیر» بزانو درآمد. این جنگ داخلی ۲۰/۰۰۰ کشته بهمراه داشت.

پس از آن ۱۸۷۳ «مارشال ماکمانون» که یك سلطنت‌طلب بود، در فرانسه بقدرت رسید و پس از او نیز یك جمهوریخواه بنام «سادی کارنو» به ریاست جمهوری فرانسه منصوب شد و پس از ترور وی در ۱۸۹٤ تا شروع جنگ جهانی اول که فرانسه و انگلیس و روسیه علیه اتحاد مثلث آلمان، اتریش و ایتالیا، متفق شده بودند، یک چپگرا بنام «ژان پل پیرکازیمیرپریه» در کشور حکومت میکرد.

بنابر این چنانکه ملاحظه میشود در طول مدت یکقرن از زمان «ناپلئون بناپارت» تا جنگ جهانی اول حکومت فرانسه چندین بار بین جمهوریخواهان و سلطنت‌طلبان که حتی بعضی از آنان چپگرا نیز بودند ردو بدل گردید. این تغییر و تبدیلات بطور مدام در داخل سازمان جاسوسی فرانسه تاثیر خود را برجای میگذاشت و هرپادشاه و یا رئیس جمهوری که بقدرت میرسید تمامی رؤسا و مسئولین سازمان جاسوسی فرانسه را که چه بسا تجارب زیادی نیز در خلال ماموریت خود اندوخته بودند، برکنار میساخت و عناصر مورد وثوق خود را جایگزین می‌کرد و تضاد عمیقی که بین طرز فکر سلطنت‌طلبان و جمهوریخواهان در شیوه اداره کشور وجود داشت نیز خودبخود ضرورت این تغییرات و عزل و نصبها را عیان می‌ساخت.

از سوی دیگر جنگهای داخلی و خارجی فرانسه نیز در طول این مدت ره‌آورد مطلوبی برای سازمان جاسوسی فرانسه به همراه نداشته است. شاید به

همین خاطر است که در فاصله یك قرن مورد نظر، سازمان جاسوسی فرانسه بیش از ۳۰ رئیس بخود دید و بیش از ۲۰۰ مامور زبردست و کارکشته آن در فواصل زمانی مختلف به کشورهای آلمان یا اتریش یا روسیه و یا انگلیس پناهنده شدند.

اما جنگ جهانی اول بدان دلیل که نقطه شروع وحدت فرانسه و انگلیس با یکدیگر بود نه تنها به این دوران هرج‌ومرج خاتمه داد، بلکه مامورین سازمان جاسوسی فرانسه فرصت یافتند تا همچون مامورین سایر سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی اروپای غربی، در انگلیس که صاحب مقتدرترین تشکیلات جاسوسی جهان بوده است دوره‌های آموزشی و تخصصی و کلاسهای «تربیت جاسوس» را طی کنند.

سازمان جاسوسی فرانسه در خلال دو جنگ جهانی همچنان سازمانی نامنسجم و ضعیف بود و قدرت آن تنها در داخل مرزهای فرانسه قابل اعمال بود. لیکن مامورین آن کمابیش در انگلیس به فراگیری شگردهای جاسوسی اشتغال داشتند. اما جنگ دوم جهانی بتدریج بر قدرت و دامنه نفوذ سازمان جاسوسی فرانسه و طبعاً براقتدار سیاسی نظامی این کشور افزود بطوریکه امروزه بسیاری از مورخین معتقدند سازمان جاسوسی فرانسه در حقیقت در سال ۱۹٤۷ میلادی و بدنبال جنگ جهانی دوم شکل گرفت و رشد کرد.

سازمان جاسوسی فرانسه در دهه ۱۹۵۰ رابطه بسیار نزدیکی با سازمان جاسوسی آمریکا «سیا» داشت. اما از اواخر این دهه و از زمانی که شارل دوگل به نخست وزیری فرانسه رسید، این روابط از هم گسست و سیاستهای مستقل فرانسه در قبال آمریکا بیش‌ازپیش استقلال سازمان جاسوسی آن کشور را تحکیم بخشید.

سازمان جاسوسی فرانسه نیز همچون سازمان جاسوسی انگلیس پس از پایان جنگ جهانی دوم تحت کنترل نظامیان درآمد. رئیس ستاد کل نیروهای مسلح سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی فرانسه فردی است که با اطلاع و نظارت رئیس جمهور و نخست‌وزیر و همچنین وزرای خارجه و کشور، روسای این سازمان را تعیین و منصوب می کند. از سال ۱۹٤۷ تا ۱۹۵۰ رئیس وقت

ستاد ارتش شخصا سرپرستی و ماموریت سروسامان دادن به این سازمان را بر عهده داشت و در سال ۱۹۵۰ شخصی بنام «بیابور سیگو» که دارای گرایشهای سوسیالیستی بود این سمت را عهده‌دار گردید. (سوسیالیستها و احزاب کمونیست در آن زمان نفوذ فراوانی در نظام رهبری کشور داشتند) نقل میکنند که «بیابور سیگو» شخصاً در طراحی نقشه حمله نیروهای فرانسه به کانال سوئز در ۱۹۵۶ دخالت داشته است (۱) نامبرده تا سال ۱۹۵۸ در این سمت باقی ماند و پس از او «ژنرال گروسان» عهده‌دار ریاست سازمان جاسوسی فرانسه گردید. وی عملاً پای این سازمان را به داخل جنگهای استقلال الجزائر(۲) کشاند و ترورها و شکنجه‌های وسیع و کشتارهای خونینی توسط این سازمان علیه انقلابیون مسلمان الجزایری براه انداخت.

در سال ۱۹۶۱ «ژنرال جاکیبیه» بجای «گروسان» به ریاست سازمان جاسوسی فرانسه منصوب شد. در دوران وی کلیه وابستگان نظامی فرانسه در کشورهای خارجی بتدریج جای خود را به ژنرالهائی که در سازمان جاسوسی فرانسه عضویت داشتند، سپردند. در دوران ریاست ۸ ساله «ژنرال جاکیبیه» بر این سازمان فعالیتهای برون مرزی جاسوسان فرانسوی در کشورهای اسلامی و کمونیستی شدت گرفت بطوریکه ژنرال دوگل که همچنان ریاست جمهوری فرانسه را بر عهده داشت در ماه مه سال ۱۹۶۹ سرپرستی و اداره سازمان جاسوسی فرانسه را به وزارت داخله این کشور(وزارت کشور) سپرد. این اقدام موجب شد که سازمان مزبور تحت نظارت مستقیم دولت درآید و البته هیچیك از نظامیان و ژنرالهای عضو آن برکنار نشدند و از فعالیتهای جاسوسی این سازمان نیز چیزی کاسته نشد. در پی این اقدام ریاست سازمان جاسوسی فرانسه دراکتبر ۱۹۷۰ به «الکساندر دومارانش» واگذار گردید. وی در آن زمان یك سرهنگ با نفوذ ارتش فرانسه بود. نامبرده بمحض احراز ریاست سازمان، ۲۰ میلیون فرانك از بودجه دولتی را برای توسعه کارهای اداری سازمان و افزایش دفاتر و مراکز فرعی آن و ۱۷ میلیون فرانك را نیز جهت خرید و یا ساخت پیشرفته‌ترین دستگاههای جاسوسی جهان اختصاص داد. او پیچیده‌ترین وسائل مخابراتی و تجسسی را وارد سازمان مزبور کرد. در دوران وی کلاسهای تربیت جاسوس در فرانسه دائر شد و در

هر دوره تعداد زیادی کارشناس و جاسوس از این آموزشگاه فارغ‌التحصیل می‌شدند. در سالهای اول دهه ۱۹۷۰ و پس از استعفای دوگل سازمان جاسوسی فرانسه چنان فاسد گردید که عملاً در باندهای قاچاق مواد مخدر دخالت داشت و این امر رسوائیهای فراوانی را برای این کشور در صحنه بین‌المللی بهمراه داشت. در سال ۱۹۷۱ در شهر «نیووارك» واقع در ایالت «نیوجرسی» آمریکا یك مامور ارشد سازمان جاسوسی فرانسه بنام «پل فورنیه» به اتهام تبانی با شبکه‌های قاچاق هروئین دستگیر شد. وی متهم شده بود که به اندازه ۵ میلیون لیره انگلیس مواد مخدر وارد آمریکا کرده است. کمی پس از این حادثه در کشور «هائی‌تی» واقع در آمریکای مرکزی نیز یك مأمور جاسوس فرانسوی در شرائطی که ۱۰۶ کیلو هروئین را با اتومبیل خود حمل می‌کرد، دستگیر شد. ادامه فساد اجتماعی سازمان جاسوسی فرانسه موجب شد که این سازمان در۱۹۷۵ تحت نظارت و کنترل وزارت دفاع فرانسه درآید و این روال تاکنون کم و بیش ادامه یافته است.

در حال حاضر سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی فرانسه تحت نظارت اداره دوم ستاد نیروهای مسلح فرانسه فعالیت می‌کند و بردو بخش جداگانه جاسوسی و ضدجاسوسی تقسیم شده است. اداره ضدجاسوسی با عنوان اختصاری (D.S.T) که مخفف یك عبارت سه کلمه‌ای فرانسوی بمعنای «اداره امنیت میهنی» می‌باشد وظیفه حفظ امنیت داخلی فرانسه و مبارزه با سازمان‌های جاسوسی بیگانه در خاك آن کشور را برعهده دارد و اداره جاسوسی با عنوان اختصاری (S.D.E.C.E) که مخفف یك عبارت ۵ کلمه‌ای فرانسوی بمعنای «سرویس اسناد اطلاعاتی خارجی» می‌باشد وظیفه‌ـ جاسوسی در کشورهای خارجی را برعهده دارد. این اداره بر۵ بخش مشخص که مبین تفکیك وظائف جاسوسان در کشورهای خارجی است تقسیم شده است. اینگونه ساختار و تشکیلات از اوائل دهه ۱۹۵۰ که نفوذ فرانسه در کشورهای خاورمیانه توسعه چشمگیری یافت معمول بوده است و طراح این تشکیلات «بیا بورسیگو» رئیس وقت سازمان جاسوسی فرانسه بوده است.

پاورقیهای فصل پنجم (سازمان جاسوسی فرانسه)

۱ــ جنگ ۱۹۵۶ کانال سوئز دومین جنگ عمده صهیونیستهاعلیه کشورهای عربی بشمار می‌آید. این جنگ هنگامی اتفاق افتاد که کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر ملی اعلام شد و یك سازمان مصری توسط وی برای اداره آن تأسیس گردید. بدنبال این اقدام رژیم صهیونیستی همراه با نیروهای مشترك انگلیس و فرانسه در اکتبر ۱۹۵۶ به خاك مصر در شبه جزیره سینا حمله بردند تا خلیج عقبه را بروی کشتیهای اسرائیلی باز کنند. با پیاده شدن چتربازان انگلیسی و فرانسوی در صحرای سینا و در پس یك رشته جنگهای شدید، منطقه سینا بطور کلی به تصرف آنان درآمد ولی بدنبال تهدید شوروی به مداخله نظامی، سه کشور متجاوز (انگلیس، فرانسه، اسرائیل) به آتش بسی که توسط سازمان ملل اعلام شده بود گردن نهادند و در مارس سال ۱۹۵۷ (یکسال بعد) از صحرای سینا خارج شدند. جنگ کانال سوئز ۳۲۳۰ کشته از طرفین درگیر برجای نهاد.

۲ــ جنگهای استقلال الجزائر علیه استعمارگران فرانسوی از سال ۱۹۵۴ با شورش علنی و قیام مسلحانه مردم الجزائر علیه حضور نامشروع نیروهای اشغالگر فرانسه در این کشور آغاز شد و تا سال ۱۹۶۲ که این کشور به استقلال رسید، ادامه یافت.

قیام اسلامی مردم الجزائر علیه فرانسویان هنگامی آغاز شد که رژیم متجاوز فرانسه در ویتنام شکست سختی از مبارزان آن کشور تحمل کرد و نفوذ فرانسه در منطقه هندوچین بشدت کاهش یافت. هنوز فرانسویان از رسوائی ناشی از شکست مفتضحانه خود در قلعه مستحکم «دین بین فو» نجات نیافته بودند که انقلاب ملتی آگاه‌تر، هشیارتر و مسلمان علیه حضور نامیمون آنان در الجزائر آغاز شد.

جنبش استقلال طلبانه و اسلامی مردم مسلمان الجزائر چنان بحرانی در حکومت فرانسه بوجود آورد که «رنه کوتی» از مقام ریاست جمهوری فرانسه استعفاء کرد (۱۹۵۹) و ژنرال دوگل جانشین وی گردید. دوگل قانون اساسی کشور را لغو کرد و قانون اساسی دیگری را به رفراندوم عموم گذاشت که در آن به رئیس جمهور اختیاراتی تام در امور فرانسه میداد.

دوگل با استفاده از اختیارات خود و پس از جلب موافقت مردم، نیروهای فرانسوی را از الجزائر فراخواند و به دخالت فرانسه در این کشور پایان داد. در جنگ الجزائر که ۸ سال بطول انجامید نزدیك به یك میلیون کشته و زخمی شدند و یا به کشورهای همسایه مهاجرت کردند.